

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

«تدبر در سوره مبارکه قدر»

استاد: احمد رضا اخوت

از لیالی قدر تا عید فطر

خرداد ماه ۹۷

«رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا

بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمَ تَسْلِيمًا».

(صحيفه فاطميه، تعقيب نماز عشاء)

فهرست مندرجات

جلسه اول؛ مروری بر نظرات تفسیری	۱۱
مقدمه و بیان انگیزه برگزاری این جلسات	۱۱
بررسی سوره مبارکه قدر از نگاه تفسیر المیزان	۱۲
ارزش مندی سوره قدر و اثر آن در زندگی با محوریت روایات	۲۲
مولفه های سه گانه در سوره مبارکه قدر	۳۰
وظیفه ما در شب قدر	۳۲
ارتباط سوره مبارکه قدر، با سوره های حوامیم و مرتبط با شب قدر	۳۳
سوره مبارکه غافر	۳۳
سوره مبارکه فصلّت	۳۵
سوره مبارکه شوری	۳۵
سوره مبارکه زخرف	۳۶
سوره مبارکه جاثیه	۳۷
سوره مبارکه احقاف	۳۷
دعای پایانی	۳۸
جلسه دوم؛ مفهوم شناسی واژه «نزول» ۱	۳۹
مقدمه ورود به بحث	۳۹
تعیین ظرفیت شب قدر؛ امت	۴۰
ارتباط مقدرات انسان و مقدرات امام	۴۱

۴۳	چگونه می توان با شب قدر تغییر کرد
۴۴	ارتباط بین نزول قرآن و مقدرات
۴۸	شباهت ساختار انسان و شب قدر
۵۵	تمرین عملی با محور روایات و پیش زمینه گزاره از سوره
۶۵	جلسه سوم؛ مفهوم شناسی واژه «نزول» ۲
۶۵	شب قدر با کدام لایه از زندگی انسان در ارتباط است (امتی بودن شب قدر)
۶۶	سوره مبارکه دخان و درک مفهوم شب قدر
۶۶	سوره مبارکه دخان
۶۸	کارکرد اندازی شب قدر
۷۱	مفهوم نزول و نزول قرآن (بررسی آیات در سوره های قرآن)
۷۱	معنای انزال، تنزیل، تنزل
۷۱	معنای انزال، تنزیل، تنزل در ساختار انسان
۷۳	سوره مبارکه بقره
۷۳	تبیینی بر موضوع تقوا
۷۵	سوره مبارکه آل عمران
۷۷	سوره مبارکه نساء؛ خانواده ای به وسعت خانواده رسول خدا
۸۰	سوره مبارکه مائده؛ رسول به عنوان ولیّ الهی در حکومت دینی
۸۱	سوره مبارکه انعام
۸۳	نکاتی در مورد شب قدر و برنامه ریزی
۸۶	جلسه چهارم؛ بررسی ضمیر «ه» در شناخت ارزش، عظمت و قدر قرآن

مقدمه ای پیرامون مفهوم نزول	۸۶
وجوه سه گانه شبکه مفهومی نزول	۸۷
ارکان شبکه نزول	۸۷
نمونه سیر نزول در سوره مبارکه فلق	۹۰
تقوا، از لوازم شبکه مفهومی نزول	۹۱
بررسی مفهوم «ه» و قدر قرآن	۹۲
تبیینی بر مفهوم «وحی»	۹۲
سوره مبارکه شوری؛ سیر نزول وحی	۹۲
جهات مختلفی از وحی؛ کتاب، قرآن و فرقان	۹۷
سوره مبارکه نحل؛ وحی غیر انبایی	۹۸
سوره مبارکه اسراء؛ مفهوم قرآن	۹۹
سوره مبارکه کهف؛ مفهوم کتاب	۱۰۱
سوره مبارکه فرقان؛ مفهوم فرقان و ویژگیهای مندر	۱۰۱
خلاصه بحث	۱۰۳
جلسه پنجم؛ نظام مولفه ای قرآن ۱	۱۰۴
مقدمه ای در باب اهمیت شب بیست و سوم	۱۰۴
وحی به پیامبر	۱۰۵
وجوه مختلف وحی بر پیامبر	۱۰۷
وحی از وجه قرآن؛ احیای ساختار انسان	۱۰۸
کتابیت، قرآنیت و فرقانیت وحی	۱۱۰

اصلاح ساختار انسان در شب قدر	۱۱۳
جایگاه سه حوزه تلاوت، قرائت و تدبر	۱۱۴
چگونه از وجوه سه گانه وحی بهره‌مند شویم	۱۱۵
احصاء (شمارش) و ارزیابی برنامه‌ها در شب قدر	۱۱۶
اصلاح بینش‌ها، توجهات و فعلیت‌ها در شب قدر با محوریت سور عنکبوت، دخان، روم، یس	۱۱۶
نقش سور حوامیم در اصلاح ساختار انسان	۱۱۷
قرآن از منظر حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه	۱۱۸
سوره مبارکه یس و اصلاح نیازها، بسترها و بینش‌های انسان	۱۲۱
جمع بندی؛ تغییرات لازم در احکام و تفصیل برنامه ریزی	۱۲۵
فرم ارزیابی ساختار انسان در شب قدر، بر اساس سوره‌های مبارکه یس، عنکبوت و روم	۱۲۷
جلسه ششم؛ نظام مولفه ای قرآن ۲	۱۲۸
مقدمه؛ مروری بر جلسات گذشته	۱۲۸
نظام مولفه ای قرآن	۱۲۸
وجوه سه گانه وحی در هر سوره وجود دارد.	۱۲۸
سوره مبارکه «فصلت»	۱۲۸
شناخت شئونات رسول با محور فرقان در سوره مبارکه فصلت	۱۳۰
خصوصیات وجوه قرآن، کتاب و فرقان؛ در سوره‌های اسراء، کهف، فرقان	۱۳۱
ساختار زبان شناختی قرآن	۱۳۶
شبکه معنایی واژگان قرآن	۱۳۸
کارکرد آیه، بینه، بینات، آیات در زبان شناسی قرآن	۱۳۸

۱۴۲.....	ارکان زبان شناختی قرآن
۱۴۶.....	آشنایی با ساختار زبان شناسی قرآن در سوره مبارکه غافر
۱۴۹.....	جمع بندی؛ ارتباط عظمت قرآن، شب قدر و مقدرات انسان
۱۴۹.....	فهم احکامات و اجرایات زندگی؛ تقدیر مقدرات
۱۵۰.....	تمرین عملی؛ فهم احکام و اجرایات
۱۵۰.....	مطالعه سوره های مومنون، حج، انبیاء؛ تا پایان ماه مبارک (فهم ضربتی)
۱۵۳.....	مطالعه سوره های اسراء (شب جمعه) و کهف (روز جمعه)؛ تا سال آینده (مطالعه تدریجی)
۱۵۳.....	جدول تمرین عملی - جلسه
۱۵۳.....	مقدمه
۱۵۳.....	بیان مساله
۱۵۵.....	جدول مطالعه کوتاه مدت
۱۵۶.....	جدول مطالعه بلندمدت
۱۵۷.....	جلسه هفتم؛ نظام مولفه ای قرآن ۳
۱۵۷.....	مقدمه
۱۵۷.....	نظام مولفه ای در قرآن
۱۵۷.....	اصول و مبانی
۱۵۸.....	تفصیلی بر وجوه توجه به قرآن (ارکان)
۱۵۹.....	جریان موجود در مولفه ها
۱۵۹.....	وقوف در سوره ها برای فهم نظام مولفه ای قرآن
۱۶۰.....	وقوف در سوره جاثیه؛ شناسایی وجه «آیه ای»

۱۶۰.....	وقوف در سوره ص؛ شناسایی وجه «ذکری»
۱۶۰.....	وقوف در سوره رعد؛ شناسایی وجه «حق»
۱۶۰.....	وقوف در سوره آل عمران و نور؛ شناسایی وجه «بینه و بینات»
۱۶۰.....	وقوف در سوره شعراء؛ شناسایی وجه «نباء»
۱۶۱.....	وقوف در سور قصص، یوسف، طه؛ شناسایی وجه «قصص»
۱۶۱.....	وقوف در سوره روم؛ شناسایی وجه «مثلی»
۱۶۱.....	معانی ضمنی مولفه ها
۱۶۱.....	جریان اسم الله در سوره های قرآن
۱۶۲.....	سوره قدر؛ تجلی اسم الله رحمن رحیم
۱۶۳.....	مبنای فهم ليله القدر؛ شناخت ساختار حیات انسان
۱۶۴.....	سوره مبارکه شعراء؛ اقتضائات دریافت وحی؛ تفاوت مخلوقات؛ پذیرش ذکر
۱۶۵.....	سوره مبارکه رعد؛ تبیین مولفه های تقدیر (اقتضائات دریافت)
۱۷۱.....	کارکرد نیاز در زندگی؛ انحراف انسان در حوزه تقدیر
۱۷۲.....	مهارت نیازسازی
۱۷۳.....	جلسه هشتم؛ ادامه مباحث قدر با محوریت سوره مبارکه رعد
۱۷۳.....	مقدمه - صلوات
۱۷۳.....	سوره مبارکه رعد؛ مفهوم قدر، قوانین ثابت و متغیر
۱۷۶.....	معناشناسی کلمه «قدر»
۱۸۰.....	قدر؛ جبر نیست، اختیار در بندگی است
۱۸۲.....	قدرت معادل امر پذیری

جلسه نهم؛ تقدیر و تدبیر	۱۸۴
مقدمه ای بر روش شناسی	۱۸۴
سوره مبارکه رعد، سوره قدر و تقدیر	۱۸۴
ارتباط بین تقدیر و تدبیر	۱۸۴
ظرفیت سازی در زندگی انسان با تقوا	۱۸۶
فهم «لعل»؛ راهی برای کشف ظرفیت های انسان (تقدیر)	۱۸۶
روایت سهم اللیل، منسوب به امام زمان علیه السلام	۱۸۹
توحید و شناخت خدا، مهمترین برنامه زندگی انسان	۱۹۷
جلسه دهم؛ اهمیت شب قدر	۱۹۹
مقدمه؛ روند فهم بهتر مطالب	۱۹۹
شب جمعه، نماینده شب قدر در طول سال	۲۰۰
توضیحی بر مفهوم لیل (شب)؛ سوره مبارکه مزمل	۲۰۰
قیام در شب و ترتیل قرآن	۲۰۱
کارکرد شب	۲۰۲
انتقال درگیری های ذهنی به شب؛ راهی برای بهره مندی از روز	۲۰۳
تمرین تفکر در شب	۲۰۳
اختلال در کارهای روز و شب؛ حيله شیطان	۲۰۴
آیه ۲۰ سوره مبارکه مزمل	۲۰۵
شب و روز انسان، تعیین کننده اثربخشی حیات او	۲۰۶
ارزش دنیا در تقدیر انسان	۲۰۶

۲۰۷.....	قاعده خیر رسانی به اموات در برزخ و آخرت
۲۰۷.....	شکوه مندی دنیا در تغییرات انسان
۲۰۸.....	ویژگی های عملیات شب زنده داری
۲۰۸.....	عملیاتی کردن آیه آخر سوره مبارکه مزمل
۲۰۹.....	مفهوم شهر، در پس یوم (لیل و نهار)
۲۱۰.....	روش شناسی مفهوم شب و روز و تعیین شب قدر
۲۱۲.....	جلسه یازدهم؛ شب قدر در نسبت امت
۲۱۲.....	مقدمه در باب شب قدر امام و امت
۲۱۲.....	فرآیند تنظیم مقدرات برای فرد یا امت
۲۱۳.....	حد نصاب مقدر شدن امر؛ فرد یا امت
۲۱۴.....	ظهور اصلی ليله قدر؛ امر جامعه
۲۱۶.....	امر؛ در شب قدر
۲۱۷.....	درک شب قدر
۲۱۷.....	امر فردی و امر جامعه
۲۱۷.....	مفهوم امر در قرآن
۲۱۸.....	ملائکه و روح واسطه های نزول امر
۲۲۵.....	امر به فحشاء توسط انسان؛ سرقت امر
۲۲۷.....	جمع بندی
۲۲۷.....	رزق کلاس، رزق امت به برکت نظام اسلامی
۲۲۸.....	نکاتی از سوره مبارکه قدر

جلسه دوازدهم؛ مفهوم شناسی واژه «سلام».....	۲۳۰
مقدمه.....	۲۳۰
سلام هی حتی مطلع الفجر.....	۲۳۰
اهمیت سلام و سلم در زندگی انسان.....	۲۳۱
سلام و فرآیند سلام.....	۲۳۱
مطالبی در باب طبع قرآن.....	۲۳۴
ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام.....	۲۳۴
جمع بندی مطالب در باب قرآن مکتوب و عینی.....	۲۳۶
نتیجه گیری.....	۲۴۱
ورود به بحث تدبیر در دعا.....	۲۴۱
معرفی ۱۴ جلد کتاب تدبیر در دعا.....	۲۴۲
فاتحه ای بر دعای کامل.....	۲۴۳
برخی نکات از جلسات دوازدهگانه.....	۲۴۶
اسماء الله در قرآن.....	۲۴۶
بسم الله هر سوره.....	۲۴۶
زنان بزرگ اسلام.....	۲۴۶
نیازشناسی.....	۲۴۷
توحیدی خواندن قرآن.....	۲۴۸
قدر و تقدیر.....	۲۴۸
سیر تدریجی فهم علمی.....	۲۴۹

- شب جمعه؛ نماینده شب قدر ۲۴۹
- چگونه امر خدا را بپذیریم؟ ۲۵۰
- فهمیدن مطالب سنگین، رزق انسان ۲۵۰
- تمرینی برای امت شدن ۲۵۰
- مطیع امر خدا شدن ۲۵۱
- رزق علمی هر جمع ۲۵۱
- پیشنهادهای پژوهشی ۲۵۲
- نمایه ۲۵۳
- فهرست منابع ۲۵۶

مقدمه و بیان انگیزه برگزاری این جلسات

برای سلامتی خودتان و درک شب قدر صلوات ختم بفرمایید.

قبل از شروع جلسه، انگیزه برگزاری این جلسات و همچنین قواعد آن را خدمتتان بگویم.

قبل از این جلسه، جناب آقای قرائتی را دیدم که کتابی نوشته‌اند که خلاصه‌ای از تفسیرشان می‌باشد. مطالب مهمی را مطرح کردند و فرمودند به نظر می‌رسد ما نسبت به قرآن بی‌اعتنا هستیم و بهتر است از این حالت خارج شویم. اولین کاری که به نظرم آمد برای خروج از این بی‌اعتنایی می‌توانیم انجام بدهیم، برگزاری جلساتی در شب‌های قدر است که حالت کلاس قرآن داشته باشد. به دلیل اینکه هم به خودمان اثبات کنیم و هم برنامه‌ای برای طول سال داشته باشیم که فرهنگ کلاس‌داری و کلاس قرآن داشتن را گسترش دهیم. به همین دلیل از ساعت ۱۰ ان‌شالله کلاس را آغاز می‌کنیم و سقف برنامه تا ساعت ۱۲ است که شاید زودتر هم تمام کنیم.

با بحث سوره قدر در خدمت‌تان هستیم و سبک کارمان شبیه ختم مفهومی شنبه‌هاست. هرچند پنج جلسه برای سوره قدر کم است و حداقل باید دو تا سه برابر این تعداد جلسه باشد. در این پنج جلسه قصد کرده‌ایم موضوع شب قدر را به عنوان مهم‌ترین اتفاقی که باید در شب قدر از خدا بخواهیم، مطرح بکنیم؛ یعنی درک شب قدر، دعای ما بشود برای شب قدر. اگر کسی پرسید که شما می‌خواهید در شب قدر چه اتفاقی برایتان بیفتد؟ بگوییم: درک شب قدر.

شیوه کلی ما این است که یک دور سوره را می‌خوانیم و تفسیر المیزان را در ابتدا نگاهی می‌اندازیم و سپس شروع به موضوع‌بندی کردن می‌کنیم و بر روی محورهای موضوعی کار می‌کنیم و مولفه‌بندی انجام می‌دهیم و بعد وارد کل قرآن می‌شویم.

طبق پیش‌بینی انجام شده امشب در مورد کلیات سوره و بحث نزول صحبت کنیم و در شب‌های بعد در مورد قرآن، شب، قدر و بحث تنزل و روح کار خواهیم کرد. این کلیات بحث است و قصدمان این است که بحث‌هایمان حداقل سه بخش داشته باشد؛ یکی سوره‌شناسی و کلمه‌شناسی و بافت آیات، یک بخش مربوط گزاره‌های استنتاج شده از

نظر اصول و مبانی که در زندگی باید رعایت کنیم و بخش سوم نیز اگر خدا توفیق دهد و بر زبانمان جاری کند، مربوط به مسائل راهبردی، کاربردی و طهارتی است.

بررسی سوره مبارکه قدر از نگاه تفسیر المیزان^۱

(قرائت سوره مبارکه قدر)

مانند یک کلاس، با جلسه برخورد کنید. نکات مورد نظر را یادداشت کنید. خیلی لذت بخش است دسته‌بندی کردن و استخراج مطالب. ان شاء الله ببینیم در پایان جلسات دوستان می‌توانند یک بحث علمی قوی ارائه دهند یا خیر. ان شاء الله یک تدوین کاربردی و راهبردی خیلی خوب از این جلسات داشته باشیم.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» حضرت علامه می‌فرمایند که، ضمیر در «انزلناه» به قرآن برمی‌گردد، با اینکه باید ضمایر عاید داشته باشد و در خود متن آمده باشد اما در متن نیامده است و ظاهرش این است که می‌خواهد بفرماید همه قرآن را در شب قدر نازل کرده، نه بعضی از آیات آن را. مؤیدش نیز این است که تعبیر به انزال کرده، که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است و نه تنزیل که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.

با اینکه قبل از «انا انزلناه» اسمی نیامده است اما به قرینه کل قرآن می‌گویند که این ضمیر به قرآن باز می‌گردد. بعد می‌فرمایند که در معنای آیه مورد بحث، آیه زیر است که می‌فرماید: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^۲، که صریحاً فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده، چون ظاهرش این است که نخست سوگند به همه کتاب خورده، بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم.

پس مدلول آیات این می‌شود که قرآن کریم دو جور نازل شده؛ یکی یکپارچه در یک شب معین و یکی هم به تدریج در طول بیست و سه سال نبوت که آیه شریفه «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»^۳، نزول تدریجی

^۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، از صفحات ۵۶۰ الی ۵۶۸

^۲ سوره دخان، آیه ۳

^۳ سوره اسراء، آیه ۱۰۶

آن را بیان می‌کند، و همچنین آیه زیر که می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»^۴. سوره مبارکه اسراء و فرقان به شدت در مورد انزال و تنزیل قرآن صحبت می‌کنند.

و بنابراین، دیگر نباید به گفته بعضی اعتنا کرد که گفته‌اند: معنای آیه «انزلناه» این است که شروع به انزال آن کردیم، و منظور از انزال نیز انزال چند آیه از قرآن است، که در آن شب یکباره نازل شد و نه همه آن. حضرت علامه این گفته را قبول ندارند پس وقتی می‌گوید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» منظور نزول یکپارچه قرآن است.

و در کلام خدای تعالی آیه‌ای که بیان کند لیلۀ مذکور چه شبی بوده، دیده نمی‌شود به جز آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»^۵ که می‌فرماید: قرآن یکپارچه در ماه رمضان نازل شده، و با انضمام آن به آیه مورد بحث معلوم می‌شود شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است

و این هم بشارت خیلی بزرگی است که معلوم می‌شود شب قدر خارج از این سی شب ماه رمضان نیست و چون شب قدر مخفی است، می‌توانست در کل سال مخفی بماند.

می‌فرمایند از سوره دخان و سوره بقره معلوم می‌شود که شب قدر یکی از شب‌های ماه رمضان است و همین نحوه ارتباط آیات جهت رسیدن به نتیجه سبکی است که حضرت علامه از آن استفاده می‌کنند.

و اما اینکه کدامیک از شب‌های آن است در قرآن چیزی که بر آن دلالت کند نیامده و تنها از اخبار استفاده می‌شود.

در این سوره آن شبی که قرآن نازل شده را شب قدر نامیده، (و معلوم نیست که چون شب قدر است، قرآن نازل شده است و یا چون قرآن نازل شده است، شب قدر است) و ظاهراً مراد از قدر تقدیر و اندازه‌گیری است، پس شب قدر شب اندازه‌گیری است که خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده را تقدیر می‌کند.

توجه داشته باشید که حضرت علامه اول گفتند قرآن یکپارچه نازل می‌شود و الان مطرح می‌کنند که این مربوط به یک سال است. گویی تمام مقدرات عالم به وسیله یک نزول دفعی صورت می‌گیرد.

^۴ سوره فرقان، آیه ۳۲

^۵ سوره بقره، آیه ۱۸۵

ما فعلا تفسیر المیزان می‌خوانیم و هیچ برداشتی غیر از آن نیست.

زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می‌سازد. آیه سوره دخان هم که در وصف شب قدر است بر این معنا دلالت دارد: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِّنْ رَبِّكَ»^۶ «دخان ۶»، این امری است که هیچ امکان تخلفی در آن نیست. چون «فرق»، به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه‌ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه‌گیری مشخص سازند.

به تدریج این ذهنیت ممکن است ایجاد شود که در شبی در زمان رسول، قرآن نازل شده است و شب قدر فقط مربوط به گذشته است اما اینطور نیست.

و از این استفاده می‌شود که شب قدر منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شب نازل شد، نیست، بلکه با تکرار سنوات، آن شب نیز مکرر می‌شود، پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری شب قدری هست، که در آن شب امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه‌گیری و مقدر می‌شود.

برای اینکه این فرض امکان دارد که در یکی از شب‌های قدر چهارده قرن گذشته، قرآن یکپارچه نازل شده باشد، اما این فرض معنا ندارد که در آن شب حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد.

بحث اینکه در هر سالی مقدرات همان سال تنظیم می‌شود، با بحث نزول دفعی قرآن، متفاوت است.

علاوه بر این، کلمه «یفرق» به خاطر اینکه فعل مضارع است، استمرار را می‌رساند، در سوره مورد بحث هم که فرموده: «شب قدر از هزار ماه بهتر است» و نیز فرموده: «ملائکه در آن شب نازل می‌شوند»، مؤید این معنا است.

یعنی این استمرار را می‌رساند.

پس وجهی برای تفسیر زیر نیست که بعضی کرده و گفته‌اند: شب قدر در تمام دهر فقط یک شب بود، و آن شبی بود که قرآن در آن نازل گردید، و دیگر تکرار نمی‌شود. و همچنین تفسیر دیگری که بعضی کرده و گفته‌اند: تا رسول خدا (ص) زنده بود شب قدر در هر سال تکرار می‌شد، و بعد از رحلت آن جناب خدا شب قدر را هم از بین برد. و

^۶ سوره دخان، آیه ۶

نیز سخن آن مفسر دیگر که گفته: شب قدر تنها یک شب معین در تمام سال است نه در ماه رمضان. و نیز سخن آن مفسر دیگر که گفته: شب قدر شبی است در تمام سال، ولی در هر سال یک شب نامعلومی است، در سال بعثت در ماه رمضان بوده در سال‌های دیگر در ماه‌های دیگر، مثلاً شعبان یا ذی القعدة واقع می‌شود، هیچ یک از این اقوال درست نیست. این موارد را حضرت علامه رد می‌کنند.

پس حاصل آیات مورد بحث به طوری که ملاحظه کردید این شد که شب قدر بعینه یکی از شب‌های ماه مبارک رمضان از هر سال است، و در هر سال در آن شب همه امور، احکام می‌شود (یعنی بسته می‌شود)، البته منظورمان «احکام» از جهت اندازه‌گیری است، خواهید گفت پس هیچ امری از آن صورت که در شب قدر تقدیر شده باشد در جای خودش با هیچ عاملی دگرگون نمی‌شود؟ قضای محتوم است و حتمی است.

مطلب مهمی را در اینجا مطرح می‌کنند که بعداً هم با آن کار خواهیم داشت می‌فرمایند: هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر مقدر بشود اما در ظرف تحققش طوری دیگر محقق شود، (در طول سال جور دیگری انجام شود). چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است، و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است، هم چنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد، اما مشیت الهی آن را تغییر دهد، هم چنان که در قرآن کریم آمده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۷

وقتی می‌گوییم تقدیرش محتوم می‌شود، چون قوانین عالم دارای نظام رتبه‌ای است، ممکن است یک قانون بالادستی بر روی محقق شدن آن دست بگذارد. این‌ها مواردی است که به آیه شریفه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۸ استناد می‌کنند؛ یعنی مشیت الهی در لوح محو اثبات ممکن است تغییر بکند. خلاصه‌اش این می‌شود که شب قدر برای خودش احکامی پیدا می‌کند. از حیث نزول قرآن و از حیث مقدرات و از حیث اینکه چه چیزی به طور قطع اتفاق بیفتد یا چه چیزی در واقع در لوح محو اثباتش اتفاق بیفتد و هیچ بعدی ندارد که در شب قدر مطلبی به شکل لوح محو و اثبات مقدر شود. لوح محو و اثبات یعنی اینکه تا دقیقه نود امکان شدن داشته باشد اما بر اساس قاعده‌ای کنسل شود. البته این در شب قدر هم می‌تواند محقق شود.

^۷ سوره دعد، آیه ۳۹

^۸ همان

علاوه بر این، استحکام امور به حسب تحققش مراتبی دارد؛ بعضی از امور شرایط تحققش موجود است و بعضی‌ها ناقص است و احتمال دارد که در شب قدر بعضی از مراتب احکام تقدیر بشود و بعضی دیگرش به وقت دیگر موکول گردد، اما آنچه از روایات بر می‌آید و به زودی روایاتش از نظر خواننده خواهد گذشت با این وجه سازگار نیست.

سوال: آیا مقدرات شب قدر چیزی شبیه پیش‌نویس است؟

– مثل آن نیست اما شب قدر شب تقدیر امور است و شب تحقق امور نیست. این بحث اصلی است که در اینجا مطرح می‌شود.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» این جمله کنایه است از جلالت قدر آن شب و عظمت منزلتش، چون با اینکه ممکن بود در نوبت دوم ضمیر لیلۃ القدر را بیاورد، خود آن را تکرار کرد. واضح‌تر بگویم، با اینکه می‌توانست بفرماید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَ، هِيَ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ» برای بار دوم و بار سوم خود کلمه را آورد و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

تاکید روی خود شب قدر می‌رود. یک بار می‌گویید روی نزول قرآن تاکید می‌کند، یک بار می‌گویید روی شب قدر تاکید دارد و این دو تا معنا می‌شود. شب قدر ظرفی است که مقدرات در آن تعیین می‌شود و بسیار مهم می‌شود.

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» این جمله به طور اجمال آنچه را که در جمله «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» بدان اشاره شده بود، یعنی عظمت آن شب را بیان می‌کند، و می‌فرماید: بدین جهت گفتیم آن شب مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است.

خود اینکه خداوند در وضعیت زمان، تغییراتی ایجاد می‌کند که می‌تواند زمان کمی ما به ازای زمان خیلی زیادی شود، احکام زیادی دارد. چگونه می‌شود که یک شب معادل هزار ماه شود، این خودش جزء رمز و رازهای زمان است؛ مثل کشف سال نوری و دیدن زمان در یک مختصات دیگر است. «خَيْرٌ» یک اعتبار تکوینی است و نه فقط یک ارزش ظاهری. خداوند جعلش نیز تکوین است. ما هر کاری انجام می‌دهیم، قراردادی است؛ خلق نیز می‌کنیم قراردادی است و خداوند قانون هم که می‌گذارد، تکوینی است. داستان خدا با بقیه فرق می‌کند. در واقع یک جعل قراردادی نیست و یک جعل تکوینی است. در این عالم شما شبی را سراغ دارید که از نظر خیر و برکت ما به ازای هزار ماه است.

به هر حال این جزیی از شب است و در ذات شب ابهامی وجود دارد و این را هم بگذاریم جزء میلیاردها چیزی که نمی‌دانیم. اما در بین مسائلی که انسان نمی‌داند، بعضی از موارد اهمیت دانستنش یک مرتبه خیلی زیاد می‌شود. اگر ما کمترین مطلبی را راجع به شب قدر بدانیم، به دلیل نوع بهره‌مندی که خداوند در این شب قرار داده است، می‌توانیم بیشترین استفاده را ببریم، مثل اینکه به کسی بگویند که شما به علمی دست پیدا کرده‌اید که می‌توانید در شب به اندازه یک عمر در همه چیز جلو بیافتید، در همه چیز! خوب این می‌صرفد که انسان برای فهم آن تلاش بی‌وقفه‌ای کند تا ببینید بالاخره رمز و راز این شب چیست.

سوال: «الف»، به معنای هزار است یا مفهوم کثرت را یادآوری می‌کند؟

- کثرت نیست و خود هزار نیز موضوعیت دارد. هزار ماه حدوداً یک عمر است.

یعنی اگر یک نفر یک عمر عبادت کند تا به تقرب برسد، آن یک شب می‌تواند جور آن یک عمر را بکشد.

سوال: می‌شود جعل تکوینی را توضیح بدهید؟ اصطلاحش برای شنونده قدری غریب است.

- مثل اینکه می‌فرماید؛ «الذی جعل لکم الارض مهداً»^۹، حالت محلی که انسان بتواند در آن آماده شود و در آن نشو و نما داشته باشد. گهواره نیست. خداوند جعل کرده است که زمین اینگونه باشد و همه اتفاقاتی که برای ما می‌افتد، بر روی همین زمین است. فکر کنید ما به دنیا می‌آییم و زندگی می‌کنیم و از دنیا می‌رویم و این را جعل می‌گویند. جعلش اینگونه است. شب را لباس قرار دادیم و این جعل تکوینی است.

سوال: ارتباط بین لیل با شهر (ماه) چیست؟

- آیات مرتبط با شهر را در جلسه سوم یا چهارم بررسی می‌کنیم. خداوند برای خود «شهر» هم اعتبار خاصی قائل شده است. ماه، جعل خاصی در قرآن دارد، بالاخص در مورد دوازده ماه که ان شاء الله در جلسات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

ویژگی قدر مهم‌تر است اما این ویژگی در زمان در حال وقوع است. شما ذهنیتی راجع به زمان دارید. زمان را یا در شب می‌بینید یا در روز یا در حالات مختلف می‌بینید. مثلاً گذر عمر بخشی از زمان است، سپری شدن بیست و چهار

^۹سوره مبارکه زخرف، آیه ۱۰

ساعت و سپری شدن یک ماه خودش زمان است و این انواع پیدا می‌کند. انواع زمان پیدا می‌شود از حیث طول، گذشته، آینده. بحثی که داریم این است که در خود این زمان‌ها، زمانی را داریم که آن را معادل هشتاد سال می‌دانیم و اسم آن یک شب را شب قدر می‌گذاریم. به هر حال یک خاصیتی به شبی می‌دهیم به اذن خدا. گویا خداوند شب قدری را خلق می‌کند، (زمان مخلوق است) که ارزشش با خلق یک عمر معادل است. اینکه خداوند به زمانی اعتبار خاص می‌دهد، اعتبارش تکوینی است و نه قراردادی و اگر کسی بتواند از آن استفاده کند، می‌تواند به اندازه یک عمر از آن استفاده کند.

یکی از بحث‌هایی که داریم این است که آیا این شب قدر که به اندازه یک عمر است، برای همه مفید خواهد بود؟ این سوالی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. سوال‌های ما باید به این سمت برود که در این شکی نداریم که خداوند به بعضی از زمان‌ها اعتبار خاصی داده است اما در این شک داریم که بتوانیم از آن زمان استفاده کنیم. چون هر چقدر که هر سال می‌گذرد ما تغییری در خودمان نمی‌بینیم، مضافاً بر اینکه بین این شب‌ها نیز تفاوتی نمی‌بینیم! اگر بگویند شب قدر، آن را معادل شب‌های قبلش می‌دانیم یا معادل شب بعدش می‌دانیم. اگر پرسند شما امسال شب قدر گذرانده‌اید، می‌گوییم بله. اگر این شب را نداشتیم هم اتفاقی نمی‌افتاد، در هر دو صورت داشتن یا نداشتن شب قدر برای ما یکسان است. تغییرات در ساحت انسان بسیار مشهود و ملموس است. اگر کسی تغییر کند، آن هم به اندازه یک عمر، خودش نمی‌فهمد؟! حالا بر فرض خودش نفهمید آیا فرد دیگری آن را متوجه نمی‌شود؟! وقتی آدم کمی حالش بد می‌شود، همه این را می‌فهمند، پس چگونه بقیه، تحول یک عمر انسان را متوجه نشوند؟!

شما الان صدقه می‌دهید یا کار خوبی انجام می‌دهید، کلی خواب‌های خوب می‌بینید. برخی از حرف‌های قرآن در عین حال که تعظیم یک حقیقت است، به صورت کنایه توییخی است. وقتی سوره قدر را می‌خوانید، اگر کسی سوره قدر را داشته باشد و در زندگی‌اش متحول نشود، به منزله توبیخ است. تعظیم سوره است و توبیخ آدمی که از آن استفاده نکرده است. مثل اینکه امکاناتی را برای انسان‌ها قرار داده‌اند، اما از آن استفاده نکرده‌اند.

منظور از بهتر بودنش از هزار شب به طوری که مفسرین تفسیر کرده‌اند، بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است و مناسب با غرض قرآن نیز همین معنا است چون همه عنایت قرآن در این است که مردم را به سوی خدا نزدیک و به وسیله عبادت زنده کند و زنده‌داری آن شب با عبادت بهتر است از عبادت هزار شب. و ممکن است همین معنا را از

آیه سوره دخان نیز استفاده کرد، چون در آنجا شب قدر را پر برکت خوانده و فرموده: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»^{۱۰} البته در این میان، معنای دیگری نیز هست، که ان شاء الله در بحث روایتی آینده خواهد آمد.

نمی‌شود نمازی خواند و نمازش بیشتر از هزار ماه ارج و قرب داشته باشد اما هیچ اتفاقی نیفتد و هیچ حسی در او برانگیخته نشود.

جالبی سوره قدر این است که اگر کسی واقعا سوره قدر را بخواند، حداقل باید با همه سوره‌های حوامیم بخواند. قصدمان این است که هر شبی که سوره قدر را می‌خوانید با یکی از سوره‌های حوامیم نیز آشنا شوید. حضرت علامه در تفسیر سوره قدر از سوره دخان که از سوره‌های حوامیم است، استفاده کرده‌اند.

«تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» کلمه «تنزل» در اصل تنزّل بوده، و ظاهرا مراد از روح آن روحی است که از عالم امر است و خدای تعالی در باره‌اش فرموده: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»^{۱۱}، و اذن در هر چیز به معنای رخصت دادن در آن است و یا به عبارت دیگر اعلام این معنا است که مانعی از این کار نیست.

هر کاری در عالم اگر بخواهد اتفاق بیفتد، بوسیله روح و ملائکه اتفاق می‌افتد. این‌ها را وسائط گویند.

و کلمه «من» در جمله «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» به گفته بعضی از مفسرین به معنای باء است.

بعضی دیگر گفته‌اند: به معنای خودش است، یعنی ابتدای غایت، ولی سببیت را هم می‌رساند، و آیه را چنین معنا می‌دهد: «ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان و به سبب هر امری الهی نازل می‌شوند».

پشت هر ملائکه‌ای یا روحی، امری است و به واسطه امر نازل می‌شوند. یعنی از همان مبدایی که به آنها امر شده است، اعمال قدرت می‌کنند. روح را بعدا توضیح خواهیم داد.

در واقع وقتی می‌گویید «من کل امر» یعنی بواسطه هر امری که بر آنها نازل می‌شود.

^{۱۰} سوره دخان، آیه ۳

^{۱۱} سوره اسراء، آیه ۸۵

لیکن حق مطلب این است که: مراد از امر، اگر آن امر الهی باشد که آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۲} تفسیرش کرده، حرف «من» برای ابتدا خواهد بود و در عین حال سببیت را هم می‌رساند و به آیه چنین معنا می‌دهد: «ملائکه و روح در شب قدر به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، در حالی که نزولشان را ابتدا می‌کنند و هر امر الهی را صادر می‌نمایند».

در واقع ملائکه و روح، مجریان امر الهی هستند که صادر می‌شوند.

و اگر منظور از امر مذکور هر امر کونی و حادثه‌ای باشد که باید واقع گردد، در این صورت حرف «من» به معنای لام تعلیل خواهد بود و آیه را چنین معنا می‌دهد: ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان نازل می‌شوند برای خاطر تدبیر امری از امور عالم.

فرقی هم نمی‌کند جهت تدبیر امور می‌آیند.

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» در مفردات گفته: کلمه «سلام» و «سلامت» به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است^{۱۳}

به هر حال یک شرطی دارد. «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى» مربوط به مطلق انسان‌ها نیست. کفار در شب قدر اگر نخواهند هدایت شوند، حکم انهدام و اضمحلال خودشان را می‌گیرند. همانقدر که شب قدر برای مومن خاصیت دارد، همانقدر هم ضرر دارد برای کافر. شب قدر شبیه خود قرآن است. برای ظالم خسران دارد. اگر حضرت موسی (علیه السلام) در سوره دخان به واسطه یک شب قدری مردم را برای نجات بنی اسرائیل می‌برد، فرعون آن سو هلاک می‌شود. به هر حال نجات عده‌ای یک طرف و هلاکت عده‌ای آن سو اتفاق می‌افتد.

لذا شب قدر شبیه خود هدایت است. هدایت هم اینگونه است که برخی را شامل می‌شود و برخی را خیر.

^{۱۲} سوره یس، آیه ۸۲

^{۱۳} مفردات راغب، ماده «سلم».

سوال: یعنی به بندگانی که هدایت می‌شوند، سلام می‌دهد؟

- بله، رحمتش شامل همه آن بندگانی می‌شود که به سوی او روی می‌آورند

می‌خواهم بر روی این قسمت تاکید کنم که شب قدر خیلی عظمت دارد اما عظمت آن وابسته به کسی است که آن را درک می‌کنند؛ یعنی اینگونه نیست که همه به یک اندازه‌ای از شب قدر بهره ببرند. خیلی به خود فرد وابسته می‌شود. قبل از وارد شدن به هر سوره‌ای، ابتدا المیزان آن را مرور می‌کنیم که یک وقت صحبت اشتباهی به مردم تحویل ندهیم و همه بدانند که علامه چه گفته‌اند تا بعد حرف‌های ما توسط المیزان میزان شود. بعد از آن به سراغ سایر بحث‌ها می‌رویم.

پس جمله «سلام هی» اشاره است به اینکه عنایت الهی تعلق گرفته است به اینکه رحمتش شامل همه آن بندگانی بشود که به سوی او روی می‌آورند و نیز به اینکه در خصوص شب قدر باب نعمتش و عذابش بسته باشد، به این معنا که عذابی جدید نفرستد. و لازمه این معنا آن است که طبعاً در آن شب کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نشود، هم چنان که در بعضی از روایات هم به این معنا اشاره رفته است.

نه اینکه شیطان از کیدش دست بردارد بلکه یعنی مؤثر واقع نشود. همچنان که در برخی روایات آمده است که شیاطین در ماه مبارک دست و پایشان بسته است. البته این شأن ماه مبارک است اما آیا همه انسان‌ها از شیطان مصون هستند؟ خیر برخی خود شیطان هستند. شب، شب در سلامتی است.

در تفسیر برهان از شیخ طوسی از ابوذر روایت آورده که گفت: به رسول خدا (ص) عرضه داشتم یا رسول الله آیا شب قدر شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می‌شده و چون از دنیا می‌رفتند نزول امر در آن شب تعطیل می‌شده است؟ فرمود: نه بلکه شب قدر تا قیامت هست^{۱۴}.

شب قدر شبی است که با انسان کامل محقق می‌شود و وجودش علی‌الظاهر به رسول نیست.

مؤلف: در این معنا روایات زیادی از طرق اهل سنت نیز آمده^{۱۵}.

^{۱۴} تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۸، ح ۲۶.

^{۱۵} الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱.

و در مجمع البیان است که از حماد بن عثمان از حسان ابن ابی علی نقل شده که گفت: از امام صادق (ع) از شب قدر پرسیدم، فرمود در نوزدهم رمضان و بیست و یکم و بیست و سوم جستجویش کن^{۱۶}.

می‌شود گفت، در واقع به نحوی آدرس خیلی دقیقی نمی‌دادند.

مؤلف: در معنای این روایات روایاتی دیگر نیز هست، و در بعضی از اخبار تردید بین دو شب شده، یکی بیست و یکم و دیگری بیست و سوم، مانند روایتی که عیاشی از عبد الواحد از امام باقر (ع) روایت کرده^{۱۷}. و از روایاتی دیگر استفاده می‌شود که شب قدر خصوص بیست و سوم است، و اگر معینش نکرده‌اند به منظور تعظیم امر آن بوده، تا بندگان خدا با گناهان خود به امر آن اهانت نکنند^{۱۸}.

ارزش مندی سوره قدر و اثر آن در زندگی با محوریت روایات

از تفسیر خارج شویم و چند نکته خدمتتان بگوییم:

✓ سوره‌هایی که انسان می‌خواند، هر سوره‌ای که احساس نیاز بیشتری نسبت به آن داشته باشد، خداوند یک درک ویژه‌ای نسبت به آن سوره، به آن فرد می‌دهد. از کارهایی که باید در زندگی مان انجام دهیم این است که باید احساس نیازمان را نسبت به یک سوره‌ای بیشتر کنیم.

✓ یکی از رمزهای فهم، احساس نیاز است و البته اهل بیت (علیهم السلام) از این فرمول خیلی استفاده می‌کرده‌اند و این از شیوه‌های معمول و مرسوم است. آدم احساس کند که واقعا نیاز به فهم حقیقتی در سوره‌ای دارد.

✓ اگر این روایاتی را که می‌خواهم خدمتتان بگویم، بر اساس این حرف که نیازمان به سوره قدر فعال شود بخوانیم، باید بدانیم که در سوره قدر حقایقی هست که باید روحیه جستجوگری مان فعال شود.

یکسری فضائل برای این سوره ذکر شده است که بسیار عجیب است. برخی از آنها با هم مرور کنیم. بحث ما دشت کردن ثواب نیست. به این فکر کنید که خداوند در سوره‌ای یک سری حقایق و کنوز و پاداش‌هایی را قرار داده است. می‌خواهیم ببینیم آیا حس ما نسبت به این سوره برانگیخته می‌شود یا برانگیخته نمی‌شود. آنقدر می‌گویند تا بالاخره

^{۱۶} مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۱۹.

^{۱۷} همان

^{۱۸} همان

یکبار یک جا این حس مان برانگیخته شود. می گویند اینقدر ثواب دارد... می گوییم خب داشته باشد! اگر سوره را بخوانید فلان طور می شود، می گوییم خب باشد! یک مرتبه به شما می گویند هر کسی سوره قدر را بخواند پیامبر را در خواب می بیند، بعد می گویند چقدر جالب! گویی او مدت ها در پی این بوده است که چگونه می تواند رسول را ببیند و بعد یک مرتبه می فهمد که رمز ملاقات پیامبر در خواب و بیداری خواندن سوره قدر است و این سوره برایش مهم می شود. برای برخی چیزهای دیگری ممکن است مهم شود.

این مجموعه روایت را با دید تحلیلی بخوانید و با دید تجارت مآبانه نخوانید، خوب نیست. به دنبال فهم خاصیت یک سوره باشید.

جالب است همه اهل بیت (علیهم السلام) هم راجع به سوره قدر مطلبی گفته اند و از همه بیشتر، معصومینی که مانند حضرت جواد (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) طول عمر کمتری داشته اند، تاکیدات بیشتری بر روی این سوره کرده اند و این خود امری مبارک و جالب است. مثل اینکه برکت عمر را زیاد می کند ولو اینکه یک نفر مثلاً بیست سال عمر کند. اما اگر سوره قدر داشته باشد، مثل اینکه خیلی عمر کرده است.

۱- «الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ ابْنِ مُوسَى عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْكَاطِمِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَلْفَ نَفْحَةٍ مِنْ رَحْمَتِهِ يُعْطَى كُلَّ عَبْدٍ مِنْهَا مَا شَاءَ فَمَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ تِلْكَ الْأَلْفَ وَ مِثْلَهَا»^{۱۹}

خداوند روز جمعه را روزی قرار داده است که برای آن هزار نفحه از رحمت است که به هر بنده ای که در آن اقتضایی ببیند آن را اعطا می کند. ان شاء الله روزهای جمعه ما، جمعه شود و از حالت شنبه و یکشنبه در بیاید.

و هر کسی صد مرتبه بعد از عصر، ... نمی خواهد شما بخوانید، به تحلیل آن توجه کنید. تحلیلش این می شود که سوره مبارکه قدر می تواند آن عطایی که خداوند برای روز جمعه - هزار نفحه - قرار داده است را به چنگ آورد. مثل اینکه گیاه شناسان می گویند فتوستنتز به وسیله کلروفیل یا همان سبزینه در گیاه اتفاق می افتد. بعد می گویند کلروفیل نور را بدست می آورد و آن را تبدیل به انرژی می کند. البته باید کلروفیل ها هم مقدار مشخصی داشته

^{۱۹} أُمَالِي الصَّدُوق، ص ۳۶۱

باشند تا بتوانند آن نور را دریافت کنند. حالا خواندن سوره قدر توسط کسی به تعداد صد تا منجر می شود آن هزار نفعه روز جمعه به چنگ فرد بیافتد و درسیستم فرد قرار بگیرد.

بنابراین این اولین خصوصیتی است که برای سوره قدر مطرح کرده اند این است که جلب کننده رحمت است.

۲- «الْأَمَالِي لِلصَّدُوقِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْكَأْظِمِ ع أَنَّهُ سَمِعَ بَعْضُ آبَائِهِ ع رَجُلًا يَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَقَالَ صَدَقَ وَ غُفِرَ لَهُ»^{۲۰}

؛ یعنی منجر به غفران می شود.

۳- «ثَوَابُ الْأَعْمَالِ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ نَادَى مُنَادٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ»^{۲۱}

هر کس در نمازش سوره قدر را بخواند، مورد غفران قرار می گیرد و این سوره را به سوره غافر مرتبط می کند. در واقع سوره قدر فعال کننده سوره غافر است. سوره قدر از جهت غفرانش با سوره غافر که اولین سوره از سوره های حوامیم است، مرتبط است.

گویی یک دعای توسل هم می خوانیم اما دعای توسل مان به شکل مطالبی است که حضرات (علیهم السلام) در مورد سوره قدر فرموده اند، گویی کرسی های درسی است که اهل بیت (علیهم السلام) برای ما در مورد سوره قدر گذاشته اند. ممکن است کسی بگوید به جای اینکه ثواب بگویند، شرح سوره را می گفتند! پاسخش این است که شرح تا زمانی که نیاز نباشد، فایده ای ندارد. داستان این است که باید حس انسان نسبت به این سوره تحریک شود و البته هیچ سوره ای مثل سوره قدر نیست که این مقدار تنوع ثواب داشته باشد. البته سوره مبارکه یس و توحید نیز هستند اما تنوع سوره قدر ویژه است و بسیار متنوع است.

^{۲۰} أُمَالِي الصَّدُوقِ ص ۳۶۱.

^{۲۱} ثَوَابُ الْأَعْمَالِ ص ۱۱۲.

۴- «ثواب الأعمال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ عَمِيرَةَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَجَهَرَ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ قَرَأَهَا سِرًّا كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بَدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ ذَنْبَةٍ مِنْ ذُنُوبِهِ»^{۲۲}

یعنی سوره را که می خواند صوتش را بلند کند. جهر یعنی اینکه در جامعه، سوره قدر را آشکارا بیان کند. مثل اینکه یک نفر مؤلف کتاب است و بیاید سوره قدر را جهر کند و آشکارش کند.

اتفاقی که می افتد این است که این فرد مانند کسی است که در راه خدا شمشیرش را آماده نبرد کرده است. حالا اگر کسی این کار را نکرد و سرّاً توفیق این را داشت که سوره را برای خودش جاری کند، مثل کسی است که با خونس در راه خدا معامله می کند. مرتبه اش بالاتر است چون مقام سرّ است. مثل اباعبدالله است که سوره قدر را می خواند اما سرّاً می خواند و چون سوره قدر را سرّاً می خواند به برکت آن سرّش، در طبعش جهر پیدا می کند و معلوم است که نتوانسته است جهر پیدا کند که در سرّ می گوید. خلاصه اینکه این بیرق مبارزه با طاغوت و بت پرستی است. سوره قدر علم دار و بیرق است. علم قمر بنی هاشم سوره قدر بوده است این را در مثل می گوئیم.

و اگر این سوره را ده بار بخواند...؛ خداوند چنین قدرت پاک کنندگی را برای سوره قدر قرار داده است.

تا الان چندتا خصوصیت پیدا کرد و خصوصیت آخرش حالت مبارزاتی، عملیاتی و محو کنندگی گناه است.

۵- ثواب الأعمال أَبِي عَنْ سَعْدٍ عَنْ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَّمَنِي شَيْئاً إِذَا أَنَا قُلْتُهُ كُنْتُ مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ قَالَ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ أَعْرِفْهُ أَكْثَرَ مِنْ تِلَاوَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَرَطَّبَ شَفَتَيْكَ بِالِاسْتِغْفَارِ^{۲۳}

چیزی به من یاد بده که وقتی آن را اظهار کنم با شما باشم در دنیا و آخرت. هر چه می توانی سوره قدر را بخوان. این شبیه فضیلتی است که برای صلوات نیز می گویند. یعنی سوره قدر شبیه صلوات می شود.

خاصیت بعدی سوره قدر این است که معیت ما را با اهل بیت (علیهم السلام) تضمین می کند و این نشان می دهد که سوره قدر سوره امت و امامت است و سوره عهد بین امام و امت است.

^{۲۲} همان

^{۲۳} ثواب الأعمال ص ۱۵۰



سایر روایت‌ها را در جلد ۸۹ بحارالانوار صفحه ۳۰۲ می‌توانید ببینید. فقط می‌خواهم روایتی که به نظر روایت عجیبی است را بخوانم.

۶- وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَ ثَمَرَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ وَ كَنْزُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ وَ عَوْنُ الضُّعَفَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَ يُسْرُ الْمُعْسِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ وَ عِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ هَدًى وَ هَدًى الصَّالِحِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَ سَيِّدُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَ زِينَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ فُسْطَاطٌ وَ فُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ بُشْرَى وَ بُشْرَى الْبَرَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ وَ الْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَأَمِنُوا بِهَا قِيلَ وَ مَا الْإِيمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ كُلُّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ.

ظاهراً این روایت از حضرت (علیه السلام) علی می‌باشد. «برای هر چیزی میوه‌ای قرار داده شده است و ثمره قرآن «اناانزلناه» است. و برای هر چیزی یک گنجی است و گنج قرآن «اناانزلناه» است. هر چیزی در این عالم کمکی دارد و عون ضعفا «اناانزلناه» است. برای هر چیزی مسیری و راهی میانبر وجود دارد اگر کسی بخواهد گره‌های کارش برداشته شود «اناانزلناه». برای هر چیزی عصمتی هست و حصار چینی هست که آسیب نبیند و عصمت مومنین «اناانزلناه» است. برای هر چیزی هدایتی هست و هدایت صالحین «اناانزلناه» است. و برای هر کسی سیدی است و سید قرآن «اناانزلناه» است و برای هر چیزی زینت است و زینت قرآن «اناانزلناه» است. و برای هر چیزی پایگاه و مقری است و پایگاه

عبادت کنندگان «انا انزالناه» است.... به سوره ایمان بیاورید و ایمان آن به این است که فرد بداند که در هر سالی شب قدری وجود دارد که هر چیزی در آن نازل می شود، حق است.»

روایت انا انزلناه

عن امیرالمومنین علی علیه السلام:

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَثَمَرَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ كَنْزٌ وَكَنْزُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ عَوْنٌ وَعَوْنُ الضُّعْفَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ يُسْرٌ وَيُسْرُ الْمُعْسِرِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِصْمَةٌ وَعِصْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ هَدًى وَهَدًى الصَّالِحِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ سَيِّدٌ وَسَيِّدُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةٌ وَزِينَةُ الْقُرْآنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ قُسْطَاطٌ وَقُسْطَاطُ الْمُتَعَبِّدِينَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ بُشْرَى وَبُشْرَى الْبَرَاءِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

وَلِكُلِّ شَيْءٍ حُجَّةٌ وَالْحُجَّةُ بَعْدَ النَّبِيِّ فِي إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

فَأَمِنُوا بِهَا قَبْلَ وَمَا الْإِيمَانُ بِهَا قَالَ إِنَّهَا تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ
كُلِّ مَا يَنْزِلُ فِيهَا حَقٌّ

بحار الانوار: جلد ۸۹: صفحه ۳۳۱

برای هر چیزی میوه‌ای قرار داده شده است و ثمره قرآن انا انزلناه است. بنابراین به سوره قدر به عنوان میوه نگاه می‌کنیم.

و برای هر چیزی یک گنجی است و گنج قرآن انا انزلناه است.

هر چیزی در این عالم کمکی دارد و عون ضعفا انا انزلناه است.

برای هر چیزی مسیری و راهی میان‌بر وجود دارد اگر کسی بخواهد گره‌های کارش برداشته شود انا انزلناه می‌خواند.

برای هر چیزی عصمتی هست و حصار چینی هست که آسیب نبیند و عصمت مومنین انا انزلناه است.

برای هر چیزی هدایتی هست و هدایت صالحین انا انزلناه است.

و برای هر کسی سیدی است و سید قرآن انا انزلناه است.

و برای هر چیزی زینت است و زینت قرآن انا انزلناه است.

و برای هر چیزی پایگاه و مقری است و پایگاه عبادت کنندگان انا انزلناه است.

و برای هر چیزی بشارتی است و بشارت ابرار و خوبان انا انزلناه است.

و برای هر چیزی حجتی است و حجت بعد از نبی انا انزلناه است.

به سوره ایمان بیاورید

و ایمان آن به این است که فرد بداند که در هر سالی شب قدری وجود دارد که هر چیزی در آن نازل می‌شود حق است.

سلسله جلسات لیالی قدر: تدبیر در سوره مبارکه قدر؛ جلسه اول، استاد اخوت

همین موضوع که انسان درک کند هر سال شب قدری دارد، خیلی اهمیت دارد. برخی از مطالب، درکشان شبیه هم است. مثلاً اگر بگویند در روزی مرده‌ها زنده می‌شوند، ممکن است که تصدیق کنیم اما درکش نمی‌کنیم. به خاطر همین در ادبیات و ذهن ما این موضوعات ظاهر نیستند. اگر انسان نسبت به چیزی ذهنیت پیدا کند حتی اگر در بیداری هم از آن صحبت نکند، در خواب به سراغ آن می‌رود و در پس زمینه ذهنش وجود دارد. نوعاً مرگ، حشر، حساب و کتاب و اینکه انسان در محضر خدا بایستد، تصدیق می‌شود اما درک نمی‌شود. نشان به آن نشان که در اغلب افراد در پس زمینه‌شان چنین چیزی نیست. اغلب افراد در پس زمینه ذهنشان گرفتاری‌ها، مشکلات و موضوعات معمولی وجود دارد. یکی از چیزهای دیگری که در پس زمینه ذهن انسان وجود ندارد این است که ممکن است در حادثه‌ای در یک شب، اتفاقی بیفتد که انسان به اندازه یک عمر پیشرفت کند. مثل مرحوم نخودکی که برای درک شب قدر، یک سال روزه گرفت و شب‌ها را تجهّد کرد. او تشنه شد. شب قدر هم شبیه به مرگ و بعد از آن است. اما غفلت از شب قدر بدی‌های خاصی دارد. هر کدام از این غفلت‌ها بدی‌هایی دارد.

بدی غفلت از شب قدر این است که انسان را از امام زمانش دور می‌کند. اگر بنا باشد اباعبدالله از جایی عبور کند و ما جزیی از خیمه ایشان باشیم، احتمالاً خیلی دیر می‌رسیم. در واقع پیوند انسان با امام را قطع می‌کند. مردم می‌گویند جمعه برویم دعای ندبه بخوانیم، می‌گویند چون انشالله امام زمان می‌خواهند جمعه بیایند.

شب قدر برای درک حضرت بقیه الله (ارواحنا له الفداء)، از جمعه‌ها به مراتب اعتبارش بیشتر است بلکه جمعه‌ها اعتبارش را از شب قدر گرفته است. غفلت از این مهم منجر می‌شود که امامت و نبوت تعطیل شود.

غفلت از هر کدام از این موضوعات منجر به اتفاقی برای انسان می‌شود.

غفلت از شب قدر غفلت از اصل قرآن و رجوع به قرآن است و قطعاً اگر کسی در طول سال به قرآن بی‌اعتناست به دلیل نداشتن شب قدر است. چرا که شب قدر شب نزول قرآن است. درک شب قدر درک فهم شأن قرآن است به نحوی که انسان بتواند در طول سال یک برنامه علمی منظم برای قرآن داشته باشد. جوانب غفلت از شب قدر را می‌گوییم و تحلیل هر کدام از این روایات خودش داستانی دارد.

به هر حال این یک تحول است در برنامه‌های سالانه انسان. آیا می‌شود کسی شب قدر را درک کرده باشد اما ارتباطش با قرآن در سالش نباشد؟! چون می‌دانید بین شب قدر و قرآن پیوندی وجود دارد.

مؤلفه های سه گانه در سوره مبارکه قدر

سه مؤلفه داریم که پیوندشان با هم ناگسستنی است؛ یکی امام است چون روح و ملائکه در هر عصری به امام معصوم نازل می شوند. یکی قرآن و دیگری هم شب قدر است. پیوند این سه ناگسستنی است. حال می خواهیم ببینیم آیا شب قدر را درک کرده ایم یا خیر؟ یک مؤلفه پیوند با امام داریم و یک مؤلفه پیوند با قرآن؛ «انی تارکم فیکم ثقلین». درک شب قدر باید با درک قدر امام و درک قدر قرآن، همراه شود و اگر نه، آن شب درک نشده است.

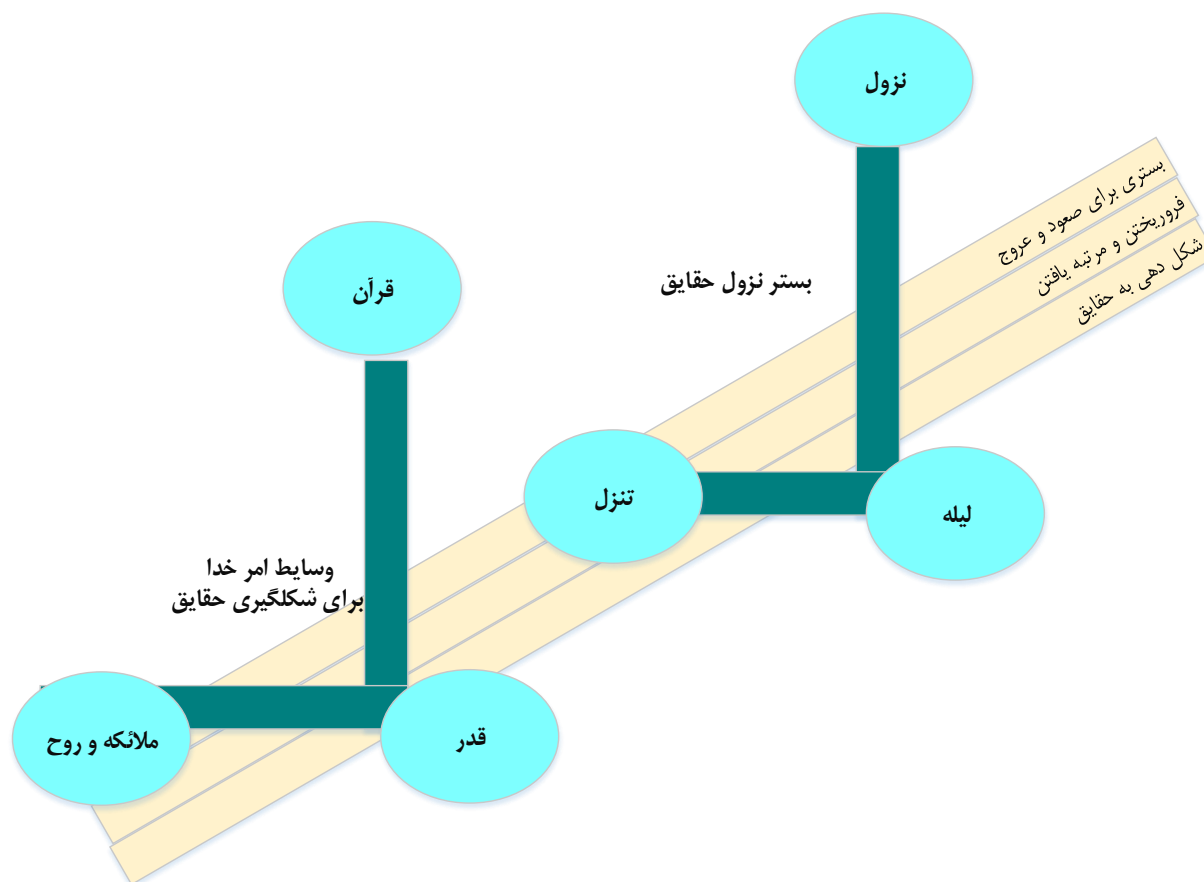
علت اینکه گفتیم این پنج شب، جلسات حالت علمی داشته باشد و از روی کتابها و احادیث و خود قرآن خوانده شود، به این دلیل است که اعتقادمان بر این است که بخش کوچکی از شب قدر، دعا خواندن و دعا کردن است و بخش عمده آن تفکر کردن و فعال کردن قوای فکری در مورد خود شب قدر است و این در اثر مباحثه و مجالست های علمی ایجاد می شود. ما باید مراسم هایمان را به سمت مراسم های علمی یعنی علم های مستند به روایات و آیات ببریم و در انتها هم منجر شود به اینکه هر کسی در این چند شب برنامه ای بنویسد یعنی تبدیل به یک عملیات دقیق شود. گویی پیش امام معصوم رفته است و حواله سالانه کارها و خدماتی که بناست در آن سال در این عالم داشته باشد را از امام بگیرد. مسافرت هایی که می خواهد برود، کارهایی که می خواهد انجام بدهد و... انسان نباید رها باشد، شب قدر یعنی انسان رها نیست، یعنی امام دارد و اذن کارهایش را از امام بگیرد. اگر امام را نمی شناسی، شب قدر را که می شناسی! در این بازه زمانی هر کسی برای خودش برنامه سالیانه اش را بنویسد. تقریباً هر کسی برای نود درصد از کارهایش باید بتواند اجازه و اذنش را از ولی خدا بگیرد. هر کسی هم به طریقی و این راه مخصوص به خودش را دارد که در هر کدام از سوره های حوامیم، این بحث ها مطرح خواهد شد.

برای این جلسه بحثی را می خواهم ارائه دهم.

در این سوره ما یک نزول داریم و قرآن که این ها دوتایی به یکدیگر وصل می شوند. یک لیله داریم و قدر و یک تنزل داریم و ملائکه و روح.

نزول و لیله و تنزل داریم و از آن سو یک قرآن داریم و یک قدر و یک ملائکه و روح. این دو تا روی هم منطبق می شوند. انطباق این ها به این صورت است که باید هر کدام را به طور کامل برای خودش کار کنیم. یعنی مفهوم نزول، شب و تنزل را بفهمیم. این سه مفهوم را با هم بفهمیم و ارتباطات آنها را هم با یکدیگر. یک مرتبه هم مفهوم قرآن، قدر، ملائکه و روح را بفهمیم. هر کدام از این دو دسته در یک سنخ و مسیر جدا هستند که سه تا سه تا، درک

می‌شوند. در واقع نزول، ليله و تنزل حکم بستر پیدا می‌کنند. و قرآن، قدر، ملائکه و روح حکم، حالت واسطه را پیدا می‌کنند و وسائط می‌شوند و مثل امر خدا می‌شوند. یعنی با قرآن، قدر و ملائکه حقایق شکل می‌گیرد و در نزول و ليله و تنزل حقایق، نازل می‌شود.



در این سیر نزول و ليله و تنزل، بستری برای هم صعود و هم عروج یعنی فروریختن و مرتبه یافتن معنا می‌شود و از قرآن و قدر و ملائکه خود حقایق شکل پیدا می‌کنند. از تلفیق قرآن، قدر و ملائکه، حقایق شاکله پیدا می‌کنند. چون حقیقت مجرد است. مثل توحید و اسماء الهی که خداوند واحد و احد است اما یک مرتبه خداوند رازق می‌شود یا سایر صفات. در اینجا نیز به واسطه این نزول و ليله و تنزل حقایق، شکل و انواع پیدا می‌کند؛ یکی می‌شود توحید، یکی می‌شود معاد و حالت‌های مختلفی پیدا می‌کند. این خیلی مهم است که خداوند به حقایق شکل داده است. وقتی به حقایق شکل می‌دهند امکان توسعه و گسترش پیدا می‌کند. اگر علم به حقیقتی داشته باشید، می‌توانید آن را به حقایق بعدی توسعه دهید و اگر نه عالم تبدیل به یک عالم بسیط می‌شد و انسان نمی‌توانست قرائت و ارتقاء داشته باشد.

قصدم از بیان این مطلب این است که در شب قدر اتفاقی می افتد که پیچ این اتفاق در اختیار خود انسان است. اینکه این حقایق برای انسان نازل شود، در اختیار خودش است. یکی از مشکلات کار این است که ما از شب های قدر گذشته حظّ و بهره ای نداریم چون نمی دانیم که باید در شب قدر چه کنیم. به ما گفته اند دعای جوشن بخوان که البته اینها خیلی خوب و عالی است اما تحولی در زندگی من ایجاد نکرده است. فقط مرا در یک سقفی نگه داشت که مثلاً کافر آنطوری نشوم! در همین حد اما مرا جلو نبرده اسن و نتوانستم ظرف اسماء الهی شوم، نتوانستم عارف الهی بشوم.. شب قدر برای من این هنرنمایی را نداشت. می خواهیم ببینیم برای اینکه شب قدر برای ما بخواهد چنین هنرنمایی داشته باشد چه باید بکنیم و این خیلی ساده است، چون هر کدام از این ها (نزول و تنزل و لیل) یک سری قوانینی دارند که اگر آدم آنها را بشناسد مثلاً قوانین نزول را بشناسد، قوانین شب را بشناسد، می شود.

در اینجا ما داریم این موضوع را از ساحت امام معصوم خارج می کنیم و آن را در تک تک آدم ها می بینیم. یکی از کارهایی که کرده ایم این بوده است که سوره را منسوب کرده ایم به امام زمان (عجل الله تعاب فرجه الشریف) و همه کنار کشیده ایم و گفتیم این مال امام است و خودش می داند! و از پس ملائکه و روح و .. بر می آید!

وظیفه ما در شب قدر

پس وظیفه ما چیست؟ یا باید پیوند خود را با امام حفظ کنی و بشوی ماموم آن امامی که شب قدر داشته و اثبات نیز بکنی و به تو بگویند که ماموم شده ای و یا خودت باید به دنبال مسیری برای درک شب قدر باشی که فکر می کنم این راحت تر باشد چون اگر کسی به این امید باشد که امام زمان به او امضاء بدهند، باید تا روز قیامت هم چنین امیدی داشته باشد! چون سیر زندگی بشر نوعاً اینگونه نیست. خداوند طوری انسان را قرار داده است که همه بتوانند نظام امامت را در خود شکوفا کنند و امامت را منحصر نکرده است، البته نه به این معنا که همه ما بخواهیم امام شویم، چون قرآن را همگانی کرده است و اذن و خواندنش را برای همه امر کرده است. در جایی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده بودند که غایت همه عبادات فهم قرآن است.

خلاصه این می شود که می خواهیم قواعد نزول و تنزل و لیل و قرآن و قدر و ملائکه و روح را از خود قرآن بدست آوریم. حداقل این موضوع برای کسانی که می خواهند ان شاء الله امسال شان هر شب شان، شب قدری باشد، می تواند مهم باشد.

ارتباط سوره مبارکه قدر، با سوره های حوامیم و مرتبط با شب قدر

سوره مبارکه غافر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

سوره های حوامیم شرحی برای حقایق نازل شده برای سوره قدر هستند. یکی از متون آموزشی برای فهم سوره قدر سوره های حوامیم هستند. در این چند روز می توانیم مرتب این سوره ها را بخوانیم و از آنها قواعد نزول و تنزل و ليله و قرآن و قدر و ملائکه و روح را بدست آوریم.

وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۷)

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۸)

خدا کسانی را حامل عرش قرار داده است. کارشان استغفار برای مومنین است؛ یعنی اگر ما مومن باشیم حتما با ملائکه مرتبط هستیم. از خصوصیات سوره مبارکه قدر خلق ملائکه استغفار کننده است و از اینجا به سوره غافر متصل می شود؛ یعنی هر کسی به نسبت ایمانی که دارد دارای اتصالی با غیب است و استغفار کننده ای در بالا دارد. فقط کافی است در مومن بودن خودش تردید نداشته باشد. اگر کسی در این تردید نکند، بهره مند از ملائکه استغفار کننده ای می شود که جزیی از بیمه عمرش می باشد. کافی است ایمان داشته باشد و این سازوکاری پیدا می کند. حالا آیا این با شب قدر ارتباطی پیدا می کند؟ چون ملائکه و روح تنزل پیدا می کنند یعنی این ها در مقام آمد و رفت هستند. مشخص است که اگر انسان در وضع شب قدرش تغییری حاصل شود کفه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ» برای سال بعد او اضافه می شود. این تغیر و وابستگی به خود فرد دارد. خیلی عجیب است که خداوند در نظام انسانی پیچ خیرات و برکاتی که نازل می کند را در اختیار خود انسان قرار داده است و ما از این موضوع کاملا غافل هستیم! فکر می کنیم این مقدرات از جای

دیگری می‌آید، درحالی‌که گویی پیچ این مقدرات دست خود انسان است و ندانستن این موضوع باعث می‌شود که هفتاد، هشتاد سال سر انسان کلاه برود..

در روایتی آمده است که «مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَلْفَ مَرَّةٍ يَوْمَ الْخَمِيسِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ مَلَكًا يُدْعَى الْقَوِيُّ رَاحَتُهُ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ وَ خَلَقَ فِي جَسَدِهِ أَلْفَ أَلْفِ شَعْرَةٍ وَ خَلَقَ فِي كُلِّ شَعْرَةٍ أَلْفَ لِسَانٍ يَنْطِقُ كُلُّ لِسَانٍ بِقُوَّةِ الثَّقَلَيْنِ يَسْتَغْفِرُونَ لِقَائِهَا وَ يُضَاعَفُ اللَّهُ تَعَالَى اسْتِغْفَارَهُمْ أَلْفَى سَنَةً أَلْفَ مَرَّةٍ».^{۲۴}

همه حرف بنده در این پنج شب این است که متغیر این داستان، انسان است. نمی‌گویم هزار مرتبه «انا انزلناه» بخوانید. قصد این روایت به خواندن هزار مرتبه آن نیست بلکه معادل‌سازی یک موضوع است که بگوید این سوره ملک‌ساز هست آنها را ملک عرش‌ساز.

شما در سوره غافر نمی‌دانید این ملائکه‌ای که در عرش هستند از کجا آمده‌اند و چه ربطی به ما دارند.

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)
وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

باید انسان گاهی باور کند که اگر سیمش وصل شود، در یک عصمتی قرار می‌گیرد و خیلی از راه‌های خطا را به او اجازه نمی‌دهند که برود. انسان مومن محکوم به طهارت است. محکوم به طهارت است؛ یعنی دست خودش نیست، ایمانش فقط دست خودش است. او محکوم به عصمت و طهارت است و جلوی او را خواهند گرفت. دعای آیه ۹ برای عده‌ای مستجاب است. حالا برخی در عصمت ائمه (علیهم السلام) هم گیر می‌افتند! عصمت متناسب با ظرف هر کسی است و ایراداتی که به افراد وارد می‌کنیم، به این دلیل است که طبق مختصات خودمان به آنها می‌نگریم.

^{۲۴} بحار الانوار جلد ۸۹ صفحه ۳۳۰

سوره مبارکه فصلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲)

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

اگر کسی به علمش رجوع نکند با اینکه این کتاب تفصیل یافته و عربی است، کاری برایش انجام نخواهد داد. در سوره فصل به دنبال قرآن و نوع ریزش آن به پایین هستیم. چگونه این قرآن برای انسان سرریز می شود؟ این نزول چگونه است؟ این سوره آیات بسیار عجیبی دارد. آیات آخرش عجیب و غریب است فقط این آیه را ببینید:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

اگر کسی این را شنید و جان داد، تعجب نکنید که وضع آیه اینگونه است.

سوره مبارکه شوری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

عسق (۲)

كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

سوره بسیار عجیبی است و حرفی می زند که این حرف تا به حال به گوشتان نخورده است. با اینکه تا الان خیلی قرآن خوانده اید.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)

وقتی وحی صورت می گیرد نزدیک است آسمان ها از فرازشان بشکافد و در وضع عالم تاثیر می گذارد. اینگونه نیست که تغییری نکند اما ما چه بدانیم که چه تغییری می کند. ما هیچ حسی نسبت به تغییرات عالم نداریم. ملائکه ای که اینجا هستند فقط من را یعنی انسان های ذی شعور را می بینند. یعنی هر کسی که «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (۶) باشد را، بهایم می دانند.

داستان وحی در اینجا آمده است و در این سوره نزول ملائکه و روح را می خوانیم.

آیه آخر شوری:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲)

سوره مبارکه زخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ (۴)

در همه این سوره ها از همان ابتدا در مورد قرآن و تنزیل و ... می گوید.

سوره ای عجیب است که در این سوره خود رحمت و اینکه این رحمت به چه کسانی و با چه خصوصیتی داده می شود را، عنوان کرده است. آیا مسائل دنیوی هم جز آن هست یا نیست؟ تکلیف دنیا چه می شود؟ تکلیف هر کسی را در سوره زخرف تعیین کرده است. روی قرآن و قدر قرار می گیرد. هر کسی این سوره را بخواند، حب دنیا از قلبش خارج می شود و جایی برای حب دنیا در قلب نمی گذارد.

سوره بعدی سوره دخان است که مطرح کردیم و در مورد نزول و لیل است.

سوره مبارکه جاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

در این سوره، یک دور انسانی را که بناست این اتفاقات برایش بیفتد را توصیف می کند، به طور کامل.

یک آیه را به طور نمونه ببینید. از زیر خاکی های قرآن است و آیه بسیار عجیبی است:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءَ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱)

آیا کسانی که جرات گناه کردن داشتند، پنداشتند آنها را مثل ایمان آورندگان قرار می دهیم؟! حکم بیجایی می کنید. مگر بناست زندگی کسی که مومن است با زندگی کسی که بدی می کند، یکی باشد. مگر می تواند زندگی و مرگ - شان یکی باشد؟!

یک گیرنده ای وجود دارد که انسان مومن است و در اثر ایمان، وضع زندگی و مرگ او تغییر می کند. کاری که سوره جاثیه می کند این است که انسان را در بستر قدر قرار می دهد.

سوره مبارکه احقاف

سوره احقاف آخرین سوره است :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳)

سوره احقاف در حکم این است که کل این ماجرا را توصیف می کند و فرد باور نمی کند. سوره می خواهد کاری کند که فرد بپذیرد در این عالم خبری هست.

دعای پایانی

در انتها دعایی از حضرت امیرالمومنین را می خوانیم:

«اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْآثَارَ وَعَلِمْتَ الْأَخْبَارَ وَأَطْلَعْتَ عَلَى الْأَسْرَارِ، فَحُلَّتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقُلُوبِ، فَالَسَرُّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةً، وَالْقُلُوبُ إِلَيْكَ مُفَضَّاةٌ وَإِنَّمَا أَمْرُكَ لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتَهُ أَنْ تَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي وَلَا تُفَارِقْنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَقُلْ بِرَحْمَتِكَ لِمَعْصِيَتِكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ كُلِّ عَضْوٍ مِنْ أَعْضَائِي فَلَا تَقْرَبْنِي حَتَّى أَلْقَاكَ وَارْزُقْنِي مِنَ الدُّنْيَا وَزَهْدْنِي فِيهَا، وَلَا تَزُوها عَنِّي وَرَغَبْنِي فِيهَا يَا رَحْمَن»^{۲۵}

«آثار را نوشته ای و از اخبار آگاهی و سرها را می دانی، اینقدر می دانی که بین ما و اسرار حائل می شوی و سری برای تو نیست و نهان برای تو آشکار است. و دل ها به سمت تو کشیده شده است. از طرفی هم می دانیم که امر تو برای شیء هم اینگونه است که وقتی می گویی کون فیکون می شود. پس حالا که اینطور است بگو و اراده کن که بواسطه رحمت برای اطاعت، طاعت در هر عضو من وارد شود و با آن عجین شود. به طاعت بگو که با اعضای من یکی شوند و جدا نشوند و با رحمت به معصیت بگو که از هر عضو من خارج شود و نزدیک من هم نشود تا تو را ملاقات کنم. از دنیا به من روزی کن و رغبت مرا در آن قرار نده و در اضافه های آن به من زهد بده ولی کاری کن دنیا زده نشوم ای خدای بخشاینده.»

خودش را در ادغام کردن طاعت و خارج کردن معصیت خودش را دخیل کرده است به دعا و عزم.

^{۲۵} اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۰.

مقدمه ورود به بحث

برای شادی روح امام (ره) که هر چه که داریم و هر تحولی که در فهم و معرفت ما اتفاق می افتد به یمن وجود ایشان است و باید همیشه شاکر ایشان باشیم، صلواتی ختم بفرمایید.

یکسری مطالب را در جلسه قبل مطرح کردیم. بحث در مورد سوره مبارکه قدر است. این سوره حداقل دو محور را بیان می کند. یکی بحث نزول قرآن و یکی هم بحث مقدرات سالانه. بین این دو بحث، شب قدر را ظرف این دو می داند. بنابراین شب قدر یک ظرف است که در آن دو تا کار اتفاق افتاده است. البته این دو کار، کار معمولی نیست. نزول قرآن نزول همه حقایق است و در مقدرات سالانه نیز در مورد وضعیت همه موجودات بحث می شود. دایره تحقیقش همه حقایق و وضعیت تمام موجودات است. اینقدر است که انسان نمی داند، ارزش کدامیک بالاتر است. نمی خواهیم ارزش تعیین کنیم، فقط می دانیم که شب قدر ارزش بسیار بالایی دارد.

اتفاق دیگری که در سوره قدر می افتد این است که اشاره می کند به محور دیگری که مهم تر از دو محور دیگر است و آن بحث امام است که نزول حقایق قرآن و مقدرات سالانه به وسیله او انجام می شود. همانقدر که شب قدر ظرف نزول حقایق و مقدرات است، به همین نسبت امام نیز ظرف مقدرات و حقایق است. در واقع حقیقت شب قدر می شود، حقیقت امام، یا باطن شب قدر می شود همان باطن امام. چون نزول قرآن و مقدرات سالانه در ظرف شب قدر صورت می گیرد. اگر امام نباشد یعنی نزول قرآن معنا دارد و نه مقدرات سالانه و نه شب قدر. جور دیگری بگوییم؛ امام در بردارنده هر سه محور است. یعنی ظرف ظرف است. هم معنابخش شب قدر است، هم نزول حقایق و هم نزول مقدرات. در اینجا وجود امام یک پله ظرف تر است. این موضوع خیلی با روایت شریفی از حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) منطبق می شود که البته فعلا نمی خواهیم وارد آن بحث شویم. فعلا این چیزی است که از ظاهر سوره قدر استخراج می شود.

این خلاصه آن چیزی بود که دیروز راجع به آن به طور به طور مختصر صحبت کردیم.

تعیین ظرفیت شب قدر؛ امت

سوال: چرا امام به مقدرات سالانه مرتبط می‌شود؟

- دوتا اتفاق دارید به نام نزول قرآن و مقدرات سالانه. این دو در ظرف ليله القدر اتفاق می‌افتد. نزول قرآن در قلب مبارک رسول و بعد آن، امام اتفاق می‌افتد. مقدرات سالانه به امام با پشتوانه رسول تعیین می‌شود. یعنی قرآن در قلب چه کسی نازل می‌شود؟ باز می‌گوییم در قلب چه کسی! یعنی در قلب رسول و امام. مقدرات سالانه به وسیله چه کسی تعیین می‌شود؟ به وسیله امام با پشتوانه رسول. همین را که مطرح می‌کنیم، معنای ظرف دارد. خود شب قدر به خودی خود کاری نمی‌کند. بلکه این به اعتبار وجود کسی است که حقایق را از ملکوت نازل می‌کند. پس رسول و امام، ظرفیت‌ساز هستند برای ليله القدری که نزول قرآن در آن هست.

سوره حداقل چهار محور دارد: نزول قرآن، مقدرات سالانه، ليله القدر و بحث امام.

مفهومی به نام امت در پس زمینه شکل می‌گیرد و امام نمی‌تواند بدون امت باشد. وقتی خداوند می‌گوید رسول یا امام، رسول که شأن فردی ندارد پس حتماً برای امت و امت‌سازی می‌آید. بنابراین محور پنجم می‌شود امت و یک محور ششم نیز پیدا می‌کند که خود امت از تک تک افراد تشکیل شده است. پس محور ششم خود افراد هستند. این در تحلیل ظاهر سوره وجود دارد و این شش محور بدست می‌آید.

نکاتی را خدمت‌تان می‌گوییم که بعد از ورود به بحث با این نکات کار داریم:

نکته اول: در منطق سوره قدر، خدا انسان را به شکل امت پذیرفته است چرا که تنزل ملائکه و روح به امام است و نه به تک تک آدم‌ها.

سوال: حد وسط اینکه به امام فرستاده می‌شود، چیست؟

- وقتی می‌گوییم تنزل ملائکه یا باید بگوییم به تک تک آدم‌ها نازل می‌شوند یا باید بگوییم به یک حقیقت کلی‌تر نازل می‌شوند. به تک تک افراد نازل نمی‌شوند چون ما مومن داریم و کافر داریم. به همانی نازل می‌شوند که محل «انا انزلناه فی ليله القدر» است. به همانی که در واقع محل نزول قرآن است و تمام امر به واسطه اوست. در روایات داریم که شب قدر به طور سالانه است. اما فعلاً با آن روایات کاری نداریم. لازمه بحث تنزل، دو معنا می‌دهد که اگر فرصت شود در این زمینه خواهیم گفت.

تنزل ملائکه و روح برای جاری شدن دین است و سوره قدر در ساختار گسترش دین و دین داری مطرح می شود. در نزول یک محل صدور داریم، یک محل نزول، یک جریان نزول و یک محتوای نزول داریم. در هر نزولی که در قرآن، نزول را به باران شبیه می کند، یک محل صدوری وجود دارد. آسمان و ابر، یک محل نزولی دارد به نام زمین و یک جریان نزولی دارد به نام بارش و یک محتوای نزول دارد به نام آب.

خصوصیت نزول این است که در هویت آنچه از بالا به پایین آمده است، هویت تغییر نمی کند و فقط موقعیت تغییر می کند. آنچه بالا بوده است به شکل بخار در این جا به شکل باران در آمده است و قابل استفاده شده است. پس در نزول نظام مراتب مطرح می شود. هر نزولی باید این چند چیز را داشته باشد.

وقتی در مورد نزول قرآن صحبت می کنیم. در سوره های حوامیم می خوانیم که محل نزول آن «ام الکتاب» است. سپس محل نزولش قلب پیامبر است و جریان نزولش وحی است و محتوای نزولش نیز می شود حقایق. در مقدرات سالانه نیز نزولی اتفاق می افتد؛ محل صدورش ام الکتاب است، محل نزولش امام و جریان نزولش و محتوایش امر است و اتفاقات آن تعیین امور و امر تفصیلی و «فیها یفرق»^{۲۶} است که می شود فرقان و مقدرات سالانه در واقع می شود «فرقان». نزول قرآن در جریان اولی و نزول فرقان در دومی.

به نظرم این مسئله آنقدر واضح است که خیلی از تفاسیر به دلیل وضوحش، آن را اثبات نمی کنند و نه به این دلیل که نیاز به اثبات دارد. قرآن نازل شده است. این کتاب را می گوئیم، قرآن. باید جایی این نزول اتفاق افتاده باشد و همه می دانند این نزول به خاطر رسول انجام شده است و اگر پیامبر نبود اصلاً امکان نازل شدن قرآن نبود. اینقدر اینکه بگوئیم نزول قرآن رسول می خواهد، بدیهی است که در آن جای هیچ شک و ابهامی ندارد.

نکته دوم: در منطق سوره قدر، بین نزول قرآن در شب قدر و تعیین مقدرات در این شب ارتباط وسیعی قائل شده است. با اینکه ارتباط نداده است اما شما احساس ارتباط می کنید.

ارتباط مقدرات انسان و مقدرات امام

سوال: اگر امام نباشد، قرآن نازل نمی شود اما در مورد مقدرات چگونه است؟

^{۲۶} سوره دخان، آیه ۴

- مقدرات اتفاق می‌افتد اما چه مقدراتی؟ انسان یک هویت مخلوق دارد و یک هویت حیوان و یک هویت انسان. هویت انسان که دینداری است و این خود یک وجه است. شاید شما بگویید هویت مخلوق یا حیوان بودنش نیازی به امام ندارد اما هویت دینداری‌اش نیازمند امام است. ما الان همه نماز می‌خوانیم حتی کسانی که نماز نمی‌خوانند مثل مسیحی‌ها یک دینی در ساختارشان وجود دارد. البته بعداً ثابت می‌شود که در همه مراتب انسان شب قدر لازم است! اما به همین مقداری که فعلاً متوجه می‌شویم، در مقدرات انسان دیندار، حتماً باید مقدراتی باشد. اینکه مثلاً دشمنان جنگ کنند و تعداد نماز خوان‌ها کم بشود یا اسلام پیشرفت کند و نماز خوان‌ها بیشتر شوند، اینکه یک عالمی علمش در حد یک انقلاب شکل بگیرد یا عالمی از دنیا برود یا جانشینی برایش بیاید یا نیاید این‌ها مقدرات دینداری است. این مقدرات در حوزه نظام انسانی اتفاق می‌افتد. نظام انسانی یعنی نظام دین داری. انسان متدین حتماً نیاز به امر دینی دارد. یعنی امرهایی که ارزش‌های دینی را برای او اثبات می‌کند. ما آنقدر در دین غوطه‌ور هستیم مثل ماهی که در آب غوطه‌ور است که احساس نمی‌کنیم اگر این دین را برداریم کلی از تقدیرات زندگی انسان تغییر می‌کند. الان از خوردن، ذبح گوسفند و...، همه در احکام دین است و الان احکام مستحدثه سالانه ده‌ها احکامی است که به مقدرات سالانه افزوده می‌شود. تازه این‌ها در حد امور ظاهری است.

ما الان، وقتی در حوزه سوره قدر صحبت می‌کنیم، در حوزه هدایت صحبت می‌کنیم. وقتی از هدایت می‌گوییم آن را در زندگی انسان می‌بینیم و نه در کل موجودات. دلیل این کارمان هم این است که شیوه مطالعه کل قرآن به این سطح اختصاص داده می‌شود؛ یعنی به هدایت انسان اختصاص دارد. آیات ابتدایی سوره بقره که می‌فرماید؛ «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»^{۲۷} به این موضوع اختصاص دارد. از همان ابتدا به سراغ متقین می‌رود. می‌رود به سمت اینکه فرضی برای جدایی انسان از عبودیت خدا قائل نمی‌شود. همه مقدرات را در این فضا بحث می‌کند و در هر سالی انسان برای عبودیتش نیاز به امری جدید دارد؛ یعنی هر انسانی متناسب با سن و مسائلی که دارد و نوعاً این‌ها در فضای امت شکل می‌گیرد و نه در فضای فرد؛ یعنی تغییر و تحولات انسان عمدتاً در حوزه امت است. علتش هم این است که امت که مجموعه حاکمیت‌ها و برنامه‌ها را در اختیار دارد، سایه‌ای روی افراد ایجاد می‌کند که طبیعتاً تغییر یک عدد از این‌ها باعث می‌شود کلی از مقدرات فرد تغییر کند. فرض کنید آموزش و پرورش جمهوری اسلامی

^{۲۷} سوره بقره، آیه ۲

تصمیم بگیرد نظام آموزشی اش را به جای دوازده سال بکند شش سال. کل نظام های خانواده و برنامه ریزی ها و سیستم های آموزشی تغییر می کند. کافی است یک وزیر آموزش و پرورش اهل اصلاح سیستم باشد. کل نظامات زندگی افراد تغییر می کند.

چگونه می توان با شب قدر تغییر کرد

ما وقتی وارد مباحث دینی می شویم، یک خدا داریم، یک امام و رسول و بعد خودمان را در ته چاه می بینیم که کسی هم نمی تواند ما را پیدا کند یا کمی بالاتر هستیم! همه مان دوتا دست بلند کرده ایم که توسط این رسول و خدا و امام، وضعیت ما تغییر کند. بعد هر سال می بینیم که وضعیت همه جا بدتر می شود. خدایا پس این دعاها را ما کجاست؟!

می خواهم بگویم شب قدر یک نظام مهندسی دارد که ممکن است شما بعد از پنجاه سال، صد سال بینی که خودت خیلی کارها را می توانستی انجام بدهی که نکردی. باید کاری می کردی که این مقدرات نازل شود. سیستم امرش بوده و هست و فقط ما باید یکسری کارها را انجام می دادیم. شما در مورد نظامی صحبت می کنید که یک طرف، آن ثابت است و بدون زمان و مکان است و مطلق است و مقید نیست؛ امر دارد و امور ندارد، قول دارد و اقوال ندارد، حق دارد و حقایق ندارد. ثابت و بسیط است. این می شود عالم امر و از آن سو می شود عالم خلق که یک مرتبه امرش می شود امور و زمان و مکان پیدا می کند، مقید می شود و شرایط می آید، تدریج می خورد و همه این ها می آید و انسان ها طبق این قاعده قرار می گیرند که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^{۲۸} این می شود قاعده عالم خلق. بعد این انسان ها مدت ها است که نشسته اند تا کسی بیاید این وضعیت را برایشان تغییر دهد اما کسی نیامده است!

سوال: چه لزومی دارد این مقدرات به صورت سالانه صورت گیرد؟ تقدیری که شکل می گیرد ممکن است در یک سال محقق نشود. پس چه لزومی دارد که در هر سال این تکرار شود؟

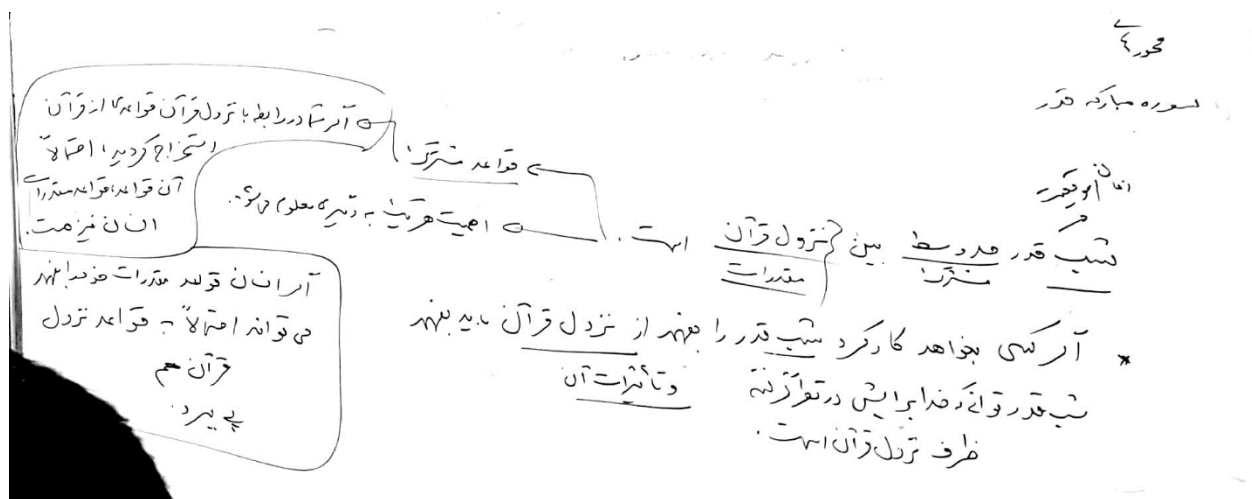
- استنباط سالانه بخاطر فعل تنزل است. بعد در روایات سالانه اش را می گویند. الان کاری نداریم سالانه یا ماهانه اما نکته مهمی که در منطق سوره قدر هست این است که مقدرات مرتب به روز می شود. فضای متغیر عالم خلق، منجر می شود امر را متناسب با خودش دریافت کند.

^{۲۸} سوره رعد، آیه ۱۳

حالا اینجا چند سوال مطرح می‌شود: چرا مقدرات باید در شبی معین شود؟ چه لزومی دارد مقدرات در یک شب صورت گیرد؟ چرا باید این مقدرات سالانه انجام شود؟ که در مورد این‌ها بعداً توضیح خواهیم داد.

ارتباط بین نزول قرآن و مقدرات

نکته سوم: در منطق سوره قدر، بین نزول قرآن و مقدرات یک رابطه وسیعی قائل شده است. رابطه بین نزول قرآن و مقدرات در شب قدر است. شب قدر حد وسط یا مشترک بین نزول قرآن و مقدرات است. این دو از یکسری قواعد پیروی می‌کنند و نشان می‌دهد که قواعدش مشترک است. دومین خصوصیتی که دارد این است که اهمیت هر یک به دیگری معلوم می‌شود. ممکن است یکی اهمیت مقدرات را نداند اما اهمیت قرآن را بداند و بالعکس. به هر حال اهمیت هر کدام به دیگری شناخته می‌شود. به وسیله اینکه شب قدر مشترک است، قواعد مشترک فهمیده می‌شود؛ یعنی اگر شما در رابطه با نزول قرآن قواعدی را از قرآن استخراج کردید، احتمالاً آن قواعد، قواعد مقدرات انسان نیز هست. اگر این حرف درست باشد، خیلی نکات مهمی در این بخش خواهیم داشت. حالا طور دیگری می‌گوییم؛ اگر انسان قواعد مقدرات خود را بفهمد، احتمالاً می‌تواند به قواعد نزول قرآن نیز پی ببرد.



سوال: آیا این دو با هم رابطه دارند؟

- اینکه در یک سوره‌ای هر دو با هم آمده‌اند و شب قدر وسط قرار گرفته است، این قاعده‌های جاری بین این‌ها ایجاد اشتراکاتی می‌کند.

سوال: این شبیه نظام مسائل و موضوعات نیست؟

- بله شبیه است و ما به سمت آن می‌رویم.

سوال: نکته‌ای که در مورد سال گفتند، درست است و نزدیک‌ترین واحد به عمر است؟

- بله، در قرآن در مورد ماه مطرح می‌شود که؛ «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ»^{۲۹} شهر نزد خدا از اول خلقت، دوازده ماه است. معیار سال ما هم گذر این دوازده ماه قمری است. این مبنای سال را تشکیل می‌دهد. آنچه به عنوان شهر مطرح می‌شود، دوازده شهر است.

نکته چهارم: به این نکته توجه کنید. اگر کسی بخواهد کارکرد شب قدر را بفهمد، باید از نزول قرآن بفهمد. نزول قرآن و تاثیرات آن. ارزش شب قدر به فهم نزول قرآن است. شب قدر آنقدر توانمندی دارد که می‌تواند آن ظرف نزول قرآن باشد. توانی که برای شب قدر خدا برای او در نظر گرفته است، ظرف نزول قرآن است.

سوال: مقدرات و عدم تحقق آن برای انسان و ارتباطش با نزول قرآن چگونه است؟

- از سوره مبارکه قدر، گزاره‌های مربوطه را از آیات استخراج می‌کنیم. گزاره‌ها هم اینگونه است که از گزاره‌های معمولی دسته اول شروع می‌کنیم و همینطور شروع به پروراندن این گزاره‌ها می‌کنیم.

در گزاره‌های اولی گفته شد که در سوره قدر هم از نزول قرآن گفته شده است و هم از مقدرات، البته اینکه گفته شد، در واقع مقدرات «تنزل الملائکه..» را خلاصه می‌کنیم و می‌گوییم مقدرات. شب قدر شد ظرف نزول قرآن و مقدرات. پس شب قدر بین این دو مشترک می‌شود. ظرف این دو یکی است و در واقع چون بستر یکی است، قواعدشان مشترک می‌شود و اهمیت آنها به نسبت یکدیگر می‌شود. ظرف فقط زمان نیست بلکه یک موقعیت است. شب قدر یک موقعیت است. اگر چیزی ظرف مشترکی شد برای اتفاقی قواعدش یکی می‌شود. گویی بگوئید هر آنچه در دنیا هست، از قاعده جاذبه استفاده می‌کند. بعد گفتیم برای فهم کارکرد شب قدر، می‌توان از نزول قرآن و تاثیرات آن بفهمد و قدرت شب قدر را از اینجا می‌تواند متوجه شود. حالا بسته به این که ذهن فرد نسبت به مقدرات حساس تر باشد یا نسبت به قرآن، از یکی می‌تواند اهمیت دیگری را نیز بفهمد. نزول قرآن ممکن است خیلی برای ما موضوعیت نداشته باشد اما مثلاً مقدرات برایمان مهم باشد.

^{۲۹} سوره توبه، آیه ۳۶

سوال: این ظرف چگونه است؟ آیا ظرف با محتویاتش شکل می گیرد؟ یا اول ظرف وجود دارد و بعد محتویات در آن قرار می گیرد؟

- این نکته مهمی است، این را فعلا به عنوان سوال مهمی نگه می داریم. چه بسا ما تحقیق کنیم و ببینیم که اصلا نزول قرآن بوده است که باعث شکل گیری لیلہ القدر شده است و البته حتما همین طور است. ایجاد ظرف هم حتما عللی نیاز دارد که باید خودش از مصدری باشد. به همین خاطر می گوییم که ظرف امام مقدم بر ظرف لیلہ القدر است.

امام و رسول مقدمه شکل گیری این جریان هستند. خداوند در نظام انسانی یک اختیاری قرار داده است که در هیچ موجود دیگری قرار نداده است. بقیه موجودات اوامرشان با خودشان نازل شده است اما در حوزه انسان اوامرش با امامشان نازل شده است.

این مطلب را در روایتی از امیرالمومنین (علیه السلام) می خوانیم که می فرمایند سایر موجودات اوامرشان با خودشان نازل شده است و اوامر بیرونی نمی خواهند و بعد مثال می زنند که مثلا حیوانات برای گرما و سرما، پوستشان برایشان کافی است و یا غذایشان را به طور غریزی تناول می کنند اما وقتی انسان به دنیا می آید اگر بخواهد لباس نپوشد، می میرد! اگر به طفلی غذا ندهید، می میرد. اما در حیوانات از همان ابتدا امرش در غریزه اش نهفته است. هر تغییری در انسان نیاز به اوامر جدیدی دارد. فردی که ازدواج نکرده، یکسری اوامر دارد اما بعد از ازدواج اوامر و احکامش متفاوت می شود. این اوامر در غریزه اش نیست و باید از بیرون به او بگویند. در واقع ما نمی توانیم از شرایع دور باشیم. اگر آنچه در مورد مقدرات انسان می گوییم، نباشد، حتی حیات طبیعی او مختل می شود، چون خدا وضع کرده است که انسان اینگونه باشد و مقدرات انسان معادل انواعی از مرگ و حیات اوست. یک نفر فقط حیات مادی دارد و امرش در این حد است، یکی حیاتش کمی بالا می رود و امرش اخلاقی می شود و یک نفر حیاتش معنوی و عرفانی و ... می شود. بنابراین انواع امر می خواهد. کافی است خودش تغییر کند. امرها موجود است اما ظرفها موجود نیست..

سوال: قرآن کتاب انسان است و محتویات آن برای رشد اوست پس شاید نباید آن را از مقدرات او جدا کرد؟

- این حرف درست است. ما از یک گزاره یقینی شروع می کنیم. حقیقتی را از بیرون نگاه می کنیم و بعد می بینیم در ابتدا که اینها دوتا هستند. نزول قرآن و مقدرات دوتا هستند اما هرچه به آن نزدیک می شویم، می بینیم که اینها دوتا نیستند بلکه در واقع یکی هستند اما در ابتدا اینها را دوتا می بینیم. مثل دعای سحر که می خوانیم « پَاللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... »

وقتی فرد نگاه می کند، اول چیزی را بهتر از چیز دیگر می بیند اما بعد از اینکه کمی جلوتر می رود می بیند که این ها دوتا نیستند و می گوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِ...كُلِّهِ»

این گزاره به خودی خود مشکلی ندارد چون از خود آیه است اما بعدا به این نکته می رسیم که این دو، یکی است. افراد خیلی دوست دارند که الان بگویند مقدرات انسان همان چیزی است که به عنوان نزول قرآن درک می کنیم اما فعلا چنین چیزی نمی گوئیم تا ببینیم آیات چنین دلالتی به ما می دهند یا خیر.

امت

سوال: می شود در مورد بحث امت، کمی توضیح دهید؟

کلا در قرآن موضوع انسان به ما هو انسان به اعتبار امتش است. زیرا وقتی می گوئید رسول فرستاده بین مردم می آید و مردم باید دور او جمع شوند، این امت است. البته این به معنای نفی فردیت در قرآن نیست. شما هر بحثی را که می کنید، یک طرف امت است و یک طرف انسان ها. کما اینکه در روز قیامت هم که انسان ها به سمت حشر خودشان می روند، در قالب امت شان محشور می شوند.

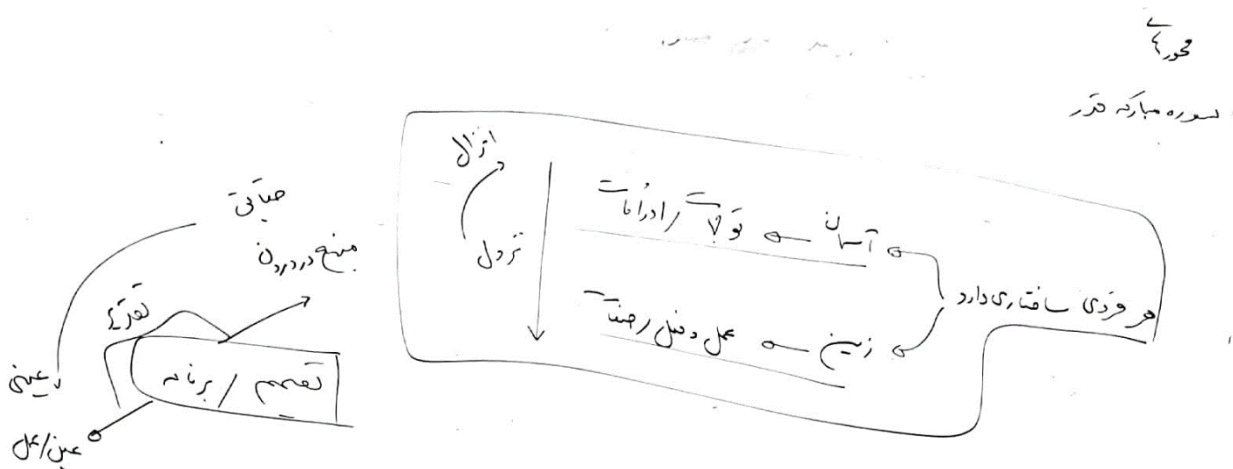
سوال: قرآن یک حقیقت ثابت است و هر سال به صورت تکراری نازل می شود؟

- حقیقت ثابتش از جهت خود آیات است. یک بخش حقایق ثابت دارد و یک بخش مربوط به انسان دارد؛ مثلا حضرت رسول (صل الله علیه و آله) وقتی در مکه مبعوث می شوند، طبق این آیات همه قرآن از همان ابتدایش بر ایشان نازل شده است. مثلا وقتی در مکه هستند سوره مدثر و شوری و ... به تدریج بر ایشان رو می آید. فکر کنید این ها سوره های شب قدرهای رسول است. امسال سال سوره احزاب و نور است. در واقع یک سمت ثابت است و این سمت در حال تغییر. اینکه چقدر از قرآن باید جاری شود، به ما بستگی دارد. اینکه امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) امسال چه سوره هایی را باید بخوانند و باید روی آنها تکیه کنند، به ما بستگی دارد. مثل اینکه در صندوق سر آنها، همه این سوره ها موجود است اما همه آنها را باز نمی کنند و آنچه را برای آنها مفید است را برایشان باز می کنند. وضع سوره ها اینگونه است که هر سوره ای که نازل می شود از منظر نیازمندی های بشری است که با آن برخورد می کند.

بنظر من برای خود ما، امسال خود سوره قدر خیلی موضوعیت دارد. سوره قدر اگر جزء سوره‌های سال باشد به معنای احیای امامت در آن جامعه است و نیازشان به امام را نشان می‌دهد. یک سال بنا باشد که نیاز ما سوره قدر باشد و البته برای این موضوع، با یک بسته پیشنهادی آمده‌ایم. برای بنده صحبت از سوره قدر خیلی سخت است اما به ذهنم رسید که طرح این موضوع مهم است. امسال سال ما، سال سوره قدر باشد. یعنی برای ما سال نزول قرآن باشد.

شباهت ساختار انسان و شب قدر

تقاضایی از دوستان دارم؛ یکی اینکه شما بحث‌های تفسیری را شنیدید و این گزاره‌ها را هم می‌دانستید تا الان چیز جدیدی گفته نشده است اما یک موضوعی را ممکن است بدانید و به آن توجه نداشته باشید. تقاضا دارم روی این موضوع بیشتر فکر کنید. هر فردی یک ساختاری دارد که پیچیده است و بسیط نیست. ساختار داشتن یعنی دارای ورودی و خروجی بودن. هر فردی یک ساختاری دارد؛ یک بخش را آسمان بگیرد و بخش دیگر را زمین. این مطلب شاید علمی نباشد. آسمان می‌شود بخش‌هایی که در لایه ادراک و توجهات است و کسی هم ظاهراً آن را نمی‌بیند. یک بخش زمین دارد که عینی است و دیده می‌شود. بخش عمل و صفات که قابل مشاهده است را زمین فرض می‌کنیم.



در ساختار خودمان پیوسته با مفهوم نزول کار می‌کنیم. گاهی نزول به شکل انزال است؛ یعنی یک مرتبه حقیقتی در ما به طور پیوسته شکل می‌گیرد و بعد این باز می‌شود. یا به شکل تنزیل است؛ یعنی مثلاً حقیقتی مثل انقلاب اسلامی در ذهن ما به صورت احکامی آمده است و تفصیلش می‌شود شرکت در مراسم‌ها، برنامه‌ها و کارهایی که نشانه اعتقاد ما به انقلاب اسلامی است که می‌شود زمینش. این یا به شکل انزال است یا به شکل تنزیل یا به شکل تنزل. به شکل

تنزلش زمانی است که ما می‌پذیریم تا یک امر ادراکی و توجهی به شکل عمل در بیاید. نیت می‌کنیم. این می‌شود تنزل. تقاضای بنده این است که بحث نزول را با ساحت‌های مختلفی که دارد در خودش رویت کند. نه به شب قدر کار داشته باشد و نه به بقیه چیزها! می‌خواهم تصمیم بگیرم یا می‌خواهم برنامه داشته باشم. برای تصمیم گرفتن و برنامه داشتن باید به منبعی در درونت رجوع کنی و با توجه به امکانات، تدبیری کنی و آن تدبیر را روی عین و عمل بیاوری. در این بین تقدیری نیز داری. خداوند ساختار انسان را شبیه لیلہ القدر قرار داده است. ظرفی که از یک سو به منبع نگاه می‌کند و از یک سو به حقایق. از یک سو می‌رود حقایق را در می‌آورد و از سوی دیگر می‌رود آن حقایق را عینی می‌کند. حالا اگر این جریان در فرد محقق شد، اگر گفتند نزول قرآن، قرآن یک منبعی دارد، ام‌الکتابی که در سوره‌های حوامیم داریم و یک مقام تحقق دارد که همه آیات بساطش در عالم پهن شود و یک مقام پردازشی دارد که می‌شود رسول، چون رسول است که آن را عینی می‌کند.

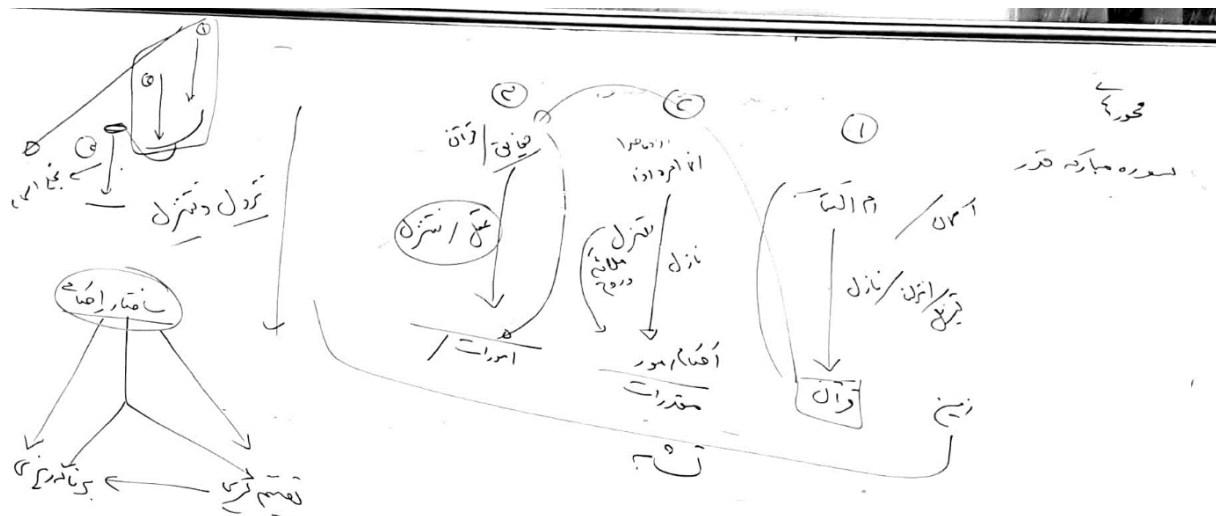
در هر صورت مثل اینکه به بچه‌ها کره زمین را روی یک کره کوچک یاد می‌دهند. ما به این سبک یاد می‌گیریم. شب قدر در این مشابه‌سازی در یک سال ما است که یک تصمیم دوازده ماهه می‌گیریم و این می‌شود شب قدرش. اما مشکلی ایجاد می‌شود که بین این منبع درون و عمل، نوعاً برنامه‌مان اینگونه است که هر چه که به ما رجوع می‌شود را تبدیل به عین می‌کنیم و نیازی به شب قدر سالانه نداریم و این اشکال ما است. مثلاً اگر به ما بگویند برنامه‌ریزی سالیانه داشته باشید می‌گوییم نه لزومی ندارد که مقدرات خودمان را برای یک سال ببندیم! هر وقت برنامه‌ای بود انجام می‌دهیم و این مشکل در سیستم برنامه‌ریزی ماست. به دلیل اینکه برنامه‌های من اینقدر اسمش برنامه نیست! چون اگر برنامه باشد، مدت‌دار می‌شود. آنچه بدون برنامه انجام می‌دهیم، کار است.

بحث نزول را می‌خواهیم روی کل قرآن ببریم. همه سوره‌هایی که حروف مقطع دارند، چیزی حدود سی سوره هستند. بغیر از سه چهار سوره، همه در حوزه نزول کتاب هستند و این خیلی مهم است. قطعاً می‌توان گفت بعد از توحید هیچ مطلبی مهم‌تر از نزول قرآن نیست. فقط می‌شود گفت توحید است که عدل این موضوع است. اگر قرآن را به سه بخش توحید و نبوت و معاد تقسیم کنیم. همه آن چیزی که مربوط به نبوت است، مربوط به این بخش است.

سوال: چرا باید شب قدر را برای خودمان دوازده ماه فرض بگیریم؟

- اگر این ساختار در انسان به ساختار اصلی‌اش نزدیک شود، سالانه می‌شود. اینجا با مفهوم سروکار داریم. تقاضا کردم این را ببینید تا وقتی حرف‌های جزئی و کلی می‌زنیم با این مقیاس بتوانید مطالب را راحت‌تر فهم کنید.

نزول قرآن داریم که در واقع اینگونه است؛ ام الکتابی هست که وقتی نازل می شود، تبدیل به قرآن می شود. نزول از بالا به پایین است.



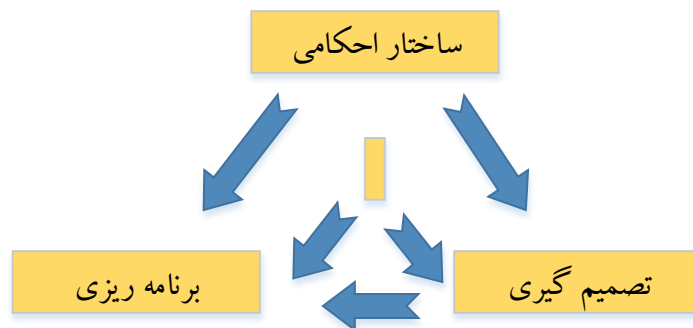
یک آسمان و زمین برای این نزول باید در نظر گرفت. بعد یک «إِنَّمَا أَمْرُهُ»^{۳۰} داریم که می شود اراده خدا که نازل که می شود تبدیل به احکام امور یا همان مقدرات می شود.

یکسری ملائکه داریم که امر را می پذیرند و وساطت می کنند و تنتزل دارند.

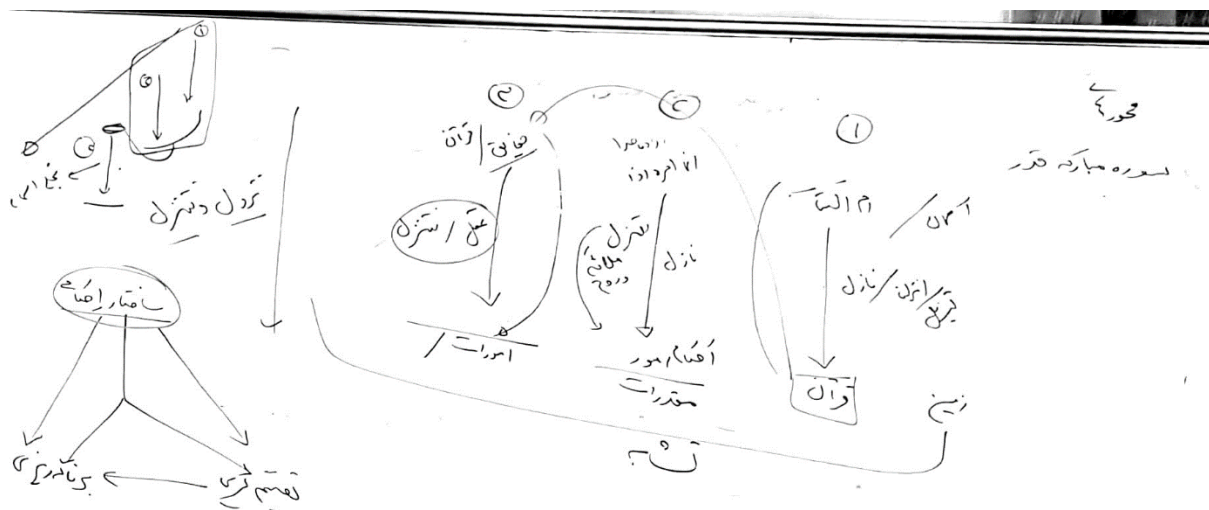
در خود انسان نیز حقایقی داریم که این حقایق می تواند قرآن یا فطرت یا هر چیز ثابتی باشد. کار عقل این است که برود این حقایق را بردارد و بیاورد در امورات زندگی. عینا عقل هم باید تنتزل کند، عین ملائکه. ساختار عقل در پذیرفتن امر، شبیه به ملائکه و روح است. عقل ساختارش در گرفتن امر یا مشاهده حقایق شبیه ملائکه است. بین اینها تشابهی وجود دارد. تشابه اینها در موضوع نزول و تنتزل است. اگر کسی توانست شب قدر را از ساختار درونی خودش بفهمد و رویت کند، بقیه موارد برایش راحت می شود و مشاهده شب قدر و فهم قواعد سریع تر برایش اتفاق می افتد؛ یعنی اینکه شما می خواهید کاری انجام دهید، نوع اینکه بتواند این حقیقت را به قسمت عمل وارد کند، اگر عقل حاضر باشد و به حقایق رجوع کند، یک تبدیل می خواهد. مثلاً می خواهید به یک رشته تحصیلی بروید. حقایقش هست و فرضاً می خواهید بر مدار این حقیقت بروید. فرض این است که رفته ایم با عالمی مشورت کرده ایم یا آیه

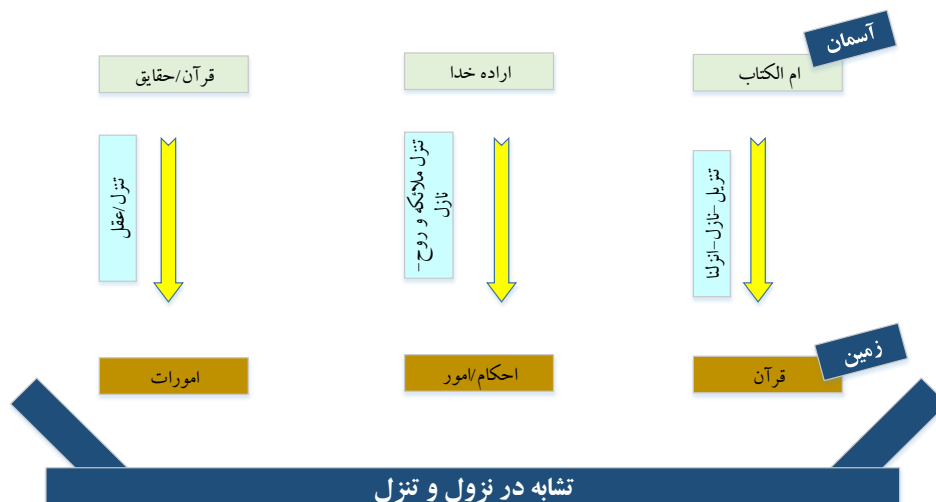
^{۳۰} سوره یس، آیه ۸۲

قرآنی خوانده‌ایم. کاری کرده‌ایم و سپس می‌خواهیم این را تبدیل کنیم. یک ساختار احکامی داریم که تبدیل به تصمیم‌گیری می‌شود و بعد تبدیل به برنامه‌ریزی می‌شود. این می‌شود نظام فکری شما. کافی است ساختار احکامی را تغییر دهید و این برنامه‌ریزی شما را خیلی تغییر می‌دهد.



این سه مدلی که نوشته‌ایم را ببینید. مدل یکف مدل دو و مدل سه؛ بلافاصله بگویید این مدل‌ها چگونه سوار هم می‌شوند؟ شکل سوار شدن بر اساس فلش‌های زده شده در شکل زیر آورده شده است.





نهایت حرف این است که رزق انسان دست عقل است. هر کسی به میزانی از حقایق حظّ و بهره دارد که عقل او هوشیار و حقایق نزد آن حاضر باشد.

هر کاری که انسان انجام می‌دهد یا با وساطت عقل اوست یا بدون اوست. در واقع سوره قدر وجه مثلی نظام و ساختار انسان است. نمی‌خواهیم بگوییم وجود ندارد. اگر یک نفر در زندگی تصمیم گرفت تا هر کاری را انجام می‌دهد بر مدار عقلش انجام دهد، این یعنی هم افق و هم راستا با ملائکه و روح شده است. هر چیزی که بدون عقل باشد می‌شود هوا. تفکر می‌شود وزیر عقل و عامل فعال کننده آن. این عقل همان عقلی است که در روایت امام کاظم (علیه السلام) به هشام قواعد مربوط به عقل را مطرح می‌کنند که در واقع هر مشاهده خیر و خوبی به واسطه او انجام می‌شود. عقلیدن یا رجوع به عقل به معنای مسلط کردن عقل در ساختار انسان است. بدی را بد می‌بیند و خوبی را خوب می‌بیند و بر این اساس تصمیم‌گیری می‌کند. عقلی که در روایت می‌گویند چشم حق بین یا چشم هست بین است؛ یعنی آن گوهره وجودی که خداوند در انسان‌ها قرار داده است که می‌تواند حق را ببیند و لاغیر. این را عقل می‌گویند.

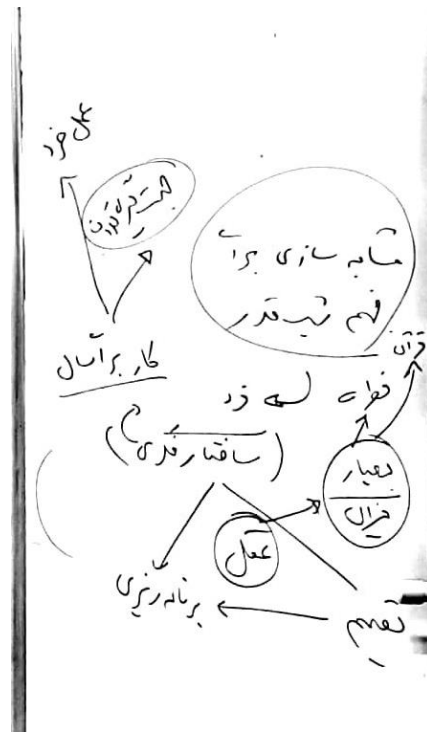
به قلب نیز نسبت تعقل می‌دهیم و مجرای ادراک است. اینجا چون بحث را روی ملائکه می‌بریم حتما باید عقل بگذاریم اما در خود ساختار انسان هر تصمیم‌گیری بر اساس یک ادراک که می‌تواند درست یا غلط باشد، انجام می‌شود. اگر این ادراک درست باشد، به آن «یعقلون» می‌گوییم.

اگر بنا باشد قدر شب قدر را بدانیم، باید خاصیت ملائکه و روح را در اخذ امر خدا برای رساندنش به نوع انسان بدانیم. برای دانستن این موضوع باید خود را جای آنها بگذاریم. در واقع باید جای خودمان بگذاریم چون در واقع آنها در ساختار عالم این کار را انجام می‌دهند؛ یعنی از یک طرف امر بگیرد و از طرف دیگر آن را اجرا کند. کار عقل فقط

گرفتن امر نیست بلکه باید برای اجرایی شدن آن نیز تلاش کند. اگر اینکار را کرد، باید بین این ارتباطی پیدا شود. وقتی ساختارتان شبیه شب قدر شود، شب قدر را می‌توانید درک کنید. اگر کسی ساختارش شبیه ساختار شب قدر شود، قادر به درک شب قدر می‌شود.

ساختار شب قدر به این صورت شد که یک ام‌الکتاب داریم و یکسری مقدرات و برنامه‌ها. یک سمت ثابت است و سمت دیگر متغیر. فرستنده ثابت است و کارش را می‌کند اما گیرنده‌ها را باید تغییر داد! شما باید بتوانید یک برنامه سالانه‌ای داشته باشید که آن برنامه سالانه بر مدار عقل باشد.

چند کار باید برای سال بعد انجام بدهید؟ یا اصلاً کاری دارید یا ندارید؟ اگر دارید ببینید کدام کارها بر دیگری اولویت دارد. اگر کاری ندارید، باید بروید به دنبال کار! به هر حال اگر هرکسی بخواهد مقدراتش شبیه ليله القدر شود، باید مقدراتش سالیانه شود. حالا سالانه نه، ماهانه! اصلاً نه، هفتگی! اما درستش سالانه است. در سال می‌خواهید چه کنید؟ از یک مشابه‌سازی حرف می‌زنیم. مشابه‌سازی برای فهم و درک شب قدر. می‌گوییم کار مشابه‌سازی چیست؟ در نظام فردی یک ساختار فکری داری که بر اساس آن می‌توانی برای یک سال کار تعریف کنی. می‌گویی این کار می‌تواند از نوع جهت‌گیری کلان باشد و یا می‌تواند از نوع کار خرد باشد. جهت‌گیری کلان مثلاً اینکه یک نفر می‌گوید، مثلاً می‌خواهم امسال راجع به کودک و تربیت کار کنم. در این موارد قبلاً کار نمی‌کرده‌ام یا مثلاً می‌خواهم شغلم را تغییر بدهم. این می‌شود جهت‌گیری کلان. عمل خرد یعنی می‌خواهم کودک کار کنم و بنا دارم پنج تا کتاب بخوانم. باید این تبدیل به تصمیم و برنامه‌ریزی سالانه، با محوریت عقل شود. خصوصیت این عقل این است که معیار و میزان دارد و الکی حرف نمی‌زند بلکه استناد دارد و می‌تواند برای خدا حجت بیاورد. می‌تواند در پیشگاه خداوند برای انجام امور حجت بیاورد.



عقل در اینجا آن چیزی است که به غیر از قرآن نه میل دارد که بفهمد و نه می‌فهمد! فهمش بر مبنای قرآن است. عقل با قرآن همراه است و هیچ ذائقه‌ای جز قرآن را نمی‌پذیرد این عقل خیلی باشکوه است.

تمرین عملی با محور روایات و پیش زمینه گزاره از سوره

دو تا تقاضا داشتیم؛ یکی اینکه هر کسی برای خودش یک آسمان و یک زمین در نظر بگیرد. بین این آسمان و زمین عقل یا هوی در حال تردد است. این ساختار اگر با عقل همراه باشد، می‌شود ساختار ملائکه.

فکر کنید در یک شب قدری می‌خواهد شب قدر را درک کند. اگر ما با شب قدر سنخیتی نداشتیم که نمی‌توانستیم شب قدر را درک کنیم.

تقاضای دوم این است که بنده روایاتی را می‌خوانم. البته این تقاضا کاملاً ذوقی است و ممکن است برخی از دوستان مطابق با ذائقه‌شان نباشد. یکسری از روایات را در مورد ثواب قرائت سوره قدر جمع کرده‌ایم. هر کدام از این روایات را که می‌خوانم، هر کسی نگاه کند و یکی از آنها را انتخاب کند و بگوید من یک سال به این روایت عمل می‌کنم. پس یک روایت سبک را انتخاب کنید اما آنچه را در روایت گفته شده را ببینید.

سوره قدر خیلی بحث‌های فلسفی دارد و از سویی باید حظ و بهره‌ای هم در عمل داشته باشیم. توجه به سوره حداقل کاری است که باید در عمل داشته باشیم. هر کسی روایتی را انتخاب کند و یک سال به آن عمل کند؛ مثلاً اگر می‌گوید همه گناهانتان بخشیده می‌شود یعنی همه گناه‌های شما بخشیده می‌شود. با این خیال زندگی کنید. اما بدانید این برای یک سال است و نه یک ماه و یک هفته ...

روایت اول:

«كَأَنَّ الْكَافِيَ الْعِدَّةَ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ أَبِي عُمَرَ الْحَذَّاءِ قَالَ: سَاءَتْ حَالِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَدِمَ قِرَاءَةَ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ قَالَ فَقَرَأَتْهَا حَوْلاً فَلَمْ أَرِ شَيْئاً فَكَتَبْتُ إِلَيْهِ أَخْبِرْهُ بِسُوءِ حَالِي وَأَنِّي قَدْ قَرَأْتُ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ حَوْلاً كَمَا أَمَرْتَنِي وَ لَمْ أَرِ شَيْئاً قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ وَفَى لَكَ الْحَوْلُ فَانْتَقِلْ عَنْهَا إِلَى قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قَالَ فَفَعَلْتُ فَمَا كَانَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو دَاوُدَ فَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَأَجْرِي عَلَى وَعَلَى عِيَالِي وَوَجْهَنِي إِلَى الْبَصْرَةِ فِي وَكَالَتِهِ بِيَابِ كَلَاءٍ وَأَجْرِي عَلَى خَمْسَ مِائَةٍ دِرْهَمٍ وَكَتَبْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ عَلَى يَدَيَّ عَلَى بْنِ مَهْزِيَارٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنِّي كُنْتُ سَأَلْتُ أَبَاكَ عَنْ كَذَا وَكَذَا وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَذَا وَكَذَا وَأَنِّي

قَدْ نِلْتُ الَّذِي أَحْبَبْتُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ تُخْبِرَنِي يَا مَوْلَايَ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - أَقْتَصِرُ عَلَيْهَا وَحْدَهَا فِي فَرَائِضِي وَغَيْرِهَا أَمْ أَقْرَأُ مَعَهَا غَيْرَهَا أَمْ لَهَا حَدٌّ أَعْمَلُ بِهِ فَوَقِّعْ وَ قَرَأْتُ التَّوْقِيعَ لَا تَدَعُ مِنَ الْقُرْآنِ قَصِيرَةً وَ طَوِيلَةً وَ يُجْزِئُكَ مِنْ قِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتِكَ مِائَةً مَرَّةً^{۳۱}.

می‌گوید که زمانی حال من بد بود و گرفته حال بودم و برای امام (علیه السلام) نامه‌ای نوشتم. (هر کس حالش بد است فکر کند نامه‌ای به امام زمانش داده که آقا جان من حالم بد است، چه کار کنم؟) گفتند یکسال سوره نوح را بخوان. (جالب است که ما قبلاً در تدبیر سوره نوح به این نکته رسیده بودیم که این سوره برای آدم بد حال خوب است.) می‌گویی یکسال خواندم اما دیدم هنوز حالم بد است. نامه دیگری نوشتم که حال من هنوز بد است. گفتند «انا انزلناه» را بخوان. یکی آمد قرضم را داد و باب باز شدن گره‌ها فراهم شد. (معلوم می‌شود گرفتار بوده و مشکل مالی داشته است). و دستور دادند برای اینکه این حال خوبت ادامه یابد روزی صد مرتبه «انا انزلناه» بخوان.

پس روایت اول این را می‌گوید که هر کس حالش بد است، روزی صد مرتبه «انا انزلناه» بخواند.

برخی واقعا گرفتار هستند و گره‌های کور در زندگی‌شان افتاده است.

ممکن است بگویید با این کار قشری‌گری را ترویج می‌دهید اما نه اینگونه نیست. بنده ابتدا مطالب عقلانی را گفتم. شما باید یک مطلب عقلانی را وارد زندگی کنید اما وقتی خواستید عمل کنید از یک کار شدنی شروع کند. هر دو که باشد، احتمال منطبق شدن آن زیاد است و این از نظر مهارتی به انسان خیلی قدرت می‌دهد. اگر جایی بودید و فقط یکی از آن‌ها را گفتند خیلی اعتنا نکنید اما اگر در جایی بودید و فهمیدید که عقل کار ملائکه را می‌کند، عقل در شما حاکم است مثل اینکه ملائکه در شما جاری است، البته درکش سخت است و باید به تدریج حاصل شود.

روایت دوم:

«وَعَنِ الْبَاقِرِ ع مَنْ قَرَأَهَا بَعْدَ الصُّبْحِ عَشْرًا وَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ عَشْرًا وَ بَعْدَ الْعَصْرِ [عَشْرًا] أَتَعَبَ أَلْفِي كَاتِبٍ ثَلَاثِينَ سَنَةً»^{۳۲}.

^{۳۱} الکافی، ج ۵، ص ۳۱۶

^{۳۲} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۳۱

اگر کسی بعد از اوقات صبح و ظهر و عصر، ده بار هر روز این سوره را بخواند، دو هزار کاتب برای او می‌نویسند - و مثل اینکه تا سی سال گارنتی دارد!- اگر کسی از خودش نامطمئن است که ممکن است دچار خطا شود، این برایش خوب است.

روایت سوم:

«وَعَنْهُ مَا قَرَأَهَا عَبْدٌ سَبْعًا بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ صَفًّا سَبْعِينَ صَلَاةً وَ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ سَبْعِينَ رَحْمَةً».^{۳۳}

هر کسی گم شده است، رحمت است. بر آیند قرآن و شب قدر، رحمت است. هفت مرتبه بعد از طلوع فجر، سوره قدر بخواند. برای او صلوات و رحمت می‌فرستند. کسی که می‌خواهد در صلوات بر محمد در آن صل شریک شود این کار را بکند. در واقع می‌شود سوره احزاب که خدا بر مومنین صلوات می‌فرستند.

روایت چهارم:

«وَقَالَ ع لَوْ قُلْتُ لَصَدَقْتُ إِنْ قَارَنَهَا لَا يَفْرَغُ مِنْ قِرَاءَتِهَا حَتَّى يُكْتَبَ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ».^{۳۴}

یعنی هر کسی یک «انا انزلناه» بخواند، خدا او را آتش دور می‌کند. چه کسی این را بخواند؟ کسی که دردهای موضعی می‌گیرد. دردهای موضعی مثل گر گرفتن‌های یکباره و یا مثلاً اگر دچار حمله‌های مختلف شد، این سوره بخواند.

روایت پنجم:

«وَعَنْهُ مَنْ قَرَأَهَا فِي صَلَاةٍ رُفِعَتْ فِي عِلِّيِّينَ مَقْبُولَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ قَرَأَهَا ثُمَّ دَعَا رُفِعَ دَعَاؤُهُ إِلَى اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُسْتَجَاباً وَمَنْ قَرَأَهَا حُبَّ إِلَى النَّاسِ فَلَوْ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ قِرَاءَتِهَا حِينَ يَقَابِلُهُ لَفَعَلَ وَمَنْ خَافَ سُلْطَانًا فَقَرَأَهَا حِينَ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غُلِبَ لَهُ وَمَنْ قَرَأَهَا حِينَ يُرِيدُ الْخُصُومَةَ أُعْطِيَ الظَّفَرَ وَمَنْ يَشْفَعُ بِهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى شَفَعَهُ وَ أَعْطَاهُ سُؤْلُهُ».^{۳۵}

^{۳۳} همان

^{۳۴} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۳۰

^{۳۵} همان

قصد کنید که الان در هر نمازتان حتما در یکی از رکعت‌هایش «انا انزلناه» را بخوانید و قصد کنید که این نماز به واسطه آن بالا رود. ما خیلی محتاجیم و گاهی هجمه‌های گناه و آلودگی به انسان منتقل می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند هر زمان اینگونه شد، یک دور تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) و صد مرتبه استغفار انجام دهید. این انسان را آرام می‌کند. دنیای پیچیده‌ای است و انسان نمی‌تواند بگوید من از پس دنیا بر می‌آیم.

«وَعَنْهُ صَ مَنْ قَرَأَهَا فِي صَلَاةٍ رُفِعَتْ فِي عِلِّيِّنَ مَقْبُولَةٌ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ قَرَأَهَا ثُمَّ دَعَا رُفِعَ دَعَاؤُهُ إِلَى اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مُسْتَجَابًا»

وقتی می‌خواهی دعا کنی، قبلش یک «انا انزلناه» بخوان.

«وَمَنْ قَرَأَهَا حُبِّ إِلَى النَّاسِ فَلَوْ طَلَبَ مِنْ رَجُلٍ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ قِرَاءَتِهَا حِينَ يُقَابِلُهُ لَفَعَلَ»

هر کسی این سوره را بخواند، نزد مردم محبوب می‌شود. پس یادت باشه اگر درخواستی از کسی داشتی، اول «انا انزلناه» بخوان.

«وَمَنْ خَافَ سُلْطَانًا فَقَرَأَهَا حِينَ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ غَلِبَ لَهُ»

در مقابل هر کسی که سلطه و زور دارد..

«وَمَنْ قَرَأَهَا حِينَ يُرِيدُ الْخُصُومَةَ أُعْطِيَ الظَّفَرَ»

اگر جایی رفتید که خصومتی ایجاد شده است، قبل از آن «انا انزلناه» بخوانید. یک اتصالی به غیب می‌آورد. قدرت می‌آورد. این قدرت در سوره قدر قرار داده شده است که بتوانید دینی را بپردازید، خصومتی را بر طرف کنید یا کدروتی را از بین ببرید.

سوره قدر باب آسمان است؛ مثل کلید آسمان است.

وَمِنْهَا مَا رَوَاهُ الْكَفَعَمِيُّ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ بَعْدَ صَلَاةِ الزَّوَالِ وَقَبْلَ الظُّهْرِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مَرَّةً لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى النَّبِيَّ ص.^{۳۶}

^{۳۶} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۳۳۱

روایت شده است که هر کسی می‌خواهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در خواب ببیند، بیست و یک بار قبل از بعد نافله ظهر، قبل نماز ظهر این سوره را ببیند.

عَنِ الْبَاقِرِ ع: مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً رَأَى الْجَنَّةَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ.

اگر کسی خواست بهشت را ببیند و دلش هوای بهشت کرد، این سوره را ۱۰۰ بار قبل از اینکه صبح کند بخواند.

گویی این سوره هر کسی را با هر انگیزه‌ای اجابت می‌کند.

روایت ششم:

این روایت خیلی تفصیلی است. امام جواد (علیه السلام) به دو چیز خیلی معروف هستند؛ یکی سوره قدر و دیگری تفصیل و در این روایت سوره قدرشان را تفصیل می‌دهند.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ الْكُفَعَمِيُّ فِي بَعْضِ كُتُبِ أَدْعِيَتِهِ ذَكَرَ الشَّيْخُ عَزَّ الدِّينِ الْحَسَنُ بْنُ نَاصِرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَدَّادُ الْعَامِلِيُّ فِي كِتَابِهِ طَرِيقِ النَّجَاةِ عَنِ الْجَوَادِ ع أَنَّهُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سِتًّا وَسَبْعِينَ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ يَكْتُبُونَ ثَوَابَهَا سِتَّةً وَثَلَاثِينَ أَلْفَ عَامٍ وَيُضَاعِفُ اللَّهُ اسْتِغْفَارَهُمْ لَهُ أَلْفَى سَنَةً أَلْفَ مَرَّةً وَتَوْظِيفُ ذَلِكَ فِي سَبْعَةِ أَوْقَاتٍ».^{۳۷}

اگر سوره قدر، هفتاد و شش مرتبه خوانده شود، در شبانه روز ملک ساز است. زمانی شما را فرمانده یک عملیات می‌کنند و می‌گویند اینها ببر به منطقه عملیات و مواظب باش تا کشته نشوند! اگر اینطوری باشد با توجه به نیازش ۷۶ بار خواندن برایش ضرورت دارد.

برای کسی کاری دارد که در محل گناه است، می‌فرمایند بعد از نماز صبح، ده بار این سوره را بخوان.

چند روایت دیگر:

^{۳۷} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۹، ص ۳۲۹

کسی که برایش مهم است که خدا او را ببیند (کسانی که فکر می کنند دیگران به آنها توجهی ندارند و دل شان می خواهد حداقل خدا را داشته باشند و حس حقارت درونی دارند)، می گویند بعد از نماز ظهر، ده بار این سوره را بخوان.

اگر کسی نیاز به استغفار و آرامش دارد، بعد از نافله زوال یعنی قبل از نماز ظهر، بیست و یک بار این سوره بخواند. کسی که می خواهد در هر کار خوبی که در آن روز می شود، سهمی در آن داشته باشد، ده مرتبه بعد از عصر، سوره را بخواند.

اگر کسی شب ها بد می خوابد، هفت مرتبه بعد از نماز عشاء این سوره را بخواند.

به هر حال ما یکدیگر را خواهیم دید و بعد هر کسی بعد از یک سال بیاید بگوید من اینکار را کردم و این آثار را دیدم. گاهی انسان باور نمی کند که مداومت بر یک کار کوچک مثل قرائت «انا انزلناه» در فربه کردن و بالابردن قصد، اثر اعمال را خیلی بیشتر می کند.

روایات سوره مبارکه قدر

هر کس حالش بد است، گره و گرفتاری دارد	←	روزی ۱۰۰ مرتبه انا انزلناه بخواند
اگر کسی خطا دارد و دچار لغزش می شود، از خودش مطمئن نیست.	←	روزی ۱۰ بار بعد از اوقات صبح و ظهر و عصر - روزی ۳۰ بار
غرق در رحمت می شود، در صلوات بر محمد و آل محمد شریک می شود	←	روزی ۷ مرتبه بعد از طلوع فجر
کسی که دردهای موضعی می گیرد. دردهای موضعی مثل گر گرفتن های یکباره و یا مثلاً اگر دچار حمله های مختلف شد	←	در مواقع گرفتاری ۱ انا انزلناه
بالا بردن و رفعت گرفتن نماز	←	خواندن انا انزلناه در یکی از رکعات نماز
اگر از کسی درخواستی داشتی در مقابل زور و قدرت های ظالم در مقابل کسی که خصومت دارد	←	خواندن انا انزلناه در یکی از رکعات نماز
در موضع گناه و برای دوری از آن	←	خواندن سوره بعد از نماز صبح، ۱۰ بار
کسی که می خواهد در حیاتش رسول الله را ببیند	←	۲۱ بار قبل از نماز ظهر - بعد از نافله -
ملک ساز - ویژه فرماندهان جهاد -	←	روزانه ۷۶ بار انا انزلناه
کسی که برایش مهم است که خدا او را ببیند. کسانی که فکر می کنند دیگران به آنها توجهی ندارند و دل شان می خواهد حداقل خدا را داشته باشند و حس حقارت درونی دارند	←	۱۰ بار بعد از نماز ظهر
کسی نیاز به استغفار و آرامش دارد	←	۲۱ بار قبل از نماز ظهر
کسی که می خواهد در هر کار خوبی که در آن روز می شود، سهمی در آن داشته باشد	←	۱۰ بار بعد از نماز عصر
اگر کسی شب ها بد می خوابد	←	۷ مرتبه بعد از نماز عشا
اگر کسی می خواهد بهشت را قبل از اینکه صبح کند ببیند	←	۱۰۰ بار در شب

سوره قدر با هفت سوره پشتیبانی می‌شود. البته همه سوره‌هایی که در مورد نزول کتاب است، پشتیبان این سوره هستند اما سوره‌های حوامیم به شکل سامان داده شده‌ای این کار را انجام می‌دهند و سوره را تقویت می‌کنند.

اگر دوستان بخواهند در این مدت سوره‌های حوامیم را با این نیت بخوانند، از **سوره غافر** که شروع می‌کنند. بحث ملائکه و اثر ملائکه در زندگی و چگونگی اظهار ملائکه را ببینند و با این تاکید سوره را بخوانند؛ فرمول‌های جاری کردن ملائکه.

سوره بعدی **سوره مبارکه فصلت** است. کسانی که برای فهم مقدراتشان به دنبال یافتن افق و چشم انداز هستند و اینکه چگونه مقدراتشان را ببندد، این سوره برایشان اهمیت پیدا می‌کند. این سوره تمرکز روی تصمیم‌سازی و برنامه‌سازی دارد که برای فهم شب قدر مهم است.

سوره بعدی، **سوره شوری** است. برای فهم ماهیت امر و ماهیت وحی و نحوه اثر آن، می‌توان این سوره را خواند. شاخصه آمدن وحی را در این سوره می‌توان دید. اینکه قرآن چقدر در زندگی ما جاری است و چقدر از وحی بهره‌مندیم. شاخصه‌های جاری شدن وحی و امر را در این سوره می‌بینیم.

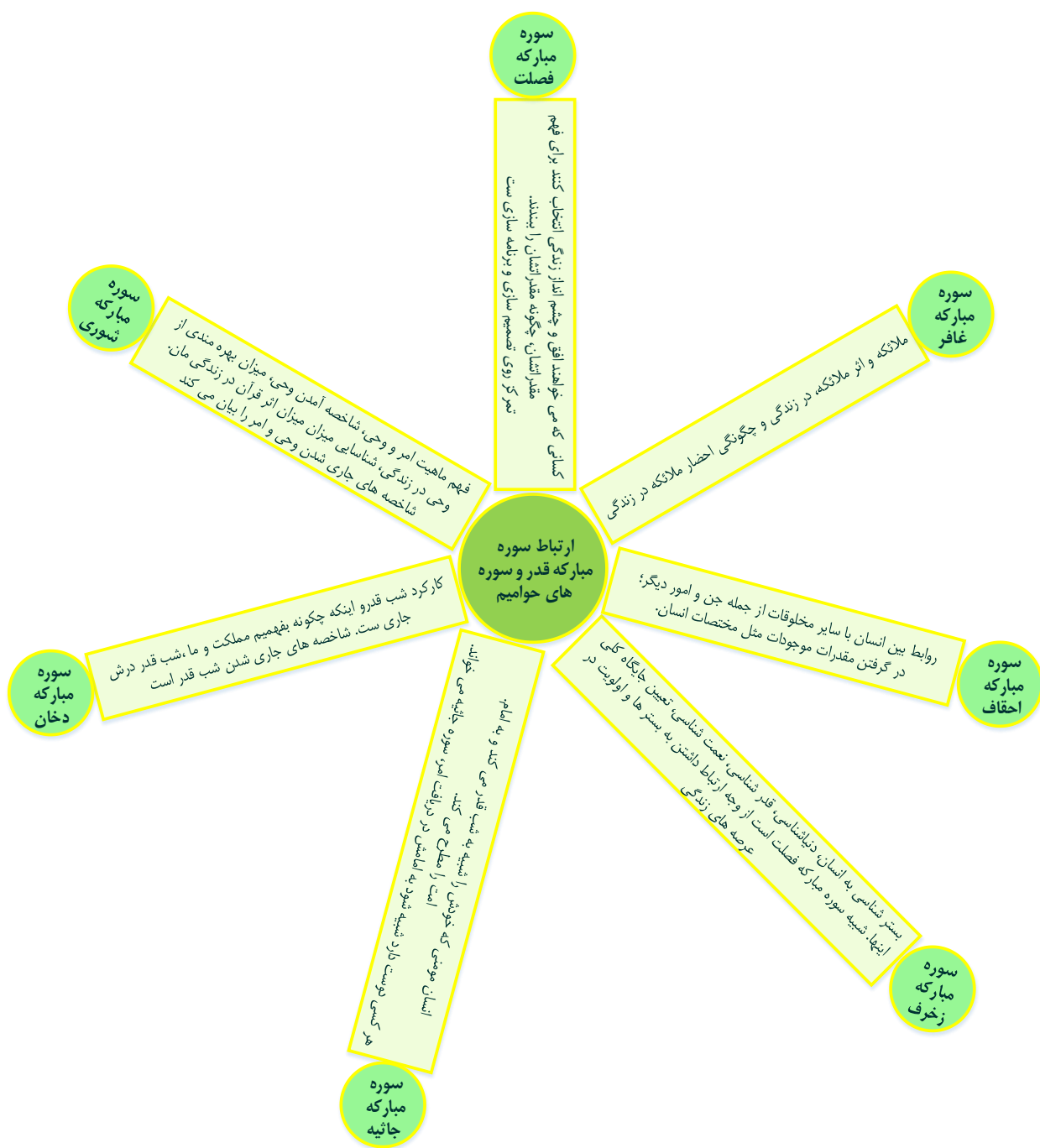
سوره مبارکه زخرف به انسان بسترشناسی، دنیاشناسی، قدرشناسی و نعمت‌شناسی می‌دهد و خیلی شبیه به سوره فصلت می‌شود اما مربوط به عرصه‌ها و اولویت‌های زندگی است.

سوره بعدی، **سوره مبارکه دخان** است. این سوره کارکرد خود شب قدر است و اینکه ما چگونه بفهمیم در ما و مملکت ما شب قدر جاری است. شاخصه‌های شب قدر داری است. نزدیک‌ترین سوره به قدر بعد از سوره قدر، این سوره است.

سوره مبارکه جاثیه در مورد انسان مومنی است که خودش را شبیه شب قدر و امام می‌کند و صحبت می‌کند. سوره امت است. هرکسی دوست دارد در دریافت امر شبیه امامش شود، سوره جاثیه را بخواند.

در **سوره مبارکه احقاف** به روابط بین انسان با سایر مخلوقات از جمله جن و امور دیگر در گرفتن مقدرات پرداخته شده است، مثل مختصات انسان است. انگار انسان وضعیت زندگی‌اش تغییر کند، در روابط جن نیز تاثیر دارد.

هرکسی خواست بخواند اینگونه بخواند. ان شاء الله فردا جدولی ارائه خواهیم داد که همه سوره‌ها را بر اساس سوره قدر خواند.



شب قدر با کدام لایه از زندگی انسان در ارتباط است (امتی بودن شب قدر)

انسان یک زندگی معمولی فردی دارد که بنظر می‌رسد شب قدر مربوط به این زندگی طبیعی نیست.

فرض کنید در زمان رسول هستید و قرآن برایش نازل شده است و تمام زندگی مردم آن شهر را تغییر می‌دهد. فضای شب قدر در این چنین فضایی است. در فضای آمدن یک رسول برای ایجاد تحول در عالم است. اما ما شب قدر را کم کم بردیم به فضای مشکلات و تقاضاهای فردی. بنظر می‌رسد این کار، کار تکنیکی درستی به این صورت نبوده است. فضای ذهنی نوع ما از شب قدر، بهره‌مندی از شب قدر برای حوایج فردی است. نهایتش بخشش گناهان است. کمی قوی‌تر شویم، به دنبال زاد و توشه‌ای برای آخرت از شب قدر باشیم. بعد می‌بینیم که این شب قدر با شب قبل و بعدش، خیلی هم تفاوتی ندارد. قبل از این شب هم که استغفار کنیم، بخشیده می‌شویم و بعدش هم که استغفار کنیم همینطور! برای آدم علامت سوال‌هایی ایجاد می‌شود که اینکه می‌گویند شب قدر تفاوت‌هایی دارد، اما هر موقع هم ما استغفار کنیم، می‌شود یا هر موقع هم که دعا بشود، مستجاب می‌شود. یکباره شب قدر ناکارآمد می‌شود.

اگر همین را در فضای امت و فضای هدایت‌های زمان نزول قرآن، خود را جای انسانی قرار دهید که در زمان نزول بوده است، وقتی همین آیه «انا انزلناه» نازل می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ همین مقدار که می‌گویید من مسلمانم و اگر هجرتی شد باید با پیامبر بروید و اگر قضیه شعب ابیطالبی رخ داد، باید بروید در شعب. یک مرتبه می‌بینید فضای زندگی شما از فضای دیگری متاثر می‌شود. سوره قدر در چنین فضایی است و نه در فضای فردی که در ذهنمان تصویر کرده‌ایم.

مسلمانا وقتی که انسان‌ها گناه می‌کنند و یکسری چیزها را رعایت نمی‌کنند، مرگ و میر متفاوت می‌شود و این قطعی است.

اگر انسان‌ها به دین خدا پایبند شوند، نوع زندگی‌هایشان متفاوت می‌شود. شب قدر با این وجود امری فردی نیست. انسان هر چه به اطرافش نگاه می‌کند، می‌بیند پدیده‌ای است مربوط به امام و امت و اگر کسی نگاه امتی در زندگی‌اش

نداشته باشد یا اَمّت نشده باشد و امامی برای خودش قائل نباشد، شب قدر برایش بی معنا است. همه بلایای طبیعی و هر آنچه اتفاق می افتد، در نظام اَمّت است.

باید به واسطه شب قدر از این نگاه فردگرایانه مفرطی که در آن لانه کرده ایم و گویی قصد خروج از آن را هم نداریم، خارج شویم.

سوال: چرا در دعا‌های ماه مبارک درخواست حج می شود؟

- آفرین، دقیقاً من باید به حج برم، تا از فرد بودن خارج شوم. دعای ابو حمزه را که ببینید برخی از فرازهایش فردی می شود اما این فردی است که در درون اَمّت است. بعد هم فرازها را در مجموعه و اَمّت می برد. اصلاً خاصیت ماه مبارک رمضان این است که همه اَمّت کاری را با هم انجام می دهند به نام روزه. همه اَمّت با هم برای مراسم شب نوزدهم می روند. دوستان به ما می گفتند که چرا شما اینجا قرآن بر سر نمی گیرید؟ گفتم ما باید برویم جاهایی که جمعیت بیشتر است. چون شب قدر مربوط به کار اَمّت می شود، هر جایی که شلوغ تر است و بیشتر هستند، دعای بیشتری خوانده می شود.

سوره مبارکه دخان و درک مفهوم شب قدر

به ذهن مان رسید برای شروع کار سوره دخان خوانده شود، به هر حال از آداب این شب خواندن سوره دخان است. هر چند برای شب بیست و سوم آمده است اما یک دور سوره را بخوانیم، خیلی نکات عجیبی در مورد شب قدر دارد.

سوره مبارکه دخان

به نیت درک شب قدر سوره دخان را می خوانیم. به هر حال هیچ چیزی به غیر از قرآن سوره قدر را باز نمی کند. هر کاری هم بکنیم، خیلی متوجه بحث شب قدر نمی شویم. سوالات مختلفی مطرح شده است. با هم جهادی می کنیم برای فهم شب قدر. اینطور نیست که یکی بداند و بخواهد به بقیه بفهماند، خیر همچنین خبرهایی نیست. جناب آقای نبوی که مردی وارسته و با تقوایی هستند، متنی را در علمداری نوشته اند که بر اساس مطالب دیشب و مطالب خانودگی است، متن بسیار جالبی است. برداشت های دقیق و ظریفی است. به هر حال همه داریم تلاش هایی می کنیم.

شبیه ترین سوره از نظر سیاق به سوره قدر، سوره دخان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم ﴿١﴾

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

در مورد حروف مقطعه قرآن صحبت زیاد شده است، یکی از حرف‌هایی که برخی گفته‌اند و خیلی جالب است این است که لطفاً تمام سوره‌ها را به شکل حروف مقطع بخوانید؛ یعنی اینکه الان از «حم» چه تصویری دارید؟ می‌گوییم نمی‌دانیم چیست، رمز است. البته برخی روایات حروف را به اسماء الهی مرتبط دانسته‌اند. اما ما الان نمی‌دانیم به چه معناست. پس وقتی هم گفت «والکتاب المبین»، آن را نیز همین طور بخوان. بخوان الف، لام، کاف،

وقتی می‌گوید کتاب آن چیزی که تو می‌فهمی نیست، آن چیزی که خدا می‌گوید با آنچه شما می‌فهمید خیلی فرق می‌کند، باید چه کار کنیم؟ فعلاً همین کتابی که می‌فهمی را بفهم. بگو این را اجمالاً با این سطح در کم فهمیده‌ام اما این کتابی که می‌گوییم و می‌فهم آن چیزی که او می‌گوید نیست. گویی قرآنی می‌بینم اما واقعاً قرآن چیست؟ این را فقط خدا می‌داند و لا غیر. البته انبیاء و پیامبر نیز می‌دانند.

حروف مقطعه دلالتی دارد در فهم که فهم‌مان را تنزیهی کنیم؛ یعنی بگوییم کتاب بله، کتاب را ما می‌شناسیم اما هر قدر هم که بشناسیم آن چیزی نیست که در نفس الامر واقع است.

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾

قسم به کتاب مبین است و واو در آن واو قسم است. بحث کتاب که می‌شود یعنی منظومه‌ای از سور. یعنی متن یکپارچه. اگر سوره، سوره، سوره است همه‌شان یک امت هستند و همه گرد یک محور هدایتی جمع شده‌اند، کتاب یعنی این.

مبین هم روشن است و هم روشن‌گر؛ یعنی نیاز به دلالتی از خارج ندارد. چون کتاب مبین است و دلالتش واضح است و نیاز به دلالت دیگری ندارد. خودش نور است و نور هم واضح است.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ﴿٣﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٤﴾ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٥﴾

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَتَى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ ﴿١٤﴾ إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ أَذُوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عَذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَرِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَاسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ ﴿٢٣﴾ وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾

آیات بسیار عجیبی است. نمی دانم چقدر دقت کردید. مجدداً آیات را گوش کنید، ببینید چگونه صحبت می کند.

آیه ۳: بحث انداز، هشدار، زندگی بخشی بر اساس دین.

آیه ۴-۵: به صورت خیلی اجمالی کارکرد آیات و کتاب و شب قدر را در این آیات گفته شده است.

آیه ۱۷: رسول خدا را نشان داد. خود حضرت موسی (ع) یک مرتبه در متنی از مردم قرار گرفت، چون مرسل است.

آیه ۱۸: این حرف «انا منذرین» است. انا منذرین یعنی؛ «أَنْ أَذُوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» این بندگان خدا را به من باز گردانید. الان کارکرد آن شب قدر را نشان می دهد.

کارکرد اندازی شب قدر

کارکرد شب قدر فرستادن پیامی است که دارای ماهیت اندازی است. گویی در شب قدر خدا رسولی را برای مردم می فرستد. البته این را خود آیه قرآن گفته است «انا انزلناه فی لیلہ القدر» و این خیلی واضح است. انسانها باید به رسول پیوندند و جامعه را از لوٹ کسانی که مانع این پیوستن هستند، پاک کنند؛ مثل کاری که حضرت موسی (علیه السلام) انجام داد یا مثل داستانی که از فضای حضرت موسی (علیه السلام) و امتش می گوید.

آیات ۱۹ تا ۲۱: در این آیات تکلیف همه اطراف و اکناف آدمها را مشخص می کند.

آیه ۲۳: شبی را نشان می دهد که از هزار شب بهتر است. اسمش را شب قدر نمی گذارد اما همان کارکرد را دارد.

آیه ۲۴: همین که حضرت موسی (علیه السلام) این‌ها را عبور می‌دهد یک عده‌ای رد می‌شوند و عده‌ای در نیل گیر می‌افتند.

از این ۳۴ به بعد آیات در مورد کفار قریش می‌شود. یعنی می‌آید روی زمان نزول آیات و مردم آن زمان.

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَاءِ قَوْمٍ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُّجْرِمِينَ ﴿٣٧﴾

آیه ۳۷ و آیه ۲۲؛ بین اقوام مشابه‌سازی می‌کند. همانطور که در زمانی مجرم داشتید و این‌ها اسیر نیل شدند، به همین صورت در اقوام مختلف یک همچین داستانی تکرار شده است.

این آیات را که نگاه می‌کنید فضای آیات، فضای جمع است و فضای فردی نیست. قومی که اسیر رود نیل می‌شوند، فرد نیست.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ ﴿٣٨﴾

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

آیه ۳۸ و ۳۹: در سوره دخان رمز درک شب قدر بحث یقین است. یقین را به عنوان اصلی‌ترین مولفه درک شب قدر می‌داند. کما اینکه شک و لعب را مهم‌ترین عامل مجرم شدن و هلاکت در شب قدر معرفی می‌کند.

نمی‌دانم چگونه می‌توانیم امشب به این سوال جواب دهیم و چگونه موضع خودمان را نسبت به این آیات مشخص کنیم. طبق این آیات ما باید نسبت به این جریان آگاه باشیم.

خداوند آسمان‌ها و زمین را از روی لعب خلق نکرد. لباس حق بر آنها پوشاند و آنچه در آسمان و زمین است، انعکاس دهنده جریانی از حق است. هیچ چیزی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر اینکه لباس حق پوشیده باشد. این چگونه انسان را از جرم خارج می‌کند؟ این جزء سوالات ما نیز هست. این جزء رهاوردهای سوره دخان برای شب‌های قدر است.

وقتی در آیه ۳ می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» اینجا در آیه ۸ می‌فرماید: «بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ». این شک مقابل یقین است.

شکی که آنها را منجر به داشتن زندگی روزمره می‌کند. یلعبون یعنی روزمره شدن یک زندگی. شک یعنی دور شدن از حقایق یقینی. شک، دو دلی نیست، شک در قرآن به معنای خالی بودن از یقین است. یقین داشتن به حقایق قابل اعتماد و اعتنا می‌باشد. اگر کسی در زندگی‌اش نتواند به حقایق قابل اعتماد و اعتنا تکیه کند، یعنی در شک است چون زندگی‌اش تبدیل به یلعبون و روزمره می‌شود. زندگی روزمره یعنی زندگی‌ای که دو روزش مساوی یکدیگر است. یعنی در آن ارتقاء ندارد یعنی زندگی کردن امروز من باعث نشد نسبت به زندگی روز قبلم یک پله بالاتر بروم و این خیلی ساده و معمولی است. آیات بالا به این (آیه ۳۸) ربط پیدا می‌کند.

دو آیه آخر سوره تکلیف همه را مشخص می‌کند. همین مقدار که قرآن در جامعه نازل می‌شود، معنای عذاب شکل می‌گیرد. افراد تا قبل از آمدن قرآن، عذاب برایشان خیلی معنا ندارد. تا قبل از آمدن رسول و دین عذاب معنا ندارد اما وقتی قرآن آمد، بهشت معنا پیدا می‌کند و همانقدر که بهشت معنا می‌شود، جهنم نیز معنا پیدا می‌کند.

چگونه است که این آیاتی که می‌خوانیم خیلی احساس آسان بودن نمی‌کنیم اما ادعای خداوند این است که قرآنش را به لسان پیامبر آسان کرده است. حالا اگر می‌خواست سخت بگوید چه می‌شد. «فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ»^{۳۸} وقتی قرآن با زبان ساده‌اش بین مردم جاری می‌شود و آدم‌ها می‌گویند ما که نفهمیدیم و بعد شروع می‌کنند کار خودشان را می‌کنند و مسیر خودشان را می‌روند و در زندگی‌شان تحولی ایجاد نمی‌شود. این‌ها برایشان حکم اتمام حجت دارد و همین که این اتمام حجت انجام می‌شود اینها باید منتظر حوادث و وقایع بدی باشند.

انسان انذار شنیده با انسان انذار نشنیده از زمین تا آسمان در مقدراتش تفاوت است. انسانی که امام خمینی (ره) را دیده باشد با انسانی که ایشان را ندیده باشد، در مقدراتش از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. مملکت انقلاب شده با یک مملکت بدون انقلاب از زمین تا آسمان در مقدراتش تفاوت وجود دارد؛ یعنی اگر از آرمان‌هایی که برایش ترسیم شده عدول کند، عذابش به مراتب سخت‌تر و شدیدتر می‌شود از جامعه‌ای که در آن حرف حق نازل نشده است. خاصیت حرف حق این است که همانطور که کمال را تعریف می‌کند، همانطور عذاب را معنا می‌کند. همانطور که انسان‌ها را به سمت پیشرفت می‌برد، به همان نسبت عذاب تولید می‌کند. چراکه وضع آن تکوینی است و نه قراردادی. یعنی همین که در سطح جامعه شهید حججی‌ها به وجود بیاید، اگر کسی اختلاس کرد، مشمول این آیات می‌شود؛ یعنی دو طیفش معنا می‌دهد.

^{۳۸} سوره دخان، آیه ۵۹

ان شاء الله سوره مبارکه دخان از همه قبول باشد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

مفهوم نزول و نزول قرآن (بررسی آیات در سوره های قرآن)

بحثی راجع به نزول و نزول قرآن دارم و آیاتی که در این زمینه هست را می خواهم که با هم مرور کنیم. در عین حال که آیات را نگاه می کنیم، سعی می کنم نکات آن را بگویم و اسم سوره نیز بیاید مثل اینکه در شب قدر آن سوره را در پیشگاه خداوند شفیع قرار می دهیم.

اولین سوره که بحث انزال در آن خیلی اهمیت پیدا می کند، سوره مبارکه بقره است که در آن ابعاد مختلف انزال را بیان کرده است؛ یک انزال داریم، تنزل یا تنزل داریم و تنزیل.

معنای انزال، تنزیل، تنزل

انزال به معنای نزول دفعی حقیقتی است که آن حقیقت به صورت احکامی است؛ یعنی در واقع مبناهای کلی آن وارد شده است. مثل اینکه مطلبی به صورت بنیادی مطرح شود.

تنزیل وقتی است که آن مطلب در اثر گذر زمان و برخورد با سوال های مختلف و نیازهای مختلف باز شود و در مناطق مختلف تفصیل پیدا کند؛ مثل همین سوره مبارکه دخان. انزال می شود همین کتاب که حقیقتی دارد که مجموعاً ۱۱۴ سوره دارد. اما وقتی وارد بحث بنی اسرائیل می شود، موضوع نجات قومی از دست فرعون است. ممکن است یک سوره یا دو سوره به کار مردم بیاید که این می شود تنزیل، تفصیل پیدا می کند.

تنزل: به وساطتی گفته می شود که سبب جریان امر نزول هستند. در واقع واسطه ای است که نزول را می پذیرد و جاری می کند. در واقع وسائط نزول، حالت شان می شود تنزل. تنزل پذیرش امر است برای نازل کردن.

در واقع این سه بحث را در سوره هایی که کار می کنیم، خواهیم داشت.

معنای انزال، تنزیل، تنزل در ساختار انسان

دیشب قراری داشتیم که دو کار انجام دهیم. کار اول این بود که خودمان را شبیه کنیم به ساختار نزول و یک عقل را گذاشتیم واسطه این نزول. شبیه کردیم به ملائکه. پس هر کسی در خودش باید در این دو شب قدر کاری کند که در

اثر خواندن قرآن یکسری حقایق احکامی برایش جلوه کند. حقایق احکامی می شود سوء گیری ها و وضعیت کلی فرد در شغل، مطالعه و سبک زندگی اش. تصمیم گیری و جهت گیری های کلی می شود، انزال.

بعد از جهت گیری برود به سمت تفصیل آن؛ یعنی کتاب هایی که باید بخواند، کارهایی که باید انجام دهد و امکاناتی که باید فراهم کند که این می شود، تنزیل.

تنزل هم می شود آمادگی درونی قوای عقلانی خردورز از حقایق و قدرت رجوع به حقایق که باید تقویت کند. یعنی فکر کردن، تدبیر داشتن. تنزل در انسان با قوای تدبری و تذکری ارتباط پیدا می کند. هر چقدر انسان قوای عقلانی اش را تقویت کند، تنزل در او تقویت می شود. از سویی می تواند به حقایق رجوع کند و از سویی می تواند حقایق را وارد زندگی اش کند.

باید این سه کار را انجام دهیم:

۱- یکسری جهت گیری های کلی که زندگی ما را تغییر می دهد را بیابیم؛ مثلاً یک نفر در زندگی ایرادهای کلی دارد.

صفات نامطلوب دارد یا درگیر گناهان خاص است و تصمیم می گیرد از گناهان دست بردارد. این می شود جهت-

گیری کلی، احکاما و اجمالا جهت زندگی را اصلاح می کند. این می شود قسمت اول یعنی انزال.

۲- قسمت دوم می شود تنزیل؛ یعنی می رود به سمت برنامه ریزی.

۳- در قسمت سوم به سمت تنزل می رود؛ فعالسازی قوای درونی؛ مثلاً کسانی که در مورد قرآن روش مند کار می کنند،

در واقع به دنبال تقویت این بخش در خود هستند. کسانی که رجوع به متن و کتاب را سعی می کنند به صورت

مجتهدانه در خودشان فعال کنند، روی قوای تنزلی خود کار می کنند.

بنابراین سه دسته برنامه داریم. تنزل شبیه آن چیزی است که در دانشگاه به آن روش تحقیق می گویند. موضوع پژوهش

می شود مثل تنزیل و رشته انتخابی می شود مثل انزال.

این ها در انسان سه جریان ایجاد می کند که آن را شبیه به شب قدر می کند. شبیه می کند به کاری که امام معصوم در

مورد شب قدر انجام دادند؛ یعنی هر کسی با این سه کار خودش را یک قدم به امام معصوم نزدیک می کند.

سوره مبارکه بقره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم ﴿١﴾

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾

تبیین بر موضوع تقوا

شرط استفاده از کتاب را تقوا عنوان کرده است. تقوا از مهم ترین موضوعاتی است که در زمینه انزال وجود دارد. هر چقدر انسان تقوا را در خودش فعال کند، میزان بهره‌مندی او از نزولات آسمانی بیشتر می‌شود. هر کسی باید متناسب با سن و شخصش تقوا را برای خودش تعریف کند. البته در این سوره تقوا را تعریف کرده است:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

ایمان به غیب را باید تقویت کند که در آن هم انزال دارد، هم تنزیل دارد و هم تنزیل. یعنی باید برای سال آینده خودم برنامه داشته باشم که ایمان به غیب را در خودم تقویت کنم. اقامه نماز؛ اینکه در جامعه نمازخوان زیاد شود. اینکه نماز اول وقت در جاهای مختلف باب شود. پس هر کسی برای ایمان به غیث برنامه بریزد؛ یعنی ایمان به غیب با ایمان به ملائکه تقویت می‌شود و من باید برای این برنامه داشته باشم. می‌توان برای کارهایی که در زندگی انجام می‌دهیم کاری کنیم که ملائکه پشتیبان ما شوند. برنامه‌هایی داشته باشید تا ملائکه را با خود هم‌راستا کنید؛ این می‌شود ایمان به غیب. اینکه در کارهایم شهدا را همراه کار کنم، می‌شود ایمان به غیب. اینکه بدانم شهدا هم هستند، می‌شود ایمان به غیب. انفاق یعنی نفاق‌ها و شکاف‌های اجتماعی برایش مهم باشد و بخواهد این‌ها را پر بکند. شکاف‌های موجود در اجتماع ما را شناسایی بکند. از آنچه خداوند به او داده است در جهت پر کردن و برطرف کردن این‌ها استفاده کند. کسی که به آخرت یقین دارد، می‌داند در پس این عالم حقایقی وجود دارد که آن حقایق مهیم‌تر است. مثل اینکه

وقتی می‌گوییم «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۳۹} یعنی یقین داشتن به آخرت. برخی فکر می‌کنند که یقین داشتن به آخرت یعنی فقط اعتقاد به جزاء و قیامت داشتن است اما فقط این نیست.

ایمان به آخرت یعنی اینکه از قرآن و روایات، قوانین حاکم در پس این عالم را بدست آورد و جاری کند؛ مثلاً امیرالمومنین (علیه السلام) می‌فرماید که «من جهل قدره جهل کل قدر»^{۴۰}. این آخرت است. هر کسی قدر خودش را نشناسد، قدر هیچ چیزی را نمی‌تواند بشناسد. آنچه در عالم به عنوان قانون است، می‌شود آخرت.

متن قرآن را به عنوان متن قابل ارجاع برای خود بپذیرد و بداند که این متن با متن‌های انجیل و تورات یکی است و خیالش راحت باشد که حقایق در عالم تغییر نمی‌کند لذا کسانی که در این حوزه به دنبال حرف نو و تجدد می‌گردند، حرف جدیدی در این حوزه نمی‌توانند پیدا کنند. در عمل کردن حرف نو وجود دارد اما در عمل نکردن حرف نویی وجود ندارد. همه حقایق در جایی نازل شده است و باید آن را جاری کرد. این اولین دستاورد ما از سوره مبارکه بقره است.

در سوره بقره انزال خیلی آمده است. آیه «وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ»^{۴۱}

ثمره بحث در سوره مبارکه بقره این است که بحث نزول آیات را ببریم روی بحث تقویت تقوا. بر اثر تقویت تقوا چه اتفاقی می‌افتد؟ علم در انسان پدیدار می‌شود؛ یعنی اگر کسی گفت ما نفهمیدیم شب قدر باید چه کاری انجام دهیم، می‌توان در جواب گفت که نزول قرآن در شب قدر رهاوردی داشته است و رهاوردش این است که «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» چرا؟ «وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ». خود این آیات تکلیف ما را مشخص می‌کند. «وَلَا تَشْتَرُوا» یعنی اینکه گاهی مواجهه انسان با حقایق مواجهه معامله‌گرایانه است و بایا سعی کنند حقایق را در زندگی وارد کنند و به طور کامل از آن استفاده کنند. همه‌اش «نزل» است. آیه «يَا بَنِي إِسْرَءِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»^{۴۲} سوره دخان را خواندیم. این‌ها همان قومی هستند که در شب قدری نجات پیدا کردند. حالا اینجا می‌گوید

^{۳۹} سوره طلاق، آیه ۲

^{۴۰} شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۸۷

^{۴۱} سوره بقره، آیه ۴۱

^{۴۲} همان، آیه ۴۰

به آنچه خدا نازل کرده ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^{۴۳}؛
مواردی است که در اینجا ذکر می شود.

از مشکلاتی که بعدا بنی اسرائیل پیدا می کند این است که به دلیل حس گرایی که داشتند و می خواستند همه چیز را با چشم ظاهری ببینند، اعتقاداتشان راسخ نمی شد مگر اینکه معجزه ای را ببینند. «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ...»
این پنج محور ابتدایی که در سوره بقره آمده است، بالاترین فرمانی است که برای شب قدر به صورت انزال و جهت گیری کلی باید در زندگی بیاید. هر کسی در شب قدر بگوید ان شاء الله تا سال بعد من در این پنج مورد برنامه ریزی و پیشرفت می کنم؛ ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان بما انزل الیک و یقین به آخرت. همه سوره بقره در این فضا قرار می گیرد و جالب است که همه بحث آن روی انزال می رود؛ یعنی جهت گیری کلی.

سوره مبارکه آل عمران

در این سوره بحث روی تنزیل است.

الم (۱)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)

جهت گیری کلی داشتن به معنای عدم برنامه ریزی نیست. مصادیق اقامه نماز، حالت های مختلفی پیدا می کند. اقامه نماز در خانه، در محل کار، جهت تربیت و اقامه نماز به معنای اقامه همه ارزش ها می شود و این احکامی است. یومنون بالغیب هم احکامی است. ایمان به ملائکه، رسل، کتاب، حقایق این ها هر کدامش می شود ایمان به غیب و باید بتواند در هر لحظه از زندگی آن را به دست آورد. اینکه در انفاق هم به دنبال شکاف های ایجاد شده در جامعه باشد، کلیت اش را تصمیم گیری می کند اما در مورد اینکه دو ماه دیگر، شش ماه دیگر، چه اتفاقی باید بیفتد، در این مورد باید آن را برنامه ریزی کند.

^{۴۳} همان، ص ۴۲

تنزیل به تصمیم گیری و برنامه ریزی مربوط می شود. در سوره آل عمران کارش همین است. آل عمران و بقره پشت در پشت یکدیگر هستند. یکی حقایق کلی را بیان می کند و یکی آن را به برنامه ها و رخدادها و جریان ها تبدیل می کند. در سوره آل عمران بحث جنگ احد و برنامه های مختلف آورده شده است.

آیه ۳ و آیه ۴: «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ» در اینجا در مقام عمل اسم قرآن می شود، فرقان. فرقان محکمت قرآن است که در هنگام ورود به عرصه عمل می توان به آنها اتکا کرد. لذا باید زمانی انسان آنقدر با قرآن انس داشته باشد که هر کاری را که می خواهد انجام دهد، بتواند یک آیه، دو آیه و سوره ای را برای اتکا به آن داشته باشد. باید انس ما با قرآن آنقدر زیاد شود که بتوانیم محکمت قرآن را احضار کنیم. نه اینکه احضار کنیم، در واقع ما باید نزد قرآن حاضر شویم و قرآن در ذهنمان بیاید. اگر کسی نتواند به هر دلیلی از قرآن استفاده کند، احتمال بروز کفر در او زیاد است.

در سوره آیه ۷، شیوه برنامه ریزی را کامل گفته است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»

در بالا گفته است «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» و آن مقام تنزیل است و آن قسمتی که «أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» به صورت احکامی گفته است و «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» که می آید، مفهوم تنزیل را بیان می کند. علتش این است که افراد که در عمل قرار می گیرند، اگر از متشابهات تبعیت کنند، گرفتار می شوند. باید در قرآن از محکمت تبعیت کنند. نه اینکه متشابهات قرآن را نفهمند اما باید از محکمت تبعیت کنند؛ مثلاً وقتی به آیه وضو رسید، باید از وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبعیت کنند و باید حکم را از روایت بگیرند. محکمت می شود مثلاً توحید مطرح شده در آل عمران. در سوره مبارکه آل عمران مطرح می کند که انسان در مواجهه با هر رخدادی، اسمی از اسماء الهی برایش نازل می شود. خداوند برای هر رخدادی یکسری از اسماء را بیان می کند. خدا روزی کند زمانی سوره آل عمران را بخوانیم تا شیوه نازل شدن اسماء متناسب با هر رخدادی را بفهمیم. این می شود قاعده تنزیل. چرا انسان زنده است و چرا با رخدادها مواجه می شود؟ چون با رخدادها مواجه شود تا اسماء را نوش جان کند! جهت ملاقات خدا با اسمی خاص در محلی. اگر صلح می شود یا جنگ می شود، در هر کدام اسمی متناسب با آن تجلی می یابد.

سوره مبارکه نساء؛ خانواده ای به وسعت خانواده رسول خدا

حوزه این سوره محدود می‌شود. در واقع سوره نساء در حوزه بیت و خانواده قرار می‌گیرد. وظایف انسان‌ها را در خانواده مشخص می‌کند و بعد بیت و خانه انسان را، بیت اهل بیت (علیهم السلام) می‌کند. انسان را از بیت خودش به بیت اهل بیت (علیهم السلام) می‌برد. مثلاً فکر کنید در زمان رسول الله زندگی می‌کنید. قبل از آمدن رسول، زن و بچه و ملک داشتید یا اینکه هیچی نداشتید. رسول آمده است، خانه شما با خانه او یکی می‌شود و او پدر شما می‌شود. حال سوره نساء اینگونه است که مسائلی که در خانه رسول است، می‌شود مسائل خانه شما. مثلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌خواهد عده و عده‌ای جمع کند، این می‌شود مسئله خانه شما. دیگر کسی مسئله فردی ندارد و هر مسئله‌ای دارد، مسئله امت است. در واقع تقسیم بندی‌های بین خانه‌ها را برمی‌دارد و آنها را تبدیل به یک خانه واحد می‌کند. این می‌شود بیت رسول و همه می‌شویم اهل بیت رسول. کار سوره نساء بیت سازی است اما به وسعت تمام بیت رسول.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا»^{۴۴} در واقع به اهل کتاب توصیه می‌کند که به آورنده کتاب و فرستاده خدا ایمان بیاورند و در یک سیستم قرار بگیرند. در اینجا آیات مفصلی دارد و بسیار عجیب است. اینکه چرا فکر می‌کنید زندگی‌تان باید راحت و آسوده باشد. جاهایی در زندگی‌تان به هم ریخته است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰)

این آیات، آیات عجیبی است. این جزء سوء گیری‌های کلی می‌شود که او می‌آید در بیت رسول عمل می‌کند. عده‌ای هستند که اعتقاد دارند ایمان آورده‌اند اما هنگام نزاع به سراغ محاکم غیر دینی می‌روند. تمایل پیدا می‌کنند در نزاع‌ها، غیر دین و غیر پیامبر را وارد کنند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)

اینها خیلی مهم است که شب قدر که قرآن نازل می‌شود، منافق هم متولد می‌شود. آدمی هم که با وجود قرآن به محاکم طاغوت پناه می‌برد هم متولد می‌شود. نباید چنین شود. این کار شیطان است و باید جلوی آن گرفته شود.

^{۴۴} سوره نساء، آیه ۴۷

گویی در زمان پیامبر بین دو مومن اختلافی شکل گرفته است و بعد بگوئیم بروید ابوجهل را به عنوان حکم بیاورید! طاغوت را به عنوان حکم قرار می‌دهد. اگر مشاوره‌های موجود جنبه حکمیت باشد، همین است. آیه قرآن واضح است. دین، کتاب و طاغوت واضح است. وقتی در جامعه‌ای اهل قرآن نباشد، مردم می‌روند سراغ غیر قرآن و غیر از این هم کاری نمی‌توانند انجام بدهند. شب قدر آنقدر که درد دارد و انداز دارد، بشارت ندارد. چرا که جامعه دارد از مسیرش خارج می‌شود. سوره دخان گفت «انا منذرین»؛ یعنی شب قدر می‌آید که انسان‌ها را هشدار دهد. محتوای این هشدار چیست؟ کتابی دارید که نازل شده است. بسم الله، شروع کنید! آیا این درست است که قرآن نازل شود اما شما برای مسائل خودتان به سراغ غیر قرآن بروید؟! در عرصه‌های اجتماعی، صریح قرآن این است.

آنچه می‌گویند که وجود ندارد، دروغ می‌گویند. از نشانه‌های طاغوت محو علمای اصلی است. در چه زمینه‌ای فکر می‌کنید علم وجود ندارد و شما عقب هستید؟! اگر عقلای این مملکت دور هم مثلاً می‌توانستند طبی را تاسیس کنند یا نمی‌توانستند؟ پس وجود دارد اما اجازه بروز ندارد. آنقدر که دانشگاه مفلوک است و ادعای علم دارد، هیچ جا این حالت را ندارد. در هر زمینه‌ای که بگوئید، همین است. این همه تبلیغ و ادعا چیز خوبی نیست.

آیه ۱۰۵ سوره نساء را ببینید، این سوره خیلی سوره عجیبی است. در مبارزه با طاغوت و آیات عجیبی دارد، هم‌نیطور در ارتباط با رسول. آیه «من يطع رسول...» در همین سیاق است که هر کسی هم راستا با رسول شود «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»^{۴۵}؛ یعنی برای هم‌راستایی با رسول، جبهه‌ای از رفقا را داشته باشد.

این آیه را ببینید، خیلی عجیب است. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^{۴۶}

این حکمی که می‌گوئیم یک وجهه آن حکم کردن بین خصومت‌های افراد است. قرآن و کتاب قادر است برای هر چیزی بین مردم حکم کند. مردم متناسب با نیازهایشان حکم می‌خواهند. اگر ما برای علمی نیاز به حکمی پیدا کنیم ما هم جزیی از مردم می‌شویم و او حکمش را ابراز می‌کند. تا زمانی که من خاموش هستم و نیاز و سوالی برای من

^{۴۵} همان، آیه ۶۹

^{۴۶} همان، آیه ۱۰۵

مطرح نشده است، «لَتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» نیست. به خودی خود قرآن نمی‌آید. باید حتما تقاضا و نیازی از طرف مردم وجود داشته باشد.

تتزیل در حوزه برنامه‌ریزی کلی و بعد از بقره و آل عمران هر کدام از سوره‌ها در حوزه‌ای خاص و تخصصی این موضوعات را مطرح می‌کنند.

تنزل را فعلا وارد نکرده‌ایم چون مربوط به قدرت ادراک انسان است و در بسیاری از سوره‌ها این موضوع هست. اما در برخی از سوره‌ها بطور ویژه آمده است.

در اَمّت خاتم از همان ابتدای شکل‌گیری تا الان اتفاقات مهمی افتاده است و جامع همه امت‌هاست، حتی در زمان خودش هم اینگونه است. انواع عادات و آداب امت‌های پیشین وجود دارد و در طول این چهارده قرن همیشه اینگونه بوده است. در هر مقطعی اقوام مختلفی می‌بینید. اقوامی با سطحی بسیار بالا که حقایق متریقی برای آنها نازل می‌شود و در همان زمان گروه‌هایی هستند که حتی به اندازه باء بسم الله هم فهم ندارند و این خیلی پدیده عجیبی است! در یک زمان همه مقاطع تاریخ را می‌توانید مشاهده کنید. از غارنشین‌ها تا ایمان‌های خالص قابل مشاهده است. انسان‌هایی که به سمت نظام‌سازی می‌روند باید به همه این نظامات اشراف داشته باشند و در موقع آن به موضوعاتش مسلط باشند. الان عده‌ای که در مقام نظام‌سازی هستند مثل دوستانی که اینجا حضور دارند، اگر این دوستان این کار را انجام ندهند، غیر اینها کسی نیست. پس باید بر کل قرآن مسلط باشند و همه نظامات قرآنی را بلد باشند و این وظیفه ماست. هر جایی هم اهل کتاب مومن وجود دارد و باید باشاخص‌های قرآنی بتوانیم آنها را شناسایی کنیم.

آیه ۱۷۴ سوره نساء که در کل قرآن هم بسیار شاخص است این است که:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (۱۷۴)

علت نشان دادن این آیات و تاکید بر آنها این است که شما با سوال مهمی روبرو هستید و آن هم فهم وظیفه خودمان در شب قدر است و اینکه آیا مقدرات ما توسط کسان دیگری رقم می‌خورد؟ ما گفتیم این مقدرات در اختیار ماست و باید قبول کنیم که قرآن نازل شده است. پذیرفتن یعنی اینکه قرآن را حاکم خود بدانیم و آن را برهان و نور و وسیله اعتصام خود بدانیم. قرآن را وسیله صراط خود بدانیم. اگر اطلاع و اشراف به محتوای قرآن اگر نباشد، چگونه می‌تواند اینکار را انجام دهد؟! در واقع تقریبا بحث شب قدر، پذیرش نزول قرآن و نقش این نزول در مقدرات انسان و مقدرات

امت اسلامی است. از خود ما هم شروع می‌شود. اولین قدردانی از شب قدر، قدردانی از نزول قرآن است و این خصوصیات به صورت آیاتی واضح در قرآن آمده است و این‌ها که می‌گوییم به عنوان نمونه است.

سوره مبارکه مائده؛ رسول به عنوان ولی الهی در حکومت دینی

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

خداوند اسم هر چه غیر قرآن است را غیر قرآن می‌گذارد و هر چه غیر از خودش است را، هوی می‌نامد.

سوره مائده راجع به حکم مطالب زیادی دارد و قرآن را در جایگاه حاکم قرار داده است و از این جهت شبیه به سوره نساء می‌شود. این سوره، سوره ولایت است. نکات خیلی مهمی در سوره مائده از ارتباط نزول و حکم وجود دارد. در همه سوره‌ها این حالت وجود دارد و بین تنزیل و انزال ارتباط وجود دارد اما در سوره مائده روی مبانی زندگی و انتخاب ولی، انتخاب حکومت و انتخاب حکومت دینی، قرار دادن حکومت دینی در رأس زندگی و تغییراتی که به واسطه حکومت دینی در سبک زندگی اتفاق می‌افتد. در سوره نساء همین موضوع را در حوزه خانواده مطرح می‌کند و شئون اجتماعی را می‌گوید و بیت انسان‌ها را یکی می‌کند و بیت را بیت رسول می‌کند. در سوره نساء طی حاکمیت پدر بزرگی به نام رسول، همه خانواده هستند. در سوره مائده همین رسول به حاکم و والی و حاکم تبدیل می‌شود. چهره رسول در اینجا به ولی و علی دیده می‌شود. اما در سوره نساء «انا و علی ابوا هذه امه» است؛ یعنی فضا خیلی خانوادگی تر است. لذا باید زن در آن زن باشد و مردش، مرد باشد. زن نباید مرد شود و مرد نباید زن شود. باید شئونات و جایگاه‌ها حفظ شود.

انشاءالله که سوره مائده از ما دستگیری کند، صلواتی ختم بفرمایید.

اتفاق عجیب دیگری که در این سوره رقم می‌خورد، راجع به بحث حواریون است و اینکه «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^{۴۷} خود اینکه مصدر و مرجع دین انزال

^{۴۷} سوره مائده، آیه ۱۱۴

است را مطرح می‌کند و این خیلی جالب است و دوستانی که در حوزه نظام‌سازی می‌خواهند کار کنند، این بخشی جالب است.

سوره مبارکه انعام

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّدِينِ الْيُنُسِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾

این آیه بسیار عجیب است. اولاً ایمان به آخرت را مقدم به ایمان به قرآن می‌داند. اگر کسی در ایمان به قرآن مشکل دارد ریشه‌اش در عدم ایمان به آخرت است و این موضوع را در آیات ابتدایی سوره بقره مطرح کرده است و در اینجا خیلی صریح این موضوع را مطرح می‌کند.

شاخص می‌دهد، شاخص اینکه چه کسی توانسته است شب قدر را قدر بداند. شاخص آن چیست؟ اهتمام به نماز و حفظ نماز در فرد افزایش یابد. هرچه انسان ایمان به آخرت داشته باشد، ایمان به قرآن در او زیاد می‌شود. ایمان به قرآن غایی‌تر و انتهای‌تر است. باید ایمان به آخرت داشته باشی تا تازه به وسیله قرآن به کمالاتی برسی؛ یعنی ایمان به آخرت مقدمه می‌شود برای بهره‌مندی از قرآن.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾

آیات اول سوره انعام بسیار عجیب است. امتراء یک اختلال است. در انسان به این معنا است که وقتی بخواهد کاری را انجام ندهد، آنقدر دلیل و برهان می‌آورد که آن را انجام ندهد. آنقدر با مسئله ور می‌رود تا آن را انجام ندهد. انسان در مواجهه با قرآن، حکم قرآن را می‌فهمد اما آنقدر ور می‌رود تا آن چیزی را که دلش می‌خواهد از آن در بیاورد. این خطر بزرگی است که ممکن است انسان در مواجهه با قرآن به آن دچار شود. انسان برای خروج از امتراء باید چکار کند؟ مثلاً شما سوره همزه را خوانده‌اید. می‌گوید: «ویل لكل همزه و لمزه». این سوره خیلی واضح می‌گوید که وای بحال کسی که همز و لمز می‌کند. همز و لمز یعنی طعنه و سرزنش. حالا در زندگی‌ام کارهایی انجام می‌دهم شبیه سرزنش. باید این‌ها را کنار بگذارم اما آنقدر با این مسئله ور می‌رود که از آن شانه خالی کند. همز و لمز را انجام

می‌دهد و می‌گوید نه این همز و لمز نیست! کسی که مُمْتَر نیست مثل بچه حرف شنویی است که تا می‌گویی فلان کار را انجام بده، همان را اجرا می‌کند.

مثال دیگر: ما متوجه شدیم که شب قدر خیلی مهم است و شب قدر آمده است که ما به قرآن اعتنا کنیم. امتراء نداشتن یعنی اینکه ایامی در هفته را خالی می‌کنم و شروع می‌کنم به خواندن قرآن؛ یک بار، دو بار، .. با تفسیر یا بدون تفسیر موضوعات را در می‌آورم و .. اینکه بگوییم کار دارم و نمی‌شود، امتراء است!

تو باید این ۱۱۴ سوره را بخوانی و ببینی که خدا در مورد هر چیزی چه گفته است. اینکه دیگر چک و چونه زدن ندارد! زشت است که از یک آدم مسلمان پرسى که در فلان سوره چه گفته شده است و او نتواند پاسخ دهد. ناسلامتی او خالق و ربّ و همه کاره است! یعنی وابستگی ما به او از همه عزیزانمان بیشتر است. همه وجود انسان یا هر موجودی وابسته به خداست. آیا نباید بفهمد که این خالق، مالک و ربّ چه گفته است؟! این بد است که چندین سال کتاب‌های متفرقه بخوانی و به مصنوعات بشری تن بدهی اما هنوز ندانی که در سوره بقره چه گفته شده است. این با کدام شکرگزاری و با کدام منطق بشری و جوانمردی نزدیک است که حتی انسان یکبار هم به صورت عالمانه و مجتهدانه به سمت قرآن نرود؟! حالا الان فهمیدیم و می‌خواهیم اینگونه نباشد. بسم الله! تصمیم گرفتیم و متحول شدیم که دچار توجیه و امتراء نشویم و بهانه نیاوریم که شغل ما و زندگی ما، فرصتی برای مطالعه قرآن باقی نگذاشته است. فکر کنید که خدا در هفته، شش روز به شما داده است. یک بیست و چهار ساعت را برای قرآن خالی کنید و فکر کنید این ساعت در دایره زمان نیست. این نهی از امتراء مربوط به مومن است چون می‌داند که مومن دچار امتراء می‌شود.

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾

یکی از ویژگی‌های کتاب، بحث رحمت است. رحمت مفهومی با حیات نزدیک است. مهربانی جزئی از آن است. رحمت موجودیت بخشی و حیات بخشی می‌کند. کسی که مشمول رحمتی می‌شود یعنی حیات دیگری پیدا می‌کند. «لعلکم ترحمون» یعنی شما را به حیات دیگری متصف می‌کند که اسمش را می‌گذارد حیات طیبه. این رحمت همانی است که در سوره نیز هست. «کتب علی نفسه رحمه»^{۴۸} عامل خلقت همه موجودات است. سوره انعام سوره خروج انسان از شرک است. انسان به واسطه قرار گرفتن در رحمت الهی از شرک خارج می‌شود.

^{۴۸} سوره انعام، آیه ۱۲

رحمت دو بعد دارد. وقتی موجودیت بخشی ابتدایی باشد، می شود رحمان و اگر بعد از هدایت بخشی باشد، می شود رحیم. رحمان + هدایت = رحیم.

بنابراین انسان بین دو رحمت ابتدایی و بعد از هدایت است. هر جایی که موجودیت می بخشد، می شود رحمان و هر جایی که با هدایت است، می شود رحیم. خود هدایت را می توان جدا هم مطرح کرد. وقتی موجودی مشمول هدایت می شود، شامل رحیمیت می شود.

این سوره با رویکرد خارج شدن از شرک و حیات بخشی است. در این سوره بحث شرح صدر آمده است. هر سوره ای را که بررسی می کنیم، حقایقی از انزال و تنزیل و تنزل دارد. این مطالب بسیار جالب است و اگر کسی از اول قرآن با این رویکرد سوره ها را بخواند، مطالب فراوانی دستگیرش می شود.

در سوره مبارکه انعام، انسان به توحید دعوت می شود و کتاب برایش توحیدی می آورد که هر گونه شرک و عدل و ندّ را انسان جدا می کند و در نهایت در انسان شرح صدر و توسعه وجودی را به ارمغان می آورد. شاخص دریافت شب قدر برای انسان، توسعه وجودی است. قبلا ذهنش نسبت به دستگیری چهار نفر در گیر بود، الان شده ده نفر! حیات وقتی افزوده می شود قلمرو پذیرش ابتلائات و هدایت الهی در فرد زیاد می شود.

نکاتی در مورد شب قدر و برنامه ریزی

۱- اگر بخواهیم به شب قدر به صورت کاربردی پردازیم، باید شب قدر را به صورت امت نگاه کنیم و از حالت فردی خارج شویم. یکبار شما برای ثبت نام فرزندان دنبال مدرسه خوب هستید و این نگاه فردی است اما یکبار می گوید نمی شود کاری کنیم که نظام آموزش و پرورش طوری اصلاح شود که همه بچه ها در یک سیستم درست درس بخوانند؟ ما نباید اجازه دهیم که نگاه فردی بر ما غلبه کند. درست است که بچه من مهم است اما بقیه بچه های عالم چطور؟ پس وظیفه امت بودن چه می شود؟ اگر شب قدر را به صورت فردی ببینید، ان شاء الله که همه دعاهایتان مستجاب شود چون رحمتش بر همه چیز گسترده شده است اما وقتی می توانید به شکل امت نگاه کنید، چرا این کار را نکنید؟! شما که می توانید و قدرت دارید. اگر مدارس همگی اصلاح شوند که خیلی به نفع همه و خود شماست! رشد در نظام غلط و اشتباه، امکان پذیر نیست. هر مدرسه ای اسم بنویسد، مشکل وجود خواهد داشت. چه کسی باید به فکر اصلاح این نظام ها باشد؟ می گوید ما نمی توانیم. آخر مگر تا به حال به آن فکر کرده اید که اصلاً ببینید می توانید یا نتوانید؟!

آدم باید کمی فکر کند. رویکرد زندگی باید تغییر کند و از این لاک فردیت و منیت خارج شویم. اساس شب قدر هم اگر امتی نباشد، شما در مورد فلسفه آن به شک و تردید خواهید افتاد چون خصوصیات شب قدر برای فرد در هر موقعیتی از سال امکان وقوع دارد اما وقتی شما امتی به آن نگاه می کنید دیگر اینگونه نیست و باید مثل روزه یک نهضت عمومی داشته باشد و نیاز به مناسک دارد و مناسک هم مربوط به فرد نیست.

۲- برای درک شب قدر و بهره‌مندی از آن باید خودمان را شبیه شب قدر کنیم. شب قدر بستر نزول است و انسان هم می تواند بستر نزول شود. همانقدر که شب قدر بستر نزول قرآن است، ظرف انسان نیز می تواند بستر نزول آیات باشد. آیات زیادی خواندیم که بستر نزول آن‌ها خود انسان است. هر قدر انسان خودش را شبیه شب قدر کند، امکان بهره‌مندی بیشتری دارد. هر قدر این شباهت بیشتر شود، از این قاعده تشابه جهت بهره‌مندی بیشتر می توان استفاده کرد.

۳- انسان با شباهت به شب قدر، حتما باید با امام پیوند بخورد چون ساختاری ایجاد می شود که خدا تعیین کرده است و آن الگوی کلی که خدا ایجاد کرده است که با امام منطبق است و نازل کننده قرآن و تعیین کننده مقدرات است. از کارهای ما در شب قدر بیعت با امام زمان است. بیعت با امام زمان این است که هر کسی در شب قدر حواله کند که کارهای سالش را از امام بگیرد و بگوید که اگر الان هم نخواستید به من بگویید، در طول سال به من بگو. با تو پیوند تقوا می بندیم و از گناهان خارج می شویم و به قرآن اعتصام پیدا می کنیم. خودم را به شب قدر شبیه کردم و ظرفم آماده پذیرش احکام توست. هر کسی در شب قدر وظیفه اش این است که حواله کارهای سالش را از امام بگیرد. کسی نباشد که بگوید من نتوانستم امام را ببینم. امام در غیب توست... امامی که ما با او مواجه هستیم، از مصادیق «یومنون بالغیب» است و در غیب تو، اعمال نظر می کند. کافی است بخواهی و قبول کنی.

انشالله این مطالب پشتیبان ما شود.

- دوستان می فرمایند حرف کاربردی بزنید و شب قدر را کاربردی کنید: یک امت خانم‌های مجرد و امتی از آقایان مجرد طبق سازوکاری از تجرد خارج شده و زندگی‌های دینی و ساده‌ای را آغاز کنند. بنده هم برای واسطه شدن اظهار آمادگی می کنم.

- کارهای فرهنگی در سطح جامعه نیاز به حضور مردان دارد. افرادی که اینجا هستند، سامان دهی شوند برای رفتن به مساجد و ...

- حاضریم برای این مطلب قسم جلاله بخورم اما نمی خورم اما بدانید که همین آدم‌های معمولی مثل ما با بهره قرانی که داریم می توانیم کاملاً موثر باشیم. اگر کسی غیر این فکر می کند، بداند هیچ جا هیچ خبری نیست! همه را

گذاشته‌اند تا عده‌ای بیایند اصلاحات را انجام بدهند. کسی نیست بخواهد اصلاح کند و فکر نکنیم که دشمن خیلی قدرتمند است. اگر باور درونی ما احیاء شود که با علم، بینش و اتکا به نیروهای درونی و قرآن، می‌توانیم نظامات معیوب را اصلاح کنیم و جزء صالحین باشیم، می‌توانیم.

هرکسی در این جمع قصد هر تحولی در هر ساختاری داشته باشد بنده پیشنهادش را به او می‌دهم اما این یک فرآیند تدریجی و زمان‌بر است. افراد با عجله نمی‌توانند اصلاح ایجاد کنند. دوتا علم نیاز است؛ یکی در زمینه تخصص خودش و دیگری در زمینه قرآن. اغلب افرادی که اینجا هستند، متخصص هستند. کافی است علم قرآنی و باور در آنها بارور شود. این اصلاح نظامات گفتمان شب قدر است.

مقدمه ای پیرامون مفهوم نزول

برای سلامتی خودتان و همه مسلمانان عالم، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه خدا توفیق دهد تا قدر این شب‌ها را بدانیم و ما هم به خیل انبیاء و اولیاء الهی پیوندیم، صلواتی ختم بفرمایید.

مبحثی که شروع کردیم وسعتش به اندازه همه قرآن است و طبیعی است هرکاری کنیم مثل این است که کسی در کنار دریا رفته است و می‌خواهد با لیوانی آن را بفهمد و اندازه بگیرد. طبیعتاً هر کسی به اندازه ظرف خودش متوجه می‌شود و نباید هم انتظار داشت که مطالب در دو، سه، ...، بیست جلسه فهم شود! اما امیدوارم به برکت خود قرآن و تلاشی که دوستان برای برپایی این جلسات دارند که به حق به نظر می‌رسد جهاد محسانه‌ای است، خودمان برای فهم حقایق ظرفیت پیدا کنیم. هرکاری کنیم که بحث‌ها را نظام دهیم قطعاً بخشی از آن بیرون می‌ماند که خارج از درک ماست اما به هر حال اینکه منظم مطالعه کند، بهتر است.

بر اساس آیه سوره قدر «انا انزلناه..» بحث اول ما در مورد نزول بود و بحث امشب ما «ه» انزلناه است. اگر فرصتی شد در مورد روح، ملائکه و لیل فردا شب صحبت خواهیم کرد.

در بحث نزول گفته شد:

۱- بحث نزول در کل قرآن و در سوره‌های مختلف ما را به یک شبکه مفهومی می‌رساند؛ به دایره‌ای از واژگان که از نزول حقایق تا مرحله تحقق آنهاست. جریانی از حقایق را از حق تا خلق در این شبکه مفهومی می‌توان دید. این شبکه خیلی وسیعی است که در کل قرآن قابل بررسی است. اگر این شبکه را بدست آورد شبکه جریان حقایق تا مرحله تحقق را بدست آمده است.

۲- این شبکه نزول سه تا وجه دارد؛ یک وجه آن مربوط به نزول قرآن است که این نزول قرآن مربوط می‌شود به جریان حقایق در هستی، یکی مربوط به نزول مقدرات است که این می‌شود جریان حقایق و سنن الهی در زندگی انسان و یکی هم مربوط می‌شود به تحقق یا نزول حقایق در خود انسان که مربوط به جریان حقایق در زندگی انسان می‌شود به شکل باور و عمل. وقتی می‌خواهیم شبکه مفهومی نزول را ببینیم، در سه بُعد به آن نگاه می‌کنیم. ممکن است شما مطالعه کنید و ببینید که جریان نزول را با دسته‌بندی‌های دیگری می‌توانید مطالعه کنید. این مطالعات را مطالعات استقرایی گویند. مطالعه کردیم، یکسری از آیات را دیده‌ایم و دسته‌بندی کرده‌ایم. ممکن است دسته بندی‌های دیگری نیز بدست آوریم. تجانس بین این‌ها خیلی اهمیت دارد. یعنی قوانینی که در نزول است با قوانین مقدرات و آنچه در درون انسان اتفاق می‌افتد، خیلی اهمیت دارد که این‌ها وجه مثلث قرآن است و کافی است یکی را بفهمیم، بقیه را هم می‌توانیم متوجه شویم.

ارکان شبکه نزول

۳- گفتیم این شبکه نزول حداقل سه رکن دارد: انزال، تنزیل، تنزل. این سه در واقع ارکان نزول هستند. اگر زمانی انسان خواست به حقیقتی رجوع کند و آن را جاری کند، باید این سه کار را انجام دهد. انزال در واقع فهم احکامی آن مطلب و حقیقت است. فرضاً قصد دارید کاری را برای خدا انجام دهید. اول باید خدا را در خود بیاورید که اصلاً منظورتان از خدا کیست. در تنزیل نگاه به موقعیت و تفصیل است؛ مثلاً درباره کاری که برای خدا می‌خواهید انجام دهید، باید ببینیم انگیزه‌های آن کار چیست. تنزل هم مربوط می‌شود به دریافت اوامر مربوط به نزول. هر برنامه‌ریزی و کاری که بخواهید انجام دهید، ناچارید این سه قسمت را انجام بدهید و حتی برای کار اشتباه هم باید این سه کار را انجام دهید! مثلاً خدا برای شما مهم شده است، این فهم احکامی است. خدا یعنی کسی که خالق است، مالک است، مدبر است. وقتی در تنزیل قرار می‌گیرد می‌شود خدا در چه کاری. کارهایی که اعمال خدایی دارند در امور است. تنزل می‌رود روی اوامر و دستورات کارها و پذیرش احکام آن. ممکن است مثلاً ده‌ها امر در مورد افطاری باشد؛ از اطعام دادن، حسن معاشرت، اولویت قائل شدن برای کار. تنزل در دستورهایست و تنزیل در بسترها و انزال در حقایق.

امتراء بیشتر بر روی موقعیت‌ها قرار می‌گیرد. فرضاً در جامعه‌ای قرار گرفته است و بنا شده که به مستمندان کمک کند و او هم پولی دارد و یک فهم احکامی هم دارد. طبق سوره حدید که خدا وارث هر چیزی است، چرا انفاق نمی‌کنید؟ امرش نیز توسط رسول نازل شده است. حالا این فرد برای سرباز زدن از انفاق موقعیت خودش را محدود می‌کند؛ مثلاً پولش را به کسی دیگری می‌سپارد. شبیه آن چیزی که در سوره توبه در مورد قاعدین هست؛ امر جهاد آمده است و موقعیت آن نیز فراهم است و این فرد هم شرایط لازم برای جهاد را دارد اما می‌تواند خود را به موش مردگی بزند و برای خودش توجیه بیاورد! همینطوری می‌رود در آن توجیهات قرار می‌گیرد و موقعیتش را کور می‌کند. در واقع من با این بحث می‌خواهم بگویم اگر کسی خواست جریان حقایق تا تحقق آنها را کار کند، حتماً باید روی شبکه مفهومی نزول در قرآن کار کند. هر چند بعضی‌ها اعتقادشان بر این است که ما خیلی از کارها را به صورت دلی انجام می‌دهیم...! منتهی اگر آدم بخواهد به صورت علمی انجام دهد، خیلی قدرت بیشتری پیدا خواهد کرد. برخی می‌گویند ما این کارها را انجام می‌دهیم و برایمان عجیب است که شما چگونه این حرف‌ها را می‌زنید! حرف این است که اگر همان کاری که به صورت دلی یا به قول قرآن به صورت امّی انجام می‌شود و در طبعش وجود دارد، آن را تبدیل به یک جریان علمی بکند چون قاعده پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها می‌تواند به تشخیص‌های ویژه‌ای برسد.

در این مباحث فرض را بر این قرار داده‌ام که افراد از مباحث روشی اطلاعی ندارند.

سوال: شما یکجا فرمودید که نزول سه رکن دارد و الان گفته شد که دو رکن دارد. این دو چه تفاوتی با هم دارند؟

- یکی از حیث ذاتش است و یکی از حیث کارکردش. به اعتبارهای مختلف می‌توانید برای نزول رکن قائل شوید. از نظر ذات نزول سه رکن دارد و از نظر کارکرد دارای دو رکن است. این دو رکن که جنبه بالایی و پایینی برای نزول دارد ایجاد مراتب می‌کند. و همه مباحث علمی بحثشان مراتب است. فرضاً همان حقایقی که در انسان‌شناسی است، همان مطالب به روان‌شناسی وارد می‌شود. همان وارد طب می‌شود. مراتب که تغییر می‌کند، علوم تغییر می‌کند. عالم یک کون واحد است چون در آن نزول وجود دارد و مراتب ایجاد شده است. علم طب چیزی جز علم روان-شناسی نیست. در واقع علوم وقتی در مقام تفصیل قرار می‌گیرند، متمایز می‌شوند اما وقتی به سمت احکام می‌روند، وحدت پیدا می‌کنند. لذا اگر کسی آن علم وحدتی را داشته باشد به همه علوم مسلط است.

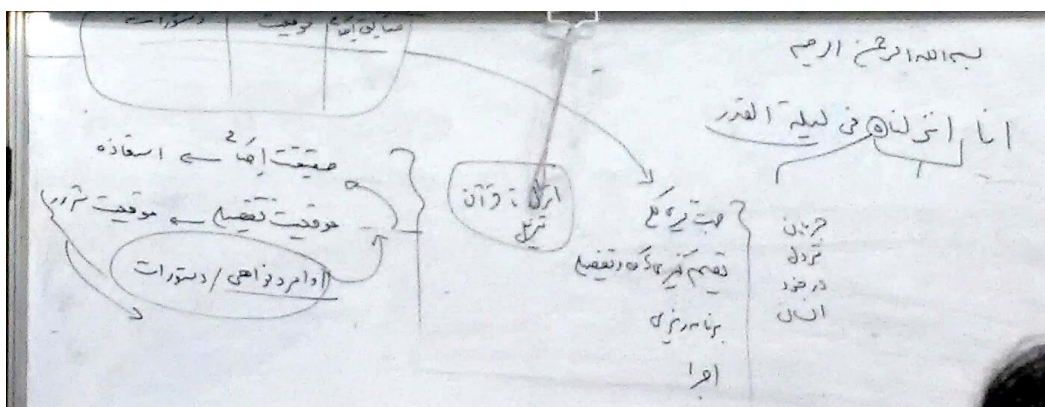
می‌گویند آیا حضرت رسول (صل الله علیه و آله) فیزیک می‌دانست؟ ایشان علمی را داشت که هر علم دیگری از آن جدا می‌شود چون نظام، نظام انزال و تنزیل و تنزل است. اگر فرض کنیم کسی در رشته تحصیلی خودش به حقیقت

آن رشته دست یابد، به طور طبیعی به رشته‌های دیگر هم دست پیدا می‌کند چرا که این‌ها در نظام مثلی قرار دارند و در یک موقعیتی اسم یک علمی تغییر می‌کند و نیازها هم تغییر می‌کند و این موضوع بسیار جالب است. به همین دلیل است که علوم غریبه شکل می‌گیرد و مبنای بسیاری از علوم غریبه رفتن به سمت احکام است. خلاصه این بحث، بحث مهمی است که ما فقط توانستیم فضایی را از آن باز کنیم تا ان شاء الله دوستان در خواندن هر سوره‌ای به دنبال کشف این نظام باشند.

نمونه سیر نزول در سوره مبارکه فلق

فرضا سوره فلق می‌خوانید. این سوره یک حقیقت احکامی دارد که آن مفهوم استعاده می‌باشد؛ یعنی انسان باید به خدا پناه برد و خدا خود را به عنوان پناهگاه معرفی کرده است. این یک حقیقت احکامی است. حالا یک موقعیت‌های تفصیلی دارد یعنی در موقعیت‌های شرور باید پناه برد. این موقعیت‌ها را دسته‌بندی می‌کند. اما به هر حال دست خودتان است و می‌توانید این‌ها را تفصیل دهید در خانواده و محل کار و یکسری دستورات دارد که اگر کسی این دستورات را در آن موقعیت‌ها انجام دهد، در واقع پناه برده است. اولین دستوراتش این است که لطفاً حسود نباشید، نفاثات و غاسق نباشید. این‌ها اوامر اولیه است. اوامر ثانویه این است که مراقب حسود و غاسق و نفاثات باشید و خود را در معرض آنها قرار ندهید. یک نفر می‌گوید: چگونه سوره را بخوانم؟ خواندنش همین است! حالا باید آن را وارد زندگی کنید. این از نظر انزال تا تنزیل قرآنی اش است. حالا باید بیاید در درون خودش جهت‌گیری کلی و تصمیم‌گیری‌های کلی و تفصیلی و برنامه ریزی و اجرا داشته باشد. که این را می‌گویند جریان نزول در خود انسان.

عین همین کار را باید برای هر سوره‌ای انجام داد. برای هر سوره‌ای می‌توان جدولی درست کرد که در آن حقایق احکامی را مشخص کرد و بعد موقعیت‌هایی که در آن امکان تحقق این حقایق هست را در بیاورید. دستورات مربوط به آن را در بیاورید و بخوانید. این سبک نزولی خواندن سوره می‌شود و بعد آن را وارد سطح جهت‌گیری کلی، برنامه‌ریزی و اجرایی می‌کنید.



تقوا، از لوازم شبکه مفهومی نزول

۴- وقتی نگاه می کنید، شبکه مفهومی نزول سه لازمه دارد؛ لازمه های مقدماتی، همراه و بعد. یکسری نزول ها مثبت است و یکسری منفی. مثلاً تقوا شرط انزال است و این لازمه مقدماتی است. ایمان، هدایت و رحمت بعد آن است. حق همراه با هر نزولی است. حکم از مجموعه آیات به دست می آید. اگر بخواهیم خلاصه بگوییم نزولی که بر مدار حق است، مقدمه اش چیست، باید بگوییم تقوا. اگر کسی تقوا داشته باشد، به طور طبیعی حقایق بر او سر ریز می شود و استعداد نزول حقایق پیدا می کند. در طغیان استعداد نزولات منفی می شود. بعضی ها نمی خواهند دو بهم زنی کنند اما یکی در گوششان می گوید این کار را بکن! و برخی هم نشسته اند اما به یکباره به ذهنشان می رسد که دست کسی را بگیرند! این ها آثار طغیان و تقوا است که ایجاد استعداد نزول می کند. خیلی مهم است که برخی قرآن می خوانند و برخی قرآن می شوند. اصحاب کهف قرآن نخواندند اما قرآن شدند. این بر اساس استعداد نزول در اثر تقواست. چرا که قرآن فقط این کتاب و مصحف نیست. بلکه مجموعه این حقایق است که وجود دارد. چه بسا قرآن مصحف را نخوانند اما قرآن را بلد باشند و برخی حافظ قرآن باشند اما آن را بلد نباشند. این به دلیل استعداد است. این استعداد است که مشخص می کند، این دریچه نفوذ را دارد یا ندارد.

تقوا یعنی خود را در محضر خدا حاضر دیدن و جریان خدا در وجود. همین که فرد احساس در محضر خدا بودن کند. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»^{۴۹} این در فرد وقایه ای می آورد که دریچه نزول را باز می کند. همراه هر نزولی هم حق است و حکم و البته امر. یعنی به طور طبیعی در هر نزولی، دستوری وجود دارد که به آن حکم یا امر می گوئیم. در نزول منفی هم این را داریم. حکم طاغوت است. نتایج مختلفی برای نزول گفته شده است. خروج از ظلمات به نور محصول، این نزول است. چیزی نازل می شود و فرد را از ظلمات خارج می کند. گویی گیاهی که زیر خاک است و یک مرتبه روزنه ای

^{۴۹} سوره علق، آیه ۱۴

از نور به روی او گشوده می‌شود و او بیرون می‌آید. این نزول همراه با خروج از ظلمات به نور است. سوره‌های مختلفی در این زمینه هستند مثل سوره انعام، سوره ابراهیم و آیت الکرسی. در نزول منفی، خروج از نور به ظلمات است. حال انسان در این سمت روز به روز بدتر می‌شود. ماحصل نزول در قرآن، هدایت و رحمت معرفی شده است. هدایتش به خروج از ظلمات به نور باز می‌گردد و رحمتش به بهره‌مندی از حیات. این دو در سوره مبارکه نحل کامل توضیح داده شده است.

اگر کسی بخواهد روی بحث نزول یک کار دقیق و خوب انجام دهد سوره‌اش، سوره مبارکه اعراف است که همه مولفه‌ها در آن وجود دارد.

هر انسانی که هبوط پیدا کرده است، ساختار نزول در او جاری می‌شود. اما یا تحت ولایت خداست یا تحت ولایت شیطان. اگر تحت ولایت خدا باشد، مقدمه‌اش تقوا و دریافت امر است و هدایت و رحمت و خروج از ظلمات به نور. نقطه مقابلش می‌شود اینکه مقدمه‌اش طغیان است. طغیان یعنی اینکه فرد ضابطه‌ای ندارد و طبق هوای نفس عمل می‌کند. حکم هوای نفس یا شیطان دارد و نتیجه آن هم خروج از نور به ظلمات است. در آیت الکرسی این را خیلی واضح گفته است: «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا..»

بررسی مفهوم «ه» و قدر قرآن

بحث بعدی در مورد «ه» انا انزلناه می‌باشد. برای فهم این موضوع پیشنهاد ما این است که به سوره مبارکه شوری نگاهی شود. سوره‌های حوامیم به عنوان پشتیبان سوره قدر محسوب می‌شوند.

تبیین بر مفهوم «وحی»

سوره مبارکه شوری؛ سیر نزول وحی

وقتی در قرآن بررسی می‌کنیم خداوند کتاب، وحی، قرآن، فرقان و مواردی از این اسامی را به کتابش نسبت داده است. گاهی اسم عام روی آن می‌گذارد و به آن وحی می‌گوید. «کَذٰلَکَ یُوحٰی الَیْکَ» انا انزلناه، این «ه» به «کذلک یوحی الیک» باز می‌گردد و اسم ندارد. البته این خیلی بحث است که در چه زمان‌هایی، از چه اسم‌هایی استفاده کرده

است و اینکه چرا خداوند می گوید «صحف» یا «بینات» و... شاید یکی از رموز اینکه انا انزلناه گفته شده است به این دلیل باشد که این «ه» به همه این اسامی باز می گردد. می خواهیم بدانیم ثمره اینکه قرآن دارای اسامی مختلفی است، چیست.

یکی از این اسم ها خود وحی است. وقتی وحی به کار می رود، خود نزول خیلی مهم است. نزدیک ترین کلمه قرآن به نزول، وحی است چرا که وقتی وحی می گوید در واقع حقیقتی از جایی بر جایی که قلب مومن یا پیامبر است منتقل می شود. حتی باید وحی را با نزول معنا کنید. در آیه سه نشان می دهد که وحی فقط مربوط به پیامبر نبوده است و برای سایر انبیاء نیز بوده است. یکسری روایت وجود دارد؛ در اصول کافی جلد یک، صفحه ۲۵۰ روایاتی است در مورد شب قدر وجود دارد. یکی از آن روایت ها در مورد این است که شب قدر از کجا خلق شده است که در روایت می فرمایند از زمانی که پیامبران خلق شده اند.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعُفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦﴾

این آیات نشان می دهد که وقتی وحی می آید، پیامبر قدرتی پیدا می کند که افراد می توانند به قدرت او اتکا کنند. کما اینکه اینجا در آیه ششم وکیل بودن یعنی همه کاره کسی شدن.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ﴿٧﴾

در اینجا اسم قرآن آورده می شود. کار وحی این بود که پیامبر را وکیل بکند، کار قرآن می شود «لتنذر ام القرى». با هر اسمی، کارکردی شکل می گیرد.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٨﴾

ولی و نصیر نداشتن خاصیت همان وکیل نبودن است. هر کسی از وحی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم برخوردار باشد، خداوند برای او وکیلی قرار می‌دهد که آن ولی، وکیل و نصیر اوست. مثلاً بر سر دو راهی قرار می‌گیرید و نیاز دارید کسی به شما بگوید که چه کنید. کسانی که استخاره می‌کنند همین را می‌خواهند و کسی را وکیل می‌گیرند و در واقع از خاصیت و حیانی قرآن استفاده می‌کنند.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩﴾

اگر کسی قرآن را به شکل وحی ببیند، در واقع خدا را ولی خود گرفته است. ولایت خدا بر فرد با نظام وحی صورت می‌گیرد.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾

بحث کلید و قفل و رزق و تقدیر رزق با وحی است. دایره‌ای از واژگان را در حوزه وحی به ما نشان می‌دهد. اینکه وقتی وحی بیاید چه اتفاقاتی با آن همراه است. ولی‌دار شدن، نصیردار شدن، کلیددار شدن و باز کردن قفل‌ها، کلید بسط رزق‌ها در دست نظام وحی است.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾

و همینطور خود شریعت نیز در این راستا قرار می‌گیرد. از تفاوت‌های دید خدا با ما این است که وقتی خدا نعمتی مانند پیامبر را به انسان ارزانی می‌کند، آن نعمت را مربوط به همه بشریت می‌داند و همه بشریت را در آن نعمت سهیم می‌داند و وقتی نعمت وحی را به پیامبر می‌دهد کانه آن نعمت را به من هم داده است. این نظر خداست. نظر ما این است که به ما که نداده است! به پیامبر داده است، پس ما نداریم! خدا انسان را به ما هو انسان می‌بیند و پیامبر را دارایی انسان می‌داند. مثل اینکه می‌گویند شما قدرت پرتاب موشک قاره‌پیما دارید. حالا من که نفتم موشک درست کنم اما این دارایی هر ایرانی است. پیامبر و وحی دارایی هر انسانی است. محصول وحی‌ای که بر پیامبر عرضه شده است، می‌شود شریعت. گویی به ما وحی شده است که در هنگام نماز بایست و نیت کن و چنین بگو اما ما اینگونه فکر نمی‌کنیم. فکر می‌کنیم که به ما فقط تکلیف شده است و حس وحی نداریم. اگر حس وحی داشته باشم و احساس می‌کنم در هر نمازی به من هم وحی می‌شود، دیگر هیچ نمازی تکراری نمی‌شود. چون روز و موقعیت تغییر کرده

است و وحی جدید است. خداوند به من می گوید بلند شو. به پیامبرت گفته، به تو هم گفته است. «شرع لکم من الدین ما وصی به»؛ یعنی راه را هموار می کند و گفت پس تو هم همان معامله را بکن. اگر انسانی خود را لایق وحی خداوند بداند، یعنی مرتب خدا با او گفتگو می کند. به او امر می کند و او عزیز و بزرگ می شود. هر کاری می کند، گویی اختصاصا به او گفته شده است.

مودت ذی القربی در این سوره آمده است. طبق روایات می گویم اهل بیت (علیهم السلام)، درست هم است. اما این در درون خودش دارای مفهومی است. وقتی ساختارها به یکدیگر نزدیک و هم راستا می شوند، قدرت یکدیگر را بدست می آورند. مسلما اگر کسی بگوید به من وحی می شود اما نماز نخواند این یعنی دارد قرابتش را از دست می دهد. چون پیامبر اعظم (صل الله علیه و آله) تا آخرین لحظه عمرشان نماز را داشتند. قرب پیدا کردن ساختار به ساختار اهل بیت (علیهم السلام)، نشانه سلامت آن است و دور شدن از آن نشانه معیوب بودنش است.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّیَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

خدا می گوید این ها آمدند، جدا شدند. هر کدام گفتند ما درست می گوئیم. بغی وجود دارد که ایجاد تفرق کرده است. داستان تازه اینجا شروع می شود. ارث کتاب به عده ای رسید مثلا به کسانی مانند ما. بعد این ها دچار شک مریب شدند. شک مریب یعنی اینکه نتوانستند حقایق آن را بفهمند و از آن نتوانستند برداشت یقین کنند و نسبت به آن بد دل شدند. گفتند این مشکلات ما را حل نمی کند، تولید علم و صنعت نمی کند و با زندگی ما کاری ندارد و آن را کنار گذاشتند. بحث در مورد وحی بود که بعد تبدیل به شریعت شد و بعد شد کتاب. کتاب می شود مجموعه ای از وحی هایی که به پیامبر شده است. این بعدا تبدیل به ارث شد و دست به دست شد تا به ما رسید. گفتیم ما که اصلا وحی اش را نمی فهمیم. بروید مصاحبه هایی که در ماه مبارک در مورد قرآن توسط علمای ما شده است را ببینید. به گمان من نمی رسد که قرآن بتواند در فلان چیز و فلان کار بتواند کمک کند و این حالت مریب است. مریب حالتی از بددلی و عدم اعتماد است. اگر من نمی توانم استفاده کنم، به خاطر نا کار آمدی وحی نیست.

وقتی علم با بغی جمع شود، ایجاد تفرق می کند. تفرق یعنی خارج شدن از حالت قرب. به محتوا و کتاب علم دارد. بغی حالتی از ظلم و تعدی است و علمش مانع دارد. علم وقتی با بغی همراه شود ایجاد تفرق می کند. بغی خیلی مهم می شود. انسان میل به فزون خواهی دارد.

فَلَذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾

از اینجا به بعد گویی شروع به روضه خوانی می کند که چنین کردند و چنان شد. نمی گوید اباعبدالله. می گوید با خدا در افتادن و یکی یکی علت ها را شروع به گفتن می کند تا به آیات آخر برسیم.

سه آیه آخر خصوصیات وحی الهی را بیان می کند، می توان گفت که این آیات جامع ترین آیات راجع به وحی است.

وَمَا كَانَ لَبَشِيرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿٥١﴾

خاصیت وحی، خاصیت کلام است. ممکن است با واسطه و ممکن است بی واسطه باشد. اگر با واسطه باشد، وساطت آن با رسول است. جالب است که وساطت آن با رسول است. اسم رسول ما هم که رسول بود، این رسول منظور ملک است. پس بی دلیل نیست که به رسول ما هم رسول می گویند چون او هم واسطه وحی برای ما می باشد. یعنی وحی به پیامبر با رسول است و وحی برای ما هم با رسول است. منتهی رسول او ملک است و رسول ما رسول است. خوش به حال ما چون جبرئیل در اختیار رسول بوده است و این خیلی مهم می شود که خاصیت رسول در انتقال وحی است. رسول ما رسول است. خدا را شکر امشب فهمیدیم که خداوند دارایی ای به ما داده است که رسول است یعنی همه محتوای وحی را برای ما آورده است و نقش جبرئیل را برای ما بازی می کند. رسول شخصیت اول عالم است و جبرئیل خادم اوست. حتی می شود که رسول بدون وساطت او وحی را دریافت کند. پس چنین رسولی برای ما بهتر است. جا دارد که انسان سوره قدر را بخواند و بخواهد پیامبر را ببیند. در ثواب قرائت سوره این موضوع را نیز داشتیم.

ما یک رسول داریم، یک رسول رسول داریم و یک رسول رسول رسول. رسول که رسول است. رسول رسول امام زمان است و رسول رسول رسول هم ولی فقیه است. همه رسول هستند چون اوامر و نواهی را سرریز می کنند. حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه شان، ولی فقیه را شأن رسول می دانند و نه به خاطر شخصیتش بلکه به خاطر نوع رسالتش. می فرمایند همان رسالتی که رسول دارد، در ایجاد امر و نهی همان رسالت را رسول رسول دارد و نیز رسول رسول رسول.

وقتی اسم علی (علیه السلام) در قرآن می آید یعنی محل و موقعیت حکم است. علی هم یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) است یعنی موقعیتی دارد که می تواند بر مومنین امر داشته باشد.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾

بحث وحی بود. می‌خواهد کمی فضا را جدی تر کند. وقتی می‌گوییم وحی، ما خواطر خود را شبیه آن می‌دانیم و فکر می‌کنیم مثلاً وحی هم اینگونه است. به خاطر اینکه خداوند جلوی این توهم ذهنی ما را بگیرد. جایی در این عالم وحی را ممثل می‌کند. جایی که حضرت عیسی (علیه السلام) را بدون پدر می‌آفریند و روحی از امر خود را محقق می‌کند؛ یعنی جنس وحی‌ای که خدا می‌گوید شبیه عیسی آفرینی است. یک وقت کسی فکر نکرد یک امر و دستور قراردادی است. چون ما احساس مان نسبت به وحی امور قراردادی و جعلی است در حالیکه عصای حضرت موسی (علیه السلام) و ناقة حضرت صالح (علیه السلام) کم کم آن است. خود حضرت عیسی (علیه السلام) و وجود خود رسول، آنچه کرده‌اند در واقع حقایق‌اش ممثل گشته است در پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله). آنچه برای حضرت عیسی (علیه السلام) می‌بینید به مراتب قوی‌تر آن در پیامبر (علیه السلام) اتفاق افتاده است. این آیه خبر از این موضوع می‌دهد.

صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿٥٣﴾

سوره بسیار تکان‌دهنده‌ای است. صلواتی ختم بفرمایید.

می‌خواهم سه چهار واژه بگویم و بعد به سراغ سوره‌های آنها و معرفی‌شان بپردازیم.

جهات مختلفی از وحی؛ کتاب، قرآن و فرقان

چیزی داریم به اسم وحی از جهتی به آن کتاب و از جهتی قرآن و از جهتی دیگر به آن فرقان گویند. خود وحی خاصیتش همان کلام الهی بودن است که آن کلام در حکم روح است که حقیقتی جاری می‌شود. کتاب می‌شود حقایق ثبت شده می‌شود فرائض مثل «کتب علیکم الصیام» است. قرآن یعنی منظومه قابل قرائت یعنی مجموعه تمسک پیدا کردنی مثل جبل الله متین یا عروه الوثقی. در فرقان تفکیک جریان‌ات است. البته این‌ها خصوصیات وحی است. یعنی همه هم زمان هستند اما خصوصیت‌هایشان متفاوت است. وقتی کتاب و قرآن است، بحث آیات مهم است. آیات فرقان نداریم. این بحث‌ها چه فایده‌ای دارد؟ در قرآن این‌ها کد می‌شود. در سوره مبارکه اسراء حقیقت جامع کتاب

را «الاتخذوه من دونه وکیلا» می‌داند یعنی گویی عصاره هر کتاب است. در سوره مبارکه اسراء قرآن را «یهدی للتی هی اقوم» می‌داند. وقتی قرآن می‌شود، تمرکز روی خود فرد است. فرد باید کارهایی را انجام دهد. قرآن در جامعه نقش پیدا می‌کند و جریان‌ها را جدا می‌کند. می‌خواهیم سوره‌های نحل، فرقان و اسراء را نگاه کنیم.

سوره مبارکه نحل؛ وحی غیر انبایی

سوره نحل خود وحی را تبیین می‌کند. البته سوره شوری را هم داشتیم که وحی را تبیین می‌کرد اما سوره نحل حرفش این است، زنبور عسل و زنبور غیر عسل را دیده‌اید؟ چه تفاوتی دارند که یکی عسل می‌دهد و دیگری نمی‌دهد؟ می‌گوید چون به یکی وحی می‌شود و به دیگری نمی‌شود. وحی منجر می‌شود که زنبوری از حالت زنبور معمولی به زنبور عسل تغییر هویت بدهد. این می‌شود مثلی برای انسان‌ها یعنی تفاوت و تمایز انسان‌ها نسبت به هم در کارآمدی به میزان وحی است که به آنها می‌شود. البته نه وحی انبایی. در سوره نحل به زنبور عسل هم وحی می‌شود. ما هفت هشت نوع وحی داریم. انسان باید ساختاری پیدا کند که وحی بردار باشد تا مثل زنبور عسل شفاء شود. بعد راهکاری که می‌شود زنبوری از وضعیت گاوی به زنبور عسل ترک وضعیت کند، یکی یکی در سوره می‌آید. خیلی مفصل، جالب و زیبا و منظم این کار را می‌کند. پس در سوره نحل به دنبال ساز و کاری هستیم که انسان تبدیل به انسانی شود که به او وحی می‌شود. و این وحی را فقط برای انبیا قائل نشده است.

آنچه در سوره شوری خواندیم مربوط به وحی انبایی و پیامبر است اما در اینجا مربوط به وحی ای است که هر انسانی می‌تواند با کارهایی که به صورت خیلی ساده و مرتب گفته شده به آن برسد. سوره نحل سوره بسیار زیبا و شیرینی است. اگر کسی بگوید یک سوره بگویید که تا فقط با آن انس بگیریم و کل زندگی مان متحول شود آن سوره، سوره نحل است. چون کل ساختار فرد را از حالت بی‌فایده به با فایده منتقل می‌کند. انسانی که هر کاری می‌کند خیر و برکت می‌شود.

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾

جا دارد برای ۲ آیه جان دهیم. این آیه پر از حس‌های عجیب است، با فراز و فرودهای جالب. ملائکه و روح و امر آمده‌اند. اما ملائکه با روح از امر آمده‌اند. به یک بنده آمده است. بنده است یعنی در بند خداست و آزاد نیست. آنچه آورده است «انذروا» است و عصاره وحی را انداز می‌دهد که «انه لا اله الا انا فاتقون». حالا که هیچ الهی در عالم نیست غیر از من، آیا سزاوار است که غیر از من در زندگی‌ها جاری باشد. همه وحی در هر جایی هست. همین است. هر کسی وحی را در هر جایی دریافت کند، غیر از این نیست. حواست باشد که غیر او نیست.

سوره نحل خیلی عریض و طویل است، نمی‌دانم چگونه می‌توان از آن عبور کرد.

وحی عمومی یعنی هر زمانی که در مورد موضوعی فهمیدید که تقوا چیست به نوعی مشمول وحی شده‌اید. این آیه خیلی بالاتر از این است که ملائکه و روح و امر می‌آید تا محصولش این باشد که «لا اله الا انا فاتقون».

در سوره‌هایی که مثل سوره نحل وحی آمده است بعد از آن قرآن و کتاب را هم می‌گویند اما از منظر وحی. در سوره شوری اما اینگونه نیست و همه‌اش در مورد وحی است. اصلاً در نگاه به این واژه‌ها، نباید بالا و پایینی دید. بلکه وجه و رویکرد است. اگر وحی را هم وسط قرار داده‌ایم، به خاطر همین رویکرد است.

سوره مبارکه اسراء؛ مفهوم قرآن

سوره اسراء بسیار عجیب است. این سوره و سوره کهف خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و یاران ایشان است. در مورد سوره اسراء می‌فرمایند که هر کسی این سوره را در شب‌های جمعه بخواند نمی‌میرد مگر اینکه حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را درک می‌کند و این خیلی مهم است.

شاید هیچ سوره‌ای به اندازه سوره اسراء در مورد قرآن مطلب ندارد و واژه قرآن در آن پر تکرار است. مباحثی که راجع به قرآن گفته این است که قرآن را به عنوان یک کتاب معرفی کرده است که در آن بحث قرائت مطرح شده است. ویژگی‌های قرائت، امکاناتی که خداوند برای قرائت قرار داده است، همه این‌ها در سوره تبیین شده است. یعنی راه‌بردهای انس با قرآن از جهت قرائت در سوره کامل ذکر شده است. موانع پیش‌برنده‌ها دستورات کلیدی در آن ذکر شده است.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

نوعاً وقتی بحث قرآن می‌آید بحث غایت قرآن؛ بشارت و انداز می‌شود. انداز به معنای هوشیار شدن و ظرفیت پیدا کردن است و بشارت به معنای تشویق نیست و به معنای میل به مقصد پیدا کردن است.

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا ﴿٤٥﴾

خاصیت قرآن بالا بردن‌گی است و کسی که مصلح به قرآن می‌شود، بالا می‌رود و می‌شود به همین دلیل از قرآن به عنوان حرز استفاده کرد. چون او را در مداری قرار می‌دهد و مصون می‌کند.

وقتی این آیات را کار می‌کردم، احساس کردم هر چهارده جلدی که برای روش‌ها نوشتیم، در حکم مقدمات تدبیر بوده است. هنوز وارد تدبیر نشده‌ایم. اینکه بتواند در مقام نظام‌سازی از وحی جدا، از قرآن جدا، از کتاب و فرقان جدا، با شیوه‌های تنزیل و تنزل و انزال در هر کدام استفاده کند، فاصله زیادی داریم که ان شاء الله جبران می‌شود.

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١٠٥﴾

وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿١٠٦﴾

بحث نزول را در دو ساحت انزال و تنزیل آورده است و بحث قرآن را با دو حالت فرقان و قرآن ذکر کرده و در درونش وحی هم هست و «ه» در انزلنه و فرقناه به وحی بر می‌گردد.

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾

انتظار است که انسان‌ها به این قرآن که از حیثی انزال و از حیثی تنزیل شده است و در ساحت جریان حق است، اعتماد داشته باشند. حالا به آنها بگو اعتماد کردی یا نکردی، در هر صورت قرآن به همه اهداف خودش رسیده است.

عجب مگر می‌شود قبل از آنکه قرآن نازل شود، عده‌ای علم پیدا کرده باشند و از آن خبر داشته باشند؟ در آیات می‌گویند این‌ها اهل کتاب است که خبر داشتند که قرآنی می‌آید.

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١٠٨﴾

وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٠٩﴾

ما که ندیده‌ایم کسی قرآن بخواند و با صورت به زمین بیفتد ولی امیدواریم این اتفاق را ببینیم و این طبع قرآن است.

سوره مبارکه کهف؛ مفهوم کتاب

سوره مبارکه کهف بعد از سوره اسراء و چسبیده به آن است. در واقع مثل شب و روز هستند. قرآن نسبت به کتاب، شب است. چون قرآن به درون انسان و تعامل انسان با او باز می‌گردد. کتاب به مجموعه قوانین و رجوع به قوانین باز می‌گردد. در سوره کهف برای اینکه انسان بتواند پیش برود، ویژگی‌های کتاب و اتفاقاتی که در کتاب افتاده است را بیان کرده است. استفاده از مثل، نباء، قصص و کارکرد این‌ها در کتاب به طور کامل ذکر شده است.

اول باید حیثیت قرآن بودن قرآن برای یک نفر واضح شود و بعد حیثیت کتاب بودن برایش هویدا می‌شود. کتاب حکم ذخیره پیدا می‌کند و ذخائر دارد. گویی حقایقی را آرشو می‌کند. اما در قرآن فرایندهای تفکر و سایر فرایندها باید فعال باشد. کتاب رجوع کردنی است و قرآن فرآیندی.

خداوند در سوره کهف چهار داستان مطرح می‌کند که کارکردهای کتاب را با آنها بیان می‌کند. وقتی کسی بخواهد به کتاب رجوع کند، باید از این‌ها استفاده کند. کتاب مربوط به ثبت حقایق است. کتابی دارید با خصوصیات خاصی که در آن مثلاً داستان اصحاب کهف آمده است و نحوه استفاده از این داستان با مثل یا نباء یا قصص باید اتفاق بیفتد.

در قرائت به عنوان قرائت می‌خوانید، در اینجا با عنوان مشاهده کتاب می‌خوانید. بین این دو مفاهیم بینایی مثل ذکر ایجاد می‌شود. قرائت قرآن به شکل مثلی است و در اینجا در خود کتاب، مثل می‌آورد. در واقع محتوای کتاب از مثل و قصص و نباء شکل گرفته است. احکام را جزء ذات کتاب گرفته‌ایم. ذات کتاب به هست و نیست و باید و نباید است.

سوره مبارکه فرقان؛ مفهوم فرقان و ویژگی‌های منذر

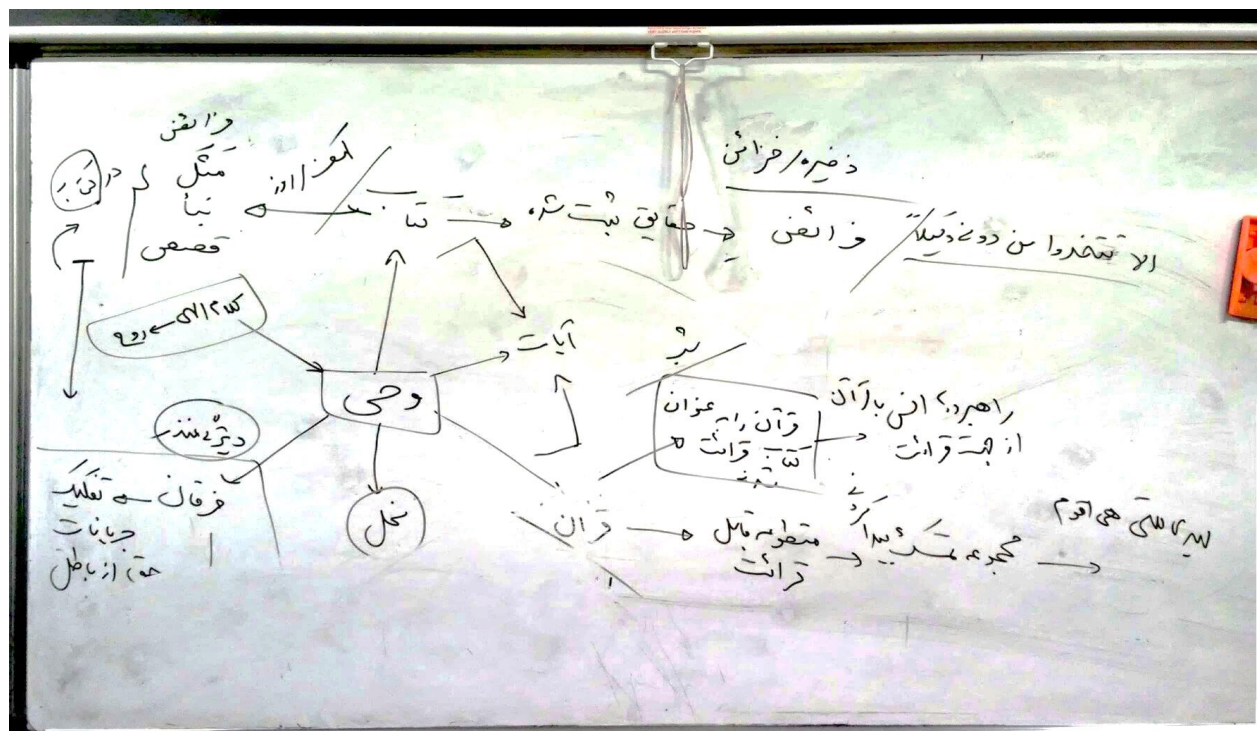
بین سوره کهف و فرقان سوره‌هایی مانند انبیاء، نور، مومنون و حج و .. قرار دارد. همه این‌ها به کتاب میل پیدا می‌کنند. در واقع تقریباً ویژگی‌های مختلف کتاب است تا به سوره فرقان می‌رسد. سوره فرقان ویژگی منذر را ذکر می‌کند.

گویی از اینجا یک انسانی مُصلَح به وحی می‌شود، قابلیت خواندن قرآن را پیدا می‌کند، کتابی دستش می‌دهند. در اینجا انسانی که وحی دارد و قرآن می‌تواند قرائت کند و کتاب دارد، در سوره فرقان وارد جامعه می‌شود و همین که وارد جامعه می‌شود این فرد بین حق و باطل تمایز قائل می‌شود و ایجاد می‌کند. در اینجا مردم وحی، قرآن و کتاب را نمی‌بینند بلکه آن آدمی را می‌بینند که تمایز می‌دهد. خودش موجب تمایز است. «یجعل له فرقانا» یعنی در مسیری قرار می‌گیرد که مسیرها را متمایز می‌کند. آیات آخر سوره مربوط به «عباد الرحمن» است.

حتما باید قرآن را کسی که بر او نازل شده است ببینی. دیدن قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام باعث گمراهی می‌شود چون ساحت فرقانیت را ندیده است. این یک چرخه است و شما باید در این تردد داشته باشید. این چرخه هنوز کامل نیست اما در یک دید کلی «انا انزلناه» می‌شود انا انزلناه؛ وحی، قرآن، کتاب، فرقان. هر کسی به اندازه نزدیک شدنش به پیامبر می‌تواند قدرت پیدا کند. سیستم قرب اینگونه است که خصوصیات را منتقل می‌کند و با نزدیکی رسانایی ایجاد می‌شود و دوری او را نارسانا می‌کند.

کتاب حقیقتی است ثبت شده و قرآن حقیقتی است قرائت شده و فرقان حقیقتی است که ایجاد کننده تمایز است.

آیاتی که دلالت بر این موضوع دارد را در حد وسع مان مرور می‌کنیم:



آیات اولیه سوره مبارکه کهف و سوره مبارکه فرقان را فقط بشنوید که ان شاء الله در جلسه بعد اگر شد، ادامه بدهیم.



خلاصه بحث

خلاصه بحث مان این شد که ما در مورد ضمیر «ه» در آیه انا انزلناه صحبت می کنیم و می خواهیم بدانیم که این ضمیر به چه چیزی باز می گردد. بعد می گوئیم که این ضمیر محتمل است به وحی، به قرآن، به کتاب و فرقان برگردد. هر کدام از این ها کارکردهایی دارد که مواجهه ما را با قرآن تغییر می دهد. هر چقدر بتوانیم که تفصیلی تر قرآن را بشناسیم، استفاده بیشتری از آن خواهیم داشت. در شب قدر از خدا بخواهیم که این چهارتا را خداوند به ما عنایت کند، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

مقدمه ای در باب اهمیت شب بیست و سوم

در شب قدر بودن شب بیست و سوم ماه رمضان تاکید بیشتری شده است اما این به این معنا نیست که سایر شب‌ها شب قدر نیست. همه شب‌های دهه آخر ماه رمضان فضیلت فوق العاده‌ای دارد. در مورد شب بیست و سوم در روایات تاکید فراوان شده است و آداب خیلی زیادی نیز در مورد آن آمده است که بیشتر از سایر شب‌هاست. بیشتر آداب آن مربوط به خواندن قرآن است. سوره‌هایی که ذکر شده است مثل سوره عنکبوت و سوره روم است.

روایت ۱: «الرَّومُ فَقَدْ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَتِي الْعَنْكَبُوتِ وَالرُّومِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فَهُوَ وَاللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ لَا أَسْتَتِنِي فِيهِ أَبَدًا وَلَا أَخَافُ أَنْ يَكْتُبَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ فِي يَمِينِي إِثْمًا وَإِنْ لِهَاتَيْنِ السُّورَتَيْنِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَكَانًا»^{۵۰}

«هر کس در شب بیست و سوم ماه رمضان سوره‌های عنکبوت و روم را بخواند؛ به خدا سوگند او اهل بهشت خواهد بود و هرگز کسی را از این حکم استثنا نمی‌کنیم و بیم آن ندارم که در اینکه در این سوگند خداوند گناهی بر من نویسد و به راستی که این دو سوره را نزد خدا مقام بلندی است.»

ان شاء الله حتما این دو سوره را مطالعه کنید.

روایت ۲: «فَقَدْ رَوَى أَبُو يَحْيَى الصَّنَعَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَرَأَ رَجُلٌ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ أَلْفَ مَرَّةٍ لَأَصْبَحَ وَهُوَ شَدِيدُ الْيَقِينِ بِالْاعْتِرَافِ بِمَا يُخَصُّ بِهِ فِينَا وَمَا ذَاكَ إِلَّا لِشَيْءٍ عَائِنَهُ فِي نَوْمِهِ»^{۵۱}؛ «اگر کسی در شب بیست و سوم ماه رمضان، هزار بار سوره قدر را بخواند، یقینش در اعتراف به آنچه مخصوص به ما است [ولایت ما] بیشتر می‌شود و این نیست جز به خاطر آنچه در خواب دیده است.»

^{۵۰} المقتنعه، ص ۳۱۳

^{۵۱} همان

آنچه در شب قدر مهم است این است که بدانیم خداوند اختصاصاتی در شب قدر برای امام معصوم (علیه السلام) قرار داده است و یقین داشته باشیم به این معنا که بتواند به عنوان حقیقتی در زندگی خود از آن بهره ببریم. اگر این اعترافی که به این اختصاص و ثمرات آن می کند در فرد شکل بگیرد، در مراحل از عمر او به او نشان داده خواهد شد.

روایت های دیگری در این زمینه هست که ان شاء الله مورد توجه قرار بگیرد و به ویژه دعای فرج را بخوانیم.

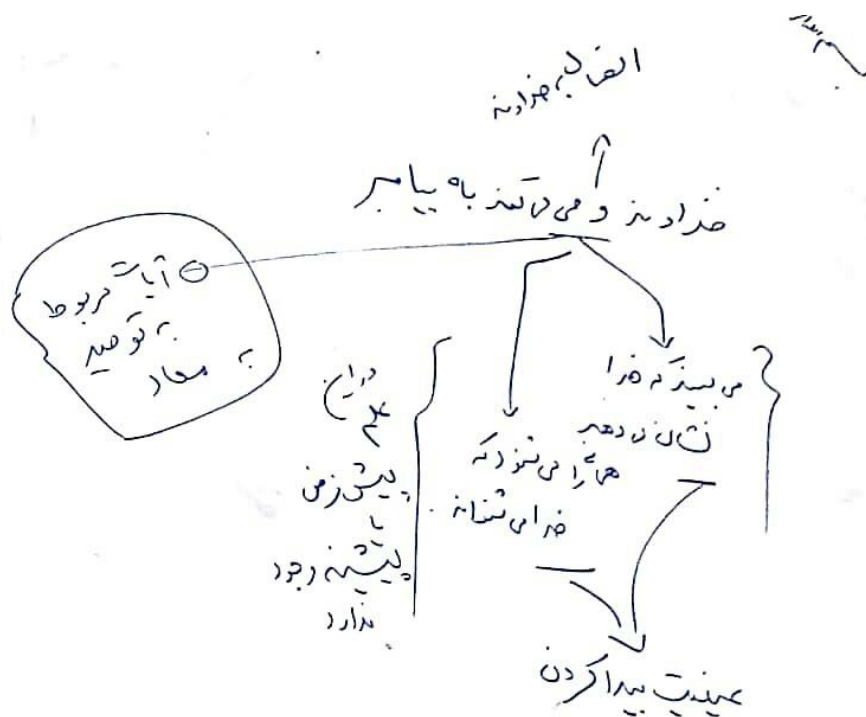
از مهم ترین چیزهایی که در این شب باید بخواهیم، حج خانه خداست. اینکه چگونه قرار است مهیا شود را نمی دانیم، خدا خودش کاری بکند. بحث ما هم ثواب حج نیست چون وقتی می گوئیم حج، برخی می گویند کاری کنید ثواب حج برای شما محسوب شود. اما نه، بحث ما خود حج است و ان شاء الله خدا خود آن را از مسیری مهیا کند و اگر نشد هم بعدا ان شاء الله خودش جبران می کند.

دعایی هست به عنوان دعای حج است. در واقع این دعاها به گونه ای بیعت با امام نیز هست؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَاءَكَ...»^{۵۲}

وحی به پیامبر

بحثی که شب قبل مطرح شد یک موضوع اساسی است که گفتیم خداوند وحی می کند به پیامبر و پیامبر مفتخر به وحی الهی می شود. وحی یعنی اینکه اتصالی پیدا می کند به خداوند و نه براساس تجربه و عقل بلکه براساس آنچه خداوند گوش و چشم بنده را باز می کند، همانی را می بیند که خدا نشان می دهد و همانی می شنود که خدا می شنواند و این یک قدرت ویژه برای انسان است که از خواطر و ذخائر خود استفاده نمی کند. در این علم هیچ گونه پیش فرض یا پیشینه ای وجود ندارد. همان موقعی که خداوند مطرح می کند، فقط همان را می بیند و همان را می شنود. فقط هم شنیدن نیست. این دیدن و شنیدن به شکل دیدن و شنیدن ما نیست. الان اگر چیزی را می بینیم در صحیفه ذهن مان حاضر می شود یا اگر چیزی را می شنویم، بعد می آید در قلب ما حاضر می شود اما در این دیدن و شنیدن عین آن چیز حاضر می شود. در واقع در این دیدن و شنیدن، عینیت پیدا کردن است.

^{۵۲} اصول کافی، کلینی، دعای حج



این ساختار وحی است که وقتی انسان مُسلح به وحی می‌شود، انگار یک منبع شناخت دیگری پیدا می‌کند. وحی قدرتی ماورای قدرت‌های بشری در شناخت است و هیچ نظیر و عدلی ندارد. مثل اینکه شما از بهشت و جهنم خبر ندارید اما با وحی از آن باخبر می‌شوید. یکی از بارزترین مصادیق وحی آیات مربوط به توحید است در مورد خود خداست و دیگری هم مربوط به معاد است. آیات مربوط به توحید و معاد از مهم‌ترین تجلیات مربوط به وحی است. چرا که نه مسائل مربوط به توحید در قد و قامت عقل انسان است و نه مسائلی که راجع به معاد است.

از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) وقتی به عرصه‌های انداز ورود پیدا می‌کردند، آنها را به این دو خصوصیت می‌شناختند؛ معرفی توحید و معرفی معاد. به همین دلیل موضع‌گیری‌هایی هم که می‌کردند از همان اول موضع‌گیری‌های معاد یا توحیدی بوده است. آیات در این زمینه خیلی زیاد است و در هر جای قرآن که مطالعه کنید می‌بینید که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر جا وارد عرصه‌های اجتماعی شده، مربوط به توحید یا مربوط به معاد است. به همین دلیل بیشترین بخش آنچه در حوزه وحی به انسان منتقل می‌شود، مربوط به حوزه توحید و معاد است. یعنی اگر بنا شود فهم خود را فهم چابکی کنیم، باید بیشترین بهره‌مان را یا در حوزه توحید و یا در حوزه معاد ببریم.

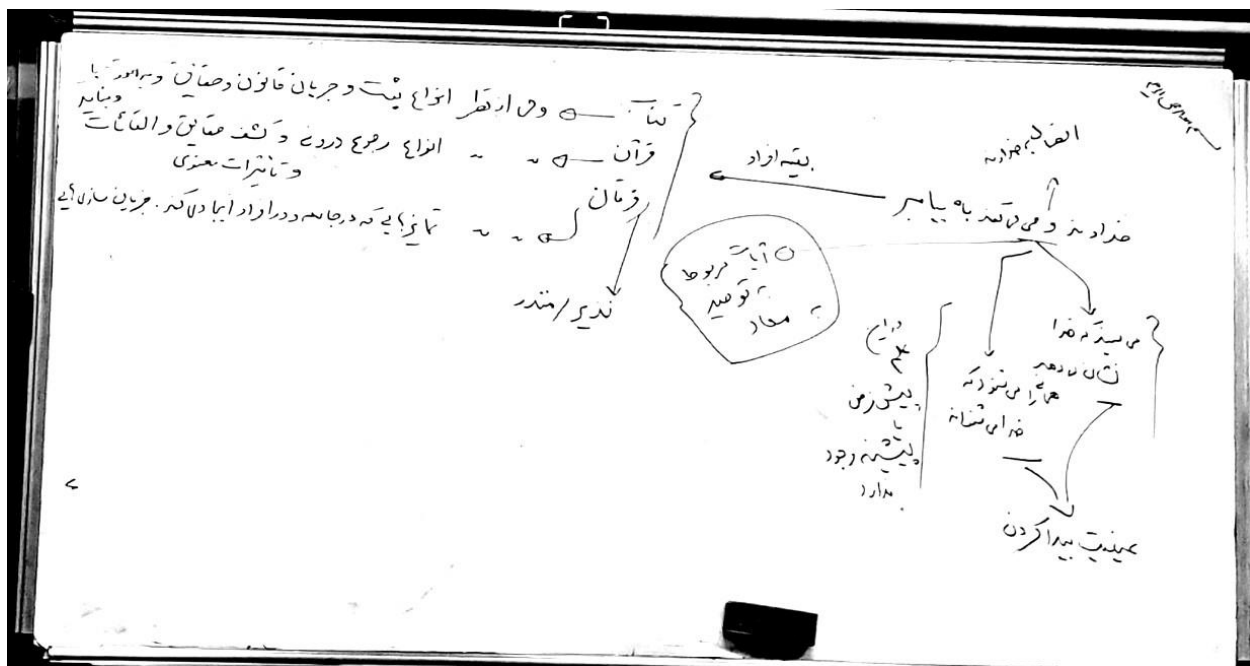
وجوه مختلف وحی بر پیامبر

خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) وحی می‌کند و بقیه افراد از وحی پیامبر به صورت کتاب، قرآن و فرقان استفاده می‌کنند و لذا در اختیار آنها قرار می‌گیرد.

آنچه از وحی مربوط به کتابیت قرآن می‌شود، انواع ثبت قانون و حقایق آن است. در بحث کتاب، انواع ثبت و اینکه چه چیزهایی هست و چه چیزهایی نیست و انواعی از باید و نبایدها مطرح است؛ یعنی هست‌ها و نیست‌ها و انواع ثبت است. منظورمان از این انواع را باید در آیات ببینیم.

وقتی به قرآن اشاره می‌کنیم همان وحی از نظر انواع رجوع درونی و کشف حقایق و القائنات است. القائی که می‌تواند از قرآن دریافت کند و تاثیرات معنوی است. این‌ها همه در ذیل قرآن هستند. تاثیرات معنوی را نوعاً به قرآن نسبت می‌دهیم به همین دلیل قرآن ذی ذکر، مجید می‌شود و قرآن به این شکل، صفت پیدا می‌کند.

به هر حال آنچه مربوط به فرقانیت قرآن است، وحی است اما از نظر جریان‌سازی که در جامعه می‌کند و تمایزها و تفکیک‌هایی که ایجاد می‌کند. جریان‌سازی‌هایی که بین مومن و کافر جدایی می‌اندازد. نوعاً اینگونه است که وقتی فرقان در قرآن مطرح می‌شود، عمدتاً به خود نذیر اشاره می‌شود. خود منذر که نبی یا امام و ولی است، اهمیت پیدا می‌کند. قرآن ناطق در اینجا به میان می‌آید. اگر فرقانیت قرآن در ذهن کسی نباشد، احتمالاً انحراف او زیاد است و به همین دلیل در روایات فرقان را محکمت قرآن می‌گویند. در سوره فرقان، فرقان یعنی نذیر و منذر قرآن کسی است که علم قرآن را به دوش دارد. عدم توجه به فرقان یعنی عدم توجه به تمایزهایی که در سبک زندگی ایجاد می‌کند. کسی که قرآن می‌خواند با کسی که نمی‌خواند، باید متمایز باشند.



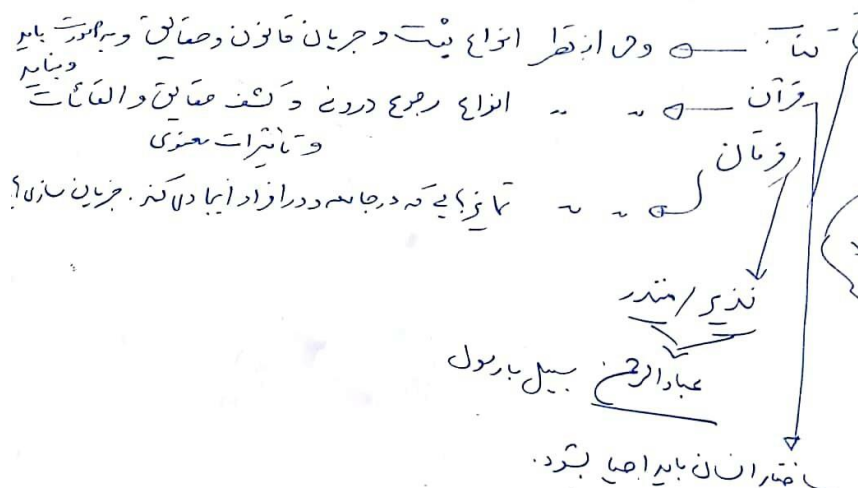
فرقان باید «عباد الرحمن» به وجود بیاورد. طبق سوره فرقان که می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^{۵۳}. قاری قرآن، عباد الرحمن می‌شود و این موضوع خیلی اهمیت پیدا می‌کند. گاهی ما فکر می‌کنیم قرآنی بودن جنبه‌های عملی کمی دارد اما وقتی وارد این سوره می‌شویم می‌بینیم که اگر کسی عباد الرحمن نشود مورد تایید قرآن نیست. در سوره فرقان آمده است که کاری نکنید که با رسول سبیلی داشته باشید. عباد الرحمن شدن می‌شود سبیل با رسول داشتن. در این سوره اینگونه نیست که عباد الرحمن را رسول بگیریم بلکه پیامبر که وارد جامعه شد و جریان‌سازی کرد و تمایز داد و سبک زندگی‌ها را تغییر داد، انسان‌هایی که به قرآن متکی شدند و به آن عمل کردند، «عباد الرحمن» می‌شوند.

وحی از وجه قرآن؛ احیای ساختار انسان

در حوزه قرآن اتفاقی که باید بیفتد این است که ساختار انسان باید احیاء شود. احیاء ساختار انسان یعنی اینکه انسان خودش تبدیل به یک مولد شود. قرآن انسان‌ها را با اصلاح ساختار وجودی آنها هدایت می‌کند. زمانی شما کتابی پر از محتوا درست می‌کنید و آن را به کسی می‌دهید. اما زمانی محتوا نمی‌دهید بلکه ساختار او را محتوا طلب و دریافت کننده محتوا از غیب می‌کنید. قرآن کاری می‌کند که در فرد ساختار تفکری و عقلانی ایجاد شود که در مواجهه با

^{۵۳} سوره فرقان، آیه ۶۳

هر چیزی بتواند منفعتی از آن به دست بیاورد. شما در قرآن منتظر این نباشید که راجع به فلان چیز منفعت وجود دارد یا ندارد چون خود موجود، منفعت را طلب می کند. این کار قرآن است که ساختار انسان را احیاء می کند؛ یعنی نوع تفکر و نوع دیدن و شنیدن و نوع دریافت کردن و نوع مواجهه با هر چیزی را طوری احیاء می کند که آن ساختار خودش بتواند مستقیماً با وحی و غیب متصل شود، لذا انسانی که در حوزه قرآن، ربّانی شود، خودش دریافت کننده نوعی وحی است؛ چه در خواب و چه در بیداری باشد.



شما نباید برای دریافت اطلاعات در این حوزه به این معنا منتظر آیه باشید. فرد خودش موگد است. فرضاً یک نفر فیزیکدان است و قرآن می خواند. می گوئیم برای تولید علم فیزیک این فرد در مواجهاتش با این علم، اگر تفکر و نگاه قرآنی داشته باشد، بلافاصله به حقایق عالم متصل می شود و از آنجا حقایق را دریافت می کند.

پس در قرآن وحی از نظر انواع رجوع درونی و کشف حقایق و القائات و اثرات معنوی ساختار فردی به گونه ای احیاء می شود که خود دریافت کننده وحی می شود و از مهم ترین وجه های تولید علم قرآنی مربوط به این حوزه است. کسی می گوید می خواهم بروم سراغ قرآن، فیزیک و شیمی در بیاورم. می گویند نمی خواهد که از قرآن فیزیک و شیمی در آورید، طبق قرآن فکر کن و تعقل کن و طبق همان زندگی کن، مشی ات را طبق همان قرار بده، وقتی اینگونه شدی در مواجهه با مسائل و متناسب با اضطرارها و نیازها، حقایق بر تو نازل می شود و این عقلانی است که زمانی که ساختار انسان درست شود، به هر حال مواجهاتش هم متفاوت می شود. به همین دلیل نظام های آموزش جدید اساس کار خود را بر دادن اطلاعات قرار نمی دهند بلکه اساس خود را بر خاصیت نوع فکر و تعاملات فکر می گذارند. تحلیل

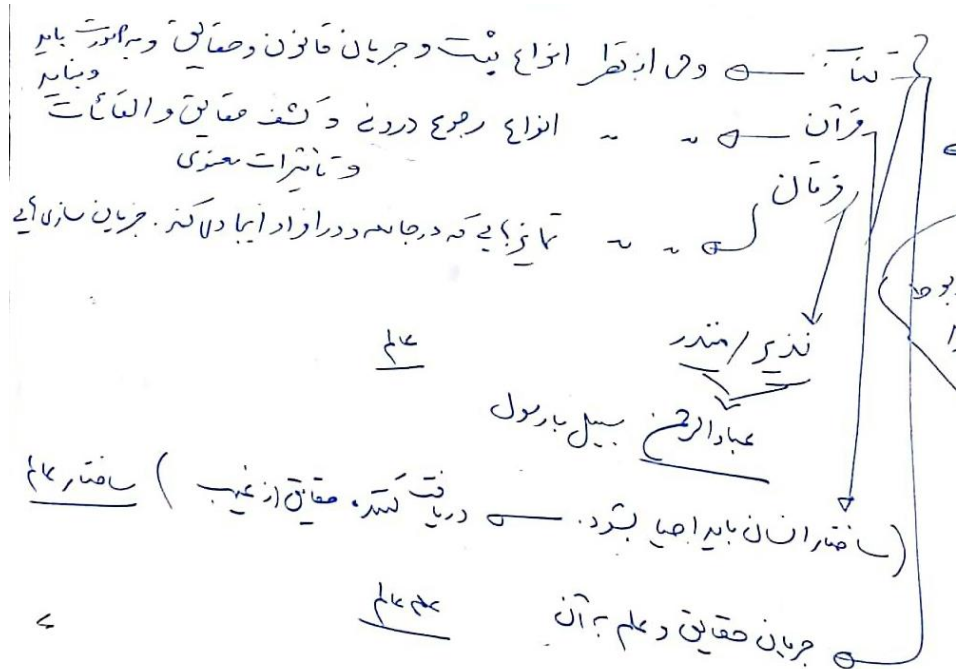
محتوا کار سختی است و در نظام‌های آموزشی و پرورش، افراد تحلیل‌گر اهمیت پیدا می‌کنند و این همان چیزی است که قرآن اسم آن را قرآنیت گذاشته است؛ یعنی کتاب قرائت شدنی؛ یعنی کتاب کشف حقایق درونی که می‌شود از درون فرد پیشرفت کند.

خاصیت وحی عینیت پیدا کردن است و دیدن و شنیدن آن هم مثل دیدن و شنیدن ما نیست. مثل اینکه شما اینجا نشسته‌اید و می‌گوییم تصور کنید در حرم امیرالمومنین (علیه السلام) هستید و حال معنوی پیدا کنید و خود را در حرم امیرالمومنین (علیه السلام) قرار دهید؛ این یک شیوه است زمانی فرد کاری می‌کند که احساس می‌کنید داخل حرم هستید و عینیت پیدا می‌کند. وقتی خداوند بهشت را برای پیامبر ترسیم می‌کند، پیامبر بهشت را نه اینکه می‌بیند، در آن قرار می‌گیرد و موجودیت آن را حس می‌کند. آیات قرآن در مورد بهشت و جهنم حس عینی برای رسول می‌آورد. از مهم‌ترین حالات پیامبر در شنیدن آیات عذاب است. چون عذاب امت را حس می‌کند و این حالت بخوع پیدا کردن و ناراحتی رسول در اثر دیدن این عذاب است. دیدن و شنیدن وحیانی، عینیت پیدا کردن است یعنی فرد به عینه مسائل را شاهد است. ان شاء الله خدا روزی کند.

می‌گویند در خواب پایین‌ترین درجه وحی اتفاق می‌افتد. در خواب هر چه اتفاق می‌افتد حضور دارید، عذاب یک نفر را می‌بینید و این خیلی تحمل بالایی می‌خواهد. همه آنچه به عنوان وحی به پیامبر ارائه می‌شود، تحمل بسیار بالایی می‌خواهد مثلاً آیات عذاب برای پیامبر خوشایند نیست و یکی از دلایل بال و پر زدن پیامبر برای هدایت، همین رویت عذاب‌ها است. وحی خاصیت بسیار عجیبی است که در یک مدت زمان کوتاهی اطلاعات وسیعی به انسان داده می‌شود؛ مثال آن همین خواب. ممکن است کسی، یک ساعت بخوابد و از اول خواب کل دوره زندگی و عمر خود را در همان یک ساعت به عینه ببیند و همان تاثیرات که در طول یک عمر برای او اتفاق می‌افتاده است را در همان یک ساعت دریافت کند.

کتابیت، قرآنیت و فرقانیت وحی

خاصیت کتابیت قرآن عبارت است از خاصیت جریان حقایق و علم به آن. در قرآنیت، ساختار درست می‌شود و در فرقانیت، شخص عینیت پیدا می‌کند گویی می‌گویید ساختار عالم قرآنیت اوست و خود عالم فرقانیت اوست و در کتابیت نیز علم عالم.



قرآنیت و کتابیت و فرقانیت سه، حیثیت مختلف از قرآن است و سوره‌های بسیاری در این راستا وجود دارد.

در وحی منبع دریافت کننده و القاء کننده بیرون از شماست. هر چقدر ساختار انسان احیاء شود، قدرت او برای دستیابی به وحی بیشتر می‌شود. علمایی که راجع به خلاقیت کار می‌کنند می‌دانند که اصل در خلاقیت، یک اتصال به غیب است که از ناحیه قرآنیت برای انسان به دست می‌آید. انسان خلاق انسانی است که در مواجهات خود با اشیاء و پدیده‌ها چیزهایی می‌شنود که بقیه نمی‌شنوند. از کجا می‌شنود؟ این شنیدن به خاطر نوع ساختار خود او است. نوع آموزشی که بوده است اینگونه است که از آن القائات بیرونی می‌شوند. دقیقاً انگار کسی از بیرون به او می‌گوید که چه کار کن. هر چقدر بتوانیم بهره‌مان را از قرآنیت قرآن بیشتر کنیم، خلاقیت ما در مسائل مختلف زندگی بیشتر می‌شود. حالا هر کسی در رشته تحصیلی یا در زندگی شخصی‌اش می‌تواند این را ببیند. اگر کسی در زندگی شخصی خود در موارد مختلف به چه کنم چه کنم رسیده است، باید قرآنیت قرآنش را تقویت کند؛ یعنی در این بخش فعال‌تر شود و ساختارش را درست کند. ساختار خود را درست کند یعنی همانگونه که قرآن می‌گوید ببیند، همانگونه بشنود و همانگونه راه برود تا این ساختار فرم بگیرد.

اصراری بر این نداریم که این سه را با انزال و تنزیل و تنزل ارتباط بدهیم. بهتر است این‌ها را جدا یاد بگیریم و آنها را نیز جدا و خود را به تکلف نیندازیم. در هر سه مورد می‌توان انزال و تنزیل و تنزل را در نظر گرفت و لزومی ندارد که این‌ها را جدا کنید و نظیر به نظیر بگیرید.

هر قدر ما بتوانیم وحی را به حیثیت‌های مختلف و متعدد آن بشناسیم، قدرت ما در استفاده از آن بیشتر می‌شود. هر آیه قرآن را می‌توان از سه جهت دید و از سه جهت استفاده کرد. اینکه هر آیه جنبه فرقانیت یا قرآنیت یا کتابیت آن چگونه است و بعد باید بلافاصله به سراغ سیره اهل بیت (علیهم السلام) برویم و بینیم که این موضوع از دیدگاه آنها چگونه شکل و صورت بیرونی پیدا کرده است. آیات را می‌خوانیم مثلاً؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^{۵۴} بعد می‌گوییم خدایا با این آیه چه می‌توان کرد؟ می‌رویم در توحید مفضل می‌بینیم که امام صادق (علیه السلام) در آنجا فرقانیت آیات را نشان داده است و نشان داده است که هر آیه و پدیده‌ای را که نگاه می‌کند برای آن منفعتی را در نظر می‌گیرد و این می‌شود فرقانیت آن آیه که در این عالم هیچ چیزی بیهوده نیست.

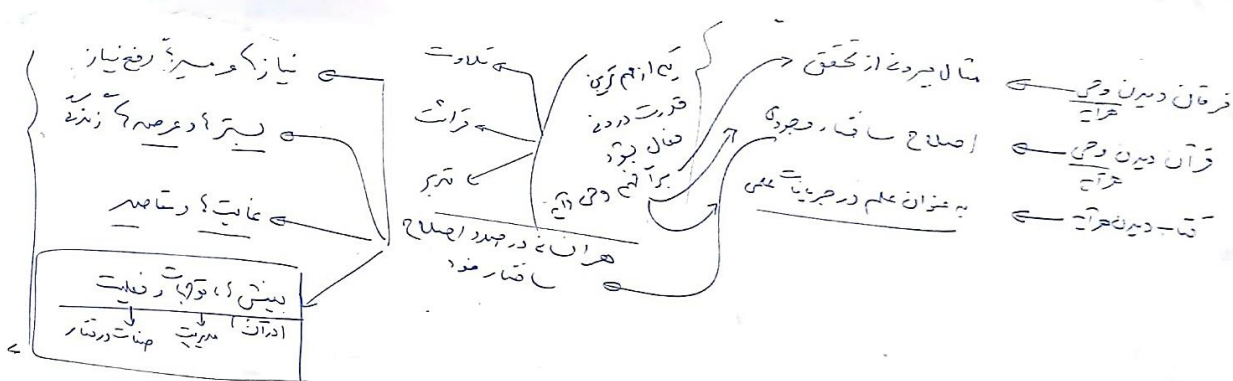
در فرقانیت، جریان فکری حتماً باید نمود بیرونی داشته باشد. در فرقانیت باید یک مثال بیرونی از تحقق داشته باشیم که ایجاد دو جریان کرده است. کما اینکه کسانی که سیره اهل بیت (علیهم السلام) را می‌خوانند می‌بینند که حضرات در زمان خودشان تمایزهایی را ایجاد کرده‌اند. وقتی قرآنیت را کار می‌کنید و وحی را با دید قرآنیت نگاه می‌کنید یعنی هر آیه چگونه ساختار وجودی من را اصلاح می‌کند و روی اصلاح ساختار وجودی می‌رود. کتابیت و یا کتاب دیدن هر آیه می‌رود روی این موضوع که هر آیه‌ای می‌تواند به عنوان علم در جریانات علمی قرار بگیرد و جریان‌سازی علمی می‌کند.

قرآن دین وحی ← مثال بیرون از تحقق
قرآن دین وحی ← اصلاح ساختار وجودی
کتاب دین حرات ← به عنوان علم در جریانات علمی

امشب چون شب قدر است می‌خواهم بیشتر روی سوره‌ها کار کنیم تا هم به نوعی اعمال شب قدر را انجام داده باشیم و هم اینکه از محضر علمی قرآن استفاده کرده باشیم.

^{۵۴} سوره روم، آیه ۲۱

شاید یکی از مهم ترین و خاص ترین اتفاقاتی که برای انسان باید بیفتد این است که قدرت درونی او برای فهم این سه جنبه از وحی و آیه، فعال شود به همین دلیل خدا روش های مختلفی را در قرآن ذکر کرده است. تلاوت، قرائت، تدبر و اسامی مختلفی داده است تا این قدرت فعال شود. هر انسانی باید درصدد اصلاح ساختار خود قرار بگیرد و این به قرآنیت مربوط می شود. اول باید فهم قرآنیت در او فعال شود تا بتواند از دو حیثیت دیگر استفاده کند. این انسان برای اصلاح ساختارش ابتدا باید نگاه و رویکرد او به بسترها و عرصه های زندگی که در آن است، اصلاح شود، دوم باید غایت ها و مقاصدش اصلاح شود و سوم باید در واقع بینش ها و توجهات و فعلیت های او درست شود. این ها بر روی عناصر ساختار وجودی فرد قرار می گیرند. بینش ها ادراکات فرد می شود و توجهات، مدیریتش می شود و فعلیت او صفات و رفتارش می شود.



برای اینکه انسان بتواند از قرآن استفاده کند؛ اول باید بسترها و عرصه های زندگی اش درست شود، غایت ها و مقاصدش و از همه مهم تر نیازها و مسیرهای رفع نیازش.

اصلاح ساختار انسان در شب قدر

امشب به هر حال هر کسی قصدش این است که با توجه به شب قدر بودن و با توجه به قرآن، اصلاحی در ساختار خودش ایجاد کند. هر انسانی نیاز دارد و در بستری قرار گرفته و دارای غایت و مقصد و یکسری بینش ها و توجهات و فعلیت است. به هر حال این ها منظومه درونی انسان هستند که با همین منظومه وارد قرآن می شود و عینا قرآن هم با همین منظومه با آن برخورد می کند. وقتی قرآن با انسان تکلم می کند، در واقع نیاز انسان را می بیند و بستر و غایت را می بیند و به او بینش و توجهات و فعلیت می دهد. بنابراین هر آیه ای را که بخوانید یا مقصد است مانند آیات توحیدی و قیامتی یا بستر و عرصه است یعنی محلی از زندگی را نشان می دهد مانند اینکه بستر کار است یا بستر مواجهه است یا

بستر جهاد است و یا انواع نیازهای انسان به علم و رزق که او را وادار کرده است کارهایی را انجام دهد و به تناسبش بینش و توجه و فعلیت او فعال می شود.

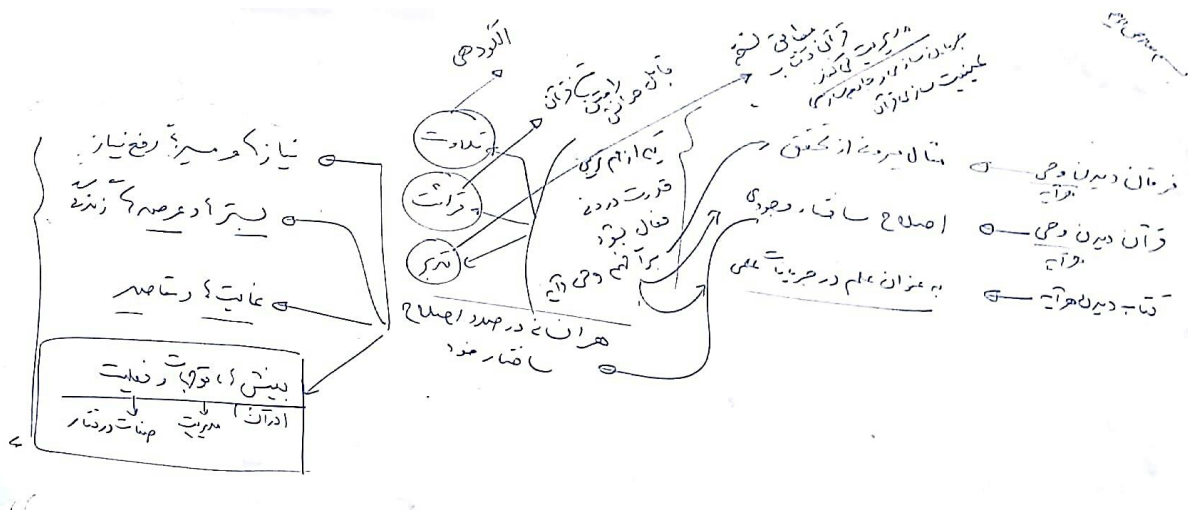
جایگاه سه حوزه تلاوت، قرائت و تدبر

در بحث تلاوت، پیامبر و امام را جلو قرار می دهد و یک نمونه و الگو در اختیار انسان قرار می دهد. کار تلاوت الگودهی است. وقتی پیامبر چیزی را تلاوت می کند، در واقع خود را جلو قرار می دهد تا انسان ها بتوانند در این چهار موردی که هست او را الگو قرار داده و پیش روند.

در بحث قرائت کاری که انجام می دهد این است که متن قرآن را متنی قابل خوانش برای دیدن شنیدن و اصلاح می کند. در قرائت در واقع خود انسان فعالیت می کند، در تلاوت الگو کاری می کند و انسان باید طبق آن عمل کند. در قرائت خودش باید فعالیت کند و ببیند و جلو برود. اینکه ترتیب کدام است، متفاوت است. مثلاً در سوره مبارکه مزمل می فرماید: «فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»^{۵۵} دستور داده است که قرآن را هر آنقدر که برایتان سهل و ساده است قرائت کنید و می تواند شما را فعال کند اما خاصیت قرائت به کارگیری دیدن و شنیدن و توجهات برای فهم حقایقی که هست، است. به دلیل اینکه در قرائت خوانش انسان فعال می شود و نسبت به تلاوت پایه ای تر است. اگر این ساختار قرائت فعال نشود، مثل این است که تلاوت را هم نمی فهمد.

کاری که در تدبر انجام می شود و بسیار هم مهم است این است که مطابق نسخه قرآن و کتاب مدیریت می کند و جامعه سازی و جریان سازی می کند. بر اساس تلاوت و قرائت عینیت سازی قرآن را انجام می دهد.

۵۵ سوره مزمل آیه ۲۰



چگونه از وجوه سه گانه وحی بهره‌مند شویم

محل بحث این است که ما هستیم و یک قرآن و ما پیامبر را به رسالتش و قرآنش پذیرفته‌ایم. قرآن حداقل این سه وجه را دارد. در واقع بهتر است بگوییم وحی این سه جهت را دارد و هر کدام از اینها هم بی‌جهت نیست که اسامی شان تغییر کرده است. باید رویکردمان به قرآن این سه وجه باشد. حالا باید خودمان را نسبت به کتاب تنظیم کنیم. اینکه در بحث تدبیر می‌گوییم مطابق قرآن مدیریت و جریان‌سازی کند، یک دلالت ضمنی دارد و آن هم این است که قرآن کتاب نسخه‌برداری و مدیریت زندگی است. همین پذیرفتن این موضوع خودش امر بسیار مهمی است. یعنی اگر من در حوزه خانواده بخوام خانواده توحیدی داشته باشم، باید بر اساس نسخه تدبیری قرآن بتوانم چنین خانواده‌ای داشته باشم. قرائت آن می‌شود اینکه برای قرائت لازم است بروم آیات حوزه خانواده را بخوانم و بفهمم و تلاوتش نیز می‌شود اینکه من باید بینم پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) که به عنوان تالی کتاب الله است یا حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، چگونه مسئله خانواده را مطرح کرده است و البته تلاوت اینگونه شبیه به فرقانیت می‌شود.

پس من برای اینکه بتوانم تدبیر در کتاب کنم، باید بتوانم قرآن را قرائت کنم و آن فرقان را تالی خود قرار دهم تا بتوانم تدبیر کنم. البته این کار در عمل بسیار ساده‌تر از آن است که در بیان گفته می‌شود، فقط کافی است که انسان این را بپذیرد. یعنی ما نباید سبک زندگی‌های خود را از پدرانمان یا از محیط یا القائات بیرونی بگیریم بلکه باید سبک زندگی را از قرآن بگیریم.

قرآن در هر سه حوزه تدبری، تلاوتی و قرائتی همه چیز را گفته است. نهایتاً اگر جایی مسئله خاصی پیش آمد، آنقدر قدرت دارد که بتواند بر اساس تبیین نیازها، بسترها، غایت‌ها، توجهات و فعلیات که توسط خود قرآن اصلاح می‌شود، آنها را از وحی بدست آورد و استنباط کند. اسم این را قرآن ناطق می‌گویند. قرآن ناطق است یعنی اگر به مسئله‌ای رسیدید، قرآن صامت نیست و اگر بخواهید با شما گفتگو می‌کند. کافی است باور کنید و از قرآن بخواهید.

احصاء (شمارش) و ارزیابی برنامه‌ها در شب قدر

هر کسی باید برای دوره‌ای که برای ارزیابی خودش به صورت سالانه قرار می‌دهد که بهترین زمان آن هم شب قدر است، یک بررسی در احصاء و اصلاح نیازها و مسیرهای رفع نیازش انجام بدهد. حالا در چه عرصه‌هایی حضور دارد؟ احصاء و اصلاح عرصه‌ها در بعضی بسترها نباید باشد که هست و در بعضی از بسترها باید باشد که نیست. احصاء و اصلاح غایت‌ها و مقاصدش و احصاء و اصلاح بینش‌ها، توجهات و فعلیتش به عنوان یک برنامه می‌شود. برنامه شب قدر بر مدار قرآنیت قرآن است.

چند حالت در احصاء‌های ما وجود دارد. گاهی قدرت احصاء نداریم؛ مثلاً اگر به شما بگویند چه نیازهایی دارید نمی‌توانیم آنها را نام ببریم. نشانه و شاخص نیازها، دعا و سوال است. دعاها و سوال‌های شما آن‌ها را احصاء کرده و اصلاح نمایید. می‌توان آنها را لیست کرد. دعا و سوال، شاخص می‌شود.

بسترها و عرصه‌ها همان موقعیت‌های زندگی است و غایت‌ها و مقاصد، افق و چشم انداز یا همان آرزوها، تمنیات و حتی امیدها، شاخص این بخش قرار می‌گیرند.

اصلاح بینش‌ها، توجهات و فعلیت‌ها در شب قدر با محوریت سور عنکبوت، دخان، روم، یس

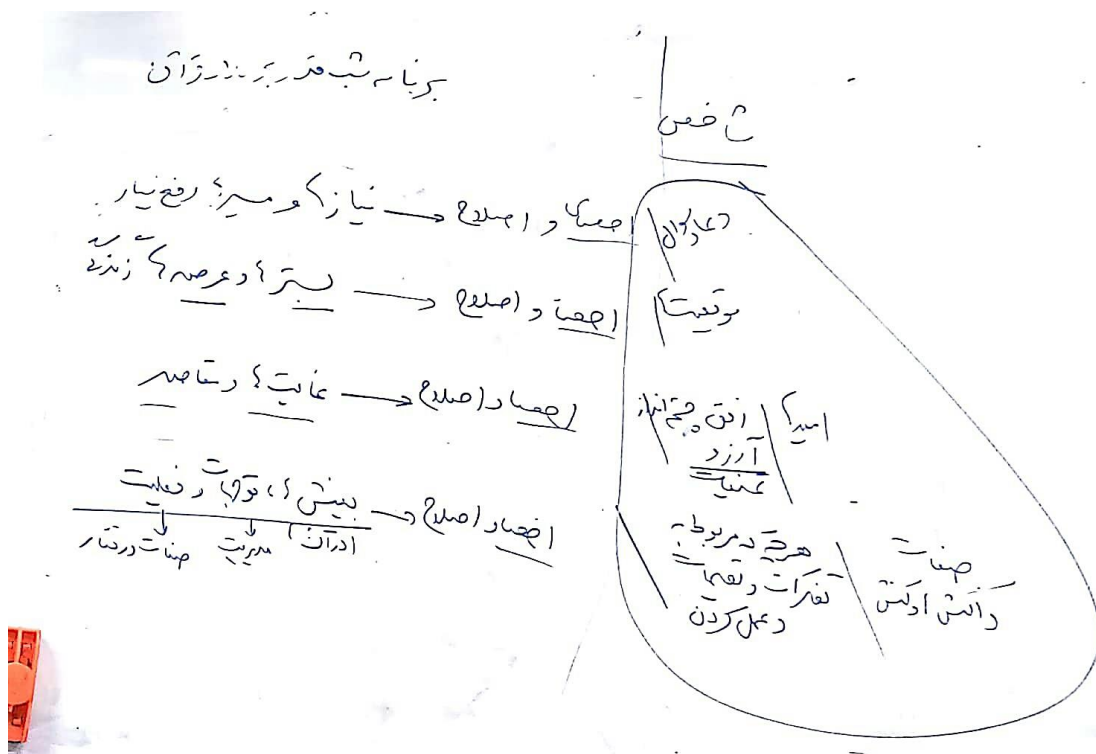
اصلاح بینش‌ها و توجهات و فعلیت‌ها می‌شود هرآنچه مربوط به تفکرات و تصمیم‌ها و عمل کردن است. هر آنچه که انسان به کار می‌گیرد تا از بینش به کنش و واکنش برسد. صفات و کنش‌ها و واکنش‌های شما چیست؟

بهترین کار این است که این را در دایره‌ای تست کند و هر کدام از اینها را طبق سوره‌های قرآن اصلاح کند. بی‌جهت نیست که خداوند سوره‌های قرآن را سوره سوره کرده است تا انسان بتواند خود را ارزیابی کند؛ مثلاً خودتان را به

سوره یس عرضه کنید و این موضوعات را در این سوره بررسی کنید. سوره های عنکبوت، روم، دخان و یس مربوط به این شب هاست تا این چهار مورد را اصلاح کنیم.

اگر امشب هم فرصت نکردید، فردا این کار را انجام بدهید چون می گویند شب قدر هم شبش، شب قدر است و هم روزش، شب قدر است.

از منظر محک زدن انجام دهید. این کار را که انجام دهید، به قرآنیت قرآن متوسل شده اید.



نقش سوره حوامیم در اصلاح ساختار انسان

سوره غافر به صورت خاص اصلاح نیاز می کند، در بسترها سوره فصلت است، در غایتها و مقاصد احقاف است و در بینشها و توجهات سوره جاثیه است.

قرآن از منظر حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه

شما را توجه می‌دهم به خطبه فدکیه^{۵۶} و بخش‌هایی که حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) در مورد قرآن فرموده‌اند که چیست، تا ببینید نظر و برداشت اعجوبه عالم، ام اییها (علیها السلام)، همان کسی که علم به قرائت قرآن دارد، نسبت به قرآن چیست.

خطبه فدکیه جزء خطبه‌های مشهور است. کاری به برخورد اهل سنت نداریم. این خطبه بعد از فوت پیامبر اتفاق افتاده است و بعد از آنکه سقیفه اعلام شده و حاکمیت به خلیفه اول رسیده است، این خطبه از حضرت صادر شده است.

حرف‌هایی که امشب می‌شنوید، یک بخش آن مسائل نظری و بنیادی است. تا این مسائل حل نشود، نمی‌تواند برنامه-ریزی داشته باشد. متناسب با مسئله بنیادی که در ذهنتان حل می‌شود، باید یک برنامه عملی برای خودتان بنویسید. فهم باید به سمت فهم کاربردی برود. از بس مطالب بنیادی گفته نشده است، مجبوریم در این شب‌ها هم مسائل را بنیادی کار کنیم! در حالیکه باید در این شب‌ها در رابطه با ارزیابی‌هایمان صحبت می‌کردیم. اما ما در مورد قرآن و راجع به رجوع به قرآن، آنقدر اطلاعاتی نداریم و شیوه‌های رجوع را نمی‌دانیم و این‌ها همگی نقص در برنامه‌های فکری ماست که متأسفانه این نقص به ما تحمیل شده است. به هر حال بخشی از صحبت‌های ما به سمت مبانی نظری می‌رود و ما غافل می‌شویم از عمل‌ها. این در حالی است که اصل قرآن، عمل کردن است. انسان سوره یس را بشنود و خودش را عرضه کند و از سویی بداند که انسان یس خوانده با انسان یس نخوانده از زمین تا آسمان متفاوت است!

حضرت صدیقه (علیها السلام) در ابتدای خطبه شروع می‌کنند از خدا صحبت کردن و بعد در مورد رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند. خصوصیت فرقانیت می‌شود؛ «فَأَنَارَ اللَّهِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا. ظَلَمَ وَبُهِمَ وَغُمِمَ» در سوره یس هم به صورت اغلال گفته شده است. نور و کشف و تجلی خصوصیات فرقان می‌شود.^{۵۷}

«ثُمَّ التَّفَتُّ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرِهِ وَنَهْيُهُ»

«شما همان بندگان خدا باشید و محل امر و نهی خدایید.» اینها همان‌هایی هستند که در سقیفه پشت حضرت را خالی کردند و ایشان در اینجا در موردشان اینگونه می‌گوید؛ «وَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ وَحِيَهُ وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بَلَاغَاؤُهُ إِلَيَّ

^{۵۶} الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۷

^{۵۷} استاد در قسمتی از فرمایشات فرمودند که: کسی که حرف خدا را در شناخت قرآن نادیده بگیرد، حرف حضرت زهرا را می‌پذیرد؟!

الْأَمْرُ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ وَعَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» یعنی به هر حال کتاب خدا و حرف خدا را شما بناست به بقیه برسانید. فعلا حرف خدا و دین خدا روی دوش شماست.

بعد می‌روند سراغ کتاب. نمی‌دانم با این حرفی که حضرت صدیقه (علیها السلام) در مورد قرآن زده‌اند، چه توجیهی برای مہجوریت قرآن از سوی ما باقی می‌ماند..

«كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةُ سَرَائِرِهِ، مُنْجِلِيَّةُ ظَوَاهِرِهِ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَعَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَرُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ»^{۵۸}

«مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ»؛ یعنی هر کسی پیرو قرآن شد، ملائکه و جبرئیل به او غلبه می‌خورند.

«قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ»؛ یعنی هر کسی از او تبعیت کند، او را به سمت رضوان خدا می‌کشاند. جلو برنده‌ای است که هر کس عقبش راه بیفتد، او را به دنبالش می‌کشاند.

این‌ها خاصیت‌های قرآن است.

«بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَعَزَائِمُهُ الْمَفْسَرَةُ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَرُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ»

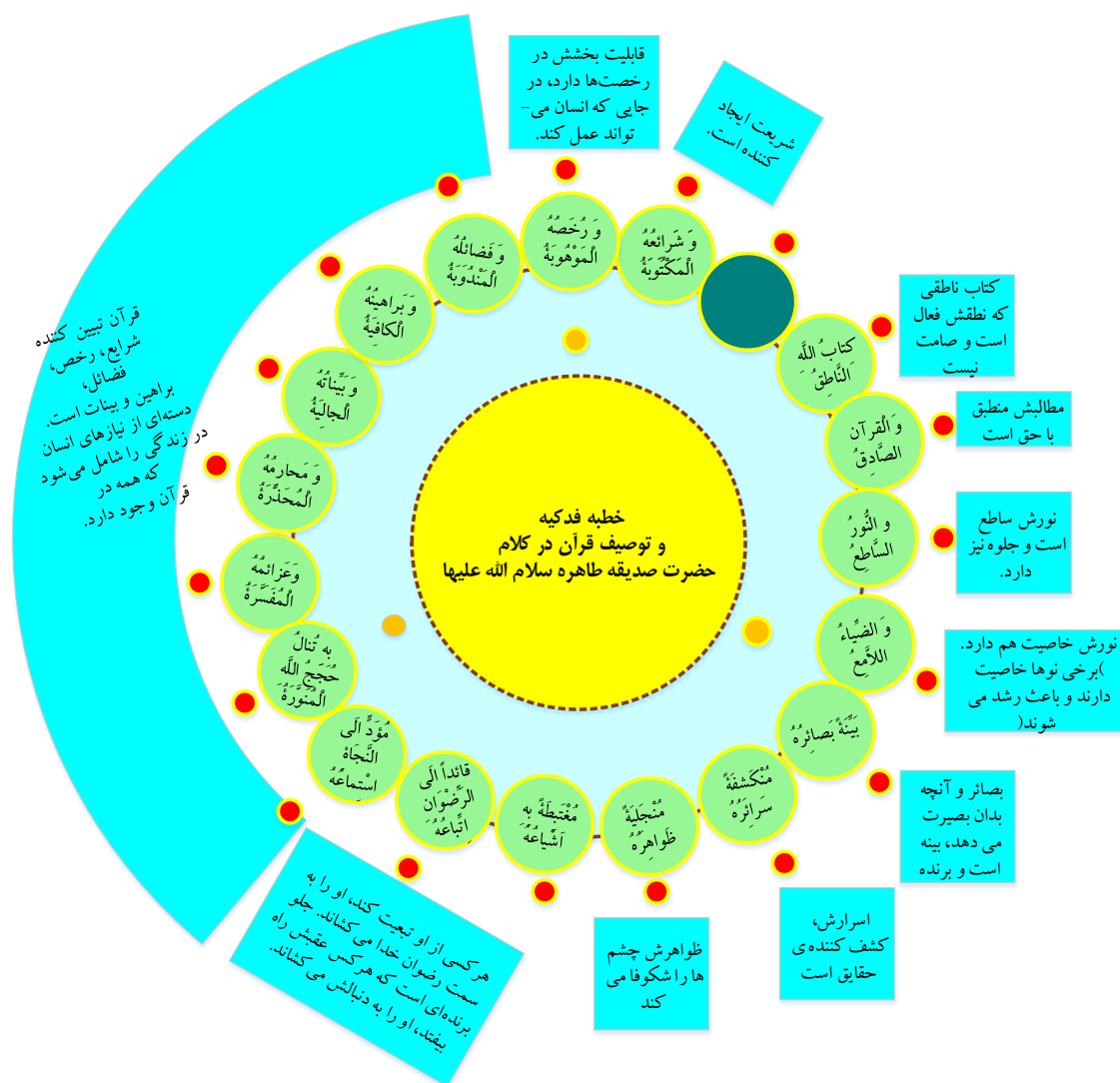
«وَهَبُ»؛ یعنی قابل بخشش. قابلیت بخشش در رخصت‌ها دارد، در جایی که انسان می‌تواند عمل کند.

«شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ»؛ شریعت ایجاد کننده است.

قرآن تبیین کننده شرایع، رخص، فضائل، براهین و بیانات است. دسته‌ای از نیازهای انسان در زندگی را شامل می‌شود که همه در قرآن وجود دارد.

^{۵۸} آن کتاب ناطق و قرآن صادق و نور ساطع و پرتو درخشان است که مجموعه حقائق و قوانین و حجتهای الهی در این کتاب واضح و روشن گردیده است. شما در صورت عمل به این کتاب آسمانی به آخرین درجه سعادت و ترقی رسیده و از تیرگی‌های جهالت و گمراهی و گرفتاری نجات یافته و مورد غبطه امتهای دیگر قرار خواهید گرفت. و این را بدانید که در این قرآن وظائف زندگی و حدود و دستورات انفرادی و اجتماعی شما مردم درج گردیده و حجج و بیانات و براهین حق و حقایق و احکام الهی در آن منقوش است، و متوجه این مطلب باشید که تکالیف الهی و قوانین دینی تنها برای خوشبختی و سعادت شما مردم است.

اسم این شده است کتاب ناطقی که نطقش فعال است و صامت نیست و مطالبش منطبق با حق است «الضياء اللامع» و نورش ساطع است و جلوه نیز دارد. برخی نورها خاصیت دارد؛ مثلاً گیاهان با برخی از نورها رشد می‌کنند.



سوره مبارکه یس و اصلاح نیازها، بسترها و بینش های انسان

سوره مبارکه یس را به نیت خواندن در شب قدر بخوانیم. به عنوان اینکه بتوانیم نیازها، بسترها و بینش های خود را اصلاح کنیم.

سوره یس معادل ۱۲ ختم قرآن است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس (۱) وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ (۲)

قرآن حکیم است؛ یعنی دارای حکم است. حکم حقایق را می دهد.

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

پیامبر حرفی از خود ندارد و تمام شأن پیامبر رسولیت اوست یعنی فقط انتقال دهنده حرف خداست، بدون کم و کاست.

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

جهت زندگی را خدا قرار دادن و حرکت دادن به سمت او و نیز قرار گرفتن در صراط مستقیم توسط رسول اتفاق می افتد و این جهتی است که انسان را رشد می دهد.

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

به تدریج حقایقش را نازل می کند و اگر کسی بشنود، کم کم عزت بر او بار می شود و اگر نشنود، هلاکت می شود. عزتش به سمت رحمت است.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

کسانی که قرآن ندارند، می شود که غافل باشند اما کسانی که قرآن دارند، خوب نیست که غافل باشند. چون کار قرآن انداز و هوشیار کردن است.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)

احتیاج است که به قرآن اعتماد کرد. «لَا يُؤْمِنُونَ»؛ یعنی با وجود اینکه قول خدا را دیدند، باز هم نتوانستند به قرآن اعتماد کنند.

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

انسان وقتی تعصب داشته باشد، قرآن برایش فایده‌ای ندارد. نداشتن معیارهای عقلی و خدایی، تعصب است.

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

این را خدا نمی‌گوید که بگوید که برخی قابلیت هدایت ندارند و جهنم بروند. بلکه می‌خواهد بگوید انسان به حالتی می‌رسد که انذار برای او بالسویه است و این یک اختلال است که باید اصلاح شود. هر موقعی که فهمید هشدار دادن و ندادن برای او یکی است، باید بداند یک جای کارش ایراد دارد! مثلاً می‌گویند اخلاق شما بد است و شما به جای اینکه بشنوید، می‌گویید نه، کجایی اخلاق من بد است؟! این عدم پذیرش هشدار، باعث می‌شود اعتماد به شیء و حقیقت مقدس هم از فرد سلب شود. کسی که انذارپذیر نباشد، نمی‌تواند به مثل قرآن اعتماد کند. ملتی که هشدارپذیر نباشد، قرآن پذیر نخواهد بود. باید هشدارپذیر باشید تا قرآن‌پذیر شوید. چرا باید انسان همیشه به خود برجسب بد بزند. انذار پذیر باید شد و محصول شب قدر اگر همین احیای حس انذارپذیری در انسان باشد، کافی است. آدم انذارپذیر باید خوشحال باشد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)

هر وقت خواستید قرآن بخوانید تا قرآن بیشتر اثر کند، راه آن این است که آدم قبل آن کار خیری را انجام دهد یا راجع به عظمت خدا فکر کند. این دو کار را که بکند، حتماً قرآن روی او اثر می‌کند. راه نفوذ قرآن در قلب، تبعیت از کار خوب است؛ مثلاً برای شستن این استکان از یک کار خوب تبعیت کند و از ذکر و حقیقتی تبعیت کند و یا فکری از عظمت پروردگار کند. هرچه این دو بیشتر و قوی‌تر باشد، قرآن برای فرد عظمت بیشتری خواهد داشت.

ما نیاز به اتصال به قرآن و نیاز به اتصال رسول و نیاز اتصال به خدا داریم. در نیاز به قرآن همه عرصه‌های زندگی می‌تواند تبدیل به عرصه برطرف کردن این نیاز باشد و مقصد هم می‌شود قرب به خدا. توجه هم می‌شود تبعیت از ذکر تا خشیت رحمان در او فعال شود. این‌ها کالیبره کردن (چیزی را به حال استاندارد خودش در آوردن) سطح

نیازهاست و انسان باید بداند از نیازهای او قرآن است و مقصدش خداست و عرصه‌اش هر جایی می‌تواند باشد و کافی است که توجه و بینش را به روی تبعیت از ذکر و خشیت رحمان ببرد. یس قلب قرآن است و اینگونه قلب شروع به کار کردن می‌کند. تازه خون را پمپ می‌کند با همین فرمول خیلی ساده! و آنقدر ساده است که آدمی از سادگی آن باورش نمی‌شود که این قلب قرآن است!

این چرخه نیاز، عرصه، مقصد، بینش، توجهات و فعل اتفاق می‌افتد.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

خدا می‌خواهد مثلی بزند، مثل می‌زند از رسولی که آمده است تا انسانی را از غفلت خارج کند. اگر کسی قبل از آمدن رسول و منذر در خودش آمادگی‌هایی ایجاد نکند، نمی‌فهمد که این منذر و رسول است. قبل از مواجهه با رسول باید آمادگی درونی در فرد ایجاد شده باشد.

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ (۱۴)

خدا خیلی عجیب است. قومی دارند زندگی می‌کنند. یک مرتبه دو نفر می‌آیند و می‌گویند ما رسول خدا هستیم و بعد نفر سوم می‌آید و می‌گوید، بله این‌ها رسول خدا هستند. در واقع رسول خدا هستید چه دلیلی دارید؟

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذُوبُونَ (۱۵)

گفتند شما که مثل ما هستید و اگر بنا بود رحمن کسی را می‌فرستاد باید دلیلی، معجزه‌ای بیاورید. از کجا باید این‌ها باور می‌کردند که این‌ها رسول هستند؟ از حرفشان. حرفشان این بود که خدا را پرستید، همین! رسول حرفی غیر از این و جزء این، حرفی ندارد.

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُم لَمُرْسَلُونَ (۱۶)

این دلیل می‌شود؟! ما می‌گوییم چرا شما رسولید آنوقت می‌گویند خدا می‌داند که ما رسولیم!

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

وظیفه ما فقط این بود که به شما برسانیم که ما رسول هستیم. آیات خیلی جالب است. وقتی خود را جای آنها می-گذاریم، همین کار را می کردیم مگر اینکه یک رجل یسعی در درون خودش مقدماتی را ایجاد کرده باشد و او باید قبل از دیدن رسول فطرتا خداپرست باشد تا بتواند رسول را بپذیرد. فهم توحید، مقدمه فهم رسول است. انسان قبل از مواجهه با قرآن باید خداپرست شود. به این دلیل که تا یکسری چیزها را بدست نیاورده ایم حتی شریعت هم نمی تواند ما را به حد یک دین فطری برساند. ما باید قبل از دیدن رسول، موحد می بودیم تا با دیدن رسول، دین را کامل از او اخذ می کردیم.

در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم اینگونه است که دلایل اقامه شده از سوی ایشان برای برخی ها محکمه پسند نیست. دلایل حضرت با قرآن نزدیک است. اگر در آن زمان فهم حداقلی از قرآن بدست نیاوریم شناخت امام برایمان ممکن نیست. هرچند در عالم اتفاقاتی می افتد که عده ای مجبور به قبول کردن حضرت می شوند. یعنی پذیرفتن خیلی ها از سر اضطرار است مثل اینکه یک منجی بیاید و هیچ راهی جز او نباشد. اگر کسی بخواهد قلبا و قلبی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بشناسد، باید بتواند بین قرآن و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارتباط وسیعی ایجاد کند و اگر نتواند چنین کند، نمی تواند قلبنا قبول کند.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸)

توصیه می کنم با هر کسی که می خواهید مخالفت کنید، در مخالفت تان زیاده روی نکنید! جانب احتیاط را رعایت کنید. این بندگان خدا می توانستند اینقدر با رسولشان تند و تیز برخورد نکنند! و عاقبت بخیر می شدند. لازم نیست آنها را بکشید و اینقدر سخت برخورد کنید! خاصیت انذار اینگونه است. با مخالف خودتان با حداقل خشونت برخورد کنید و این برای فرد انذارپذیری می آورد. این ها انسان را یاد کربلا می اندازد. آنها می توانستند امام حسین (علیه السلام) را نپذیرند، لزومی نداشت این کار را بکنند. می توانستند کاری کنند که مثلا آقا به شهری دیگر بروند. خاصیت کفر این است که مخالفتش عنادآمیز است. از حالت عناد خود می توان کفر را فهمید.

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۱۹)

اسراف یعنی فرد در کار بد خود زیاده روی می کند. ممکن است کسی اهل گناه باشد. اهل گناه بودن یک حرف است و زیاده روی در گناه حرفی دیگر؛ مثلا در گذشته، ماه مبارک حرمتی داشت و افراد هرچقدر لایبالی بودند یکسری چیزها را رعایت می کردند. می شود آدم بد باشد اما اسراف نکند. این عاقبت بخیر می شود چون حالت پذیرش را در

خودش حفظ کرده است. مگر اینکه حالتش به اسراف منتقل شود و به او بگویید که فلان کار را نکن و او ده‌ها برابر آنچه شنیده است، پرخاشگری کند!

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۱)

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲۲)

گفتمان در اینجا یک طرفه است. دلایل مرسل بودن را پرسیده‌اند و او جواب می‌دهد.

جمع بندی؛ تغییرات لازم در احکام و تفصیل برنامه ریزی

یک جمع بندی از بحث امشب کنیم.

در نظام برنامه ریزی ما باید چند اتفاق بیفتد. این اتفاق مربوط به مسیرهای کلی زندگی و رویکردهای ما است. یک نفر یکسری کارها را نباید انجام بدهد و باید کنار بگذارد. پس تغییر رویکردها مهم است. مثل اینکه کسی قبلاً زود عصبانی می‌شده، الان بنا می‌گذارد که عصبانی نشود.

پیشنهاد بنده برای این وضعیت کلی این است که نظام فکری هر کسی از حالت فردی خارج شود و به سمت اقامه امت برود. مجموعه کارهایی که باید انجام دهد یا نباید انجام دهد، احصاء شود و در صورت نیاز اصلاح گردد و همچنین صفات و رویکردهایش نیز مورد احصاء و اصلاح قرار بگیرد.

یکسری هم برنامه‌های تفصیلی است.

برنامه‌های تفصیلی عبارت است از کارهایی که برای خود فرد طراحی می‌شود؛ مثلاً دانشجو هستید و کارهایی که بنا دارید در یکسال انجام بدهید؛ مشخص کردن برنامه همراه با مسیر سالانه با مسیر تحقق آن. پیشنهاد من در این بخش قرار دادن قرآن به عنوان یک برنامه ثابت در زندگی است. هر کسی هر طور که دوست دارد. تفسیری، ترجمه‌ای، تدبری و یا هر شیوه‌ای که می‌خواهد.

اما مهم این است که فرد بتواند یک پایگاه ثابتی را برای خودش قرار دهد. پیشنهاد ما حداقل ده ساعت در هفته است و اینکه این پنج تا ده ساعت را چگونه پر می‌کنند، حداقل در آخر سال تسلط بر روی آیات قرآن و فهم اولیه آنهاست. نظم خیلی مهم است.

در برنامه‌های تفصیلی باید گفتمان ما، واژگانی که از ما احضار می‌شود، بر اساس قرآن باشد. بیشترین نیاز انسان در مقدرات، به قرآن است. در این راستا یک برنامه منظم داشته باشیم.

انشاءالله خداوند به همه ما توفیق بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

فرم ارزیابی ساختار انسان در شب قدر، بر اساس سوره های مبارکه یس، عنکبوت و روم

سوره ها را بخوانیم و ببینیم بر اساس شاخص ای تعیین شده، هر کدام از مولفه های اصلاح ساختار انسان چگونه است و چه تغییراتی باید صورت بدهد:

برنامه ریزی شب قدر بر اساس قرآنیت ^{۵۹} قرآن	شاخص
احصا و اصلاح نیازها	دعاها و سوالها
	نیاز داریم به اتصال به قرآن
	نیاز داریم به اتصال به پیامبر
	چون ما نیاز داریم به اتصال به خدا
احصا و اصلاح عرصه های حضور	موقعیت های زندگی در چه موقعیت هایی قرار دارید؟
	هر عرصه ای برایم رفع کننده آن نیاز است.
	هر عرصه ای می تواند باشد.
احصا و اصلاح غایت ها و مقاصدها	افق و چشم انداز؛ آرزو؛ تمنیات
	مقصد قرب به خداست
احصا و اصلاح بینش ها، توجهات و فعل	هر چه که مربوط به تفکرات و تصمیمات و عملکرد است.
	چه کنش ها و واکنش هایی دارید؟
	چه صفاتی دارید؟
	بینش و توجه و فعل برود روی تبعیت از ذکر و خشیت رحمن. (قلب به کار می افتد، و خون در حیات انسان جریان پیدا می کند)

^{۵۹} قرآنیت قرآن، به معنای دیدن وحی از منظر قرآن است؛ از آن حیث که ساختار انسان را اصلاح و تغییر می دهد.

مقدمه: مروری بر جلسات گذشته

برای سلامتی خود و همه خدمت گذاران به دین، صلواتی ختم بفرمایید.

در این چند جلسه مباحثی مطرح شد اما آنچه از مباحث باقی مانده است، بسیار زیاد است. قبل از شروع بحث، مروری بر مطالب قبلی داشته باشیم.

- جلسه اول، مختصری در مورد سوره قدر با تمرکز بر بحث شب قدر صحبت شد.
 - در جلسه دوم و سوم، در مورد نزول، نزول قرآن و همچنین انزال، تنزیل و تنزل مطالبی مطرح شد.
 - جلسه سوم و چهارم، بحث نزول قرآن بود.
 - جلسه پنجم، در مورد خود قرآن مطالبی عنوان شد. کتابیت، فرقانیت و قرآنیت را مطرح کردیم.
- قصد داریم مطالبی را با سوره های «حوامیم» بیان کنیم. ابتدا مبحث قرآن را تمام می کنیم و به بحث شب قدر می رسیم.

نظام مولفه ای قرآن

وجوه سه گانه وحی در هر سوره وجود دارد.

در بحث کتاب، قرآن و فرقان هر سوره ای به نوعی به این سه وجه اشاره دارد. یعنی اینگونه نیست که در سوره ها فقط به وجه فرقانیت یا کتابیت یا قرآنیت آن ها اشاره شود. در هر سوره ای سه وجه وجود دارد که باید آن ها را تشخیص دهیم.

سوره مبارکه «فصلت»

در برخی از سوره ها مثل سوره فصلت به طور واضح هم بحث کتاب و هم بحث قرآن را مطرح می کند. بحث فرقان در آیه ۴ آمده است.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾

در این بخش که نگاه می‌کنیم، کتابی است که آیاتش تفصیل داده شده است و ویژگی کتاب، قرآنیت است که به زبان عربی است.

برخی می‌گویند زبان عربی، زبان فطری است؛ یعنی فرد باید علم فطری‌اش فعال باشد تا قرآن را بفهمد. این کتاب برای «قوم يَعْلَمُونَ» است. دیروز هم مطرح شد، این کتاب برای فهم به مقدماتی نیاز دارد که در سوره بقره، این مقدمات تقوا بیان شده است و در اینجا گفته می‌شود برای «قوم يَعْلَمُونَ» است یعنی کسانی که بن‌مایه‌های فطری‌شان پاسخ می‌دهند.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾

خصوصیت بعدی آن «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» است. این خصوصیت به فرقانیت آن است. «فُصِّلَتْ آيَاتُهُ» مربوط به کتابیت، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا» مربوط به قرآنیت و «بَشِيرًا وَنَذِيرًا» مربوط به فرقانیت آن است. کارکردی که در جامعه پیدا می‌کند به عنوان بشیر و نذیر به فرقانیت آن باز می‌گردد. در سوره فرقان این موضوع را مشاهده کردیم. از این به بعد خیلی با این سه مورد کار خواهیم داشت.

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿۱﴾^{۶۰}

زمانی که بحث نذیر بیان می‌شود، کارش این است که خودش شکل نذیر دارد و همه متوجه آن می‌شوند و عینیتی پیدا می‌کند که به آن فرقانیت گویند.

^{۶۰} سوره فرقان، آیه ۱

در سوره فرقان به طور مفصل در این مورد صحبت شده است. اگر به آیات نگاه کنید مثلاً آیه ۷ سوره، همه درگیری انسان‌ها در این سیستم با نذیر است و با قرآن نیست. رسولی که مثل ما زندگی می‌کند و گنج، باغ و .. ندارد.

سوره فصلت نکات مهمی در سه بخش فرقانیت، قرآنیت و کتابیت دارد. فقط از این جهت که به سوره‌های حوامیم در این شب‌ها نگاهی شده باشد، تعدادی از آیات را می‌خوانیم.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

شناخت شئونات رسول با محور فرقان در سوره مبارکه فصلت

دلیل مطرح کردن موضوع به این شکل این است که آنچه به فرقان مربوط می‌شود، شناخت شئونات خود رسول است. شناخت ویژگی‌های رسول، که بسیار نیز مهم است زیرا رسول دارایی ما است و هر چقدر که بتوانیم او را بشناسیم و به او تقرب پیدا کنیم، در واقع به طور طبیعی به قرآن تقرب جست‌ایم. هر چقدر که به طور واقعی به رسول تقرب پیدا کنیم، فرقان بودن در ما تجلی پیدا می‌کند و می‌توانیم درست و نادرست یا حق و باطل امورمان را بهتر تشخیص دهیم. اگر کسی شکایت کند از اینکه چرا نمی‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد و قدرت تمیزش خیلی کند است، دلیلش را باید در عدم شناخت معیار حق و فرقانی که آمده و آن رسول است، جستجو کند. باید روش زندگی رسول و نحوه تفکر ایشان را چه به لحاظ سیره و چه به لحاظ نظام تفکرات، شناخت.

آنچه در آیه ۵ می‌فرماید، درس بسیاری است. ثمره تفکرات یک نفر با همه اتصالش به غیب و شهود فقط همین حرف است؛ «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ» و این دید انسان را نسبت به زندگی و هستی‌اش تغییر می‌دهد و نهایت درجه‌ای که انسان می‌تواند در روزگار خودش به آن برسد، درک همین حقیقت است.

این مطالب برای انسان آرزوسازی می‌کند که خدایا ما را به رسول شبیه ساز که جزء «أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، نه چیزی بفهمیم و نه چیز دیگری را بخواهیم که بفهمیم. این می‌شود جریان فرقانیت قرآن که در سوره‌های مختلف رسولان

را معرفی می‌کند؛ مثلاً در سوره مبارکه یس وقتی «رَجُلٌ يَسْعَى»^{۶۱} آمد اولین کاری که انجام داد این بود که فرقانیت رُسل را تبیین کرد. گفت این افراد کسانی هستند که اجری نمی‌خواهند، خصوصیت‌شان این است که شما را برای خودتان می‌خواهند و اجر و پاداشی نمی‌خواهند و این را به عنوان یک معیار معرفی کرد. می‌دانید که مهم‌ترین معیار برای انسان دلسوز همین موضوع است! فهم این که این بنده خدا ما را خالص برای خودمان می‌خواهد چون اطرافش را هم نمی‌بیند، حتی مادرانی که برای بچه‌هایشان دلسوزی می‌کنند، دلسوزی را نیازی در خودشان می‌بینند. اگر کسی را دیدید که اجری را مطالبه نکرد، دلیل فرقانیت او می‌باشد. موضوع بحث فرقانیت، معرفی کردن رسول است. بحث قرآنیت، تفصیل آن چیزی است که خود انسان باید انجام دهد، «فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ»، اینکه انسان باید استقامت بورزد، قیام کند و مسیر درست را برود، حالت قرآنیت می‌شود و حالت کتابیت آن می‌شود «وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ»، حقایقی ثبت شده هستند مثل آیه سومی که می‌گوید: «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». این موارد در هم تنیده است. کتابیت، فرقانیت و قرآنیت در هم تنیده است و اگر با دیدی تفصیلی آن‌ها را باز کنیم، در هر سوره‌ای می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد.

خصوصیات وجوه قرآن، کتاب و فرقان؛ در سوره های اسراء، كهف، فرقان

طبق سوره‌هایی که به صورت خاص کتاب یا قرآن را معرفی می‌کند، خصوصیات را بدست می‌آوریم؛ مثلاً در سوره اسراء خصوصیات قرآن، از سوره كهف خصوصیات کتاب و از سوره فرقان خصوصیات فرقان را استخراج می‌کنیم. بعد کل قرآن را که مطالعه می‌کنیم، شکل سوره اسراء را دیدیم، قرآنیت می‌فهمیم، شکل سوره كهف را که نگاه کنیم، کتاب می‌فهمیم و شکل سوره فرقان را که ببینیم، فرقان متوجه می‌شویم. هرچند که این موارد در آیات درهم تنیده باشند، سه نگاه متمایز می‌بینیم. دلیلش هم این است که شما در صورتی می‌توانید تلاوت کتاب کنید که فرقانیت کتاب را ببیند، در صورتی می‌توانید قرائت کنید که قرآنیت کتاب را ببیند و در صورتی می‌توانید تدبر کنید که کتابیت آن را ببینید. ضرورت کار در این ساختار مشخص می‌شود. اگر بخواهید نقشه در بیاورید، باید کتابش را ببینید. اگر بخواهید الگو پیدا کنید، باید فرقانش را در بیاورید و اگر بخواهید ساختار تحولی که در انسان انتقال می‌دهد را بدست آورید، باید قرآنش را مشاهده کنید.

^{۶۱} سوره یس، آیه ۲۰

این حرف خصوصیتش این است که نوع نگاه را خیلی متفاوت می‌کند. در سوره کهف وقتی کتاب را معرفی می‌کند، قِیم بودن را به کتاب نسبت می‌دهد. یعنی کتابی که «قِیم» است و «عوجا» ندارد و جایی که قرآن را معرفی می‌کند «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ»^۲ را مطرح می‌کند؛ یعنی در خود فرد باید قوام و قیامی وجود داشته باشد تا هدایت قرآن در او شکل بگیرد. وقتی فرقان را نگاه می‌کنید، فهم نذیر را متوجه می‌شوید و الگو را می‌فهمید.

در اینجا بحث کارکردها مطرح است و نه بالا و پایین بودن آن. توجه به قرآن از سه زاویه ممکن می‌شود که هر سه احکام و تفصیل دارند و نیز دارای بحث انزال، تنزیل و تنزّل نیز می‌باشند.

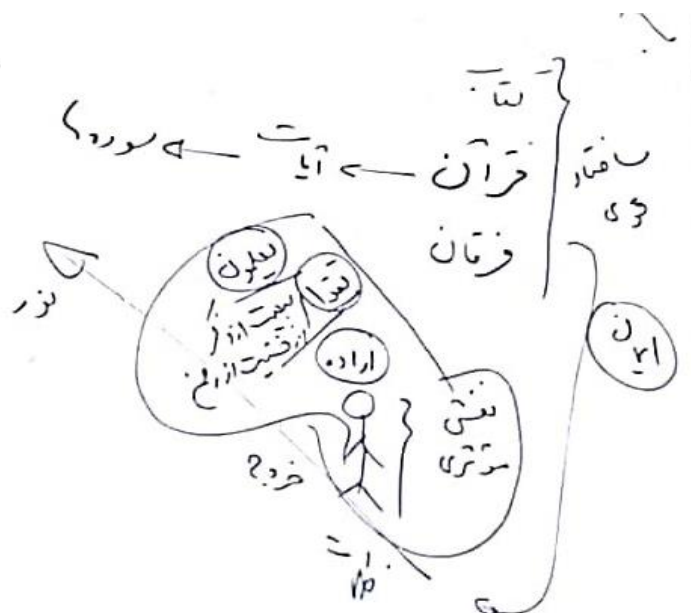
می‌خواهیم چند واژه دیگر را مطرح کنیم، زیرا می‌گویند وقتی چیزی را متوجه نشدید، کاری کنید که بیشتر متوجه نشوید تا شاید زمانی فهمیدید! قاعده این است که وقتی چیزی برایتان قابل فهم نبود، مواردی دیگری هم به آن اضافه کنید تا یک مرتبه با هم روشن و مشخص بشوند.

بحث قرآن برای ما کتابی با تعدادی آیه و سوره است و در خودش ساختاری دارد و از طرفی دارای یک ساختار فرقان و کتاب نیز می‌باشد. فرض ما بر این است که اصلاً این سه مورد را نمی‌شناسیم. یعنی ممکن است یک نفر بین سه مفهوم قرآن، کتاب و فرقان، تفاوتی قائل نشود و بگوید همه در ساحت مترادف است و هیچ فرقی هم نمی‌کند. به هر حال ساختاری وجود دارد و قصد این بوده است که در مواجهه انسان با این ساختار خروج از ظلمات به سمت نور اتفاق بیفتد. در هر صورت خداوند با کتاب خودش چنین منظوری را رقم زده است و ظاهراً انسان در این خروج دخیل است و اینگونه نیست که بگوییم پیامبری آمده است و فقط او از ظلمات خارج می‌کند. در قرآن اینگونه است که خود انسان نیز نقش دارد، نقشی موثر که اگر با رسول همکاری نکند، از ظلمات به نور خارج نمی‌شود. البته این وضع را خود خدا قرار داده است و اینگونه نیست که پیامبر قرآنی داشته باشد و آن را بخواند و بتواند هر کسی را از ظلمات به نور خارج بکند! حتماً باید در این انسان اراده‌ای شکوفا شود و تا این اراده شکل نگیرد حتی اگر رسول نیز، رسول خاتم (صلی الله علیه و آله) باشد، هیچ اتفاقی برای انسان نخواهد افتاد و البته این برای فرد مهم می‌شود. انسان ساختاری قدرتمند در خروج از ظلمات به نور دارد که تا اراده خروج در او شکل نگیرد جریانی شکل نخواهد گرفت. انذار برای تقویت این اراده است. می‌شود «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)» در سوره بقره، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)» در سوره فصلت و «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ (۱۱)» در سوره مبارکه یس.

شرط تاثیر گذاری این ساختار بر ساختار انسان این موارد است و اگر این موارد نباشند، این اتصال صورت نمی‌گیرد. این بحث اول است. اصل مطلب هم این است که انسان نسبت به چنین موضوعی ایمان داشته باشد و به صورت تفصیلی بپذیرد که خروج از ظلمات چنین راهی دارد و زمانی که این موضوع را پذیرفت به تقویت تقوا، يعلمون و ...، پردازد. یعنی مقدمات رجوع به قرآن می‌شود این چهار مورد، که اگر نباشند، قرآن در فرد تاثیری نخواهد داشت. انسان متوجه می‌شود که قرآن قصد دارد سطح انسان را به ملکوت خیلی بالاتری ببرد. یعنی قصد خدا این نیست که انسان فقط اخلاقی باشد، ما خوب بودن یک انسان را به اخلاقی بودن او می‌دانیم، در صورتیکه خوب بودن در نزد خدا «عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»^{۶۳} است؛ یعنی چیزهای خاصی برایش قرار داده است و سطح انسانیتی که ما برای خود در نظر گرفته‌ایم با سطح انسانیتی که خدا برای ما در نظر گرفته است، خیلی فاصله دارد! به همین دلیل مقدمات رجوع به قرآن را همین سطحی می‌داند که ما فکر می‌کنیم غایت انسان است. ما تبعیت از ذکر و خشیت از رحمان، يعلمون و رجوع به علم و تقوا را ویژگی اولیاء الله می‌دانیم، در صورتیکه این ویژگی‌های شاگرد کلاس اول قرآن است. همه بدبختی ما ناشی از

^{۶۳} سوره قمر، آیه ۵۵

این است که ما سطح توقعمان را خیلی پایین گرفته‌ایم و دلیل آن القائنات محیطی است. یعنی همه انسان‌ها وقتی به سمت جنایت و فساد سوق پیدا می‌کنند، ما می‌گوییم خیلی خوب هستیم؛ نه سرقت می‌کنیم و نه کار بدی انجام می‌دهیم، احکام را هم رعایت می‌کنیم! در صورتیکه این تازه شروع راه است و قرآن آماده است که انسان را به مراتب بالاتری برود و ما نمی‌دانیم آن مراتب چیست.

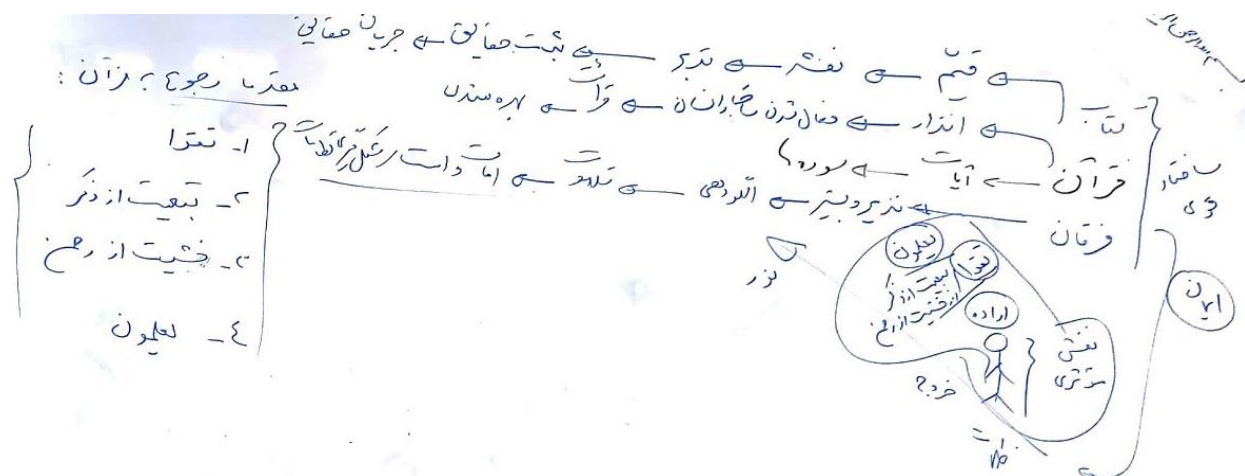


ابابصیر با امام سجاد علیه السلام سوره مبارکه انعام را می‌خوانند و به آیه ۷۵ آن رسیدند که می‌فرماید: «نُرىٰ اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ...» بعد حضرت سجاد (علیه اسلام) دست ابابصیر را که نابینا بود، گرفتند و او را در ملکوت سیر دادند. خداوند می‌خواهد ملکوت را به وسیله قرآن به انسان‌ها نشان دهد، سقف انسان را مثلاً رویت ملکوت می‌داند. کار قرآن سوق دادن انسان به سمت ملکوت است.

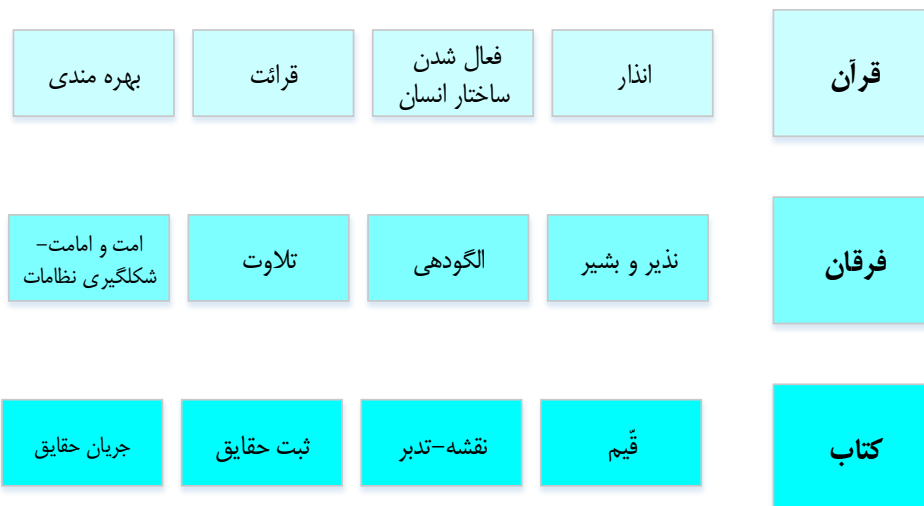
واژگانی از نظر ساختار درونی قرآن در قرآن مطرح شده است که با شب و قدر ارتباط زیادی دارد البته نمی‌دانم این انتقال را چگونه می‌توان منتقل کرد.

کتاب قیَم بودن است و در نقشه قرار می‌گیرد و همچنین برای تدبیر نیز می‌باشد (قوام دادن به چیزی و ثبت حقایق)، کار قرآن فعال‌سازی ساختار انسان و قرائت است (جریان حقایق)، فرقان می‌شود نذیر و بشیر و کارش الگودهی و تلاوت است (شکل‌گیری نظامات و هر آنچه مربوط به عینی شدن حقایق است).

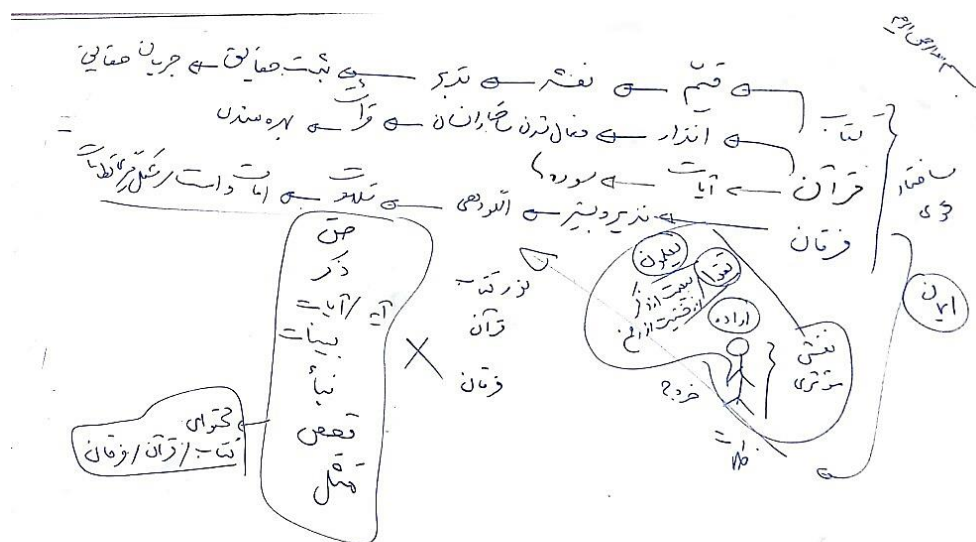
هر جایی در قرآن از نذیر و بشیر صحبت می‌شود و پیامبری آمده و علمی را در دست گرفته است، می‌شود فرقان. هر جایی تو را نشان گرفته و از درون تو می‌گوید، می‌شود قرآن و هر زمانی که قانون را بیان می‌کند، می‌شود کتاب. یک مرتبه در سوره‌ها که نگاه می‌کنیم، دیدن این سه وجه خیلی اهمیت دارد؛ دیدن وجه عینیت، وجه فعال سازی ساختار درونی، وجه قانون. وقتی این سه وجه بخواهد فعال شود، نقشه بسیاری خوبی از سوره به دست می‌دهد.



قرآن، کتاب و فرقان داریم و ضریبی درست می‌کنیم از آنچه قرآن گفته است؛ مثلاً اینکه قرآن ذی ذکر است. قرآن دارای آیات و بینات است و بعد گفته قرآن دارای نباء و قصص است و بعد بیان کرده که دارای مثل است. به همین شکل گفته است، حق است. در وصف قرآن علاوه بر این سه مورد که گفته شد (فرقان، قرآن، کتاب) واژگان دیگری نیز دیده می‌شود و مزیت این تقسیم‌بندی در این است که همه واژه‌ها را در یک سطح نگاه نمی‌کنیم. ساختار قرآن را کتابیت، فرقانیت و قرآنیت در نظر می‌گیریم و جدا می‌بینیم.



بعد می‌گوییم در ساختارش اعتقاد دارد که قرآن ذی ذکر است، حق است، آیات دارد، قصص دارد، بینات و مثل دارد. حق است و نباء است. این موارد می‌شوند محتوای کتاب، قرآن و فرقان.



(«یَعْلَمُونَ» رجوع به علم فطری است. کسی که علم‌هایی در درون دارد و به آن رجوع می‌کند، فعل مضارع).

ساختار زبان شناختی قرآن

در واقع ساختار زبان‌شناسی قرآن را بررسی می‌کنیم. ساختار زبان‌شناسی قرآن یعنی ما یک زبان و خدا هم یک زبانی دارد، زبان عربی قرآن. ساختار عربی بودن قرآن به معنای عربی بودن الفاظ نیست بلکه ساختار زبان‌شناسی قرآن یعنی

داشتن حقایقی که آن را عربی یا فطری می‌گوییم. اصل در رجوع به قرآن، شناخت ساختار زبانی قرآن است و اگر کسی اصل ساختار زبان‌شناسی قرآن را نداند، امکان رجوع به قرآن را نخواهد داشت و این امری بسیار طبیعی است و در مورد هر متن بشری نیز صادق است.

ساختار زبان‌شناسی قرآن که به آن «ساختار عربیت قرآن» می‌گوییم، مبتنی بر حق است. یعنی در صدد بیان ثابتهای واقع عالم است و آن چیزهایی که وجود دارد و هست به صورتی که زائل نمی‌شود و فنا ناپذیر است. بیان هست‌ها و آنچه که وجود دارد، به صورتی که زائل نمی‌شود.

قرآن هر آنچه که می‌گوید حق است و زائل نمی‌شود. اگر کسی بخواهد به کتاب هست‌شناسی مراجعه کند باید به قرآن مراجعه کند. البته برخی به فلسفه مراجعه می‌کنند، نمی‌دانیم چرا؟! می‌گویند فلسفه در صدد شناخت هست‌ها می‌باشد. ملاصدرا در بیاناتش اقراری می‌کند که کاش قرآن خوانده بودم! البته افراد این اقرار آخر ایشان را می‌گیرند، اما باز از همان اول کار او شروع می‌کنند؛ البته این را نمی‌گوییم که کسی فلسفه نخواند اما خداوند کتاب خودش را کتاب هست‌ها و تمایزش از نیست‌ها معرفی می‌کند.

انسان باید قدر هر چیزی را بداند و شناخت هست‌ها با قرآن به صورت کامل و کافی صورت می‌گیرد. حق و حکم خیلی شبیه یکدیگر می‌شود. به غیر حق یعنی به غیر حکم. فرض خداوند بر این است که هر کسی هر کاری می‌کند، باید به یک منبع ثابت متصل باشد. انسان هیچگاه از خود چیزی ندارد، لذا در سوره طور یا سوره‌های احتجاجی می‌گوید آیا کتاب این حرف را به شما زده است؟! آیا این حق است؟! حق یعنی؛ بالا کتاب، بالا علم و بالا هدایت و این خودش سه وجه؛ کتاب، علم و هدایت پیدا می‌کند و در سوره حج این موضوع آمده است. اکنون چهار واژه حکم، کتاب، علم و هدایت در اینجا بدست آمد. کتابی که اینجا می‌گوییم با آن کتاب فرق می‌کند و به همین دلیل در کتاب حجت، بحث حجت را مطرح کردیم و گفتیم هر کسی برای کارش باید حجت داشته باشد و به همین دلیل گاهی کتاب بالا می‌رود و گاهی پایین می‌آید. مفاهیم کتاب متشابه می‌شود.

کتاب، قرآن و فرقان یک ساحت ذکر دارند، ذکر به معنای اتصال به خدا و هستی بخش است، جنسش از نوع ربط و اتصال است. ما به آن یاد و حفظ می‌گوییم در حالیکه اصلش ربط است و هر آن چیزی که در قرآن مفهوم ربط را دارد، مثل «عُرْوَة» و «حَبْل». این خاصیت ذکر است.

Handwritten notes and diagrams on a whiteboard, likely related to the study of the Quran and its interpretation. The notes are written in Persian/Arabic script.

Top Section:

- فهم (Understanding)
- نقد (Criticism)
- تفسیر (Interpretation)
- تألیف (Authorship)
- تاریخ (History)
- تأثیر (Influence)
- تألیف (Authorship)
- تاریخ (History)
- تأثیر (Influence)

Left Side:

- قرآن (Quran)
- آیات (Verses)
- تفسیر (Interpretation)
- تألیف (Authorship)
- تاریخ (History)
- تأثیر (Influence)

Right Side:

- قرآن (Quran)
- آیات (Verses)
- تفسیر (Interpretation)
- تألیف (Authorship)
- تاریخ (History)
- تأثیر (Influence)

Bottom Section:

- تفسیر (Interpretation)
- تألیف (Authorship)
- تاریخ (History)
- تأثیر (Influence)

Diagrams:

- A diagram showing a person sitting at a desk, writing, with a clock and a book nearby. The person is labeled "مفسر" (Interpreter).
- A diagram showing a person sitting at a desk, writing, with a clock and a book nearby. The person is labeled "مفسر" (Interpreter).

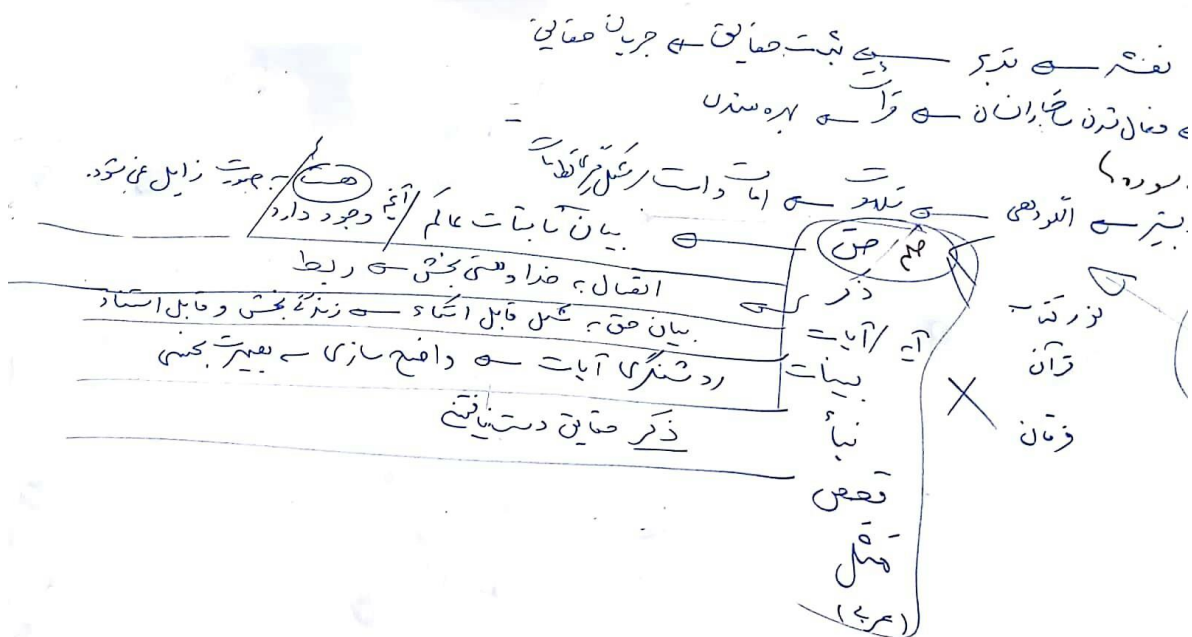
کارکرد آیه، پینه، بینات، آیات در زبان شناسی قرآن

ممکن است آنچه می‌گویم فقط فهم اجمالی‌اش در این جلسه ممکن شود اما به تدریج در اثر مطالعه و رجوع این مطالب برایتان مفید می‌شود. آنقدر که در این کار استفاده و بهره وجود دارد، در روش‌های تدبیر بهره وجود ندارد! و این دستاورد جدید ماست. یعنی اگر به کسی بگوییم روش‌ها را رها کن و فقط درصدد تشخیص این مطالب باش و محدوده‌هایش را بفهم، چون زبان یک متن را فهمیده است بقیه مطالب را نیز متوجه خواهد شد و حتی روش‌های آن

را نیز خواهد فهمید. تمام مشکل افراد در فهم قرآن، عدم توانایی در تمایز بین این واژگان است. اینکه می‌گویم نیاز به تأمل و حوصله دارد و بررسی و مطالعه می‌خواهد.

بینه وقتی است که روشنگری صورت می‌گیرد. بیان روشنگرایانه، روشنگری آیات است. به همین دلیل خیلی وقت‌ها همراه با خود آیات می‌آیند. آیات بینات نورافشانی و دریدن ظلمتی است و بیشتر در حوزه‌های احکام قرار می‌گیرد، در جاهایی که انسان‌ها گیج و در گمراهی به سر می‌برند. یک مرتبه حکم را به وضوح می‌گویند یعنی واضح‌سازی می‌کند؛ مثلاً احکام حدود را می‌گویند. همه احکام شرعی و حدود، ذیل بینات قرار می‌گیرند. کار آیات بینات، روشنگری و بصیرت‌بخشی است. حکمی که قبلاً گفته شد، احکام عقلی است.

آیات نسبت به بینات عمومی‌تر است. در آیات محورهای زندگی مشخص می‌شود؛ مثلاً شما سوره‌ای را می‌خوانید این موارد به صورت آیه، آیه است؛ یعنی در سوره یس محور آیه ۳ است؛ «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» می‌شود رسول، بعد آیه ۴؛ «عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» کارکردش را مشخص می‌کند و به همین ترتیب هر آیه‌ای محوربندی و چهارچوب‌بندی می‌کند و شاکله می‌دهد، شکل می‌دهد. اگر چیزی شکل نداشته باشد، رجوع به آن سخت می‌شود. مثل اینکه همه شما که اینجا نشسته‌اید، اسم و مشخصات دارید. این مشخصات کار شما را راحت می‌کند و اگر این مشخصات نبود، زندگی سخت بود. عنوان‌دار کردن حقایق کار آیه است. منتهی کارکرد آیه روشن‌بخشی است که یک زمان ذکر می‌شود یا معجزات که در قرآن با آیه مطرح می‌شوند مانند معجزه ناقة حضرت صالح علیه السلام، اسمش آیه است و این آیه خود روشنگر است تا شما بفهمید که پیامبر کیست. کارکرد هر آیه‌ای بینه است و گاهی که این کارکرد خیلی ظهور پیدا می‌کند، نامش را مستقلاً بینات می‌گذارند و گاهی هم آیات بینات گفته می‌شود.

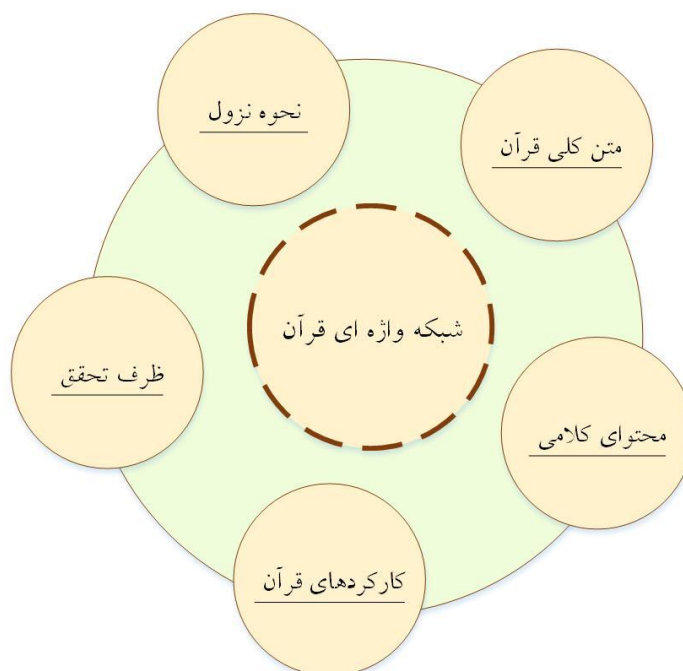
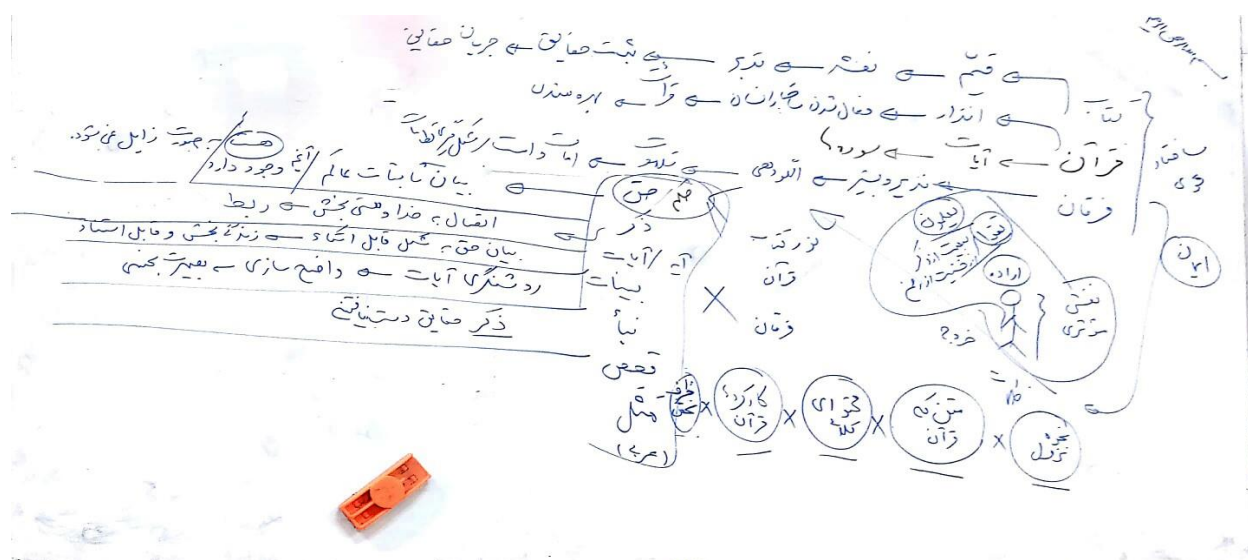


هدایت و رحمت و... از کارکردهای قرآن هستند. در اینجا ما به این کارکردها نمی پردازیم بلکه محتوای زبان شناسانه آنها را مطرح می کنیم. حالا ممکن است چیزی مانند ذکر هم محتوای زبان شناسانه باشد و هم کارکرد و در دو جا مصرف شده است.

شما با این کار پنج دسته واژه پیدا می کنید:

- آنچه مربوط به متن کلی قرآن است و می شود واژگان دیگری مانند صحف و سوره به آن ملحق شود. مربوط به متن شناسی و کلیت قرآن است.
- زمانی در مورد محتوای کلامی قرآن صحبت می کنیم.
- زمانی در مورد کارکردهای قرآن صحبت می کنیم.
- زمانی در مورد نحوه نزول قرآن صحبت می کنیم.
- زمانی هم در مورد ظرف تحقق قرآن صحبت می کنیم.

پنج دسته واژه پیدا می کنید. این پنج دسته استقرایی است و می توان به آن مجدد اضافه کرد.



فکر کنید در جلسه‌ای هستید که شبکه معنایی واژگان قرآن در پنج ساحت مطرح می‌شود. گاهی کاری به قرآن ندارم و وقتی فکر می‌کنم می‌بینم که اگر هر ساختاری در ساختار فردی و اجتماعی خود را شبیه قرآن کند، به فلاح و فوز می‌رسد. اصل هدایت در ساختار انسان، قرب است. قرب یعنی اینکه خداوند ساختاری قرار داده است تا هر کسی خود را به آن نزدیک کند. این حرف خیلی حرف مهمی است. اصل هدایت در ساحت انسان و اجتماع، قرب است. اینکه هر کس خودش را به یک ساختار هدایت‌شده‌ای نزدیک کند؛

یعنی من در حال زندگی هستم، قرآنی زندگی کنم، یعنی؛ متن زندگی ام، محتوای زندگی ام، کارکردهای تک تک برنامه‌های زندگی ام و ظروف تحقق‌شان شبیه به قرآن شود و قرب پیدا کنم. این کربلا درست می‌کند، اهل بیت درست می‌کند و این اصل اهل بیت درست می‌کند؛ «لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى»^{۶۴} یعنی اهل بیت علیهم السلام، یعنی شبیه‌ترین مثل به این حقیقت می‌شوند.

یکی می‌خواهد شبیه خدا شود. مگر می‌شود شبیه به خدا شد؟! می‌گوییم خدا مثل ندارد اما مثل دارد. مثل دارد یعنی خودش را در این سازه شبیه کند. چیزی که الان در مورد آن صحبت می‌کنیم، کلید دستیابی به ساحت اهل بیت علیهم السلام است، آن هم به شکل اتم و خالص‌ترین حالت ممکن. اگر به ما بگویند انسان چگونه می‌تواند شیعه خالص شود؟ می‌گوییم باید از امامش تبعیت کند. حالا که امامش در غیبت است، چه کار کند؟ می‌گوییم که صبر کند تا امامش بیاید و بعد می‌گوییم از ما که گذشت، ان شاء الله نسل بعدی ما!

اما این سازه چنین نمی‌گوید، این سازه آنچه امام زمان را امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌کند را به شما نشان می‌دهد، بعد می‌گوید تو سعی کن به این شکل شوی که این همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و این کاربردی‌ترین حرف در ساحت بشری است.

اگر من این ساختار را نداشته باشم، شیعه بودن برایم منتفی می‌شود و شیعه بودن برای من می‌شود دانستن چند روایت و عمل به آن و خوب بودن! این سیستم معجزه است. قرآن ملکوتی شدن را برای قاری خودش بدیهی می‌کند. بعد از مدتی انس، ملکوتی شدن برای انسان عادی می‌شود و قدرت‌های ویژه‌ای به او می‌دهد.

ارکان زبان شناختی قرآن

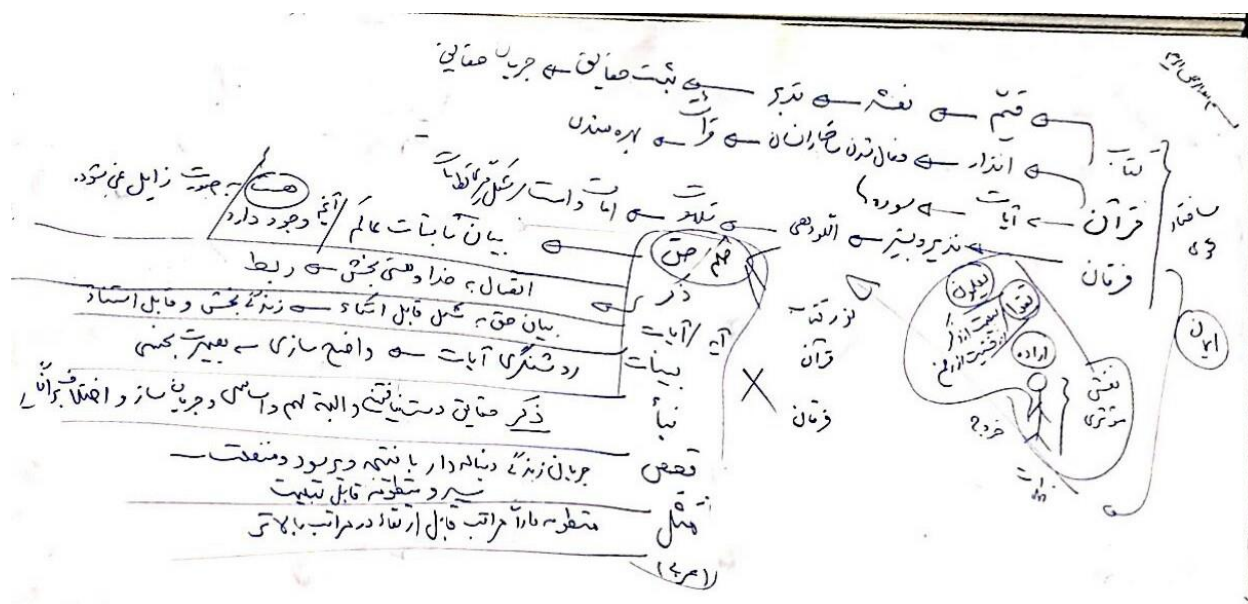
می‌خواهم با این واژگان که مرتب در قرآن با آن سروکار دارید، آشنا شوید که فهم آن‌ها می‌تواند برای شما خیلی کاربردی شود.

در نباء، ذکر حقایق دست نیافتنی و البته مهم و اساسی است. نوعا نباء جریان‌ساز است؛ مثلاً ذکر قیامت نباء است. شبیه‌ترین چیز به فرقان است زیرا وقتی می‌آید، بلافاصله انسان‌ها را دو طیف می‌کند و جریان ساز و البته اختلاف برانگیز است. «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ / عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ / الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»^{۶۵} هر جایی دیدید که انسان‌ها دو طیف شدند

^{۶۴} سوره روم، آیه ۲۷

^{۶۵} سوره نبأ، آیات ۳-۱

در آنجا ساحت نبأیی وجود دارد. حقیقتی دست نیافتنی‌ای مطرح می‌شود که فرد برای پذیرش آن باید اعتماد کند، در غیر این صورت اگر نتواند اعتماد کند، می‌گوید چه کسی گفته که اینگونه است؟! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»^{۶۶}. این افراد هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌آمد، او را به عنوان فاسق در نظر می‌گرفتند. «تَبَيَّنُوا» را می‌گذارند برای پیامبران! حضرت صدیقه (سلام الله علیها) حدیث فدک را که خواند گفتند، نباءات کو؟ فرمود مگر من فاسق هستم! (البته این را نفرمود و دلالت داد)



می شود برخی آیات را منظومه ای بخوانید و آن را به قصه تبدیل کنید. در بطن آن قصه است. سوره ناس که می خوانید در بطن خودش قصه است و یک منظومه دنباله دار می شود. تک تک مولفه هایش، هر کسی در ربوبیت دچار مشکل شد، هر کسی در ملکیت به مشکل برخورد و .. درونش پر از قصه می شود. وسواس خناس ربوبیتی، وسواس خناس ملک، وسواس خناس الوهیتی. جنه و ناس و قصه قصه، مثل مثل

چشم قصه بین و مثل بین پیدا کردن، مهم است. انسان می گوید سوره یس خواندم اما چیزی نصیبم نشد. اگر چشم مثل بین، چشم قصه بین، چشم آیات بین و... نباشد، نمی شود. وقتی هر بار با این لنتها نگاه شود، مگر حقایق سوره تمام شدنی است؟! و این یعنی ارتباط وسیع با سوره.

قصه منظومه ای دنباله دار است که از- تا دارد. در قرآن این موارد آموزش داده شده است. اگر کسی خواست قصه را یاد بگیرد باید سوره طه، یوسف و قصص را مطالعه نماید. چشم قصه بین را در این سوره ها یاد بگیرد و برود سراغ سوره ناس و بقیه سوره ها.

ارکان ساختار زبان شناسی قرآن	
حق	بیان ثابتات عالم یعنی هست ها و آنچه که وجود دارد به صورتی که زائل نمی شود. اگر کسی بخواهد به هست شناسی مراجعه کنند باید به قرآن مراجعه کنند. کتاب شناخت هست ها و تمایزش از نیستها.
ذکر	اتصال به خدا و هستی بخش. به هر چه در قرآن مفهوم ربط را دارد میتوان خاصیت ذکر قائل شد. (مثلا عروه) اتصال به حق
آیات	بیان حق به شکل قابل اتکا، زندگی بخش و قابل استناد
بینات	بصیرت بخشی، روشنگری آیات، واضح سازی.
نبا	ذکر حقایق دست نیافتنی. جریان ساز است و اختلاف برانگیز
قصص	جریان زندگی دنباله دار با نتیجه و پرسود و منفعت؛ سیر و منظومه ی قابل تبعیت است
مَثَل	منظومه ی دارای دارای مراتب قابل ارتقا در مراتب بالاتر

حیف است متن قرآن به عنوان یک متن علمی دیده نشود. خیلی بد است که می گویم متن علمی، ولی ای کاش ما به قرآن حداقل به عنوان یک متن علمی نگاه می کردیم. ما حتی قرآن را به عنوان یک متن علمی قبول نداریم.. مثلاً قرآن تفکر را در انسان فعال می کند اما ما فکر می کنیم قرآن فقط برای ثواب و مسائل شبیه به این است! در حالیکه قرآن وجوه مختلف بسیاری دارد.

این تعاریف به گونه ای است که حتی می توان در مورد آن با اهل سنت نیز بحث کرد. بهترین شیوه برای تولید علم ورود در مدار احتیاط است.

تفصیل حقیقت از آن جهت که منجر به نیاز بیشتر انسان می شود، سبب نزول است.

یکی از کارهایی که باید برای خود انجام دهیم، تهیه دفترچه ای برای یادگیری عمیق ۱۷۰۰ واژه قرآن بر اساس یکی از کتب «مفردات»، «قاموس» یا «التحقیق» است.

«وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ / وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ يَوْمَ الْحِسَابِ»^{۶۷}

آشنایی با ساختار زبان شناسی قرآن در سوره مبارکه غافر

در اینجا باید کتاب، قرآن، فرقان، ذکر، قصص، نباء و حق را هر کس به وسع خودش در آیه ببیند. قبل از اینکه در این آیات جستجو کنیم، ابتدا آیات اولیه سوره غافر را نگاه کنیم و بینیم سوره غافر چه سوره‌ای است.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٢﴾

خداوند مجموعه حقایقی را که جلوه عزت خودش است، توسط این سوره نازل می‌کند.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ ﴿٣﴾

اینکه چگونه در عالم انعکاس پیدا می‌کند.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿٤﴾

نشان می‌دهد که عده‌ای با آیات الهی جدال می‌کنند. با کتاب جدال نمی‌کنند بلکه با آیات جدال می‌کنند یعنی پیامبر و یا احکام الهی که می‌آید، با آن‌ها جدال می‌کنند. با موسی (علیه السلام) جدال می‌کنند. در واقع وقتی انسان‌ها به جدال با کتاب می‌پردازند، با کل کتاب که نمی‌توانند جدال کنند! بلکه با یک حقیقت مُمَثَّل آن در می‌افتند.

آیات بعدی در مورد این بحث خیلی نکات دارد اما به آیات ۲۶ و ۲۷ باز می‌گردیم.

فرعون با موسی (علیه السلام) جدال می‌کند و جدال یعنی ایجاد کردن کشمکش.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

^{۶۷} سوره غافر، آیات ۲۷-۲۶

بنده خدایی که مومن آل فرعون است، ایمان می آورد. می خواهم امشب از این زاویه به آیات نگاه کنید که یاد بگیریم، چگونه با این دستگاه کار کنیم. یک بخش آن آیه است، یک بخش آن بینه و... کاربرد این آیات برای ما کار کردن با این دستگاه است با استفاده از ذکر، قصه یا مثل. کلاس درسی گذاشته است که غیر از آنکه در زمان خودش ایمانی را آشکار کرده است، آمده است شیوه قرائت یک حقیقت را در یک صحنه عملی و عینی زندگی که منجر به شهادتش نیز شده است، بیان کند. می خواهیم ببینیم دستگاه فکری او در مشاهده حقیقت به چه صورت است. او موسی (علیه السلام) را حق و فرعون را باطل دید. بینه موسی (علیه السلام) را دید. بینه موسی (علیه السلام) را اینگونه دید: «وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».

یا او دروغ می گوید یا راست، چرا می خواهید او را بکشید؟! اگر دروغ بگویند که دروغش به خودش برمی گردد اما اگر راست بگویند «يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي...» است. اگر کسی مخالف شما است، لازم نیست او را بکشید، کمی مهربان تر باشید!

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (٢٩)

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (٣٠)

از گذشته استفاده می کند پس یا قصص است یا نباء. سبک ورود امیرالمومنین (علیه السلام) به جامعه سبک ورود رجل یسعی و مومن آل فرعون است. اینکه تشبیه می کنند به جهت این است که بگویند این کار، کاری امام گونه است.

ما از طفولیت به سمت بلوغ می رویم و بعد از بلوغ به بلوغ های بعدی می رسیم. هر انسانی از ابتدا بالغ به دنیا نمی آید مگر تعدادی محدود مانند حضرت یحیی (علیه السلام). نوع انسان اینگونه است و بنابراین در بستری از آموزش قرار می گیرد. مهم این است که به گونه ای آموزش ببیند که مثل سواد خواندن یک متن در ابتدا بتواند الفبا را بخواند و بعد بتواند یک داستان را و بعد یک متن سنگین را بخواند. اگر انسان در مواجهه با مسائل زندگی توقعش این باشد که بتواند از همان اول با شاخص های قرآن زندگی کند، تصور اشتباهی است. به دلیل اینکه انسان ساختاری دارد تا بتواند ارجاع دهد و به متن تسلط پیدا کند، و این زمان می برد. شما این حرف را به خودی خود می پذیرید چون آموزش در

انسان تدریجی یا تنزیلی است. راهش این است که در مسیر آموزش قرار بگیرد. به نظر می‌رسد اگر آموزش‌ها سوره‌ای شود، این قدرت برای فرد اتفاق می‌افتد. سوره‌ای شود یعنی سوره سوره بخوانید و مفاهیم آن را بدست آورید و تشخیص دهید و بروید سوره بعدی. اگر کسی فضای سوره‌ای را تجربه کند، قدرت او پس از یک سال، دو سال برای این سطحی که می‌گوییم مهیا می‌شود، منتهی خود این آموزش نیز موثر است. برخی آموزش‌ها ممکن است ده سال بعد اثر داشته باشد و برخی آموزش‌ها به دلیل آشنایی با ساختار زبان شناسی قرآن این امکان و قدرت را زودتر فراهم می‌کند. در غیر این صورت افرادی که با قرآن انس دارند بعد از سی یا چهل سال این توان برایشان ایجاد می‌شود و این موضوع به نوع روشی که برای آموزش قرآن اتخاذ می‌شود، برمی‌گردد.

بحث ما در این شب‌ها این است که چنین شأنی را برای قرآن قائل شویم و اصلاً در مورد چگونگی تحقق این موضوع حرفی نمی‌زنیم بلکه در مورد امکان تحقق آن صحبت می‌کنیم. چنین قدر و منزلتی از قرآن را بیان می‌کنیم.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

این آیه یک قانون و ساختار حق است. زمانی داستان و زمانی قانونی را مطرح می‌کند. هر چیزی که در سیستم قانون است به وجه کتابیت باز می‌گردد.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

چون این موضوع را به درون فرد می‌برد و او باید عمل صالح انجام دهد، در ذیل قرائت قرار می‌گیرد. ساختار درونی فرد را تقویت می‌کند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

فرعون وقتی حرف می‌زند نمی‌گوید یوسفی وجود نداشته، ارتباط موسی (علیه السلام) با وحی را قطع می‌کند؛ یعنی وجه انبایی و نبی بودن موسی علیه السلام را زیر سوال می‌برد.

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنَ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾

مرتاب فرد بد دل است و بدلی را رواج می‌دهد. کاری می‌کند که خودش در معرض بددلی قرار می‌گیرد.

جمع بندی؛ ارتباط عظمت قرآن، شب قدر و مقدرات انسان

- خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرد. مقدرات انسان در هر سال در شب قدر نازل می‌شود و وجود شب قدر نشان دهنده یک ساختار منظم در عالم است. در غیر این صورت می‌شد که قرآن در هر موقعی نازل شود و مقدرات انسان در هر موقعی از سال نازل شود. اما همین که این نزول در زمان مشخصی است نشان می‌دهد که در عالم نظامی وجود دارد. استفاده از این نظام موجب هدایت و رحمت انسان است. شبیه شدن به این نظام طبیعتا موجب هدایت و رحمت است. بیشتر روی شبیه شدن صحبت داریم.

فهم احکامات و اجرایات زندگی؛ تقدیر مقدرات

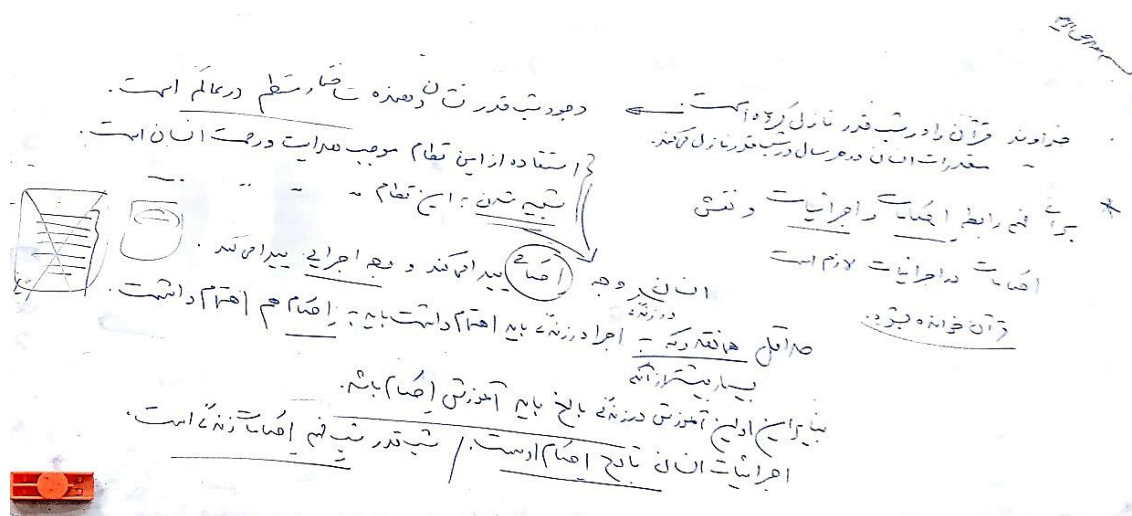
انسان در زندگی اش یک وجه إحکامی پیدا می‌کند و یک وجه اجرایی. در وجه إحکامی امضای مقدرات صورت می‌گیرد اما اجرای آن در زمان دیگری صورت می‌گیرد. یعنی همانقدر که به اجرا در زندگی باید اهتمام داشت، باید به إحکام نیز اهتمام داشت. این جمله را باید اینگونه بگوییم؛ بسیار بیشتر از آنکه انسان در زندگی به اجرا اهتمام دارد باید به إحکام داشتن اهتمام ورزد. نوعا در زندگی‌ها اجرایات مهم می‌شود. در شب قدر آنچه از خطا می‌خواهیم نوعا حتی در معنویات به صورت تفصیلی تقاضا داریم و إحکام نمی‌خواهیم. حوائج خود را به صورت إحکامی نمی‌دانیم چگونه است. بنابراین اولین آموزش در زندگی انسان بالغ باید آموزش إحکام باشد؛ مثال، اجرا زمانی است که می‌گویید می‌خواهم در سال آینده این ده کار را انجام دهم و إحکام می‌شود اینکه مثلا قرار می‌گذارم از لغو اعراض کنم. وقتی می‌گویم می‌خواهم از لغو اعراض کنم، در هنگام اجرا هر کارم را بررسی می‌کنم و اگر لغو بود، کنار می‌گذارم. به این ترتیب بخشی از کارها کنار می‌رود و مجموعه‌ای از کارها خودشان به وجود می‌آیند. اصلا مقدرات ساز می‌شود. نوع زندگی، تحصیل و ازدواج را تغییر می‌دهد و این فقط با یک تصمیم إحکامی محقق می‌شود. ما نمی‌دانیم تصمیمات إحکامی چیست. بنابراین اولین کاری که در قرآن شکل می‌گیرد، همین آموزش إحکام‌ها می‌باشد. چون از آموزشی إحکامی قرآن استفاده نمی‌کنیم، خیلی از خواندن آن لذت نمی‌بریم؛ مثلا سوره مومنون إحکام یک زندگی را از همان ابتدا گفته است. همان هشت موردی که در آیات ابتدایی است. وقتی احکام وارد زندگی می‌شود، بقیه زندگی را جهت می‌دهد. خیر گزینی و حسن گزینی إحکام

خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است
 مقدار آن آن در سال در شب قدر نازل می‌گردد.
 { استفاده از این نظام موجب هدایت در میان آن است }
 شبی که در این نظام ...
 آن در شب قدر پیدا می‌گردد و بعد از آن پیدا می‌گردد.
 در آن شب ...
 در آن شب ...
 بسیار بیشتر است
 بسیار است و در آن شب ...

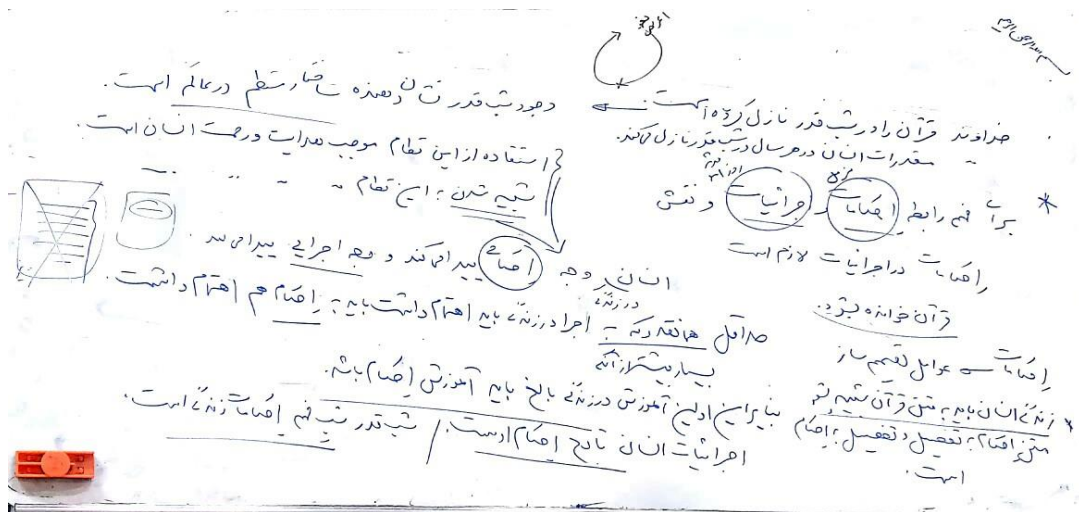
- ## تمرین عملی؛ فهم احکام و اجرائیات

- پیشنهاد عملی بنده این است؛ اگر کسی مفهوم احکامات را بخواند بفهمد، سوره‌های مومنون، حج و انبیاء را بخواند. این سه سوره با هم هستند. در این سوره‌ها احکامات زندگی به شکل خیلی عالی و خوبی آمده است؛ در سوره انبیاء احکامات مربوط به بخش باورها و توحید آمده است. سوره حج مقاصد و نیازها را مشخص می‌کند و در سوره مومنون اعمال، رفتار و فعلیت‌ها را درست می‌کند. هر کدام از این موارد احکام من وجه می‌دهد. خود احکام هم تفصیل می‌دهد یعنی خود احکام‌ها هم باید جهت داشته باشند.
- محل تصمیم‌گیری برای احکامات، شب است و محل اجرایات روز و سوره‌های مربوط نیز مزمل و مدثر است. به همین دلیل آنچه در مورد سوره قدر گفته شده در مورد سوره مزمل نیز بیان شده است. برای فهم رابطه احکامات و اجرایات و نقش احکامات در اجرایات و ارتباط آنها ریال لازم است قرآن خوانده شود. مثلاً کسی که تفصیل

و اجرایات انسانی که از لغو اعراض می کند و سایر خصوصیات گفته شده در سوره مومنین را دارد، در اجرایات سرعت در خیرات خواهد داشت. برای فهم این رابطه باید قرآن خواند.



- احکامات، عوامل تصمیم ساز هستند. زندگی انسان باید به متن قرآن شبیه شود. متن قرآن متن احکام به تفصیل و تفصیل به احکام است؛ مثلاً اعراض از لغو را احکام امثال خود گرفته ام یا مثلاً یکی مراقب از نماز را احکام گرفته است یا یکی هر هشت مورد را. این در صحنه زندگی من باید تفصیل پیدا کند. برای لغو و غیر لغو ملاک قرار می دهیم. هر کسی به نسبت خودش آنچه را لغو است را کنار بگذارد. در این صورت خیلی از برنامه ها متوقف می شود و خیلی از برنامه ها جای آن را می گیرد. بنابراین برنامه هایی که جایگزین می شوند، باید شما را به تقویت ایمان و اعراض از لغو کمک کند و حتماً باید به موطن خودش برگردد؛ یعنی اعراض از لغو در کارها جریان پیدا می کند و سپس نزدیک سال بعد تشخیص اش از لغو کاملاً متفاوت می شود.



- آموزش شیوه‌های احکام به تفصیل از قرآن مهم است؛ مثلاً در سوره مبارکه انفال گاهی سوال‌ها تبدیل به وزر و بال می‌شود! این را بدانید هر کاری که در قالب لغو انجام شود، حتی اگر ظاهر درستی داشته باشد مثل خواندن پ نماز مستحبی اضافه است که تبدیل به وزر و بال می‌شود و این خاصیت لغو است.
- خداوند در سال، شب قدر را نماینده احکامات و اجراییات قرار داده است و در طول سال شب جمعه را به عنوان نماینده شب قدر معرفی کرده است. یعنی از مسیر شب‌های جمعه هر سال به شب قدر می‌رسید. یعنی هر کسی عین همین کار را در شب‌های جمعه پایگاه بزند و آن را قابل ارزیابی نماید.
- اهل بیت (علیهم السلام) سوره مبارکه اسراء را برای شب جمعه و سوره مبارکه کهف را برای روز جمعه توصیه کرده‌اند. احکامی‌ترین دستورات در سوره اسراء است و احکامات سالانه شما را تامین می‌کند. کهف هم اجراییات را می‌گوید. اجراییات انسان به چهار دسته تقسیم می‌شود یا کهفی است یا باغی (اشاره به داستان باغ که در سوره آمده است) یا موسی و خضری است یا ذوالقرنینی. در اجراییات برای شما چهار شعبه باز می‌کند. در کهفی نظامی معیوب وجود دارد که باید اصلاح شود. در باغی رسیدن به امکانات است.
- برای اینکه سریع احکامات را ببینید، سوره‌های مومنون، انبیاء و حج را بخوانید (این سه سوره را تا آخر ماه رمضان بخوانید).

مطالعه سوره های اسراء (شب جمعه) و كهف (روز جمعه)؛ تا سال آینده (مطالعه تدریجی)

- اگر کسی بخواهد به تدریج این موارد را فعال کند، اسراء و كهف را بخواند. در اسراء و كهف همه موارد گفته شده از مثل، قصص و.... آمده است. این سوره ها جزء معلمین بی نظیر قرآن هستند.
- ما باید به سمت احکام های مرتبه بالاتر مانند آنچه در سوره نحل گفته شد برویم که «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ...»^{۶۸} ولی این برای ده سال بعد است.

جدول تمرین عملی - جلسه

شناسایی احکامات زندگی

جهت تنظیم مقدرات شب های قدر

«بامحوریت مطالعه بر سوره های مبارکه انبیاء، حج، مومنون، اسراء و كهف»

مقدمه

همانطور که از آیات و روایات بر می آید، خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرده است و مقدرات انسان نیز در شب قدر نازل شده است. وجود شب قدر نشان دهنده یک ساختار منظم در عالم است. انسان می تواند با استفاده و بهره مندی از این نظام و همچنین با شبیه شدنش به این نظام خود را در معرض هدایت و رحمت قرار دهد.

بیان مساله

برای اینکه انسان بتواند قدر شب قدر را دانسته و شبیه شدن به عظمت آن را در خود تمرین کند، لازم است دو وجه زندگی اش را مراقبت نماید.

- وجه اول: احکامات زندگی

^{۶۸} سوره نحل، آیه ۲

- وجه دوم: اجرایات زندگی

در طول زندگی برای انسان ضروری ست که بسیار بیشتر از آنچه به اجرایات اهتمام داشته، به احکام هایش توجه داشته باشد.

چرا که احکام جهت ده و تعیین کننده ی همه ی اجرایاتی ست که فرد به آنها می پردازد. اگر این احکامات در زندگی تعیین شود برنامه های زندگی کاملاً تعیین می گردد:

مثلاً یکی از احکامی که در سوره مومنون آورده شده است، این است: *والذینهم عن اللغو معرضون*. این قانون می شود یک اصل در زندگی که بواسطه آن، چون بناست که از لغو اعراض کند، در هر تصمیمی که برای انجام کار گرفته می شود لغو بودن یا نبودن در نظر گرفته شده و کار یا انتخاب می شود و یا کنار گذاشته می شود.

بنابر این اولین آموزش در زندگی انسان بالغ، بایستی آموزش احکام باشد. تا انسان نتواند احکام زندگی خود را مشخصاً تعیین نماید، اجرایاتش را نمی تواند سمت و سوی الهی دهد.

در این راستا لازم است انسان به قرآن مراجعه کرده، و احکام زندگی خود را تشخیص دهد و اساس برنامه های اجرایی لحاظ کند.

با مطالعاتی پیشنهادی برای این فرایند در دو شکل ارائه می گردد:

یک. مطالعه دفعی و ضربتی (تا ماه مبارک)

دو. مطالعه مدت دار (شب و روز جمعه در طول سال)

جدول مطالعه کوتاه مدت

در شکل اول مطالعه؛ سه سوره انبیا، حج و مومنون با توجه به احکامات آن تا آخر ماه مبارک رمضان مطالعه می شود.

سوره مبارکه حج	سوره مبارکه انبیا	سوره مبارکه مومنون
اصلاح احکامات مقصدی ^{۶۹}	اصلاح احکامات باوری-توحیدی ^{۷۰}	اصلاح احکامات معنوی ذکر ^{۷۱}

مطالعه ضربتی (تا آخر ماه مبارک)

^{۶۹} مقصد سازی در انسان دارای قواعدی ست که با مطالعه سوره مبارکه حج می توان قدری با آن آشنا شد.

^{۷۰} انسان در زندگی نیاز دارد که باورهايش را توحیدی کند، برای این منظور سوره مبارکه انبیا، متن بسیار عمیقی ست که می توان با بهره مندی از آن، به اندازه وسع خواننده به اصلاح باورها مبادرت ورزید.

^{۷۱} معنویت و ذکر، اگر به محکمت خود متصل نباشد، ممکن است مسیرهای نادرستی را پیش روی انسان بگذارد. لذا مطالعه سوره مبارکه مومنون با بیان محکمترین پایه های معنویت و ذکر، چهارچوب آن را مشخص کرده و از نفوذ هر گونه انحراف در آن جلوگیری می نماید

در شکل دوم دو سوره اسرا در شب جمعه و سوره مبارکه کهف در روز جمعه مطالعه شده و مبانی آن مورد بررسی قرار می گیرد.

سوره مبارکه اسرا؛ شب جمعه				سوره مبارکه کهف؛ روز جمعه			
فهم و اصلاح احکامات از سوره				تقسیم اجزایات ^{۷۲} به ۴ سطح (با توجه به محتوای سوره)			
				کهفی	موسی و خضری	باغی	ذی القرنینی
				اصلاح نظامات معیوب	ارتباط با علما یا روابط دارای مراتب	ارتباط با منافع و نعمات	ارتباط کمک به دیگران

مطالعه مدت دار (تا ماه مبارک بعدی)

^{۷۲} با توجه به اینکه بستر بروز احکامات انسان، موقعیت های زندگی او هستند، لازم است با مطالعه سوره مبارکه کهف، با این موقعیت ها شده و نحوه اقدام در هر عرصه را با مدد مضامین سوره، بکار بست.

منظور از اجزایات، همان موقعیتهایی ست که انسان در زندگی با آن مواجه می شود و احکامات را علنا و در عمل بیان می کند. مثلا در داستان باغ، دو نفر مشاهده می شوند، که هر کدام نظام فکری شان، نوعی از مواجهه را برایشان رقم می زند، کسی که توحید را باور دارد، به نوعی در اجرای اموراتش آن را به کار می بندد و آنکه ندارد متضرر این نداشته اش می شود. این قوانین مهم را تنها و تنها می توان در سوره های قرآن مطالعه کرد.

مقدمه

از مهم ترین اتفاقاتی که باید در دهه آخر ماه رمضان برای انسان رخ دهد این است که با نزدیک شدن به عید فطر احساس سبکی در فرد ایجاد شود. احساس کند که خداوند او را قبول و برای ملاقات با خودش آماده کرده است. ان شاء الله که این جلسات مقدماتی باشد برای آموزش گناهان و عاقبت بخیری ما.

ان شاء الله این دعا که؛ خدایا اگر ما جزء شهدا و صلحاء نیستیم، اسم ما را جزء آنها قرار بده، برای ما محقق شود، صلواتی ختم بفرمایید.

نظام مؤلفه ای در قرآن

اصول و مبانی

قبل از شروع بحث توضیحاتی در مورد نظام مؤلفه ای ارائه می دهیم. اگر مباحث را به صورت غیر مؤلفه ای هم کار کنیم، مطالب فهم می شود اما زمانی که مؤلفه ای کار می کنیم و می گوئیم سه مؤلفه کتاب، فرقان و قرآن داریم و از سویی سه مؤلفه انزال، تنزیل و تنزل داریم، ضمن تقویت یادگیری، استفاده از مثلث قرآن نیز خیلی قوی می شود. اتفاقی در یک سطح به شکلی و در سطح دیگر به شکل دیگری رخ می دهد و این امکان وجود دارد که بین آنها مقایسه هایی انجام شود اما شرطش این است که در تناظرها مراعات داشته باشید؛

مثلا اگر این طرف می گوئیم تدبر، قرائت و تلاوت و آن طرف می گوئیم کتاب، قرآن و فرقان، نباید این موارد را به یکدیگر نسبت دهیم. خود این نسبت دادن ها گاهی خطرناک است که برخی این کار را انجام می دهند.

استفاده باید به صورت مستقل باشد؛

یعنی قواعد و قوانین هر دسته را به دست آوریم و بعد قواعد را با یکدیگر بسنجیم. در قرآن و کل ادبیات عرب و عربیت قرآن اکثر اوقات قاعده «اذ اجتمعها افتراقا» است؛

یعنی کتاب با قرآن و فرقان می آید، معناها جدا می شوند اما اگر کتاب آمد، باید بررسی کنید چون ممکن است معنای کتاب را داشته باشد و معنای فرقان و قرآن را نیز داشته باشد.

«اذ اجتمعها افتراقا» وقتی با هم می آیند، معانی جدا می شوند اما زمانی که جدا جدا می آیند، ممکن است در معنای یکدیگر به کار روند.

هیچ اشکالی نیز ندارد و این قوت بلاغتی قرآن است که یک کلمه می تواند بار بقیه کلمات را هم به دوش بکشد. به همین دلیل وقتی مؤلفه ای کار می کنید، باید بتوانید مؤلفه ای هم تحلیل کنید و اگر تحلیل مؤلفه ای را بلد نباشید، حتما دچار برداشت های اشتباه خواهید شد.

قصده داریم نظام مؤلفه ای مطرح شده در جلسه قبل را، تکمیل نماییم.

تفصیلی بر وجوه توجه به قرآن (ارکان)

زمانی که قرآن می خوانید به اعتبار قرآنیت، فرقانیت و کتابیت آن را می خوانید. در قرآن خواندن حداقل به یکی از وجوه زیر توجه می شود؛

یا به حق و حکمی که دارد

یا به آیه از جهت اتصال به خدا و ذکر

یا به آیه ای از جهت آن نباء و خبری که اخذ می کند

یا یک جریان که به آن قصص می گوید که قصص را می خواند و یا قصص می گیرد

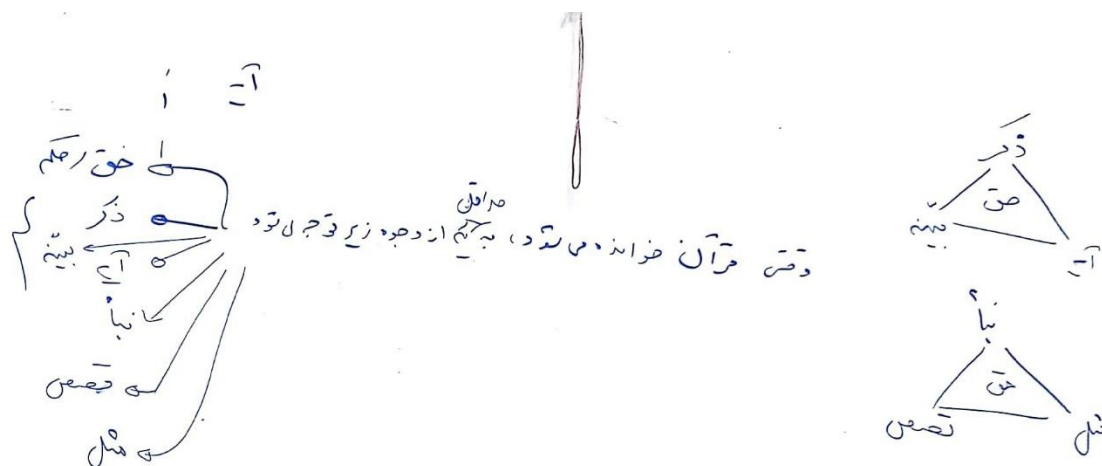
یا از حالت مثل

یا از حالت بینه و دلیل بودنش استفاده می شود

و یا همه این موارد.

جریان موجود در مولفه ها

هر آیه ای می تواند هر کدام از این اعتبارها را داشته باشد. این موارد خودشان جریانی را ایجاد می کنند. ذکر که می آید نوعاً با آیه همراه می شود و بینه می دهد و این سه با هم طرح می شوند. اتصال که صورت می گیرد آیه هم خود را نشان می دهد و بعد از آن شکل بینه پیدا می کند. از سویی وقتی نباء می آید، نوعاً حالت مثل و حالت قصص پیدا می کند. وقتی تعداد مولفه را زیاد و آن ها را پخش می کنیم، لازم است برای آن ها نظام جمعی در نظر بگیریم و در نظام جمع نباء، مثل و قصص با هم بررسی می شوند و ذکر، آیه و بینه نیز با یکدیگر. این موارد دو دسته می شوند و حق بین این دو به صورت مشترک قرار می گیرد.



وقوف در سوره ها برای فهم نظام مولفه ای قرآن

اینکه توجه ما به آیات قرآن متعدد شود، بهره ما هم از آیات متعدد خواهد شد و این به فرد قدرت تمرکز روی متن می دهد. مکث یعنی وقوف پیدا کردن در یک سوره. برای وقوف در سوره می توان هر بار آیات آن را به نوعی خواند.

وقوف در سوره جاثیه؛ شناسایی وجه «آیه ای»

سوره متناسب برای خواندن قرآن به وجه آیه ای و یاد گرفتن اینکه خواندن به وجه آیه ای چگونه است، «سوره جاثیه» است. وقتی به وجه آیه ای می خوانید، به سمت غایات پیش می رود؛ مثلاً می گوید «در خلق شما آیاتی است برای مومنین» بنابراین فرد باید اقتضائاتی داشته باشد که بتواند از آن بهره ببرد. سوره جاثیه محل ظهور آیات است.

وقوف در سوره ص؛ شناسایی وجه «ذکری»

سوره های دارای حرف مقطعه مانند سوره های ص، مریم و اعراف را با دید ذکر بخوانید که البته بهترینش، سوره ص است. وجه ذکریت در سوره ص کامل توضیح داده شده است و در انتها نباء هم دارد.

وقوف در سوره رعد؛ شناسایی وجه «حق»

اگر کسی خواست حقانیت قرآن را کار کند، به سراغ سوره رعد برود.

وقوف در سوره آل عمران و نور؛ شناسایی وجه «بینه و بینات»

بینه و بینات را تقریباً در سوره های مدنی می توان دید اما شاخص آنها سوره های آل عمران، بینه و نور است. همه انواع بینه در سوره نور آمده است.

وقوف در سوره شعراء؛ شناسایی وجه «نباء»

برای خواندن قرآن به سبک نبائی، سوره شعراء را بخوانید. سوره هایی مثل شعراء که انبایی است، آیات آخرش عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح می کند و ایشان اعلام می کند که در عشیره خودش اول کسی که به اسلام گرایش پیدا کند، او خلیفه من است. جریان نباء از سوره شعراء کلید می خورد، به این نحو که شما رسول نیستید و شاهد رسول هستید، باید به رسول اعتماد کنید و بنابراین آن حکمی که ایشان توسط وحی دریافت می کند، در اثر این اعتماد به شما می رسد، باید آن را اجرا کنید. اما خود این جریان مجموعه آداب دانی ها را لازم دارد که سوره های طواسین سیرشان اینگونه است. انسانی به حقیقتی دست پیدا می کند و شما به اعتبار حقیقتی که یک نفر به آن دست پیدا کرده است، به دنبال او می روید. مثل جریان بلقیس که با حضرت سلیمان علیه السلام مواجه می شود و در نهایت

قدرت خود را به سلیمان علیه السلام واگذار کرد و طبق حضرت سلیمان علیه السلام عمل کرد و تابع نعل به نعل شد و از زنان بزرگ اسلام گردید. به خودش وحی نمی‌شود اما از او تبعیت می‌کند.

وقوف در سور قصص، یوسف، طه؛ شناسایی وجه «قصص»

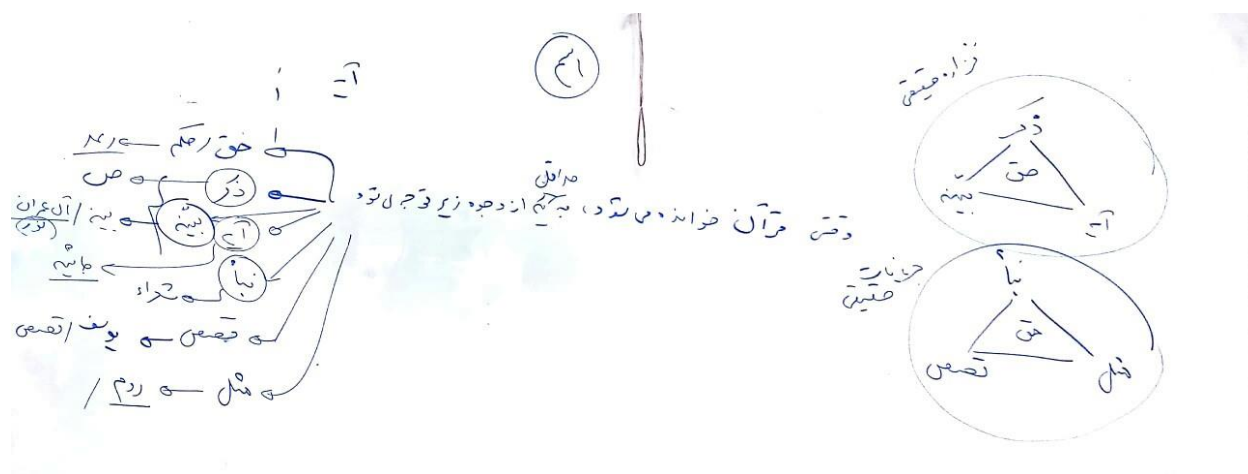
و برای قصص نیز سوره‌های قصص، یوسف، طه

وقوف در سوره روم؛ شناسایی وجه «مثلی»

و برای تبیین وجه مثلث می‌توان سوره روم را مطالعه کرد.

معانی ضمنی مولفه‌ها

ذکر، اتصال و نباء، خبر امر مهم است و بینه روشنگری است. در قصص جریان عرضی است و در مثل جریان طولی است. نباء خبر می‌دهد و مثل طولی بالا می‌برد و قصص عرضی این کار را می‌کند. ذکر، آیه و بینه ماهیتشان گزاره‌های حقیقی است اما ماهیت نباء، قصص و مثل جریانات حقیقی است. یکی گزاره درست می‌کند و دیگری منظومه و پیوسته‌ای از گزاره‌ها را ارائه می‌دهد. ذکر، آیه و بینه به همدیگر شبیه می‌شوند.



جریان اسم الله در سوره‌های قرآن

جریان دیگری در قرآن وجود دارد جدای از همه این موارد، بحث جریان اسم الله که دارای هویت مستقلی در قرآن است. جریان اسم در قرآن به گونه‌ای است که گویی همه قرآن از ابتدا تا انتها تجلی اسماء است. هیچ چیزی در جریان

کتاب نیست مگر اینکه نقشی از اسماء است که به وسیله برخی از اسماء نمایان می‌شود؛ مثلاً «بسم الله الرحمن الرحيم» این جریان را ظاهر کرده است.

سوره قدر؛ تجلی اسم الله رحمن رحيم

سوره قدر تجلی چه اسمی است؟ سوره قدر تجلی اسم الله، رحمن و رحيم است. الله با جلوه رحمانيت و رحيميت تجلی می‌یابد. سوره قدر از یک وجه و سوره توحيد از وجهی دیگر، این اسماء را تجلی می‌دهد. وقتی می‌گویم «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ...»^{۷۳} به اسماء الحسنی جاری شده در سوره توجه می‌کنیم و اینکه در ليله القدر، اسم الله، رحمن و رحيم تجلی پیدا می‌کند. رحمانيت و رحيميت خدا متجلی می‌شود.

هر سوره‌ای «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد و این یعنی هر سوره‌ای دستگاه مخصوص به خودش را دارد. اسم را باید مجزا کار کرد. اسم همان جاری شدن رحمانيت و رحيميت متناسب با فیض وجود و متناسب با نیازهایی است که در انسان وجود دارد. یکی از سوره‌هایی که نزدیک ترین حالت را به اسم الله، رحمن، رحيم به خود می‌گیرد، سوره قدر است. کار اسم، تولید کردن نیاز است. سوره‌های حمد و توحيد نیز اینگونه هستند. اسم، وجه نیاز انسان است و وجه نیاز با وجه قدر انسان تناسب پیدا می‌کند و متناسب با قدر جریان پیدا می‌کند.

آیاتی هم که از فعل خدا سخن به میان می‌آورند، تبدیل به صفت می‌شوند. صفت هم به اسم تبدیل می‌شود. یک فعل الله، یک صفت و یک اسم داریم. خصوصیت اسم این است که هر جایی که اسماء مطرح می‌شود، در عین حال که بالاترین قله را نشانه می‌رود، از نظر مفهومی پایین‌ترین بخش را نشانه می‌رود. چون یک سوی اسم، نیاز است و با استفاده از اسماء یک سوره می‌توان در آن سوره آسیب‌شناسی انجام داد؛ یعنی اگر کسی بگوید که چه کسی می‌تواند سوره قدر را درک کند، باید «بسم الله الرحمن الرحيم» جوابش را بدهد. یعنی کسی که بیشترین حظّ را از رحمت برای خودش فراهم کند. اغلب مکان‌هایی که راجع به کارکردهای قرآن آمده است، می‌گوید «هدی» و «رحمت» و این وجه رحمانيت و رحيميت است. «رحمانيت» روی وجودبخشی و «رحيميت» روی هدایت‌بخشی قرار می‌گیرد. هدی و رحمت می‌شود رحمان و رحيم. «هدی» به منتهی می‌شود رحيميت. رحمانيت را ما به وجه عمومی می‌گیریم

^{۷۳} سوره قدر، آیه ۱

اما در سوره مریم ثابت می‌کند وجود انبیاء صادر شده از رحمانیت خدا می‌باشد؛ یعنی تلقی ما از رحمانیت باید اصلاح شود.

در قرآن به نوعی با ذات کاری نداریم و همه فعل الله است چون کلام است. قرآن شما را به سمت ذات دلالت نمی‌دهد حتی صفات ذاتش که علم و قدرت است را فعلی مطرح می‌کند. خدا به کسی آدرس ذات خود را نمی‌دهد زیرا در ذات حیرت است. البته نزدیک‌ترین سوره به ذات خدا، سوره توحید است که از طریق نفی است و اثباتی نیست. نزدیکترین فضا به ذات خدا، سوره توحید است.

خواندن قرآن بر اساس اسم، نیاز به خوانش خاصی دارد. بخش‌هایی از این نحوه خوانش در کتاب تدبر مدنی و کتاب اسماء آمده است. قاعده کلی این است که هر قسمتی از قرآن را که می‌خوانید، باید این موارد را به مفهوم تبدیل کنید و مفهوم را در نظام خالقیت ببرید و از آن معنا در بیاورید و سپس معنا را به نزدیک‌ترین اسمش تبدیل کنید. برای هر بخش می‌توان اسماء را به دست آورد. این تکالیف خیلی ساده هستند و ان شاء الله زمانی گذرتان به آن می‌افتد.

مبنای فهم لیلہ القدر؛ شناخت ساختار حیات انسان

بحث امشب در مورد لیلہ القدر است که از مباحث پر رمز قرآنی می‌باشد و در سوره دخان آمده است اما در بقیه موارد به این معنا نیامده است. بحث دیگر هم، بحث تنزل ملائکه و روح است.

قبل از اینکه لیلہ القدر را بگوییم باید توجه شما را به نکته‌ای جلب کنم. اینکه خداوند ساختار حیات انسان را به چه شکلی قرار داده است. بهتر است ابتدا از این موضوع ذهنیتی در ما شکل بگیرد و از داستان هبوط آغاز کنیم. از علم الاسماء شروع کنیم و البته چون شما قبلاً مطالعه کرده‌اید، وارد این بحث نمی‌شویم. هبوط اتفاق افتاد و قضاهایی رانده شد و ابلیس نیز به عنوان موجود اغواکننده انسان و هدایت و ضلالتی برای انسان رقم خورد.

ابتدای سوره شعراء ساختار خلقت را بیان می‌کند و این مهم است، چون می‌خواهیم در مورد شب قدر صحبت کنیم باید درباره ساختار حیات انسان مطالبی را بدانیم و مبنایی داشته باشیم.

سوره مبارکه شعراء؛ اقتضائات دریافت وحی؛ تفاوت مخلوقات؛ پذیرش ذکر

سوره شعراء در حوزه فلسفه وحی، سوره بسیار مهمی است. اینکه به چه کسی وحی می‌شود، اقتضائات دریافت وحی و قلب سلیم، بحث غی و رشد و اینکه انسان در اجتماعش و در خودش سیر رشد دارد، در این سوره آمده است. سوره پر رمز و راز و فوق العاده‌ای است.

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

در این آیه خدای نکرده پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را توبیخ نمی‌کند بلکه همراهی می‌کند که به واسطه عدم ایمان عده‌ای، پیامبر حالت بخوع پیدا می‌کند. بخوع حالت دق کردن است؛ از غصه به حد انفجار رسیدن.

إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

می‌شد و می‌شود که آیه‌ای از آسمان نازل شود که این افراد از روی اضطراب ایمان بیاورند و بفهمند که خدا خدای واحدی است و همه ایمان بیاورند. خدا می‌گوید «إِنْ» و «لَوْ» نمی‌گوید. چون در مواردی چنین کارهایی هم انجام داده است. مثلاً عصای حضرت موسی علیه السلام را از دها کرد و همه به سجده افتادند و یا رود نیل را باز کرد. یا تولد حضرت عیسی علیه السلام نمونه‌ای دیگر از این نوع کارها می‌باشد. اما خداوند این مسیر را برای هدایت برگزیده است. این سوره، سوره مقتل قرآن است. اذن و اجازه دادیم که نظام عالم در خودش قتل اولیاءاش را ببیند اما این افراد به اجبار آیه یعنی معجزه، ایمان نیاورند بلکه با فعال شدن ساختارهای فکریشان بدون کم‌ترین اجبار و فشار ایمان بیاورند و این سازه عالم است. خدا با این آیه، اذن قتل همه انبیاء را صادر کرده است و می‌دانید که همه انبیاء با این آیه به نوعی شهید شده‌اند.

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾

اگر بخواهیم بگوییم مشکل انسان‌ها چیست، باید بگوییم تنها یک مشکل دارند و آن این است که به زمین نگاه نکرده‌اند که چگونه از هر صنفی در آن رویانیده‌ایم. اگر در زمین می‌نگریستند و مقابله او اعراض نمی‌کردند، همه

کارهایشان درست می‌شد و می‌دیدند که زمین پتانسیل رویش گیاه دارد و آب هم که می‌ریزند این دانه بالا می‌آید و رویش پیدا می‌کند. اگر فقط همین را می‌دانستند، از ذکر اعراض نمی‌کردند.

در واقع بزرگ‌ترین معجزه عالم، طلوع صبح است و اگر خدا بخواهد اثبات کند، خدایی‌اش را همین یک معجزه کافی است. مگر اینکه نفهمید این طلوع یعنی چه! خدا در سوره یس به چند مورد از این موارد اشاره کرده است اما در اینجا رویش گیاه را بیان کرده است. ساختار فکری انسان با فرض‌ها بزرگ می‌شود و همه انسان‌ها فکر می‌کنند که رویش گیاه و طلوع آفتاب، طبیعی است.

خدا می‌گوید خیالتان راحت! ما پیامبر و ائمه علیهم السلام اجمعین، را خرج معجزه نمی‌کنیم. اگر کسی در عالم نگاه کرد و این معجزات را دید، قلبش سلیم می‌شود و آیات را انکار نمی‌کند.

خیلی چیزها در این عالم هست که اگر امکانش نبود، زندگی ممکن نمی‌شد. فرضاً اگر همین آب امکان تبخیر نداشت، زندگی شاید غیر ممکن می‌شد.

اولین نکته این است که برای درک شب قدر، انسان باید سازه عالم را ببیند.

سوره مبارکه رعد؛ تبیین مولفه های تقدیر (اقتضائات دریافت)

آیات سوره رعد را هم ببینیم.

الْمَر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

جایگاه سوره رعد در بین سوره‌های الر همانند جایگاه سوره شوری در بین حوامیم است. همانگونه که سوره مبارکه شوری در بین سور حوامیم در قله قرار دارد، سوره رعد هم در بین سور الر در قله قرار دارد. در حروف مقطعه هر دو، حروف اضافی وجود دارد.

در آیه ۳ سوره شعراء «أَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»، به صورت صفت آمده است و در اینجا «لَا يُؤْمِنُونَ» است و مضارع آمده است. اینجا به پیوسته بودن اشاره دارد و صفت نیست. شب‌های قدر می‌آید و این افراد باز هم ایمان نمی‌آورند.

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

خدا انتظارش این است که وقتی انسان این چنین آیاتی را می‌بیند، دیگر تقاضای آیه نکند. آسمان را می‌بیند که به زمین نمی‌افتد، این معجزه است. نه خود آسمان می‌افتد و نه هیچ کدام از اجرامش. شمس و قمر هم مسخر انسان است و دقیقاً می‌تواند بفهمد با آن‌ها چگونه کار کند و می‌تواند چندین محصول با این علم بدست آوردند. این را «تسخیر» گویند. آنقدر این نظم دقیق است که انسان می‌توان مبنای تسخیرش را خورشید و قمر قرار دهد.

انتظار می‌رفت که وقتی به آسمان نگاه می‌کردید، می‌فهمیدید که خدایی دارید و لقاء پروردگار برایتان یقینی می‌شد؛ یعنی خدایی که آسمان را با این همه هیبت نگه داشته است، مرا فراموش می‌کند و من نمی‌توانم با او ارتباط برقرار کنم؟! این خدا خیلی بزرگ است و از حرف زدن با من عاجز نیست و یقیناً با خدا می‌توان ارتباط داشت.

ما در مورد شب قدر و تقدیرات حرف می‌زنیم.

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾

بنده هیچ سوره‌ای را در تبیین نظام تقدیرات عالم، شبیه سوره رعد ندیده‌ام و هر کدام از این موارد را که می‌گوید مولفه‌های تقدیر است. فرض کنید جایی که کوه باشد، زندگی مردم اطراف آن بسیار متفاوت می‌شود. اقلیم‌های مختلف و شرایط مختلف ایجاد می‌کند. اطراف البرز این چنین است. یک طرف جنگل می‌شود و یک طرف خشک.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

اگر قبلی‌ها را ندیده‌اید، این را می‌توانید ببینید. وقتی در دل طبیعت نگاه می‌کنید «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ» است. جالب است هر دو هم از یک آب استفاده می‌کنند اما برخی خرما می‌شوند و برخی انگور.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٥﴾

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ»، مثل اینکه بگوییم این میز به کسی وفا نکرده است و اگر قبلی‌ها نمی‌رفتند، تو هم در پشت آن نمی‌نشستی.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾

این افراد می گویند چرا پیامبر معجزه نمی آورد؟ پاسخ این است که بنا نیست تو معجزه بیاوری، تو فقط هشدار می دهی.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾

از اینجا بحث مقدار موضوعیت پیدا می کند و دلیلش این است که خداوند علیم و قدیر مطلق است و اینکه نزد او همه چیز به مقدار است. جعل قدر و مقدار برای هر چیزی اساس حقایقی است که در عالم خلق در جریان است. یعنی حتی قوتی که در رحم توسط طفل جذب می شود را هم حساب کرده است. هر چیزی مقدار دارد، قابل اندازه گیری است اما ممکن است ما ابزار سنجش آن را نداشته باشیم. کم و زیاد شدن هورمون ها در هنگام بچه داری و امثال آن. به هر حال آن چیزی که مهم است این است که در نظامی قرار گرفته ایم که هر چیزی در آن قابل اندازه گیری است و این یک ساحت تکوین و یک ساحت تشریع پیدا می کند. انسان به وسیله ساختار فکری اش مقادیر را به هم می ریزد. بر اساس عملکردها و تغییرات فرد، مقدراتی که برای خود اختصاص می دهد را تغییر می دهد. مثلاً گناه می کند، خشکسالی می شود یا گناه خاصی می کند و بلای خاصی نازل می شود. انسان اجازه دارد در این دستگاه دخل و تصرف کند.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾

هر کدام از این موارد را که انسان می خواند، در ادعیه اهل بیت علیهم السلام، همه به دعا تبدیل می شوند. وقتی انسان موحد متوجه می شود که می تواند در این مقادیر اثر بگذارد، دعا برایش مهم می شود. صفت «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» و اسم «الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» برایش مهم می شود.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾

این موارد طعنه زدن های قرآن است و خیلی سخت است. خدای شما چه خدایی است که وقتی در گوشه حرف می زنید، نمی شنود؟! وقتی در جایی مخفی می شوید، نمی بیند؟! وقتی می روید مکه خدا آنجا هست ولی اینجا نیست؟! گاهی انسان که حتی موحد است حرف هایی می زند که خیلی جالب نیست. علم خدا کم و زیاد نمی شود. برایش خفی و آشکار فرقی ندارد.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾

این موارد از مصادیق ایمان به غیب است. این آیه را به دو شکل می توان خواند؛ یکی اینکه خداوند مقدرات شایسته‌ای را برای انسان قرار داده است، آن را تغییر نده. برخی هم مدل دیگری می خوانند که تغییر در امت‌ها ایجاد نمی شود تا شما در خود تغییر دهید. اما ظاهر آیه به حالت اول بیشتر برمی گردد. «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» یعنی انسان از همه جوانب مراقب دارد. بنا نیست مقدراتش تغییر کند. سبک زندگی را موحّدانه کن و تغییر نده. این آیاتی را که می توان به دو شکل خواند، از لطایف قرآن است.

کار ملائکه اجرای امر است. اگر کاری کردی که ملکی رفت، یعنی در چاه افتاده‌ای و نباید چنین کرد که ملائکه بروند. کار ملک، فقط اجرای امر است و هیچ تصویری از خوشحالی و ناراحتی شما ندارد. ماموریت را از جانب خدا اخذ کرده است.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَايَا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

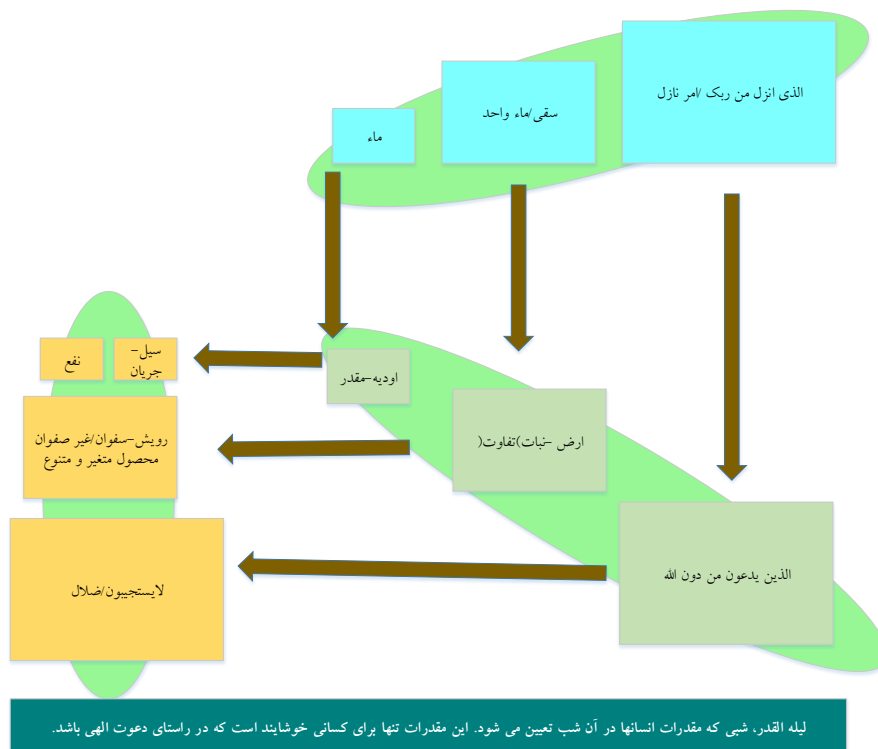
حواستان به آیه‌ای که در سوره شعراء خواند شد، باشد. گفتند اگر انسان‌ها به آیه رجوع می کردند، نه از ذکر اعراض می کردند و نه استهزاء می کردند. آب از آسمان می ریزد و در دامن‌ها و به اندازه در آن‌ها قرار می گیرد. قرار گرفتن بارش به اندازه «أَوْدِيَةٍ» بستگی دارد. حالا شروع به حرکت می کند هم آب وجود دارد و هم کف روی آب.

بحث قدر را مطرح می کند، قدر به بالا و نزولات مربوط نمی شود، به آن چیزی که در «أَوْدِيَةٍ» جا می گیرد، بستگی دارد. جریان آب و کف پیدا می شود. کف هیچ گاه ماهیت و منفعتی ندارد. آب است که نفع دارد.

«كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^{۷۴} این می شود قانونش. قدر به مخلوق باز می گردد. ماء، «أَوْدِيَةٍ» و سیل داریم. قدر مربوط به این است. جریان ماء شکل می گیرد و در مفهوم باطل، کف هم ایجاد می شود؛ یعنی هر سیلی در مواجهه با اطراف کف هم پیدا می کند. خداوند کفار و یا هر گناه و یا هر چیز غیر حقی را به کف روی آب تشبیه کرده است.

^{۷۴} سوره رعد، آیه ۸

أَرْض، نبات و رویش. زمین و ماء آن یکسان است اما رویش متفاوت و متنوع می‌شود. ماء واحد است اما «أَوْدِيَّه»، مقدار و نبات، منشاء تغییر می‌شوند و در نهایت نتیجه مثبت و منفی تغییر را خواهیم داشت. تغییر همان تحول است.



نتیجه بحث این می‌شود که امری نازل می‌گردد و می‌شود «الذی أنزل إليك من ربك»^{۷۵} و در پایین می‌شود «الذین یدعون من دون الله»^{۷۶}. در سوره می‌گوید «لا یستجیبون»^{۷۷} و در ضلال قرار می‌گیرند. کافی است «یدعون من دون الله» شود. همان امری که برایش نازل می‌گردد، ضلالتش می‌شود. برآیند تقدیر در عالم برای انسان و جامعه او در صورتی مثبت است که تنها خداوند را بخواند و البته خصوصیتی که در سوره، حق می‌گوید. اگر او را نخواند، حتماً برای او منفی خواهد بود.

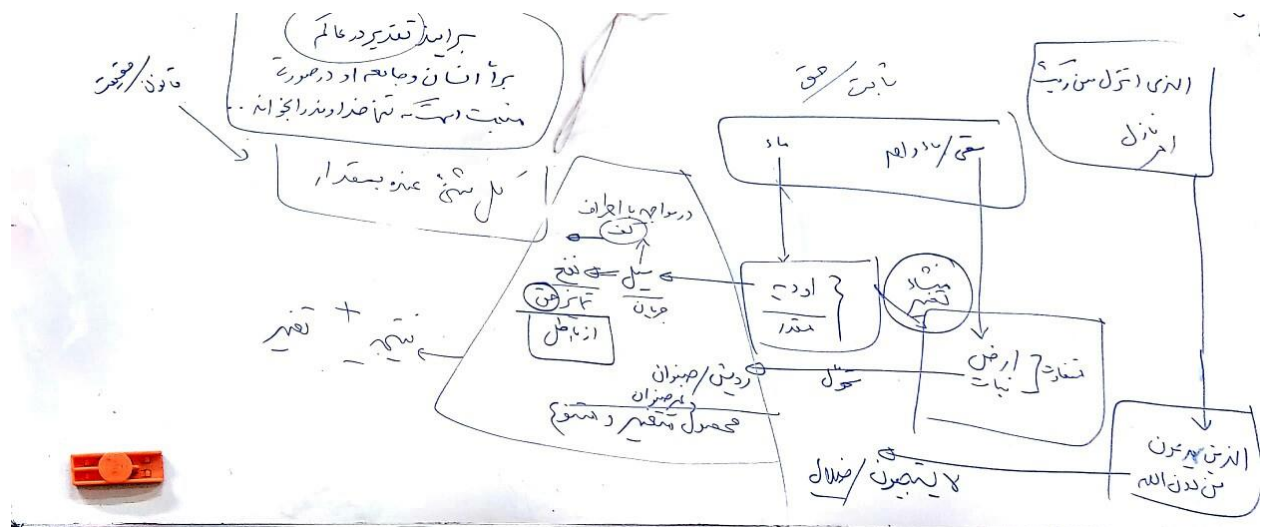
برآیند تقدیر در عالم و مثبت و منفی بودنش دقیقاً وابسته به متغیر وجودی انسان است. این خیلی حرف خطرناکی است.

^{۷۵} همان، آیه ۱

^{۷۶} سوره انعام، آیه ۱۰۸

^{۷۷} سوره رعد، آیه ۱۴

یکی از کارکردهای سوره رعد معرفی «يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» است.



بحث ليله القدر اینگونه می شود که خداوند شبی را قرار داده است که مقدرات انسان در آن شب تعیین می شود و خصوصیت این مقدرات تنها برای کسانی خوشایند است که در راستای دعوت الهی باشند. این قاعده تقدیر است.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ
 شَبِّ مَقَدَّرَاتِ الْكَوْنِ
 تَقْدِيرُ الْمَقْدَرَاتِ
 تَهَارَاتُ الْخَوْصِ الْيَتِيمِ
 دُرِّ رِاسَتِ دَعْوَتِ اللَّهِ بِشَدِّ

اگر بنا باشد طبق این مدل، بتوان از شب قدر بهره مثبتی برد، این است که انسان «يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»^{۷۸} شود. همان کاری را بکند که «يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نشود. اینکه آب چه اتفاقاتی را برایش رقم بزند، دیگر در دست او نیست. گویی به انسان بگویند فقط یک کار باید انجام دهی و آن هم اینکه مبدأ میل ت را اتصال به خدا قرار دهی و دیگر بقیه کارها را خودش می کند. درخت خرما وقتی خرما می دهد، خرما می دهد! و دیگری می شود انگور و دیگر بر سر این تفاوت ها چانه نمی زنند! اما ما بر روی تعیین نوع رویش دست می گذاریم. در صورتی که این محصول

^{۷۸} همان، آیه ۲۱

است. بالاترین کاری که باید انجام دهم، فعالسازی نیاز به خدا و فعالسازی دعا و توجه نسبت به او می‌باشد. این همه تغییرات را به طور طبیعی به سمت مثبت جهت‌دار می‌کند.

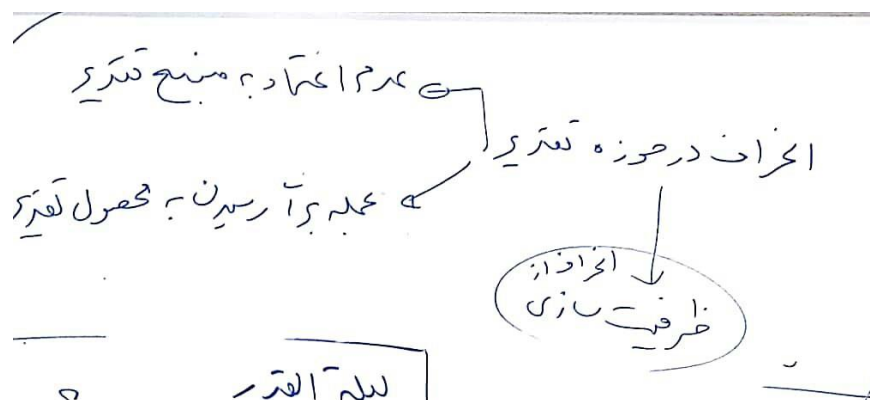
در مورد ملائکه و روح، بخشی در رساله علامه طباطبائی (رحمه الله) آمده است که خیلی خوب است، آن را مطالعه کنید.

کارکرد نیاز در زندگی؛ انحراف انسان در حوزه تقدیر

لطفا نیازهایتان را مراقبت کنید تا افزایش پیدا کند و جهت آن به غیر خدا میل پیدا نکند. از نیازمندتر شدن نهراسید! اما از اینکه آن نیاز به سمت غیر خدا معطوف شود، بسیار هراس داشته باشید. زیرا هر تقدیری که بشود و نیاز به سمت غیر خدا باشد، برآیندش هلاکت است.

در مورد افزایش نیاز باید تفکر کرد؟ چگونه پر مسئله و پر سوال شویم؟ نیازسازی به چه وسیله‌ای اتفاق می‌افتد؟ معطوف کردن آن نیازها به سمت خدا به چه صورت اتفاق می‌افتد؟

انسان‌ها دو انحراف در حوزه تقدیر پیدا می‌کنند؛ یکی عدم اعتماد به منبع تقدیر و دیگری عجله برای رسیدن به محصول تقدیر. در هر دو مورد، سوره رعد توضیح می‌دهد.



انسان باید متوجه ظرفیت‌های خودش باشد و با این موارد کاری نداشته باشد.

مهارت نیازسازی

شما الان در مورد جامعه و زندگی‌تان، چه نیازهای فعالی دارید که می‌توانید این موارد را لیست کنید؟ نیازها را چگونه می‌توان توسعه داد؟

نیازسازی محصول مشاهده نواقص در جامعه و نیز دیدن ایده‌آل‌ها است. نیازسازی ناظر به توانمندی‌های خود و خرج این توانمندی‌ها در عرصه زندگی است. شما به چه چیزهایی برخورد کرده‌اید؟ چه نیازهایی در شما ایجاد شده است؟ چرا نیازهایتان را بیشتر نکرده‌اید؟

سوره رعد، سوره امیرالمومنین علی (علیه السلام) است و نیز آیات آخر سوره.

انسان‌ها میزان دریافت‌شان از حقایق و ذکر وابسته به میزان نیاز و توجه‌شان به رافع نیاز است. یکی از کارهای ما این است که از یک حیث فقط نیاز تولید کنیم و از سویی توجه‌مان را به رافع نیاز جلب کنیم.

اگر خود را مثل یک بچه اول ابتدایی فرض کنم و به جایی بروم که تازه تمایزم شروع به رشد می‌کند و به سراغ نیازهایم می‌روم و طبیعی‌ترین حالات خود را می‌بینم. پدر می‌خواهم، مادر می‌خواهم و همین خرد خرد نوشتن نیازها و عمیق کردن آن، فرد را تحت تاثیر قرار داده و او را آتش می‌زند! فقط پدر باشد، دیگر هیچ، نمی‌خواهم! بدین شکل نیازهایم را کالیره (به حالت استاندارد در آوردن) می‌کنم چون می‌بینم من خیلی چیزها را فراموش کرده‌ام و زندگی مرا از نیازهای اصلی‌ام جدا کرده است. لذا اگر کسی در کربلا امام حسین علیه السلام را رها نکرد، محصول همین جمله بود که: من پدر می‌خواهم و بدون او نمی‌توانم زندگی کنم. کسی که خود را جدا کرد، به همین گزاره ابتدایی توجه نکرد. در واقع شب قدر سالگرد فعال‌سازی نیازهای حقیقی و پیرایش از نیازهای غیرواقعی است.

مقدمه - صلوات

برای استجابت دعاها و شادی دل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله خداوند غفرانش را شامل حال ما کند، صلواتی ختم بفرمایید.

سوره مبارکه رعد؛ مفهوم قدر، قوانین ثابت و متغیر

در مورد «قدر»، شب قبل، آیه «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»^{۷۹} را مطرح کردیم. بحثی که در اینجا وجود دارد، بحث بسیار پیچیده‌ای است. پیچیدگی آن هم به این دلیل است که همیشه بین دانشمندان و کسانی که در مسائل اعتقادی خیلی عمیق هستند، این موضوع که چگونه امکان دارد عالم متغیر به عالم ثابت متصل شود، مطرح می‌شود. اصلاً آیا چنین چیزی امکان دارد یا نه، که عالمی در حال تغییر به عالم ثابت که حق است، متصل شود؟! که چگونه یک‌لازمان به زمان متصل می‌شود. چگونه چیزی که مقدار دارد، به یک بی‌نهایت متصل می‌شود. چگونه خداوند به انسان اجر می‌دهد و اجرش بدون حساب است؟ این‌ها منشاء بحث‌های زیادی است.

شاید جوابش این باشد که هیچ‌گاه عالم متغیر به عالم ثابت هیچ ربطی پیدا نمی‌کند. بلکه در هر حالتی عالم را ثابت دارید و حتی متغیرش نیز ثابت است و چیزی به عنوان متغیر ندارید. آیه ۱۷ سوره رعد در بیان این مطلب خیلی گویاست که هرچه هست، حق است و آنچه نیست و باطل است، باطل است. بنابراین ما عالم متغیر نداریم.

ما عمرمان که می‌گذرد، متغیر می‌بینیم. اصلاً در خود آیات قرآن آمده است؛ عالم برچیده می‌شود و شما نمی‌توانید این را منکر شوید. ما متغیر را کتمان نمی‌کنیم. در متغیر، تغیرش ثابت است. شما شب و روز را دیده‌اید. اگر متغیر نبود، شب که روز نمی‌شد؟ اما در واقع اینگونه است که اگر ثابت نبود، شب، روز نمی‌شد. در واقع اگر این قاعده ثابت نبود، شب روز نمی‌شد.

^{۷۹} سوره رعد، آیه ۱۷

در واقع یکسری قواعد برای متغیرها دارید. همه چیز ثابت است اما متغیرها در تغییرشان ثابت هستند. بنابراین ما دو عالم نداریم. یک عالم ثابتات داریم که هر چه هست در آن حق و تحت ربوبیت حق است. کشف همین مطلب یعنی فهم حقیقت ربوبیت و توحید.

شما عمری دارید و اجلی دارید اما این عمر شما تمام می شود و قانون اجل ثابت است و شما در ذیل این قوانین زندگی می کنید و ماورای آنها چیزی وجود ندارد. شما از قانونی به قانون دیگر حرکت می کنید. «لایمکن الفرار من حکومتک»^{۸۰}. تغییر شما هم ثابت است و تابع قانون است. این مطلب برای کسی که انسان خوبی است، خیلی خوب است اما برای کسی که بد باشد، این به ضررش تمام می شود.

با شکوه ترین مفهومی که در عالم این موضوع را اثبات می کند، واژه «قدر» است؛ مفهوم ارتباط متغیر با ثابت، بلکه مفهوم چنبره زدن ثابت و قرار گرفتن ثابت ذیل حاکمیت او یا مفهوم اینکه غیر ثابت چیز دیگری وجود ندارد.

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَايًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾^{۸۱}

در مورد این قاعده شب گذشته صحبت کردیم. آبی که نازل می شود در اودیه، سیلی و جریانی راه می افتد. در این آیه می گوید، دعوتی از جانب خدا هست و این دعوت استجاب می شود، حُسن هایی در آن هست. یک دعوت از طرف خدا انجام می شود، عدم استجاب صورت می گیرد و این عذاب می شود و آنقدر این عذاب سخت است که اگر شما تمام زمین و مثل آن را فدیة بدهید، سوء الحساب آن را نمی توانید بردارید.

^{۸۰} فرازی از دعای کمیل

^{۸۱} سوره رعد

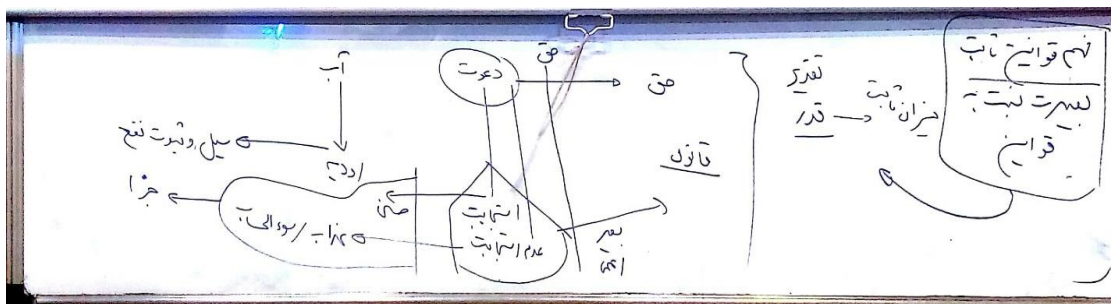
حق، قانون و جزاء همه ثابت است و متغیرش فقط در این است که فرد می‌تواند دعوت را استجابت کند یا استجابت نکند. اگر استجابت کرد به طور خودکار، «حُسنی» است و اگر نکرد «سوء الحساب» است. این می‌شود «قدر» و خودش یک قانون ثابت می‌شود.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ (۱۹)

فرد نسبت به حقی که در حال نازل شدن است یا بیناست و یا نایبنا. بحث فلاح در زندگی انسان، مربوط به دیدن یا ندیدن است. مهم‌ترین قدرتی که انسان می‌تواند داشته باشد، فهم قوانین ثابت و پذیرش آن قوانین و استفاده از آنها است. از مهم‌ترین کارهایی که باید در زندگی انجام دهیم، قانون‌دان شدن است.

هرکسی به اندازه قانون‌دانی‌اش، قدرت عمل پیدا می‌کند. اگر بپرسند چند قانون در زندگی‌ات بگو، باید بتوانم صد قانون بگویم..

هر آنچه خداوند گفته است، دعوت حق است.



الَّذِينَ يُوَفُّونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

اگر در قرآن کسی بخواهد مجموعه آیاتی را انتخاب کند که آن مجموعه آیات در سرنوشت او تغییرات اساسی ایجاد کند، آیات ۲۰ تا ۲۲ می‌باشد. این مجموعه آیات، مجموعه آیات قدر خدا هستند.

جَنَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

معناشناسی کلمه «قدر»

واژه‌هایی که در حوزه «قدر» آمده است، واژه‌های عجیبی است. واژه «قدر» دارای طیف وسیع معنایی است. قدیر اسم خداوند و اسم ذات اوست. علم و قدرت که منجر به حیات می‌شود. این سه اسم ذات خداوند هستند. قدیر ثبوت قدرت است.

واژه «قَدَر» یعنی اندازه؛ فاصله بین این دو زیاد است، چگونه از قدرت به اندازه رسید؟

لا یقدرون: عدم توانایی

تقدرة: نوعی تسلط است.

قادر: ظهور قدرت است.

ما قدر الله حق قدره: به این راحتی نمی‌شود این را معنا کرد. قدرت نداریم که خدا را بشناسیم؛ یعنی نمی‌توانید محدوده خدا را تعیین کنید.

قدر سه معنی اصلی دارد؛ محدوده و ارزش، جایگاه، شأن و توان.

تقدیر: چیزی را قانون‌گذاری کردن و تعیین حدود کردن برای چیزی؛ یعنی برنامه‌ریزی و برنامه دادن، بریدن و دوختن به اندازه.

لا یقدر؛ یعنی توان نداشتن.

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتَزَلَّاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

مقتدر: یعنی اقتدار نشان دادن و قدرت‌نمایی کردن، قدرت نشان دادن.

باید بین قدیر و قادر و مقتدر، ارتباطی برقرار کنیم. قادر را وقتی به کار می‌برند که قدرت خدا ظاهر می‌شود، قادر همراه با غلبه از نوع قدرت است مثل اصحاب فیل. برای هر چیزی خدا مقتدر است و در آن چیز قدرت‌ش مخفی نیست و هیچ چیزی نمی‌تواند خدا را مغلوب کند.

مقدور مثل مخلوق است یعنی چیزی که حد آن تعیین شده.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾

«قدور» که می‌گویند به معنای دیگ است. دیگ را باید به اندازه افراد انتخاب کنید.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^{٨٥}

باب يُقَدِّرُ: از چیزهایی که تقدیر می‌پذیرد، شب و روز است و قابلیت کم و زیاد دارد. امکان احصاء کردن شب و روز را ندارد. به خاصیت لیل و نهار بر می‌گردد.

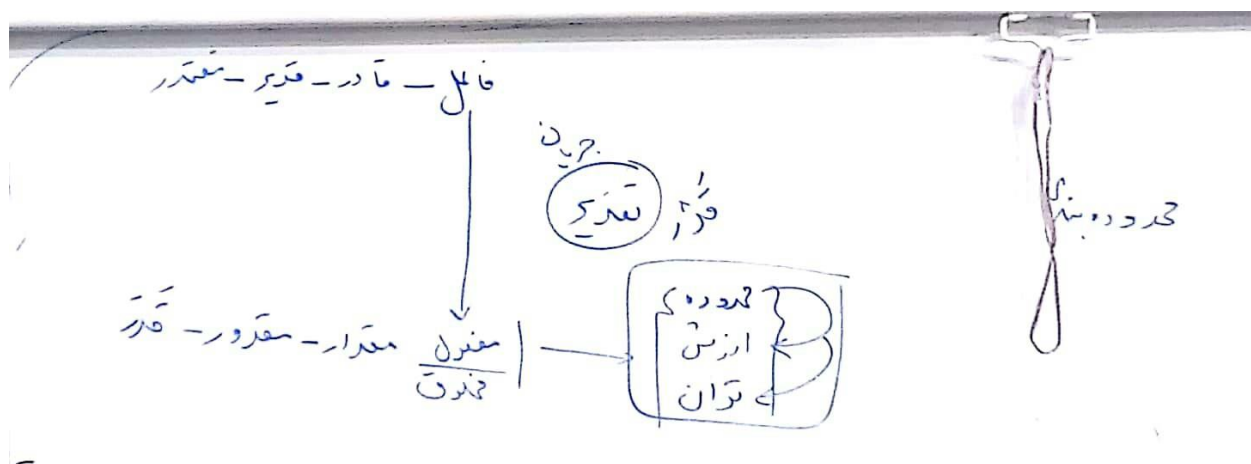
وقتی تقدیر را کار می‌کنید متوجه می‌شوید که تقدیر دو سر پیدا می‌کند. هر تقدیری یک فاعل پیدا می‌کند، یک مفعول و یک جریان. جریان تقدیر مثل انزال است و فاعلش یا قدیر است یا قادر است یا مقتدر و مفعولش مقدار است

^{٨٥} سوره مزمل، آیه ٢٠

یا مقدور یا قَدَر. جریانش تقدیر است یا قَدَر. سه شعبه پیدا می‌کند که وقتی اینجا وارد می‌شود یا محدوده است یا توان. همه‌اش هم یک معنا دارد.

وقتی محدوده چیزی را تعیین می‌کنید، ارزش آن را نیز تعیین می‌کنید؛ مثلاً وقتی ملکی را می‌خواهید بخرید؛ محدوده ملک مشخص است. هم حدّش را مشخص می‌کنید، هم بر اساس تعیین حدّش قیمت‌گذاری و ارزش‌گذاری می‌کنید و از یک منظر هم توان است؛ می‌فروشید و با آن کاری می‌کنید. از جهتی محدوده، از جهتی توان و از جهتی ارزش است و این سه در واقع یکی است. هر شیء توانش وابسته به ارزش و محدوده‌اش است.

مفعول یعنی مربوط به مخلوق بودن است. خداوند قادر، ارزش‌آفرین، توان‌آفرین و محدوده‌آفرین است، فاعل است. شیء محدوده‌پذیر، توان‌پذیر و ارزش‌پذیر است.



قلم حدّی دارد که همان توانش است و همان نیز ارزشش است.

لیله‌القدر یعنی آن شبی که تقدیر از جانب قدیرِ قادرِ مقتدر نسبت به مخلوق اتفاق می‌افتد. پس محدوده‌ها و ارزش‌ها و توان‌ها مشخص می‌شود؛ یعنی معلوم شدن این موارد.

هیچ مخلوقی در مقدار مساوی مخلوق دیگر نیست. سرّ تفاوت مخلوقات به قَدَر است و از اینجا تمایز شروع می‌شود. این می‌شود منشأ مباحث نظام علی در عالم.

بهترین حالت برای معنای قدر، ارزش و توان است که وقتی در مخلوق می‌آید به خاطر مخلوق بودنش محدوده می‌آید. ارزش می‌شود جریان. توان نمی‌تواند شأن قدرت را بیان کند. «الله علی کل شیء قدیر»؛ یعنی او به هر چیزی

ارزش می‌دهد و ارزش هر چیزی به میزان حظّ و بهره‌ایی است که از او می‌برد. ارزش مفهوم مجردتر و خالص‌تری است.

خداوند به قدرت ربوبی و الوهی خودش به هر موجودی قدری داده است. بهتر است برای خدا ارزش و توان را در نظر بگیریم و برای انسان محدوده را. قدر انسان را در اختیار خود او قرار داده است.

میزان به قدرت (توان و ارزش) ربوبی خود
به هر موجودی قدری داده (نموده، توان، ارزش)
قدرت آن را در اختیار هر فرد قرار داده است.

ارزش که می‌گوییم به هست آفرینی و وجود آفرینی است. در واژه‌های مردمی، هر کسی قدری دارد یعنی یک ارزشی دارد و توانی دارد.

«کل امر من الامور به قدر نصیب ما قدر الله فيه نصیب»^{۸۶}

قدر؛ جبر نیست، اختیار در بندگی است

اولین شائبه‌ای که در ذهن انسان از کار بر روی موضوع قدر به ذهن می‌رسد این است که خدا قدرت دارد و اعمال قدرت کرده است و این‌ها جبر است! اما بالاترین قدرت اختیار دادن به شیء است.

هیچ چیزی در این عالم برای شیء بالاتر از قدرت اختیار نیست. سوره‌های حجر، قمر و رعد در این رابطه هستند. خزائن آن را در سوره حجر می‌گویند و محدودیت‌هایش را در سوره قمر می‌گویند و در سوره رعد نیز کل ماجرای تقدیر را بیان می‌کند.

^{۸۶} تفسیر سوره حمد، علامه طباطبائی (ره)

در سوره رعد خداوند قَدر انسان را در اختیار خودش قرار داده است و انسان را در مواجهه با آن قدرت قرار داده و اسمش را دعوت گذاشته است. دعوت خدا همان ایجاد حیات و دادن علم و قدرت است. دعوت خدا به معنای عزیزم این کار را بکن و این کار را نکن نیست! استجاب دعوت یعنی قدرت و علم گرفتن.

ما انسان‌ها وقتی وارد دنیا می‌شویم، دچار دو بینی می‌شویم. می‌رویم از مردم می‌پرسیم که قدرت در چیست؟ سلامتی، آدم بتواند کارهای مهم انجام دهد. پول داشته باشد تا کار خیر بکند. مدیریت داشته باشد و... این‌ها همه قدرت است اما در نزد خدا قدرت این است که بنده‌ای مثل ایوب علیه السلام و بنده‌ای مثل سلیمان علیه السلام در سوره زخرف را بیان می‌کند، و نمی‌گوید سلیمان علیه السلام قدرتش بیشتر است! کسی قوی‌تر است که حرف خدا را می‌شنود و عمل و اجرا می‌کند.

هر کسی گوش شنوا داشته باشد و بیشتر تبعیت کند، ولو ایوب علیه السلام باشد، در بستر بیماری‌ای است که به خاطر آن در قرنطینه است، قدرتمندتر است. داستان قسم خوردن‌های حضرت ایوب علیه السلام هم دیدنی است. هر دو را «نعم العبد» می‌خواند.

ما قدرت را بر توان انجام کار در نظر می‌گیریم و حیطه‌ای که در اختیار داریم. خانمی باید از بچه معلولش نگهداری کند و خانم دیگری باید یک موسسه تاسیس کند. هر کدام به نسبت وسعتشان قدرت دارند و هر دو به دستورات خدا عمل کرده‌اند. این می‌شود قدرت مشاهده امر و عمل به امر. کسی که قدرت مشاهده امر را نداشته باشد می‌شود فرعون، قارون و... استجاب دعوت می‌شود اصل قدرت گرفتن از جانب خدا.

هر کسی بتواند تعداد بیشتری قلمرو و عرصه برای خود فراهم کند و متناسب با آن امر طلب نماید یعنی امر طلب‌تر باشد، قدرتمندتر است. قدرتمند امر طلب‌تر است. امرپذیری را قدرت‌پذیری می‌داند.

کسی که به سن تکلیف می‌رسد باید نماز بخواند، این خوب است. اگر در بازه زمانی کمی بتواند هرچه پول گرفت زکاتش را هم بدهد؛ یعنی با پول به دنبال امر خداست. بعد من علم پیدا می‌کنم، توسعه یافته‌ام. دوست جدید پیدا می‌کنم و از خدا امری را می‌خواهم در رابطه با آن موضوع جدید. انسان امر طلب می‌شود. پذیرش امر حجاب، تو را قدرتمند می‌کند.

تنزل ملائکه و روح در شب قدر اتفاق می افتد و برای سال بعد نیز به میزان قلمرویی که برای من ایجاد شده است، امر طلب می شوم. مهم است که مثلاً کاری کنم که امر مستحب را برای خودم واجب کنم. من جز شنیدن امر خدا کاری ندارم! ارزش هر انسانی به میزان شتاب او در امربرداری در عالم است. در سوره مبارکه مومنون می گوید «یسارعون فی الخیرات»^{۸۷}.

قدرت معادل امر پذیری

قدرت گیری را معادل امرپذیری می گیرم. برای بنده قدرت به معنای داشتن تصرف نیست، بلکه قدرت پذیرش تصرف است. قدرت در مخلوق اگر به سمت تسلط بر دیگران برود، خطرناک و تبدیل به استکبار می شود. اما اگر تبدیل به امرپذیری شود، کربلا تولید می کند و برایش هیچ فرقی نمی کند که شهید شود یا حاکمیت داشته باشد.

امام حسین (علیه السلام) قدرت مندترین انسان روی زمین است اما شهید شد. چرا که او بالاترین حد امر پذیری و تسلطش را نشان داده است. در مسیر خدا هر کسی وارد شد، هیچگاه مغلوب نیست. چرا که مومن قدرت را از امر می گیرد و نه از سیطره.

بچه ای خیلی خوب است که برود کاری کند و بیاید اجازه بگیرد برای کار بعدی. قلمروپذیری و امرپذیری. ایجاد قلمرو کردن و فرض کردن یکسری کارها برای خود. فرار کردن از امر قدرت نمی آورد. قدرت را از خدا اخذ می کنیم. «عند ملیک مقتدر»^{۸۸} می شود، نه اینکه مقتدر شود.

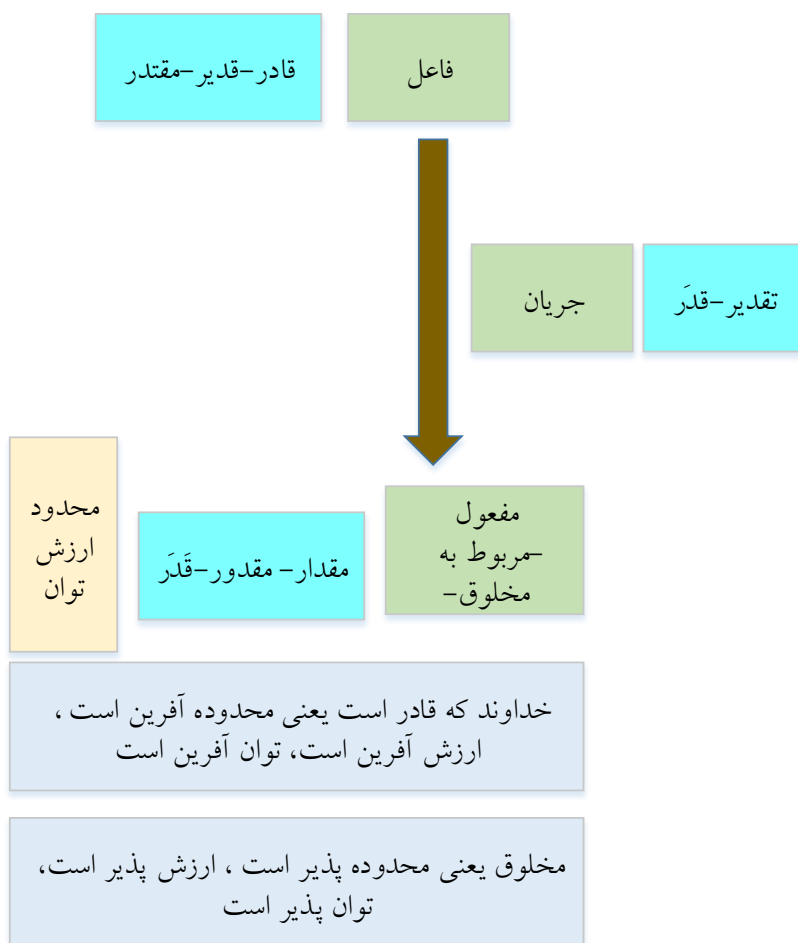
انسان با سایر موجودات فرق دارد، در انسان استطاعت نیز هست که ما به اشتباه به استطاعت می گوئیم اختیار. یعنی استکاف کند و امر را انجام بدهد یا ندهد! با بلوغ عقلی استطاعت خود را می توان زیاد کرد. سعی کن استطاعت را زیاد کنی، نه اینکه آن را کم کنی. خدایا پول ندارم بروم حج، خدایا خوابم می آید، خدایا توان ندارم، سرپا نمی توانم بایستم و ... همیشه دنبال معاف از رزم هستیم. بچه دوازده ساله در جنگ کاری می کرد که مستطیع شود تا بتواند وارد میدان جنگ شود.

^{۸۷} سوره مومنون، آیه ۶۱

^{۸۸} سوره قمر، آیه ۵۵

امام خمینی (ره) قدرتش را از امرش گرفت و نه از سیطره‌اش. کسی که بخواهد قدرتش را از سیطره‌اش بگیرد، دچار اشتباه می‌شود.

قدر از ناحیه خداست. تقدیر از ناحیه خداست و انسان باید قدربردار شود و قدر توسط امر صادر می‌شود. انسان «عند ملیک مقتدر»^{۸۹} داریم نه انسان مقتدر. عباد یعنی امر را می‌پذیرد. برخی می‌گویند ما خیلی کار در راه خدا کرده‌ایم و دیگر بس است! افراد دنبال توجیهاتی هستند که امر خدا بر آنها جاری نشود و این خوب نیست.



^{۸۹} همان

مقدمه ای بر روش شناسی

صلواتی ختم بفرمایید.

قبل از شروع لازم است یک نکته روشی گفته شود. اگر روی موضوعی کار انجام می دهید و متوجه شدید در سوره ای به صورت خاص به آن پرداخته شده است، این سوره می تواند به نحوه مطالعه شما در کل قرآن و برای استخراج روش مطالعه آن موضوع در کل قرآن، کمک کند.

سوره مبارکه رعد، سوره قدر و تقدیر

اگر سوره مبارکه رعد در بحث قدر، ارتباط بین ثابت و متغیر و درک میزان اثر آن در سرنوشت انسان، سوره مناسبی باشد، از خود سوره و حتی شیوه های ادبی آن می توان مطالبی را در رابطه با موضوع قدر و تقدیر به دست آورد. این سوره، سوره قدر و تقدیر است.

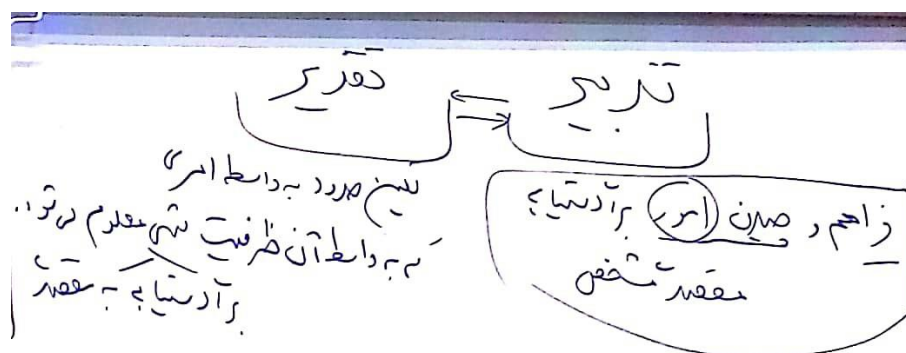
اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢٠﴾

ارتباط بین تقدیر و تدبیر

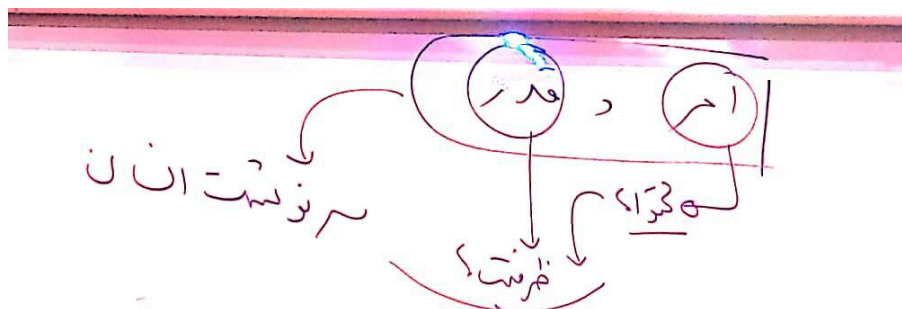
آنچه مطرح می شود از مولفه های قدر است اما مهم، تدبیر امر و تفصیل آیات است که البته عامل خیلی مهمی در تعیین تقدیر در نظام انسانی است. تدبیر امر شبیه تقدیر است و این دو واژه خیلی به یکدیگر شبیه می شوند؛ تقدیر و تدبیر. تدبیر به معنای فراهم کردن و چیدن امور برای رسیدن به مقصد مشخص است. در تقدیر، تعیین حدود در امری یا به واسطه امری است که توسط آن ظرفیت شی برای دست یابی به مقصدی معلوم می شود. در تقدیر ظرفیت شی معلوم می شود. تدبیر مربوط به امر و تقدیر مربوط به پذیرش امر است.

بین این دو واژه ارتباط زیادی وجود دارد؛ هر تدبیری به تقدیری می‌انجامد و تدبیر بدون تقدیر ممکن نیست. تدبیر در مرتبه بالاتر از تقدیر است. تقدیر در دل تدبیر است. به همین دلیل اساساً تدبیر مربوط به عبد نیست و مربوط به خدا و کسی است که امر به دست او می‌باشد که او صاحب امر است.

امر و تدبیر امور به شکل حقیقی برای خداوند است. البته ما تدبیر را به انسان نیز نسبت می‌دهیم. اینگونه است که انسان باید امرهایی را که از جانب خدا آمده است برای رسیدن به غایتی بچیند. امر برای انسان نیست اما از آن بهره می‌برد. امر را کشف می‌کند و می‌چیند.



همانگونه که در سوره رعد واژه قدر خیلی زیاد به کار رفته است، واژه امر نیز در سوره نمود بسیاری دارد. واژه‌های امر و قدر دو واژه اصلی در سرنوشت انسان هستند. در قدر، ظرفیت‌ها و در امر، محتواها مشخص می‌شود.



یکی ظرف درست می‌کند و دیگری محتوا ایجاد می‌کند. دقت بر روی این موضوع مهم است، هر چند ممکن است اکنون نتوانیم در مورد آن زیاد صحبت کنیم. در آیه ۲ «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» آمده است.

ظرفیت سازی در زندگی انسان با تقوا

آنچه می‌خواهیم مطرح کنیم در مورد ظرفیت‌سازی در انسان است. اگر کسی قصد داشت در قرآن بررسی کند که چه امری چه ظرفیتی را ایجاد می‌کند، جوابش این بخش از سوره است.

فهم «لعلّ»: راهی برای کشف ظرفیت‌های انسان (تقدیر)

واژه «لعلّ» در قرآن عهده‌دار خبر دادن از تدبیر امور توسط خدا می‌باشد که اگر آن تدبیر شناخته و پذیرفته شود، ظرفیت انسان توسط آن تدبیر رقم می‌خورد. این کشف بسیار بزرگی برای ما خواهد بود. مانند دست‌یابی به معدنی پر از طلا است! تدبیری که به تقدیری ختم می‌شود. ممکن است پرسید که چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که امرهای بیشتری را بفهمیم تا ظرفیت‌مان افزایش پیدا کند؟ واژه «لعلّ» عهده‌دار تدبیر، «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» و «يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» است.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾

دسته‌ای از ملائکه هستند که بر اساس قانون ثابتی مکلف‌اند که ما را از امر خدا حفظ کنند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾^{۹۰}

اگر کسی عبودیت خدا را بپذیرد، قدرت تقوا در او فعال می‌شود. تقوا محصول امر عبودیت است. خداوند امر را برای تدبیری به نام تقوا تدبیر کرده است. قدرت تقوا در هر کسی با توجه به امر عبودیت فعال می‌شود.

جملات شرط نیز ممکن است اینگونه ویژگی‌ای دارا باشند، اما «لعلّ» برای این کار بسیار تخصصی است. اگر کسی «لعلّ» را بررسی کند، یک بسته نیاز و یک بسته اجابت را دریافت می‌کند.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾^{۹۱}

^{۹۰} سوره بقره

^{۹۱} همان

خداوند تدبیر را در امر قصاص قرار داده است که این امر باعث بالارفتن ظرفیت تقوای الهی در فرد و جامعه می‌شود. در واقع برای تقوا ظرفیت‌سازی می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)۹۲

امری که خداوند در مورد روزه و تدبیری که برای روزه‌دار جعل کرده است، ظرفیت تقوا را بالا می‌برد. ظرفیت تقوا توسط مسیرهای مختلفی فراهم می‌شود.

شناخت امر خدا و چیدن آن بر اساس یک مقصد، تدبیر در حوزه انسان را رقم می‌زند. تدبیر در انسان از نوع کشفی است و تأسیسی نیست. انسان امر را متناسب با ظرفیت می‌فهمد.

آنچه در حوزه تقدیر اهمیت دارد دیدن «لَعَلَّ» های قرآن است که آنچه بعد از آن آمده است به قدرت‌هایی اشاره دارد که انسان باید به آن برسد، به گونه‌ای که اگر از کسی بپرسند انسان در این عالم باید به چه قدرت‌هایی دست یابد، به او گفته می‌شود باید «لَعَلَّ» های قرآن را استخراج نماید! قدرت تقوا، شکر، تعقل، رشد و....

آنچه بعد از این «لَعَلَّ» ها وارد می‌شود، سعه وجودی است. در حوزه انسان کسی که بتواند شکر کند، قدرت دارد. بعد از «لَعَلَّ» ها، می‌توان قدرت‌های انسان را لیست کرد.

قبل هر «لَعَلَّ» تبیین امر و بعدش تقدیر است. در سوره مبارکه رعد امر و قدر را با هم می‌بینید و می‌توانید خیلی دقیق ارتباط‌ها را با هم پیگیری کنید. در سوره قدر نیز با یکدیگر آمده‌اند. «لَيْلَةُ الْقَدَرِ» ظرف می‌شود و نزول امر صورت می‌گیرد. امر، نشانه تدبیر و قدر، نشانه تقدیر است. وقتی تنزل ملائکه و روح اتفاق می‌افتد، انتظار می‌رود امرها برای دست‌یابی به قدرت‌ها صادر شوند. در واقع امر، عامل و بهانه‌ای برای دستیابی به قدرتی است. هر امری، عامل است.

قبل از تدبیر امر، وحی و رسول را داریم و از جانب رسول آن امر برایمان ارسال می‌شود. چون خود انسان قطعاً قدرت دریافت آن امر را ندارد، نصرت و امداد الهی شامل حالش می‌شود که بتواند آن امر را دریافت کند. پذیرفتن امر و به کار بستن آن فرد را به قدرتی می‌رساند که این قدرت زمینه‌پذیرش امر بالاتر را در فرد ایجاد می‌کند.

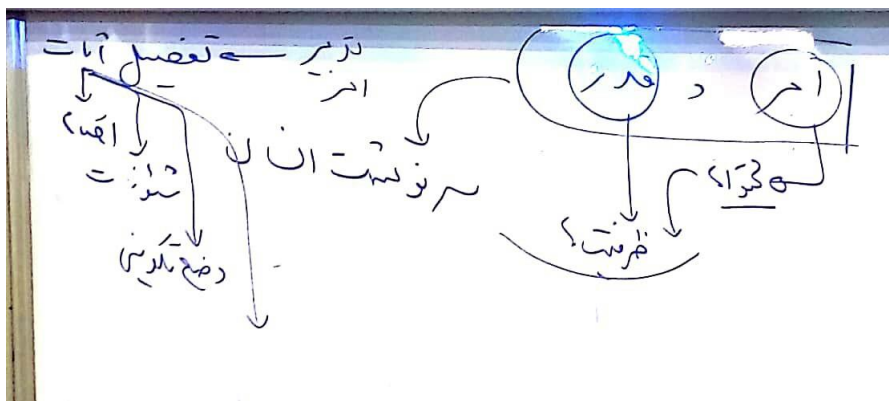
آنچه در این جا مهم می شود، چگونگی این چرخه است، سالانه، ماهانه، هفتگی، روزانه و....؟ چرخه نزول امر، دریافت، عمل و تمسک به آن و ایجاد قدرت چگونه است؟

مراتب را با دقت در آیات می توان کشف کرد. ادراک، توجه، فعل و....، می توان آن ها را دسته بندی کرد. آیه ۲۱ سوره بقره بر همه این مراتب تفوق دارد و احکام همه آن ها است؛ یعنی بقیه ذیل ولایت آن تنظیم می شود. اگر کسی بخواهد تفاوت عبودیت و تقوا را بداند، عبودیت دریافت امر است و تقوا قدرتی است که پس از دریافت امر در نفس عابد ایجاد می شود. تقوا نتیجه عمل به امر عبودیت و کیفیتی بعد از عبودیت است.

برای با تقوا شدن باید این کیفیت فراهم شود، باید به امر عمل شود و منتظر ایجاد کیفیتی در درونش باشد. تقوا جا پیدا می کند. تقوا را خویش شدن می گوئیم در حالیکه تقوا قدرت نفس در حفظ خدایینی و هوشیاری است که در نتیجه عمل به امری به دست آمده است.

انسان هر امری را که می خواهد انجام بدهد، باید بررسی کند که زمان انجام آن هست یا خیر؛ مثلاً می خواهد بخوابد، ببیند آیا زمان خوابیدن است؟ اگر زمان مناسبی بود و به درستی آن کار را انجام داد، خوابش می شود، خواب یک انسان متقی. اگر عملی بر مدار تقوا باشد می توان به آن عبادت گفت. وقتی کار همراه با تقوا باشد، می شود، عبادت. تقوا یعنی در مراقبت و هوشیاری کیفیت پیدا کند.

هر تقدیری در دل یک تدبیر است. مرتبه تدبیر بر تقدیر تفوق دارد. هر جایی که «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ» باشد، نزول هم اتفاق می افتد. تفصیل آیات یعنی امر مبهم و کلی نیست؛ مثلاً می خواهید بخوابید، در رابطه با خواب ممکن است ده مورد فرع وجود داشته باشد؛ مثلاً زمان خواب، امر مربوط به زمان خواب مهم می شود. برای هر کار حوزه های تفصیلی جداگانه ای وجود دارد که هر کدام امری دارد. یعنی هیچ ربطی هم به هم ندارد. خواب بین الطلوعین مکروه است اما ممکن است امری بالاتر روی آن قرار بگیرد. موضع گیری ما باید نسبت به آن مفصل باشد. تفصیل آیات؛ تفصیل احکام، وضع تکوینی و شئون است.



سه واژه تدبیر، تفصیل و تقدیر را پیدا کردیم. این سه واژه همیشه با هم هستند حتی اگر یکی از آن‌ها بیاید. در سوره نحل بیان می‌کند این آیات را برای «قوم یتدبرون» تفصیل داده‌ایم؛ یعنی تدبیر و تقدیر کردیم و تفصیل داده‌ایم. گرفتاری انسان در این است که تقوا داشتن در یک امر به معنای تقوا داشتن در همه امور نیست. کل نظام انسان دارای تفصیل است.

روایت سهم اللیل، منسوب به امام زمان علیه السلام

روایتی که می‌خواهم برایتان بگویم، روایت فوق العاده‌ای است که در واقع جزء زیرخاکی‌ها و رمزگونه است. فهم همین یک صفحه فقط ۵۰۰ ساعت زمان می‌برد! این دعا منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و به عنوان دعای «سهم الیل»^{۹۳} است؛ یعنی نوری که در دل شب از جایی رد می‌شود، مثل تنزل الملائکه است. از یک سو به صفات الهی متصل می‌شود و از طرفی به فعلیتی مثل تقدیر، تدبیر و تفصیل باز می‌گردد و نیز روی ساخت انسان و اتفاقاتی که برای انسان رقم می‌خورد.

نمی‌شود درباره شب قدر صحبت کرد و دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آن شب نخواند. حتی اگر هم خوانده نشود و فقط مشاهده شود، در آن خیر و برکتی خواهد بود.

این دعا در کتاب «تدبر در دعا»^{۹۴} با محوریت توحید آمده است.

^{۹۳} المصباح: ۳۵۴، البلد الأمين: ۴۷۹

^{۹۴} جلد هشتم از سری کتب چهارده گانه تدبیر در دعا

بسم الله الرحمن الرحيم

«هذا الدعاء مروى عن الامام المهدى (ع) واسمه سهم الليل»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَزِيزِ تَعَزُّزِ اعْتِرَازِ عَزَّتِكَ»

عزت غلبه مطلقى است که از کسی تأثری نمی گیرد. در یک بازی مثل فوتبال عزت را می بینید که یک تیم قوی با اختلاف خیلی زیاد می آید و برنده می شود، علو و قهر همه جانبه دارد. خداوند عزتی دارد که منتقل می شود و ظهور پیدا می کند. وقتی انسان امرهای خدا را بگیرد او نیز عزیز می شود. خدا عزت دارد. این عزت که صادر و جاری می شود را «اعتزاز» می نامند. این تبدیل به اموری می شود که عزت بخش است و اگر کسی آن امور را انجام داد، عزیز می شود.

«بَطُولِ حَوْلٍ شَدِيدِ قُوَّتِكَ»

خداوند قوتی دارد؛ یعنی نیروی بی نهایتی دارد که دارای شدتی است و توانی می دهد. شدتی که استمرار و طول آن مهم است. در صورتی که زمان زلزله زیاد باشد، خرابی ایجاد می کند. طول خیلی مهم می شود. به واسطه آن شدت و توان دگرگونی در فرد ایجاد می شود اما باید طول داشته باشد.

اگر کسی بخواهد تقدیرات را رقم بزند، طول حول شدید قوت، ملاک است. این موارد می شوند، عناصر تقدیر. تغییر یک صفت مثل حسادت نیازمند اتصال به توانی است و این توان باید شدتی داشته باشد تا بتواند قدرت تغییر و جابجایی ایجاد کند اما نیازمند است که با استمرار همراه باشد. صبر یعنی «طول حول شدید قوه». امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان کسی است که امر بر ایشان نازل می شود و این خصوصیات انسانی است که باید آن امر را بگیرد. اگر انسان صابر شود، مثل خدا می شود و هر صفت خوب در انسان مثل یک اسم خداوند است.

«بِقُدْرَةِ مَقْدَارِ اقْتِدَارِ قُدْرَتِكَ»

قدرت خدا دارای اقتداری است و به گونه ای خود را نشان می دهد. شیء خلق می شود و از کتم عدم به وجود می آید و مقدار پیدا می کند. آن موجود به دلیل قدرتی که از خدا گرفته است، قدرت دارد. پس به قدرت، خدا موجودی خلق کرده است که از اقتدار خدا بهره می برد و به خدا وصل است. هر موجودی را به این ترتیب به خدا وصل می کند. هر موجودی به نسبت مقدارش قدرت دارد. بعد از این دعای کامل را که می خوانید می بینید امیرالمومنین علیه

السلام سر نزول را در «أَنْتِ أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ أَلْتِي...» و هشت موردی که گفته شده، آورده‌اند. مؤلفه‌های نزول ملائکه و روح به امام از هر امری، این هشت مورد می‌شود. از خواندن این دعا به آن هشت مورد می‌رسیم. عزت، قوت و قدرت را از خودش ساطع می‌کند و موجود آن را می‌گیرد.

«بِتَأْكِيدِ تَحْمِيدِ تَمْجِيدِ عَظَمَتِكَ»

جلوه هر عظمتی با تمجید است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ / ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»^{۹۵} نمود عظمت با مجد است. تمجید عظمت اهمیت زیادی دارد. عظمت، قابل فهم است. عظمت مجد دارد. ما مجد را با عظمت می‌شناسیم. زمانی که عظمت مشخص می‌شود، نمایانش می‌کنند و قابلیت تمجید پیدا می‌کند، «تمجید» گفته می‌شود و بعد از آن حمد صورت می‌گیرد؛ یعنی ستوده می‌شود. وقتی چیز با عظمتی نمایان می‌شود، می‌توان آن را ستود. مجد مقدم بر حمد است. در تحمید تمرکز و محو شدنی وجود دارد و فرد در آن فرو می‌رود و میخ‌کوب آن می‌شود.

اگر انسان برای خدا عظمت نبیند، تأکید ندارد و برای خواندن نماز شب بیدار نمی‌شود. اگر کسی خدایش عظمت داشت، تأکید، تحمید و تمجید برایش معنا می‌شود. سر دلدادگی به خدا، فهم عظمت خداوند است.

هر جایی باب تفعیل است، جلوه صفت است. وقتی «باء» می‌آید آن چیزی است که دیده می‌شود. چیزی که با آن مواجه می‌شود. انسان با هیچ چیز مواجه نمی‌شود مگر اینکه قبل آن با خدا مواجهه شده باشد. خدا ظاهرترین شی در عالم است. در روایات به خدا شی نیز گفته‌اند. شما هیچ چیز را نمی‌بینید مگر اینکه قبل از دیدن آن، خدا را دیده باشید. ممکن است شما آنچه را دیده‌اید، خدا ندانید. خدا ظاهرترین و آشکارترین شی در عالم حقیقت است. جنبه‌های مختلف شی را در اینجا می‌بیند و کم‌کم در ادامه دعا می‌گویند که چرا فایده دارد.

نزدیک‌ترین بحث به تقدیر «إِنَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ» است. در قرآن هر جا که «عَزِيزٌ» و «عَلِيمٌ» آمده است، تجلی نزول و تنزیل حقایق در هستی است. وقتی که حقایقی نازل می‌شوند با خود عزت می‌آورد. در اینجا صفات فعل را بیان می‌کند، نه صفات ذات. این عزت در خودش قوت، قدرت و عظمت دارد. در واقع شما توصیفات عزت یا صفت عزیز خدا را در قرآن بحث می‌کنید و این می‌شود سر حوامیم. هر جایی که تنزیل کتاب می‌آید «تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» و «تَنْزِيلُ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» یعنی «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، نمی‌آید.

^{۹۵} سوره ق، آیه ۱

در صفات خدا مجموعه‌ای صفات ذات وجود دارد مثل علم، قدرت و حیات و مجموعه‌ای از صفات دیگر که صفات فعل هستند، مثل عزت و قوت. صفات فعل به این معنا است که شما آن را در راستای خلق اشیاء و موجودات می‌بینید. آن چیزی را که در صفت‌های فعل قدرت‌نمایی می‌کند، عزت می‌نامند که به واسطه آن قوت، عظمت و قدرت معنا پیدا می‌کند. عزت همان چیزی است که «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و همه تنزیل‌ها بر اساس آن شکل می‌گیرد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَفَعْتُكَ

بِدَيْمُومٍ قِيَوْمٍ دَوَامٍ مَدَّتْكَ

بِرِضْوَانٍ غُفْرَانٍ أَمَانٍ رَحِمَتِكَ

بِرَفِيعٍ بَدِيعٍ مَنِيْعٍ سَلَطَتِكَ

بِسُعَاةٍ صَلَاةٍ بَسَاطٍ رَحِمَتِكَ

بِحَقَائِقِ الْحَقِّ مِنْ حَقِّ حَقِّكَ

بِمَكْنُونِ السِّرِّ مِنْ سِرِّ سِرِّكَ

بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عِزِّ عِزِّكَ»

رفعت به معنای ارتفاع گرفتن و رفتن به سمت بی‌نهایت است. طبیعتاً به سمت بی‌نهایت رفتن دارای علوی است که این علو در خودش رویش و زایشی را به همراه دارد.

متن دعای جوشن کبیر فقط اسم است و این ارتباط و شیوه نزول اسماء می‌باشد. همه واژه‌های این دعا در حوزه تقدیر و شب قدر است. خصوصیت بعدی آن این است که نحوه تنزل ملائکه و روح را بیان می‌کند و در خود دعا سازه‌ای را بیان می‌کند. رویت شب قدر از منظر امام است. یعنی می‌بیند عزت در حال نزول است و تاکید اتفاق می‌افتد... نزدیک شدن فرد به امام باعث می‌شود عزت برایش معنا شود، طول حول که همان پیوستگی در تغییر است، برایش معنا شود. این موارد انسان را به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شبیه می‌کند.

«بِحَنِينٍ أَيْنِ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ»

یک خدا داریم و یک انسان. خدا بخشی از کارها و انسان نیز بخشی از آن‌ها را انجام می‌دهد. گفتیم انسان باید قلمرو عبودیت و امرخواهی‌اش را زیاد کند. دقت کنید حضرت چگونه قلمرو امرخواهی یک انسان را توصیف می‌کنند و از این فراز چگونه توسعه قلمرو را بیان می‌کنند.

اراده‌هایشان قوی است. کسی که اراده دنیا کند چون دنیا ناپایدار است، تسکین ندارد. مرید است. اگر مرید آخرت باشد، تسکین دارد. انسان یا اراده دنیا می‌کند یا اراده آخرت. تنها کسانی تسکین دارند که اراده آخرت می‌کنند. چون به ثابت توجه کرده‌اند.

«أَئِنَّ» یعنی شیون. شیون با تسکین چگونه می‌سازد؟ «حَنِین» یعنی حرارتی سوزان که با شیون همراه می‌شود. کسی که خدا را اراده کرده است چون در مقابل خداوند است، سکونتی دارد ولی از طرفی وقتی خودش را می‌بیند خیلی بهم می‌ریزد. گویی این بنده یک چشمش به سمت خداوند است و سکونت می‌یابد اما وقتی خودش را می‌بیند حالش دگرگون می‌شود. انسانی که در مقابل خدا ایستاده است هم اراده، هم خوف، هم اجتهاد و هم صبر و عبادت دارد. یک طرف هم خداوند است که عزت، قوت، عظمت، رافت و رحمت دارد.

اراده‌اش همراه با سکونت است اما به دلیل بُعدی که نسبت به خدا دارد، اضطراب و تپش قلب نیز دارد. در سوره رعد، آیه ۲ خواندیم؛ «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» هستند.

«بِحَرَاقَاتٍ خَضَعَاتٍ زَفَرَاتٍ الْخَائِفِينَ»

سوز و گدازی دارد که در او خضوعی ایجاد کرده است. خضوعی که با آه و زبانه کشیدن همراه است و نگران که از خدا دور نشود.

به دلیل اینکه دیده‌ایم آه و فغان و اضطراب در دنیا است، فکر می‌کنیم این حالات که در مقابل خدا صادر می‌شود نیز ماهیت دنیایی دارد. به همین دلیل هرچه ما عالم‌تر می‌شویم، از سوز و گداز خالی‌تر می‌شویم در حالیکه باید برعکس باشد و حس‌ها برافروخته‌تر شود.

ناله کردن و اشک ریختن برای ما تعریف نشده است. حضرت در هنگام دعا گاهی به حالت غش می‌افتادند. هرچه انسان به خدا نزدیک‌تر می‌شود، باید سوز و گدازش بیشتر شود. حالت قرب خدا اینگونه است که هُرم حرارتش به

اشک و سوز و گداز تبدیل می‌شود در حالیکه ما نسبت به آن بیگانه هستیم. این را قدرت می‌گویند. بنابراین هر کسی از آن بی‌بهره باشد و نسبت به خدا حس نداشته باشد، انسان ضعیفی است و قدرت ندارد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابل خدا که می‌ایستد، حالشان اینگونه است.

«بِأَمَالٍ أَعْمَالٍ أَقْوَالٍ الْمُجْتَهِدِينَ»

هر عملی آرزوساز است؛ یعنی هر عملی برای اصابتش به افق‌های بلند، آرزوساز است. هر عملی از باوری صادر می‌شود و هر عملی به اجتهاد، جهاد، کندوکاو و تقلای فرد وابسته است.

از هر عملی آرزوهایی مُنبعث می‌شود. اگر نماز خوانده می‌شود بر اساس باوری است و آرزویی مثل قبولی در گاه خدا را ایجاد می‌کند. به میزان اجتهاد فرد، باور و آرزو متفاوت می‌شود. در این حالت خروجی‌ها و نتیجه اعمال مهم است.

«بِتَخَشُّعٍ تَخَضُّعٍ تَقَطُّعٍ مَرَارَاتِ الصَّابِرِينَ»

اظهار خشوع، خضوع، بریدن و تحمل سختی‌ها.

در صبر استقامت مهم است و شبیه «مرارت» است. «مرارت» تلخی نیست بلکه عملی است که برای حصول به نتیجه نیاز به مرور مکرر دارد و چون این مرور در طبع انسان نیست، برای او تلخ می‌شود. صابر را آنقدر مرور می‌کند تا به نتیجه برسد و این «تَقَطُّعٌ» می‌دهد؛ یعنی تا انتها رفتن و دوباره برگشتن؛ این «تَقَطُّعٌ» است. «تَقَطُّعٌ» یعنی شما برای رساندن کار به نتیجه نیاز به مرورهای مکرر دارید.

«تَخَضُّعٌ» در تو فروتنی ایجاد می‌کند.

«تَقَطُّعٌ» داشتن یعنی شما در یک زمینه می‌توانید متخصص شوید.

«تَخَضُّعٌ تَخَضُّعٌ» یعنی محدوده کار یک انسان مشخص است و خضوع پیدا می‌کند؛ مثلاً از شما می‌پرسند، برای سلامتی تان دکتر می‌روید؟ می‌گویید اگر دکتر نباشم، دکتر می‌روم. انسان صابر خاضع است چون می‌داند رسیدن به نتیجه نیاز به مرارت دارد و قدر انسان‌های دیگری که در سایر زمینه‌ها به جایی رسیده‌اند را می‌داند.

انسان‌های تلاش‌گر قدر سایر تلاش‌گرها را می‌شناسند. خاصیت ادبیات صابر، خشوع و خضوع است. چون کسی که در کاری به جایی نرسیده باشد و سختی‌های رسیدن به جایی را نچشیده باشد، قدر سختی‌ها و رسیدن‌های دیگران را نمی‌داند.

«بَتَعَبْدٍ تَهْجُدُ [تَمَجِّدُ] تَجْلُدُ الْعَابِدِينَ»

به بندگی شب‌زنده‌داری عابدین. به واسطه امر عبودیت پوست می‌اندازد. شاداب‌تر می‌شود. عبادت، انسان را با نشاط می‌کند. «تَعَبَّدُ» یعنی پذیرفتن عبودیت خدا.

در این پنج مورد انسانی که در حال اضافه کردن قلمرو است، پنج جنبه دارد و باید در آن وارد شود. انسانی که بنا دارد تقدیراتش به بهترین نحو رقم بخورد، باید این موارد را داشته باشد.

۱- داشتن اراده آخرتی (مرید)

۲- خوف نسبت به خدا (خائف)

۳- داشتن اجتهاد؛ یعنی سعی جهت‌دار (مجتهد)

۴- استمرار داشتن (صابر)

۵- عابد باشد؛ یعنی هیچ کاری را بر اساس امر غیر خدا انجام ندهد.

و این موارد می‌شود تقدیر آفرینی که یک انسان مومن می‌تواند برای خودش داشته باشد.^{۹۶}

«اللَّهُمَّ ذَهَلَتْ الْعُقُولُ وَ انْحَسَرَتِ الْأَبْصَارُ وَ ضَاعَتِ الْأَفْهَامُ وَ حَارَتْ الْأَوْهَامُ وَ قَصُرَتْ الْخَوَاطِرُ وَ بَعُدَتْ الظُّنُونُ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَيْفِيَّةِ مَا ظَهَرَ مِنْ بَوَادِي عَجَائِبِ أَصْنَافِ بَدَائِعِ قُدْرَتِكَ دُونَ الْبُلُوغِ إِلَى مَعْرِفَةِ تَلَالُؤِ لَمَعَاتِ بُرُوقِ سَمَائِكَ»

عقل، بصر، فهم و خواطر از بدایع قدرت خدا دور هستند و به حق معرفتش نمی‌رسند. انسان عقل دارد، بصر دارد، فهم، وهم، خاطر و ظن دارد اما دارای حدی هستند. امام عظمت را دیده است و می‌گوید آن عظمت خیلی بالاتر از این حرف‌ها است و در واقع سطح انسان را بالا می‌آورد.

^{۹۶} دعای «خمس عشر» این ویژگی‌ها را به پانزده مورد تفصیل می‌دهد.

«اللَّهُمَّ مُحَرِّكَ الْحَرَكَاتِ وَ مُبْدِيَ نَهَايَةِ الْغَايَاتِ وَ مُخْرِجَ يَنَابِيعِ تَفْرِيعِ قُضْبَانِ النَّبَاتِ»

سوره شعراء زوج کریم را می گوید. گفتیم اگر انسان همین یک آیه را ببیند، خاضع می شود. آنچه رویش می یابد و چشمه هایی که باعث رویش است. خدا می داند چقدر ایهام دارد. این نبات منظور گیاه نیست، هر رستنی است که رکنی دارد و شاخه ای. رویش است، نه نبات.

«يَا مَنْ شَقَّ صُمَّ جَلَامِيدِ الصُّخُورِ الرَّاسِيَّاتِ وَ أَنْعَجَ مِنْهَا مَاءٌ مَعِينًا حَيَاةً لِلْمَخْلُوقَاتِ فَأَحْيَا مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَ النَّبَاتَ وَ عَلَّمَ مَا اخْتَلَجَ فِي سِرِّ أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقٍ إِشَارَاتٍ خَفِيَّاتٍ لُغَاتٍ النَّمْلِ السَّارِحَاتِ»

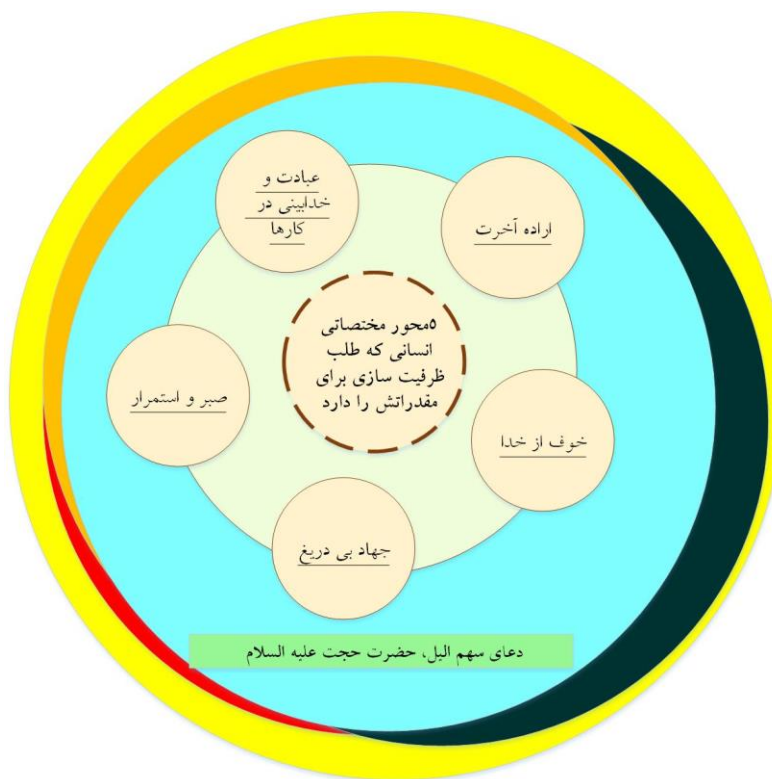
مورچه هرچه بگوید، خدا می داند. مورچه واحد خفی ترین اصوات در عالم است.

«يَا مَنْ سَبَّحَتْ وَ هَلَلَتْ وَ قَدَسَتْ وَ كَبِّرَتْ وَ سَجَدَتْ لِجَلَالِ جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ عِزِّ جَبْرُوتِ مَلَكُوتِ سُلْطَنَةِ مَلَائِكَةِ السَّبْعِ سَمَاوَاتِ»

ملائکه آسمان ها به خاطر جلال جمال اقوال عظیم عزت جبروت ملکوت سلطنت خدا، تسبیح می کنند، تهلیل، تکبیر و سجده می کنند. برای خدا از آخر به اول می خوانیم. سلطنتش ملکوت دارد، ملکوتش جبروت دارد و جبروتش عزت دارد...؛ یعنی قبل از عزت، جبروت، ملکوت و سلطنت است.

«يَا مَنْ دَارَتْ فَاَضَاءَتْ وَ اَنَارَتْ لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النُّجُومُ الزَّاهِرَاتُ

وَ أَحْصَى عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَ الْأَمْوَاتِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَيْرَ الْبَرِيَّاتِ وَ أَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»



گاهی محصول یک جلسه علم نیست بلکه درک عظمت است. گاهی چیزی را می‌فهمید که می‌شود علم و گاهی عظمت می‌بیند. بدانیم چنین دعایی هم وجود دارد.

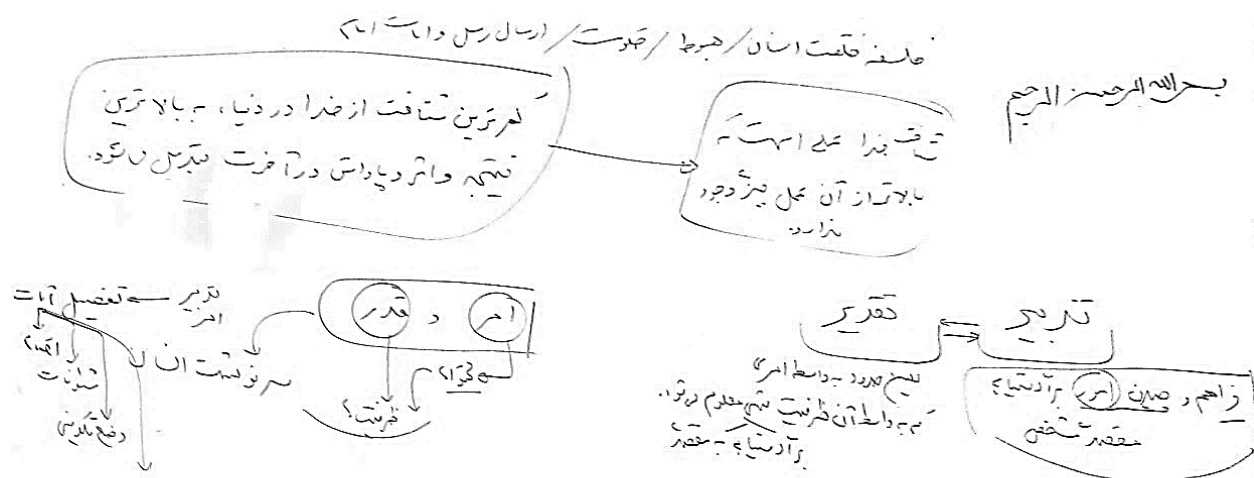
توحید و شناخت خدا، مهم‌ترین برنامه زندگی انسان

طبق این دعا وسعت مخلوق به وسعتی است که در توحید پیدا می‌کند و اتساع او وابسته به توحیدش می‌شود. طبق این دعا اولویت انسان فهم توحید است و بر اساس فهم توحیدش عزت بر او نازل می‌شود. بنابراین هیچ چیزی مثل شناخت خدا در امر تقدیرات فرد و تغییرات احوالش اثر ندارد. بنابراین کلاس‌ها، برنامه‌ها و آنچه توحید ناب را به فرد می‌دهد در اولویت هستند و این بیشترین تاثیر را در تقدیرات دارد. کمترین شناخت از خدا در دنیا، جلواتش به شدت در آخرت هویدا می‌شود.

شناخت از خدا در دنیا به بالاترین نتیجه، اثر و پاداش در آخرت تبدیل می‌شود. شناخت خدا عملی است که بالاتر از آن چیزی وجود ندارد. جایی که علم مساوق عمل است، نامش توحید است. شناخت در جایی معادل عمل است و آن در شناخت خداوند است که بالاتر از آن عملی وجود ندارد.

فلسفه خلقت انسان، فلسفه هیوط انسان، فلسفه حکومت بر انسان و فلسفه ارسال رسل و ... همه از این ناشی می شود. بنابراین سرمایه گذاری در شناخت خدا باید بالاترین سرمایه گذاری انسان باشد.

اگر کسی قرآن می خواند، باید برای فهم اینکه خدا کیست، بخواند. در غیر این صورت چرا باید قرآن بخواند؟ این شناخت فقط یک امر تصویری نیست بلکه شناخت خدا یک امر تصدیقی است. شناخت خدا شهودی است، عین نتیجه است. بر خلاف سایر علوم که تصویری هستند.



ان شاء الله خداوند توفیق دهد محصول این ماه و شب قدر و عید فطرمان، توحید باشد. اینکه می گویند شب عید فطر نماز هزار قل هو الله بخوانید؛ یعنی محصول روزه توحید است و پاداش روزه دار این است که به او اذن خواندن سوره توحید می دهند.

به روز کردن مباحث توحیدی عملی است که باید هر ماه رمضان انجام دهیم.

مقدمه؛ روند فهم بهتر مطالب

در این ایام پایانی ماه مبارک توصیه شده است زیاد استغفار کنید. به دلیل اینکه گویی بساط مهمانی برچیده می شود. برای اینکه خداوند گناهان ما را ببامرزد، صلواتی ختم بفرمایید.

چند بحث مهم در انتهای بحث های قبلی مانده است. «شب، ملائکه، روح، سلام» مطالب باقی مانده است.

لازم است نکاتی را تذکر بدهیم:

- مطالبی که در این چند شب شنیده اید فراز و فرودهایی داشته است. روی برخی از مطالب باید در طول سال کار شود. برخی از مطالب را الان متوجه شدید و برخی را هم اصلاً متوجه نشدید که این یا به دلیل غامض بودن مطلب بوده است و یا به دلیل نوع بیان. به هر حال دلایل مختلفی می تواند داشته باشد.
- بحث های علمی ایجاد نورانیت می کند با این شرط که همان موقع قصد کنیم به اندازه وسعمان عبودیت خدا را به جای بیاوریم. هرآنچه فهمیدیم را عمل کنیم و برخی را هم که متوجه نشدیم، (این مطالب) در وجود فرد نشسته است و در زمان خاصی باز می شود. خاصیت علم و حتی خاصیت احکامی بودن علم همین است. اگر مباحث شب قدر غیر از این باشد مباحث شب قدر نیست چون حالت احکامی دارد.
- اگر کسانی که بحث ها را دنبال کردند این قاعده را رعایت کرده باشند که بحث باید به جایی برسد تا کارایی لازم را داشته باشد، این برای آنها بارش بیشتری را به همراه خواهد داشت. منظومه ای دیدن بحث ها خیلی مهم است و خوب است در سوره های مطرح شده نواقص مطالب را پیگیری کنند.
- باز شدن برخی از بحث ها در حکم فرج و گشایش در کل دنیاست و متعلق به یک جمع نیست. بحث های مهمی وجود دارد که به دلیل عدم پیگیری افراد یا عدم نیاز آنها، صحبتی در مورد آنها نشده است. مسائل پیرامون وحی از این باب است. اگر در هر جمعی این مباحث باز شود یعنی ظرفیت های عالم در حال تغییر است و شکل های جدیدی را به خود می گیرد. ما این را به فال نیک می گیریم و باید القائنات مثبت کنیم. منفعت آن فقط برای یک جمع نیست بلکه این منفعت برای تمام مردم دنیاست. کما اینکه وقتی بحثی مطرح و ثبت می شود و در بسیاری از

مکان‌ها منعکس می‌شود که حتی در جریان آن نیستیم، همه افرادی که به نوعی در آن کار مشارکت داشته‌اند ولو در حد دعا کردن برای آن جمع، در این جریان سهیم هستند.

- نوعاً در شب‌های قدر مطالب زیادی شنیده‌ایم و لازم است در جایی این مطالب را منظم کنیم و یک کار کاربردی هم از آن تعریف کنیم. ان شاء الله این رمضان شروعی باشد برای رمضان‌های بعدی و در سال‌های بعد همین بحث را قوی‌تر بتوانیم داشته باشیم.

شب جمعه، نماینده شب قدر در طول سال

- این نیتی که هر شب جمعه را به عنوان شب قدر و روز جمعه را به عنوان روز قدر تلقی کنیم و اتصال به امام پیدا کنیم، از بهترین کارهایی است که نشان می‌دهد از سوره مبارکه قدر، قدرشناسی کرده‌ایم و ان شاء الله سوره مبارکه قدر این توفیق را برای ما حاصل کند که جمعه‌دار شویم و هر شب جمعه را به عنوان شب قدر، عبادت کنیم. حتی پاسی از شب جمعه را به عنوان شب زنده‌داری شب قدر قرار دهیم و این در نورانی شدن ما خیلی موثر است. این مطالب را برای شب جمعه هم در نظر بگیرید و چون ما ارادت خاصی به خدا و اهل بیت (علیهم السلام) در شب‌های جمعه داریم، بعید نیست این اتفاق برای ما بیفتد. اگر این اتفاق بیفتد اتفاق خوب و جالب دیگری هم با آن رخ می‌دهد؛ هر هفته یک جمعه دارد و انسان در طول هفته به شوق رسیدن به شب جمعه، هفته خود را سپری می‌کند! چون جمعه نماینده شب قدر او است و باید تقذیرات فرد آنجا تنظیم شود و بررسی و ارزیابی هفتگی در آن شب انجام شود. هر روز و هر شب انسان متصل می‌شود به شب جمعه همان هفته و از همان طریق متصل به شب قدر اصلی می‌شود. شبیه برق‌هایی که در شهرها می‌بینیم که از سیم‌های خیلی قوی به شهر منتقل می‌شود و در نهایت به خانه‌ها می‌رسد.

توضیحی بر مفهوم لیل (شب)؛ سوره مبارکه مزمل

بحث «شب» باقی مانده است و مطالب بسیار زیادی در قرآن وجود دارد. خیلی نمی‌خواهیم مانند بقیه واژه‌ها آن را در کل قرآن بررسی کنیم، فقط به صورت نکته‌ای به «شب» می‌پردازیم:

«لیل» واژه عجیبی است. برای شب در جمع بندی بهتر است به محضر سوره مزمل برسیم. بحث عجیبی در مورد شب در قرآن وجود دارد. شب بحث‌های علمی جالبی در علوم پایه دارد و از مفاهیم پایه‌ای علوم پایه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱)

محور سوره مزمل خطابی است که به مزمل داده می‌شود؛ کسی که برای استراحت یا سکونت یا تسکین، جامه به دور خود پوشیده است. مزمل «تَزمیل» می‌شود؛ فرد عملی را برای خودش روا داشته و برای خودش برنامه‌ریزی داشته است. در بررسی‌های کل قرآن متوجه می‌شویم هرچه که به باب تفعیل می‌رود، نوعی تقدیر دارد.

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲)

آدم‌ها احساس می‌کنند شب وقت خواب و استراحت است. خداوند به کسی که به عنوان سکونت و تسکین، جامه‌ای پوشانده است دستور می‌دهد که بلند شو و این خلاف طبع شب است. گویی می‌گوید همه شب را بلند شو و اصل را روی قیام می‌گذارد و اجازه و رخصت برای خواب می‌دهد.

نُصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳)

أَوْزِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)

قیام در شب و ترتیل قرآن

حضرت علامه (ره) می‌فرمایند که این قیام همراه با نماز است و «رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» قرآنی در دل نماز یا منسکی بیان شده است. اما به هر حال دستور داده شده که در این بیداری شب، قرآن به صورت ترتیل خوانده شود. ترتیل یعنی نظم در خوانش و بیان الفاظ حتما رعایت شود و به جان فرد بنشیند.

معنی ظاهری «رَتِّلِ الْقُرْآنَ» شبیه این است که می‌گویند عجله نکنید. قرآن پیمایی نکنید. قرآن کتاب فهمیدنی است و باید فکر کرد و برای دریافت نکات و ظرایف آن باید با بیانات و لحن‌های مختلفی ادا شود. سوره انشراح می‌گوید؛ «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ / وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب»^{۹۷} می‌توانید طور دیگری بخوانید و معنای دیگری بدست آورید. «ترتیل» یعنی دخالت دادن لحن در بیان و آنگاه فهم.

^{۹۷} سوره انشراح، آیات ۷-۸

در مورد همین آیه به این صورت است که هر وقت از کاری فارغ شدی خودت را به کار دیگری مشغول کن. مراقب باش کار روی کار قبول نکنی. یکبار لحن را تغییر می‌دهم که تو چرا بیکار هستی و چرا برای خودت کاری فراهم نکردی. این از خواص ترتیل است و ایجاد فهم اضافه می‌کند.

در ترتیل پیوسته خواندن آیات مهم است. نظم و چینش و ادای حروف مهم است و دارای نظام تامل و استفاده از تشابهات قرآن است. قرآن محکم و متشابه دارد و تشابهات محل نقطه‌گذاری و ویرگول‌گذاری است. تفکر را با تشابهات فعال کنید و حکمت را از محکمت بگیرید. میدان عمل ترتیل بیشتر روی تشابهات است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا / إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^{۹۸} می‌توان طوری این دو آیه مشابه را خواند که دو معنای مختلف برداشت کنید و این در نظام تشابهات و ترتیل قرار می‌گیرد.

قرآن نازل شده و ظاهرش خوانده می‌شود و از خواندن آن به معانی باطنی می‌توان پی برد اما چینش آیات خیلی مهم است. در ترتیل تاکید روی آیات مهم می‌شود.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً (۶)

کارکرد شب

بحث لیل برخلاف تصور معمول، خوابیدن نیست و نوعی از قیام در آن هست؛ استراحت در آن از مدل ترخیص است. اصل شب قیام شبانه می‌شود و «ناشته» یعنی سرچشمه و آنچه از شب ناشی می‌شود، تصمیمات و افکاری که در شب شکل می‌گیرد. شب منشاء اثر است. توقع می‌رود هر کاری در روز انجام می‌شود در شب شکل گرفته باشد. شکل‌گیری ابتدایی هر کاری وابسته به داشتن شب خوب است لذا هر کسی روز خوبی نداشته باشد، معلوم می‌شود شب او خوب نبوده است. هسته مرکزی هر روز و پایگاه و کرسی آن (کرسی: منطقه تدبیر کردن) مربوط به شب است. انسان باید در هر شب برنامه‌های روزش را تنظیم کند. نه اینکه در روز نشود تصمیم گرفت بلکه «ناشته الیل» استحکام بیشتری دارد، «أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً» است و از حیث استواری قیام آن نیز بیشتر است و کارایی و کارآمدی بیشتری برای قیام دارد. «قول» ثقیل مربوط به قرآن است، قولی است که احتیاج به تامل دارد. قول پرمحتوایی است و برای فهم آن نیاز به مرور مکرر دارد، نه اینکه نتوان آن را فهمید.

^{۹۸} همان، آیات ۵-۶

ترتیل می‌تواند مقدمه القاء قرآن به فرد باشد. شما قرآن دارید و ترتیل در شما، ایجاد آمادگی می‌کند. اینکه قرآن را در شب بخوانیم، توفیقی است. از بهترین توفیقات ما در ایام خواندن قرآن، برگزاری کلاس در شب بود. خاصیتش این است که «اشد و طا و اقوم قیلا» است. قرآنی که در شب تعلیم داده می‌شود، پایدارتر است.

قرائت به معنای دیدن و شنیدن و خواندن است به نحوی که در فرد ارتقایی ایجاد کند. استفاده از قوای ادراکی بعد از رویت کتاب که ایجاد فهم متناسب می‌کند را «قرائت» می‌گویند. ترتیل یک کار مقدماتی است که با خواندن و چیش آیات انجام می‌شود. لازم نیست این ترتیل صوت‌دار و صدا‌دار باشد. بعد از ترتیل حقایق دیگری به فرد نازل شود.

انتقال درگیری‌های ذهنی به شب؛ راهی برای بهره‌مندی از روز

یکی از کارهایی که می‌کنیم این است که سعی کنیم درگیری‌های ذهنی‌مان را به شب منتقل کنیم. برای تصمیم‌گیری‌ها، شب را در نظر بگیریم. نباید ذهن به گونه‌ای باشد که هر جا با مشکلی مواجه شد، همان موقع بخواهد راجع به آن فکر کند، این ذهن را مشغول می‌کند چون ممکن است در روز با ده‌ها مسئله روبرو شوید. بهتر است موارد مختلف را در ذهن جمع کند و از مغرب که شب شروع می‌شود تا صبح در یک زمان مشخصی به مواردی که برای فکر کردن در نظر گرفته است، بیان‌دیشد و بخ طور منظم این کار را انجام دهد. اگر کسی اینکار را انجام بدهد، ذهنش منظم می‌شود. برای بدحجابی چه می‌توان کرد؟ شب به آن فکر می‌کنم. آیات مربوطه را مرور می‌کنم و می‌نشینم بینم خدا در این چه می‌گوید! آنچه در تصمیم‌گیری شب از فرد صادر می‌شود به عمل نزدیک‌تر است. باز بودن ذهن و اینکه هر زمانی فکر کند، ذهن را خسته و قدرتش را کم می‌کند. هرچه شب به سمت صبح برود که نام آن «سحر» است، بهتر است. اما نقطه شروع را جایی بگذارید که می‌توانید و در توان شما هست. وقتی توانستید و جریان فعال شد، یک محل استقرار برای ناشئه لیل داشته باشید بعد آن را به ایده‌آل نزدیک کنید.

تمرین تفکر در شب

این حرف را تمرین کنید و این باعث ارتقاء شما در تصمیم‌گیری‌هایتان می‌شود. مسائل و دغدغه‌هایتان را به شب منتقل کنید. باید ورودی‌های خود را کنترل کنید. اصل تفکر کردن در حوزه‌های مختلف قدرت داشتن در فکر نکردن به خیلی چیزهاست! اگر انسان توانست به یکسری چیزها فکر نکند، می‌تواند راجع به مسائل دیگری فکر کند، اما اگر ذهن باز بود و همه چیز تبدیل به اوهام و خواطر شد، این دیگر قدرت تفکر ندارد و قدرت آن کم می‌شود.

زمانی را به دغدغه‌ها و ناشئه لیل اختصاص دهید، بعد موارد مورد نظر را در دفترچه یادداشت کنید. خیلی از مشکلات آدم‌ها این است که چهره فرد شبیه فکر شده است! این چهره باید باز باشد. این فکر را به یک زمان خاص منتقل کنید، هم قدرت شما بیشتر می‌شود و هم تصمیم‌گیری‌هایتان.

ما باید «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً»^{۹۹} را باور کنیم. اگر کسی در سبک زندگی، شب داشت منجر به داشتن روز می‌شود. بدون داشتن شب، کار روز رشد نمی‌آورد. منشاء بسیاری از مشکلات روحی و روانی و وسواس‌ها مربوط به همین موضوع است. چون نمی‌تواند واردات خود را کنترل کند، مشکل پیدا می‌کند و چون نمی‌تواند جلوی خواطرش را بگیرد، خیلی از افسردگی‌ها در او شکل می‌گیرد. اگر قومی همین را رعایت کند، تبدیل به قومی خندان می‌شوند.

کسانی که شغل آنها دائماً تصمیم‌گیری است باید برای خود برنامه دوره‌ای داشته باشند و اجازه فکر کردن در زمان‌هایی را به خودشان ندهند. نوعاً افرادی که در بحث نظام‌سازی وارد می‌شوند، دچار جمود می‌شوند و خلاقیت‌شان را از دست می‌دهند. حتماً باید دوره‌های استراحت در حوزه‌های ادراکی اتفاق بیفتد.

اختلال در کارهای روز و شب؛ حيله شیطان

این مورد شبیه فیلترهای تسویه آب عمل می‌کند و نوعی شیطان‌گشی است. شیطان در بعضی جاها ایجاد عجله می‌کند و در بعضی موارد شما را به تاخیر می‌اندازد. روز، وقت عمل است و سرعت در عمل یعنی چند کار را با سرعت و کوتاه‌ترین مسیر ممکن انجام دهید، این می‌شود «سبح طویل». تاخیر در کارهای روز به خاطر فکرها و دغدغه‌هاست. در روز تا جایی که می‌شود آدم باید فکر نکند، بلکه باید عمل کند. همه دارند فکر می‌کنند و همه بدبخت هستند! به این دلیل است که همه خواطر را به جای تفکر اشتباه می‌گیرند و از کار کردن در طول روز باز می‌مانند در حالیکه تفکر یک مقوله ارتقاءدهنده است. سعی کنیم در روز برای انجام یک کار، سریع‌ترین راه را طی کنیم. در روز مانند فتر عمل کند اما باید در شب، از گفتگوها کم کند و گفتگوی درونی داشته باشد. همان فتر روز باید در شب آرام و اهل تأمل باشد! این کار فرد را بسیار قدرت‌مند می‌کند.

^{۹۹} سوره مزمل، آیه ۶

ذهن پردغدغه می تواند ترتیل بخواند اما ذهن بی دغدغه اصلاً امکان ترتیل خواندن برای او نیست. در ترتیل باید انواع حالت ها را بچیند. این فقط از ذهن پر دغدغه برمی آید. تا کسی در زندگی مصداق نداشته باشد، قرآن خواندن برایش مصداق ندارد.

باید دغدغه ها به شب منتقل شود اما قرآن خواندن فقط مربوط به شب نیست. در روز هم قرآن می خوانید کما اینکه در نمازهای روزانه نیز قرآن می خوانید. شب باید محل تصمیم گیری های روزانه باشد.

با این سوره دید کلی نسبت به قرآن می توان پیدا کرد. شب به موقعیت خاصی اطلاق می شود و در مقابل آن نهار است؛ اساساً شب بدون نهار معنا پیدا نمی کند.

آیه ۲۰ سوره مبارکه مزمل

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَّرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۰)

پیامبر اعظم صل الله علیه و آله و سلم و تعدادی که خود را مقرب به رسول کردند، ابتدا دوسوم شب و در ادامه نصفه و سپس ثلث شب را قیام دارند. طبق ظاهر آیه اینکه چرا مقدار آن یک مرتبه کم می شود، برخی می گویند بستگی به طول سال دارد و برخی آن را به فرد نسبت می دهند و برخی به شرایط مربوط می کنند. به نظر ما هر کسی از ظنّ خودش تعریف می کند. اینجا با «واو» آمده است. گویی شب برایشان قسمت بندی های مختلفی دارد و سه نوع قیام دارند؛ قیام دوسومی، قیام نصفی و قیام یک سومی؛ این مربوط به یک شخص است و چون مراتب دارد هر سه قابل جمع است. قدرتی دارد که می تواند سه مدل قیام داشته باشد اما اینکه چگونه است باید «مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ» شد و با پیامبر صل الله علیه و آله و سلم باشیم تا بفهمیم. برخی از آیات را نمی توان فهمید. برخی که «یا» معنی می کنند، فهم خودشان است. در قرآن نوعاً یک کلمه معنای کلمه دیگر نمی شود مگر اینکه معنای خودش حتماً معنای اصلی باشد.

این قاعده قرآن است؛ اگر جایی خواستید «من کل امر» را «بکل امر» معنی کنید، اشکال ندارد اما «من» را «من» بکنید و «باء» را در ضمن «من» معنا کنید. «واو» را اصلی بگیرید و «باء» را در ضمن آن بگیرید.

شب و روز انسان، تعیین کننده اثربخشی حیات او

هر انسانی در زندگی و میزان عمر و خاصیت عمر خود وابسته به شب و روز است؛ محدوده شب و روز تعیین کننده اثربخشی اوست. این حرف عظمت دارد و نظام تقدیر انسان را به شب و روز او ربط می دهد. صدقه دادیم بلا برطرف شد، خوش اخلاقی کردیم و فلان اتفاق افتاد اما آنچه باعث این کارها می شود این است که در این شب و روز، همه این موارد رقم می خورد. خدا شب و روز هر کسی را تقدیر می کند و بهره مندی از مواهب دنیا و آخرت را برای او رقم می زند. «عَلِمَ أَنْ لَنْ تَحْصُوهُ»^{۱۰۰}؛ یعنی علم آن مخصوص خداوند است.

لیل و نهار هر انسانی با متولد شدن آن فرد، برایش معنا پیدا می کند. وقتی آن انسان از دنیا می رود دیگر لیل و نهار برای او معنا ندارد. نظام تقدیر، انسان را به نظام شب و روزش ربط می دهد. خداست که شب و روز را تقدیر می کند. در اینجا لیل و نهار هر کسی با لیل و نهار دیگری فرق دارد. برای موجودی که متولد نشده است، شب و روز معنا ندارد. لیل و نهار فرایند زندگی یک موجود حیّ است. مفهوم لیل و نهار نسبت به یکدیگر است و لیل و نهار مربوط به چرخه ای به نام «یوم» است که مربوط به بودن در این دنیاست. در قیامت شب و روز ندارید. هر انسانی به اندازه شب و روزش عمر می کند.

مفاهیم برخی چیزها خیلی برای ما بدیهی شده است اما اصل تقدیر انسان روی شب و روز می آید. فرزند، عمل پدر و مادر است. و برای پدر و مادر شب و روز معنا دارد. بچه داخل رحم هر موقع برای او دعا خوانده شود، زمان برای او بالسویه است.

ارزش دنیا در تقدیر انسان

یوم در قیامت حالت چرخه ندارد. شب و روز ندارد و هیچ موقع هم از آن خارج نمی شود. هرچقدر آخرت خوب باشد، به خوبی دنیا نمی رسد! در دنیا با یک توبه مرتبه فرد به طور کلی تغییر می کرد اما در آخرت همه چیز به فعلیت تام رسیده است. کاش به دنیا بر می گشتیم و اهل غیبت نبودیم تا فعلیت غیبت در اینجا (آخرت) محقق نمی شد و آن

^{۱۰۰} همان، آیه ۲۰

را نمی دیدیم. در فعلیت حظّ و بهره است. مثل نور است و نورافشانی می کند. در برزخ حذف و اضافه وجود دارد. همینطوری اتفاق نمی افتد و اغلب هم در آن قاعده قرار نمی گیرند، مواظب باشید اشتباه نکنید. حتما وقتی انسان آن طرف می رود، می گوید که وای چقدر دنیا خوب بود! اگر فقط یک هفته فلان کار را کرده بودم، جایگاهم تغییر کرده بود.

قاعده خیر رسانی به اموات در برزخ و آخرت

سوره طور را بخوانید، قاعده این بحث را آنجا گفته است و احراز آن قاعده به راحتی صورت نمی گیرد.

خاطره‌ای به ذهنم آمد؛ بچه‌های جبهه از هم عهد جدی می گرفتند که بعد از شهادت حتما به خواب هم بروند. ما هم قراری با دوستان گذاشتیم که او هم شهید شد. بعد از یک سال به خوابم آمد. در خواب از او پرسیدم چرا به خوابم نیامدی؟ بنا بود که هر شب بیایی و بگویی آنجا چه خبر است. گفت در عرش هستم و اجازه آمدن ندارم و دوم اینکه ما ممنوع المنبر هستیم (یعنی اجازه صحبت نداریم). ممکن است، البته این خواب توهم ذهنی ما بوده باشد اما به هر حال قواعدی در آن بود که مهم است. بعد از آن او هم رفت و دیگر او را ندیدیم.

امتحان کنید، بخوابید، به همسرتان بگویید بالای سرتان بنشیند و قل هو الله بخواند، شما چیزی متوجه می شوید؟ آدم بایستی نسبتی با آنچه برایش می فرستند ایجاد کند. این ها قواعد خاص خود را دارند.

شکوه مندی دنیا در تغییرات انسان

اگر کسی این مفهوم را بفهمد خیلی شکوه و مجد دارد. هیچ چیزی در این عالم با شکوه‌تر از این دنیا نیست. در این دنیا راحت می توانید تغییر کنید. این را کسی که آن طرف رفته است، می فهمد. از همین امشب این را تمرین کنید؛ با خوابیدن تمرین برزخ کنید؛ مثلا من صفتی منفی دارم. یکبار تغییر صفت را در خواب و یکبار در بیداری قصد کنید که تغییر کند. بیداری ظرف تقدیر و تغییر دنیاست، در برزخ فقط اراده است. انسان در فضایی قرار دارد که در عین حال که در فضای تغییر و تقدیر است، در همان لحظه در فضای ثبات و عدم تغییر است و این بسیار باشکوه است. وقتی چرت می زنید حالت پیوسته خواب را ندارید. در واقع یک پا در برزخ و یک پا در دنیا است. به خصوص کسانی که نماز شب می خوانند و در سجده‌های خود چرت می زنند، می توانند ماهیت هر دو دنیا را درک کنند! خوابت که می برد، هویت به جای دیگری می رود.

ویژگی های عملیات شب زنده داری

عملیات شب زنده داری یک عملیات روتین و بدون دغدغه که فرد راحت بیدار شود و نماز شب بخواند، نیست. یک عملیات کاملاً فعال فردی است که به واسطه آن تصمیماتی که در مورد جامعه دارد در آنجا مقدر می شود و هر کسی به نسبت این دغدغه ها نیاز به بیداری پیدا می کند.

کار شب و روز، کار مصنوعی نیست و نباید به اجبار خودت را بیدار نگه داری. الان اگر به اجبار بیدار بمانید بعداً نمی توانید بیدار شوید.

شب زنده داری تابع دغدغه مندی است. اگر کسی در دنیا بتواند مباحث برزخ را بجشد، خیلی استفاده خواهد کرد. هر بحثی که در قرآن در حوزه اراده انسان است مربوط به برزخ است و هر بحثی که در مورد طلب انسان است به دنیای انسان باز می گردد.^{۱۱}

برای این که به کاروان شب زنده داران پیوندید، روی همان مقداری که بیدار هستید، برنامه ریزی کنید. کار را محال و نشدنی نکنید. می توانید شب جمعه ها را به هم وصل کنید.

عملیاتی کردن آیه آخر سوره مبارکه مزمل

گویی این آیه می گوید رزق شبانه روز شما، باید قرائت قرآن باشد. در شرایط مختلفی که امکان خواندن قرآن کم می شود، باید حتماً قرآن خواندن وجود داشته باشد و کاری کنید که قرآن در رزق شبانه روزتان در هر شرایطی قرار بگیرد.

در شب و این بحث ها، فهرستی جهت دغدغه ها به شما می دهد. هر کسی باید سهمی در اقامه نماز داشته باشد. من برای نماز چه کرده ام؟ این باید دغدغه او شود.

حتماً باید سهمی از دغدغه های او برای زکات باشد. از بین زکات حتماً باید در جاهایی کارهای خاصی انجام بدهد و حتماً از خودش مایه بگذارد.

^{۱۱} حضرت امام (ره) کتاب معروفی به نام «طلب و اراده» دارند که مفصل در آن توضیحاتی را فرموده اند.

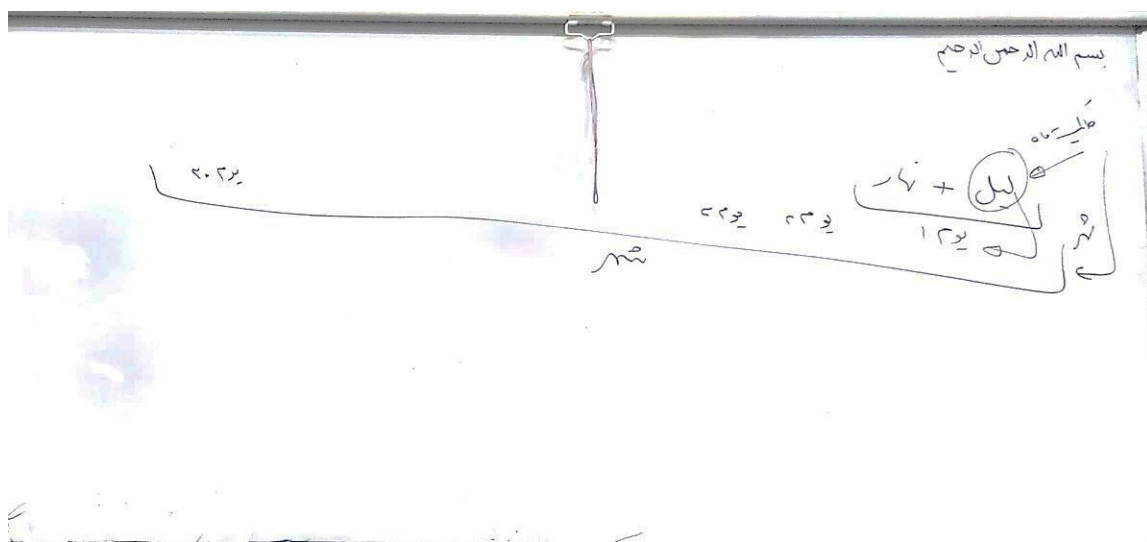
قرض حسن؛ قرض از مقراض است و حتما باید چیزی را از فرد بکنند و او هم دردش بیاید؛ مثلا آن شیءای که قرض می‌دهد، مورد نیاز خودش هم باشد. در قرض حسن نباید درد خود را به طرف مقابل انتقال داد؛ یعنی انسان دردش بگیرد اما صدای دردش را کسی نشود. پول بدهی، بدون آنکه کسی که از تو پول می‌گیرد، متوجه دردت بشود.

انجام هر کار خیری که در دسترس انسان است نیز باید جزء دغدغه‌های او باشد

و باید استغفار و طلب غفران داشته باشد و ملائکه را برای استغفار خود به استخدام بگیرد.

مفهوم شهر، در پس یوم (لیل و نهار)

یوم، لیل و نهار است و مفهومی به نام شهر پیدا می‌کند؛ از یوم یک تا یوم بیست و نه یا سی، می‌شود شهر (ماه). تقدیر ماه و سال با لیل است و حاکمیت ماه است که شهرها (ماه‌ها) را ایجاد می‌کند چون بر اساس حرکت ماه، شهر درست می‌شود. ماه است که شکل‌های مختلف دارد و از حاکمیت ماه است که شهر ایجاد می‌شود. قمر در قرآن نماد امام است و همچنین شهر نیز نماد امام است. اثنی عشر نماینده دوازده امام است. ماه انعکاس نو به نو خورشید است و حالت‌های مختلف دارد. اگر وضعیت ماه انعکاس خورشید نبود، ماه و سال هم معنا نداشت. سال بر اساس ماه‌های قمری تعریف می‌شود و یک حیثیتی پیدا می‌کند و عدد سنین و حساب می‌شوند. این مباحث در سوره مبارکه رعد بود.



بر اساس این وضعیت، ایام البیض و اول و وسط و آخر ماه پیدا می‌شود. از آداب سبک زندگی اسلامی، مراقبت داشتن از ایام است. اگر کسی بخواهد تقدیر روز را بفهمد، کافی است به روایات مراجعه کند. آداب انجام کارهای مختلف را در اوقات مختلف ببیند.

روش شناسی مفهوم شب و روز و تعیین شب قدر

این نکته از نظر روش شناسی خیلی مهم است. شب و روز دو مفهوم هستند که با هم معنا می‌شوند و در عین حال دارای معنای مستقل نیز هستند. شب یک معنای وجودی پیدا می‌کند. معنای مستقل شب نهفتگی نیست، سیر از نهفتگی تا آشکاری است. این معنا خیلی عمیق است. سیر نهفتگی تا آشکاری، سیر از احکام تا تفصیل، سیر از تصمیم تا اقدام. شب مفهوم بسیار جالبی دارد. اگر شبی از سیر بیفتد، شب نیست؛ یعنی شب نه تنها ساکن نیست بلکه اساس آن بر سیری آرام و نامحسوس است که این سیر به فرد مجال پیشرفت می‌دهد.

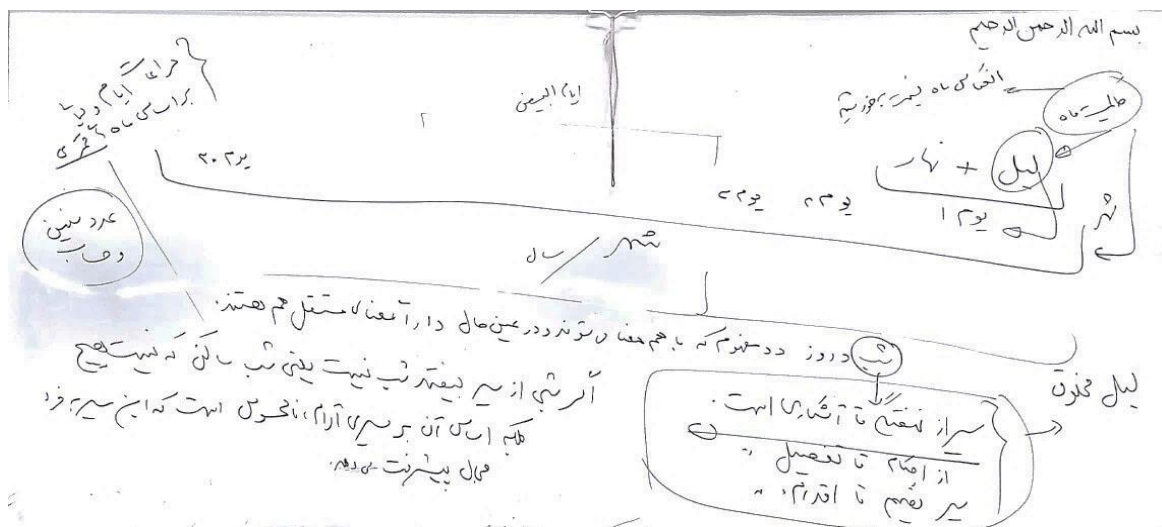
سوال: آیا شب قدر، شب خاصی است یا یک موجودیت دارد؟

- اگر شب را سیر نهفتگی تا آشکاری بگیریم، مفهوم شب یک موجودیت است و لیل یک مفهوم پیدا می‌کند که اساساً این مفهوم برای یک موجود حیّ در خیلی جاها قابل پیاده‌سازی است. ممکن است ظاهر قضیه روز باشد اما در حقیقت شب باشد. وقتی می‌گوییم «وَالْفَجْرِ / وَ لَيَالٍ عَشْرٍ»^{۱۲} یعنی حکومت ائمه علیهم السلام که ده شب سپری می‌شود. آشکاری را حضرت ولی العصر عجل اله تعالی فرجه الشریف می‌گیرند، سیر از نهفتگی تا آشکاری را رسول الله صل الله علیه و آله وسلم می‌گیرند و سیر نهفتگی همه این‌ها را شب می‌گیرند. اگر در این ساختار بگویید لیل القدر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، معنا پیدا می‌کند. ایشان سیر از نهفتگی تا آشکاری می‌شوند. در این ساختار همه حقیقت امامت، در وجود مقدس ایشان، از جایی که امّ ابیها بودند تا جایی که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ظاهر می‌شوند، همه در بستر ایشان انجام می‌شوند و او لیل القدر می‌شود.

در لَيْلَةُ الْقَدْرِ «ه» تائید است. در عربی هر چیزی را بخواهند به آن عظمت دهند، به آن تائید می‌دهند، به دلیل زیبایی‌ای که پیدا می‌کند.

^{۱۲}سوره فجر، آیات ۱-۲

اگر کسی بخواهد فضیلت شب قدر را بشناسد، معبر و ورودی و در ورودی آن دنیا است. اگر کسی قدر دنیا را نشناسد، نمی تواند فضل لیل القدر را بفهمد. دنیا آن قدر با عظمت است که باید بگویند آخرت برتر از دنیا است.^{۱۰۳}



مقدمه در باب شب قدر امام و امت

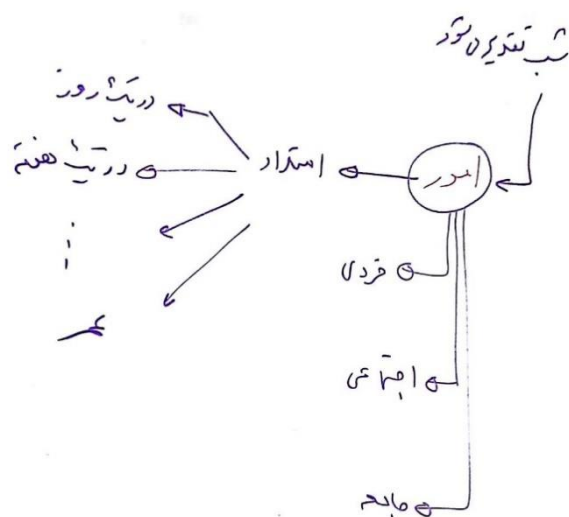
(قرائت سوره قدر توسط استاد و حضار)

بحث چند شب گذشته ما در مورد شب قدر و سوره مبارکه قدر بود. مطالبی که مطرح شد، مطالب مبسوطی بود و امروز می‌خواهیم بحث‌های باقیمانده را تمام کنیم.

شب عید فطر را می‌گویند شبیه به شب قدر است؛ یعنی شب قدر خودش خیرات فراوانی دارد مثل هم دارد.

فرآیند تنظیم مقدرات برای فرد یا امت

بحث خود شب قدر را هنوز مطرح نکرده‌ایم. برای این بحث لازم است از مثالی استفاده کنیم. هر شبی مقدرات همان روز را تعیین می‌کند. اگر برای انجام کاری در شب تصمیم گرفتیم و انتخاب کردیم که آن را انجام دهیم، ممکن است این کار نیاز به یک هفته کار داشته باشد. بنابراین یک شب می‌تواند مقدرات کاری را که امتدادش یک هفته است را تقدیر کند. می‌شود یک شب تصمیم بگیریم که مقدرات یک ماه را در خود داشته باشد؛ مثلاً کسی می‌خواهد خانه‌ای را بخرد. مرحله تصمیم‌گیری یک بحث است و مدتی که طول می‌کشد تا خانه را بخرد در امتداد تصمیم اولیه است. بعد از تصمیم گرفتن، امتداد کارها متفاوت می‌شود. کسانی که کنکور می‌دهند، تصمیم می‌گیرند فلان دانشگاه و فلان رشته بروند و این تصمیم زمان‌بر است؛ به این‌ها امور می‌گویند. وقتی عملی هنوز انجام نشده است، اسم آن را امر می‌گذارند. پس امور که در شبی تقدیر می‌شوند، در بازه زمانی هفته یا ماه یا سال یا حتی چندین سال و بلکه عمر امتداد دارد.



بعضی از امور و کارها فردی است و برخی اجتماعی و برخی مربوط به جامعه است. گرانی یک مسئله اجتماعی است. از جهتی دیگر امرهای اجتماعی داریم. امرهای مرتبط با فرد مثل خرید خانه، ازدواج، تغییر صفات و.... می باشد اما امر اجتماعی مستقیماً در اجتماع اثر گذار است. امرهای مربوط به جامعه، امرهایی هستند که یک ملتی آن را انجام می- دهند؛ مثلاً الان ملت ما در برابر استکبار مقاومت می کند. مثلاً ملت ما خودش در مقابل تنش های خاورمیانه دارای تدبیر است.

پس وقتی در مورد شب و تقدیر صحبت می کنیم، یک سطح تقدیر فردی است و یک سطح مربوط به جامعه است. امور مربوط به جامعه و فرد بسیار متفاوت هستند.

حد نصاب مقدر شدن امر؛ فرد یا امت

اینکه می فرماید «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ...»^{۱۰۴} ذره خیر، برای فرد و جامعه فرق می کند. ذره عمل برای فرد ممکن است یک نیت خیر، یک تسبیحات و یک صلوات باشد اما ذره خیر برای امت، یک حرکت اجتماعی دارای حد نصاب است که اگر رعایت نشود اصلاً ذره حساب نمی شود. ما با پدیده های شوم و آسیب های اجتماعی روبرو هستیم؛ مثلاً برای اینکه در مورد حجاب و عفاف بخواهد کاری صورت بگیرد ذره اش این است که یک ملتی نسبت به آن هوشیاری پیدا کنند و کاری انجام دهند.

^{۱۰۴} سوره زلزال، آیه ۷

امر اجتماعی یعنی در جامعه تاثیر دارد؛ مثلاً اگر من اگر انسان خوبی باشم، همسایه برای من دعا می کند، چون اذیتش نمی کنم. خانواده من، از دست و زبان من در امنیت هستند.

عمل فردی، عبادت و نماز و... است. اعمال فردی هم به طور طبیعی در جامعه نقش دارد.

عمل جامعه کاری است که جامعه انجام می دهد که یا عمل است یا عکس العمل؛ مثلاً استکبارستیزی به تنهایی نمی تواند انجام شود. حتی اگر خود رهبری هم بخواهد اینکار را انجام بدهد به تنهایی نمی تواند و باید مردم هم به او بپیوندند. کار امام و ائمه و تالیف بین امام و امت است. در مورد اقتصاد مقاومتی که امر جامع ما هست، هنوز سیستم و تقدیرات جامعه نداریم و به همین دلیل هنوز هیچ جریانی راه نیفتاده است. اگر زمانی برای ما اثبات شد که مهم ترین اموری که برای انسان رخ می دهد همین امور جامعه است، به حدی که جا دارد آدم ها برای آن خود را شهید کنند و از خود گذشته های ویژه ای برای آن صورت بگیرد، در این صورت شب قدر ما می رود روی بحث جامعه. ما باید کاری کنیم که در امور خیر و واجب و فرائض یک وفاق عمومی و جمعی اتفاق بیفتد و اگر این کار را نکنیم به تقدیر آن ائمه راه پیدا نکرده ایم.

ظهور اصلی ليله قدر؛ امر جامعه

ظهور اصلی ليله القدر در امر جامعه تحقق پیدا می کند. چون شب قدر در مورد امام است و حداقل شیعه این موضوع برایش اثبات شده است. اگر شب قدر مربوط به جامعه محقق شود، شب قدر محقق شده است و آن شب قدری که برای امور فردی در نظر گرفته می شود، لازم نیست برای آن فقط شب های ۲۱ و ۱۹ و ۲۳ را در نظر بگیریم! چنین شب قدری با اتصال به امام در هر موقعی ممکن است محقق شود. اما شب قدر جامعه باید در این سه شب رقم بخورد به همین دلیل خیلی واضح نمی گویند شب قدر چه شبی است. اما اگر حیثیت جامعه ای پیدا کند، حتماً زمانش مشخص است و در بازه ۱۹ تا آخر ماه رمضان است چون باید حرکت های اجتماعی در این بازه زمانی شکل بگیرد و نمی تواند زمانش مشخص نباشد. و الا اگر طبق نظام خودش بخواهیم حساب کنیم، شب قدر نیازی به معلوم بودن نداشت.

امت عبارت است جمع همگرایی دارای امام که در واقع جمع شان دارای قدرت عمل و باورهای مشترک است. امت می تواند از جمع های کوچکی مانند اصحاب امام علیه السلام در کربلا یا اصحاب کهف باشد. حرکت جمعی باید همگن و هم گرا باشد. هر عملی بخواهید انجام دهید باید همگن و همگرا باشد. جمع باید خصوصیت یک انسان را

داشته باشد یعنی همه باید همراه و همراستا کاری را انجام دهند که امام می‌خواهد. الان ما در هم‌گرایی و مطیع رهبر شدن، ضعف‌های اساسی داریم و این به این معناست که در بساط ما شب قدر وجود ندارد. نسل توحیدی یعنی همه با یک فرهنگ خاص بچه‌دار شوند و همه بر اساس یک چهارچوب مشخص بزرگ شوند. نسل توحیدی را نمی‌توان به یک نظام آموزشی دیگر سپرد.

برای درک شب قدر باید اُمّت گرا و امام‌گرا شویم. اگر دید امت نداشته باشید، یکسری از آیات برای ما معنا پیدا نمی‌کند؛ مثلاً آیاتی که در مورد قوم بنی اسرائیل آمده است به چه کار یک فرد می‌آید؟!

ما برای اینکه این ده شبی که آمدید هدر نرود، باید تشکیل امت دهیم. تقاضای عاجزانه‌ای که از این جمع برای درک شب قدر داریم این است که الان برنامه‌هایتان را که ریخته‌اید و همه تا سال بعد بار خودتان را بسته‌اید، از امشب تا فردا شب که شب عید فطر است چون شب عید فطر، شب عید فطر امام است؛ یعنی امام عهده‌دار آن شرف و زهد و کرامت است، بیاپید روی بحث اُمّت و جامعه کار کنید. شب عید فطر شبیه شب قدر می‌شود به دلیل این فضای اُمّتی که در عید فطر وجود دارد. در این دو روز برای اُمّت وقت بگذارید. چه وحدتی در ما ایجاد شود تا جامعه به سمت صلاح برود؟ هر کسی با خودش فکر کند در چه کارهایی می‌تواند با چه افرادی مشترک شود و همراه هم کار کنند؟ یک نظام جمعی را برای خود ایجاد کنید. اگر چه کار جمعی‌ای انجام دهیم، جامعه به سمت صلاح می‌رود؟ اگر اینگونه فکر نکنیم، جامعه ما به سمت اضمحلال و سراسیمگی است و یکی باید جلوی این قضیه را بگیرد.

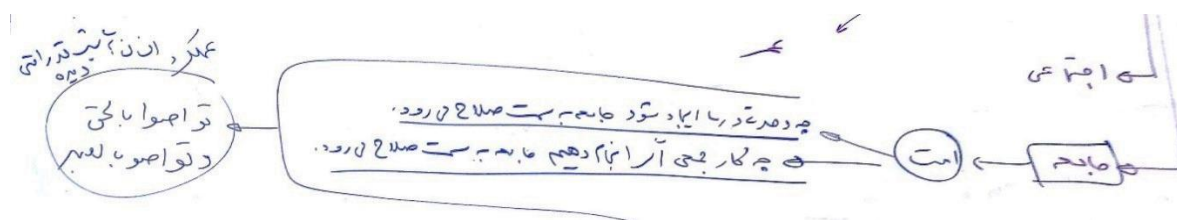
آسیب‌های اجتماعی در حال تهدید خانواده‌هاست و در این بین افراد شجاع و هم‌گرا می‌خواهد که این‌ها به یکدیگر متصل شوند. خیلی راحت این جمع قابل تشکیل است چون ما ولایت فقیه داریم؛ یعنی همین مقدار که آدم‌ها را برای رسیدن به امر جامع او ترغیب کنید و برای رسیدن به منویات او تلاش کنید و همه اینکار را انجام بدهند، به طور طبیعی این اتفاق می‌افتد. اگر افراد قصد کنند در امور مهمی که رهبری (حفظه الله) بر روی آنها تاکید دارند طراح و برنامه‌ریز شود یعنی نه تنها خود آن را انجام بدهد بلکه ترغیب کند و توأسی به صبر و توأسی به حق داشته باشد. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۱۰۵} می‌شود عملکرد انسان‌های شب قدر امتی دیده، نه شب قدر فردی دیده!

^{۱۰۵} سوره عصر، آیه ۳

برای اینکه بتوانیم در جامعه تاثیر بگذاریم، حتما نیاز به حدنصاب داریم. یعنی برای اینکه بتوانید جلوی مفسده‌ای را بگیریم حتما نیاز به یک حد نصاب محتوایی و یک حد نصاب عددی داریم؛ مثلا ذره برای یک جامعه، مشارکت هزار نفر با هم است. نگاه جامعه داشتن، سریعاً فرد را به سطحی از نگاه و رویکرد به ليله القدر می‌رساند که خیلی برای او جالب خواهد بود.

امر؛ در شب قدر

می‌خواهم مطلبی را که خدمتتان گفته شد، در ضمن واژه امر به شما نشان دهم.



از آنجایی که ذره برای امت و جامع بسیار وسیع‌تر از ذره برای فرد است بنابراین نمی‌تواند به صورت هفتگی یا ماهانه باشد بلکه به صورت سالانه است.

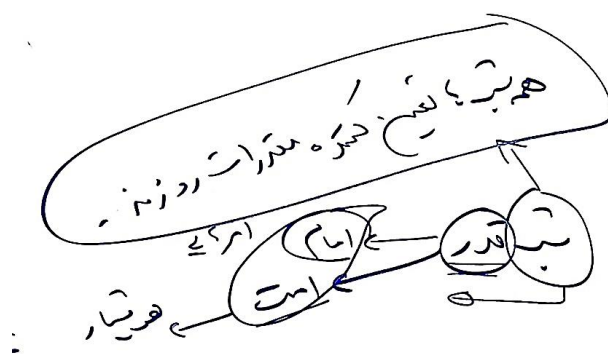
شب قدر، شب امام یک امت است و امام امت در حال تصمیم‌گیری برای یک امت می‌باشد. اگر شب قدر را بخواهیم فردی در نظر بگیریم، می‌تواند بسیار متغیر باشد چون ذره فرد از لحظه شروع می‌شود اما ذره یک جامعه از سال شروع می‌شود. در جامعه اگر کاری را از الان شروع کنید ممکن است تا سال دیگر، بخشی از جریان شکل گرفته باشد. وضعیت جامعه از نظر پیوستن مؤلفه‌ها و عناصرش مانند فرد نیست. البته درک این موضوع نیازمند انتزاعی قوی است.

همه شب‌ها به این اعتبار که مقدرات آن روز را تعیین می‌کند، شب قدر است اما یک شب، شب قدر حساب می‌شود و آن شبی است که مصادف با نزول قرآن است و تعیین مقدرات امت توسط امام در آن شب شکل می‌گیرد.

یک شب است که شب قدر می‌شود. به همین دلیل «ال» در «لילה القدر» مربوط می‌شود به آن شب خاصی که مربوط به امام است. همه شب‌ها تعیین‌کننده مقدرات روز هستند پس به اعتباری همه شب‌ها، شب قدر هستند اما آن شبی که در سوره قدر از آن نامبرده شده است، شب قدر امت است که شب قدر امام است که بین این دو تألیفی ایجاد می‌شود.

درک شب قدر

درک شب قدر به میزان درکی است که امت از مقدراتی که امام برای امت تعیین می کند، به دست می آورند. هرچه این امت هوشیار باشد، امرهای خاصی را دریافت می کند و اگر هوشیار نباشد، امر از نوع عذاب می شود.



امر فردی و امر جامعه

برخی از امرها دارای ماهیت عذاب هستند. عذاب امت از عذاب فرد، وسیع تر است. امت در حوزه اقتصاد مقاومتی کاری نمی کند و دچار عذاب گرانی شده است. نه مردم کاری می کنند و نه دولت و این یعنی اینکه امر ولی زمین ماند و امر عذاب جاری شد. امر عذاب که نازل می شود، برای همه است و این خاصیت امت است. کسی نگوید درباره امرهای جامعه، ما کاره ای نیستیم!

آنچه تا به این جا گفته شده را به عنوان مقدمه در نظر بگیرید. اما بحث ما در مورد امر در قرآن است.

مفهوم امر در قرآن

۲۲۷ بار واژه امر در قرآن آمده است. واژه امر را بررسی می کنیم. چون یکی از اتفاقات مهمی که در شب قدر شکل می گیرد این است که ملائکه و روح از هر امری پذیرش می کنند و به سراغ امام معصوم می روند.

ملائکة و روح واسطه های نزول امر

در مورد ملائکه و روح هم قبل از این موضوع، بحث کوچکی داشته باشیم. ملائکه در قرآن یک سری مخلوقات هستند که به آنها «عباد» می گوید. منظور از عباد یک سری موجوداتی هستند که به آنها امر می شود. ملائکه مخلوقاتی هستند موسوم به «عباد» که همه وساطت امر توسط آنها صورت می گیرد و واسطه های امر هستند. برای هر امری ملک خاصی وجود دارد و در دعای اول صحیفه سجادیه انواع ملائکه نام برده شده است. خصوصیت اول ملائکه «عباد» بودن آنهاست و خصوصیت دوم «حامل امر» بودن است. خصوصیت سوم تخصصی بودن و اختصاصی بودن آنهاست. ملائکه سمع، ملائکه بصر و... هیچ چیزی در این عالم بدون وساطت ملائکه انجام نمی شود؛ یعنی شما می بیند و می شنوید و راه می روید و... همه شئون انسان توسط ملائکه رقم می خورد. به این دلیل می گویند ملائکه تخطی در امر ندارند و اگر روایتی مانند فطرس را شنیده اید، این روایات کنایه ای است و طبق آیات قرآن ملک نمی تواند معصیت کند.

روح نیز مانند ملائکه مخلوق است اما دارای تفاوت هایی است. جنس روح، امر است و به همین دلیل گاهی ملائکه حامل روح نیز هستند. خاصیت روح توسعه و حیات بخش است و روح نزدیک ترین واژه به حیات است. هر چیزی روح داشته باشد، حیات دارد و هر آنچه روح ندارد، فاقد حیات است. روح با ریح ارتباط وسیعی دارد و ریح مانند روح است. ریح یعنی باد، هر کسی توانست باد را تعریف کند روح را هم تعریف می کند! جریان حیات بخش است. خصوصیت بعدی روح این است که در کالبد های مختلف قابل جریان است؛ روح نباتی، حیوانی، قدسی یعنی با اینکه حقیقتش واحد است اما در همه جا مرتبه می خورد و می تواند در مراتب مختلفی باشد مانند ملائکه جمع نمی خورد، انواع ندارد اما در مراتب مختلف جاری می شود.

خصوصیت ملائکه این است که حامل امر هستند و خصوصیت روح این است که حامل توسعه است. گویی یکی روح، ظرفیت ایجاد می کند و امر متناسب با آن ظرفیت ایجاد شده تعیین تکلیف می کند.

مثلا مادری که بچه دار می شود، فشار سنگینی به او وارد می شود. امرش غذا دادن به بچه و مراقبت از اوست اما روحش توسعه پیدا کردن برای مادر شدن است. حس مادری به وسیله روح به او منتقل می شود.

هرچقدر انسان‌ها گناه کنند، محدوده نزول روح را برای خودشان تنگ‌تر کرده و تیره‌تر می‌شوند. به ایمان «روح الایمان» می‌گویند. در روایات این را توضیح می‌دهند. اولین آسیب هر گناهی به سمت تهدید و تحدید می‌رود. شرح صدر یعنی جریان بیشتر روح در فرد. حال افسرده ناشی از کمی روح است.

روح مراتب دارد و اَمّت حیاتی دارد و نوعاً نمی‌توانیم حیات اَمّت را ببینیم. از روح امت کار بر می‌آید. به اَمّت علم نازل می‌شود اما به فرد نازل نمی‌شود. خیلی از این حرف‌ها در خارج از این کشور قابل فهم نیست. به تو نازل نمی‌شود بلکه به اَمّت مفاهیم نازل می‌شود.

روح و ملائکه در کارهای مختلف نازل می‌شوند اما کار روح، توسعه است و تحمل امری را برای امام آسان می‌کند. اگر حضرت زینب (سلام الله علیها) توانست آن مصائب را تحمل کند، روح بر او نازل می‌شود و صبر را بر او آسان می‌کند. روح، اقتضاء و بستر ایجاد می‌کند و امر، دستور را جاری می‌کند. عبودیت به وسیله امر است اما توسعه، توسط روح است.

مصدر ملائکه و روح، امر بالادستی است. در واقع امر بالادست ملائکه و روح است. بلکه ملائکه و روح به وسیله امر به وجود می‌آیند. ملائکه و امر مخلوق هستند و هر مخلوقی به وسیله امری ایجاد می‌شود.

واژه امر، از قدر قوی‌تر است. مثل همان اتفاقی که برای قدر افتاده است، برای امر نیز می‌افتد. توسعه آفرینی و تدبیر، امر را جاری می‌کند. تدبیر شبیه ملائکه می‌شود و تقدیر شبیه روح. در تناظر چنین می‌گوییم. این‌ها معادل نیستند بلکه مثل هستند.

خداوند مسیرهای رحمتش را بسیار توسعه داده است؛ مثلاً آنچه در مورد مادر شدن گفته شد؛ ممکن است کسی مادر نشود اما از راه‌های دیگری همان توسعه وجودی برایش محقق شود. در این عالم نمی‌توانید هیچ چیزی را معین کنید. چراکه ممکن است عنایتی که مخصوص یک جنسیت است - مثل مادر شدن - توسط کارهایی به یک مرد هم تفویض شود. خداوند برای همه انسان‌ها، بهانه‌ای فراهم کرده است تا عنایات را به آنها برساند. اگر کسی ازدواج نکرده است، نمی‌تواند ناامید باشد که آن عنایات که در ازدواج نهفته، از او گرفته شده است که اگر چنین کرد، یأس از رحمت الهی دارد و این گناه کبیره است. هر چیزی، در لایه رحمت الهی ممکن می‌شود و هیچ کس نباید از رحمت

او مأیوس باشد؛ مثلاً کسی بگوید هشت سال دفاع مقدس تمام شد و در باغ شهادت را بسته‌اند، نترسید بسته نشده است!

اگر خداوند به کسی چیزی نداده است، حتماً چیزی داده که جبران آن باشد. خداوند در بخشندگی بسیار عجیب عمل می‌کند. هیچ انسانی نمی‌تواند مثل مهربانی او شود. خدا هر چیزی را که نداده است، داده و هر چیزی را می‌گیرد، می‌دهد چون بر خودش رحمت را فرض کرده است. در اتفاقاتی که از نوع سلبی است، باید ببینید آن را گرفت که چه بدهد. برای گناه هم توبه داده است؛ سوره بقره و جریان آموزش توبه به حضرت آدم (علیه السلام)

آیه ۲۳ سوره مبارکه سباء، آیه‌ای است که در توضیح واژه «روح» آمده و علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در مورد آن توضیحات زیادی داده‌اند. خوب است که آن را بخوانید. از قلم‌های فوق العاده حضرت علامه (رحمه الله علیه) در این آیه است. گویی باید فرد عمری با ملائکه زندگی کرده باشد تا بتواند با این وضوح از ملائکه بگوید.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ^{۱۰۶}

بحث روی «شفاعت» متمرکز می‌شود؛ گویی همه اتفاقات این عالم، در نظام شفاعت انجام می‌شود. نظام شفاعت همان نظام وساطت کردن است. شفاعت در قرآن وساطتی است که هر کاری به واسطه آن انجام می‌شود. کار ملائکه، شفاعت است. ملائکه را اضطراب فرا می‌گیرد. این اضطراب نتیجه خالی شدن از امر است و وقتی از امر پر می‌شوند، اضطراب از آنها برداشته می‌شود. «فزع»، استعداد گرفتن امر است. امر منتقل می‌شود و نفسی می‌کشد و فزع می‌شود. حالت فزع که به واسطه نداشتن امر است و به محض آمدن امر تسکین پیدا می‌کند، شبیه آن عبارت «بِحَنِينٍ أَنِينٍ تَسْكِينٍ الْمُرِيدِينَ»

حضرت علامه (رحمه الله علیه) در این بخش، ذیل آیه ۲۳ از سوره مبارکه سباء، اینگونه مطرح می‌کنند:^{۱۰۷}

«ملائکه- به طوری که از کلام خدای تعالی بر می‌آید- واسطه‌هایی هستند برای انفاذ و اجرای اوامر الهی، چون می‌فرماید:

^{۱۰۶} سوره سباء، آیه ۲۳

^{۱۰۷} ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۶۰ - ۵۶۲

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^{۱۰۸} و نیز می فرماید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ»^{۱۰۹} و وساطت نامبرده خود نوعی از شفاعت است.

ای کاش ما با ملائکه ای که مربوط به ما هستند، بتوانیم ارتباط برقرار کنیم؛ مثلاً صبح که بیدار می شویم به آنها سلام کنیم و آنها را حس کنیم. این ارتباط برقرار کردن خیلی خوب است. یعنی با آنها بودن را احساس کنیم.

تشبیه اینها با «بال» است و منظور از بال، تمثیل در رفت و آمد است. بنابراین، همه ملائکه شفیع هستند، اما نه در هر امری و برای هر کسی، بلکه در اموری که خداوند اجازه داده باشد و برای کسانی که خداوند اجازه داده باشد. بنابراین اگر در آیه مورد بحث، شفاعت را جز در صورت اذن نفی کرده، این نفی، با شفاعت صاحبان حاجت مناسب است، نه با شفیعان؛ چرا که گفتیم شفیعان همیشه شفیع هستند و هیچ وقت خالی از شفاعت نیستند، این صاحبان حاجتند که گاهی شفیعان اجازه شفاعت در حاجت آنان پیدا می کنند و گاهی پیدا نمی کنند. پس آیه مورد بحث، در معنای آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ» است، نه در معنای آیه: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ».

کلمه «فزع»، ماضی مجهول از تفزيع است و «تفزيع» به معنای از بین بردن فزع و وحشت از دلهاست و ضمیرهای جمع که در آیه است - به طوری که از سیاق بر می آید - به شفعاء، یعنی ملائکه بر می گردد.

در اینجا، باب تفعیل زیاد به کار رفته است. مثل تقدیر و تدبیر و تنزیل و... در اینجا نیز تفزیع آمده است.

واژه «ملائکه» به خلاف «روح»، حالت جمع دارد و لازمه جمله «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ» - با در نظر داشتن اینکه نتیجه و غایت است - این است که: چیزی در بین باشد که غایت و آخرش تفزیع قلوب و راحت شدن دلها باشد و آن این است که دلها، در انتظار امر خدای سبحان، دچار فزع و اضطرابی ممتد باشند تا وقتی که با صدور امر خدا فزع دلها تمام شود.

خیلی مهم است که برای ملائکه وضعیتی قائل شویم که آن ملائکه منتظر امر هستند و پر و خالی می شوند. این خیلی خاصیت جالبی است. شما وقتی در زندگی تان مشکلی دارید، مرتب نگران هستید تا آن مشکل برطرف شود و این شبیه به ساختار ملائکه است. این کار عقل است. هر زمان که کسی، به واسطه درگیر شدن با کاری حس بلا تکلیفی و

^{۱۰۸} سوره مبارکه انبیاء، آیه ۲۷

^{۱۰۹} سوره مبارکه فاطر، آیه ۱

اضطراب برای یافتن امر پیدا کند، وقتی به آن امر دست یابد و احساس راحتی کند، آن عقل است، عقلِ خودش را دیده است. این خاصیت عقل است که به سیستم ملائکه شباهت دارد.

بنابراین آیه مورد بحث در معنای آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ ... وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»^{۱۱۰} خواهد بود، چراکه هر دو آیه (آیه مورد بحث و آیه سوره نحل)، ترس و فرع برای ملائکه را اثبات می‌کنند.

«فرع» به معنای تأثر و انقباض دل از ترس است و مراد از سجده‌شان، سجده تذلل و ترسی است که از پروردگار و ما فوق خود دارند.

یکی از شبهه‌هایی که پیش می‌آید این است که وقتی خدا را عبادت می‌کنند، عواطف از آنها قطع می‌شود. هر کس، هر کجا، چنین احساسی کرد حتماً از سوی شیطان است. هر زمان که انسان، امری از اوامر الهی را انجام داد اما عواطف از او قطع شد، یعنی صرف انجام امر بدون هیچ حالت تأثری، این حالت از سوی شیطان است. برخی از افرادی که به عبادت خدا سوق پیدا می‌کنند، شدیداً زمخت می‌شوند! امر خداوند همراه با عواطف است. سازه‌ای که خدا قرار داده است حتی در مورد ملائکه که بسیط هستند، دارای حس تذلل و احساس حقارت هستند که البته احساس حقارت بعدها در انسان به محبت‌های غلیظ و شدید تبدیل می‌شود.

از همین جا روشن می‌شود که مراد از فرع ملائکه و برطرف شدن آن از ایشان، تذلل و احساس حقارتی است که دل‌های‌شان را پر کرده، زیرا که خود را اسباب و شفعاء و وسیله اجرای امر الهی می‌دانند و همواره نگران این هستند که اوامر الهی طبق آنچه صادر و خواسته شده، عملی شود. بر طرف شدن فرع ملائکه به این معناست که اوامر الهی را دریافت کرده و مشغول انجام آن شوند، به طوریکه از سراپای وجودشان چیزی جز انجام امر خداوند ظهور نکند و بین خدا و انجام خواسته‌هایش، چیزی جز امرش واسطه نشده باشد. (دقت بفرمایید).

ملائکه نگران این هستند که آیا ممکن است انسانی که عابد می‌شود، در انجام اوامر، عواطف و احساسات نداشته باشد؟!

^{۱۱۰} سوره نحل، آیات ۴۵ و ۵۰

اگر شما چهره‌های افراد داعشی را ببینید، همه مطیع امر بوده اما در اجرای امرشان دارای قساوت هستند. حتی کسی که در جبهه دین، در حال مبارزه است چون مخلوق است نمی‌تواند به هر کسی لطمه بزند و در حالیکه سرشار از عواطف است، تکلیفش را انجام می‌دهد. اینگونه هر چه انسان مومن تر شود، پراحساس تر می‌شود.

آنقدر این فرع اهمیت دارد که اسم ملائکه آورده نشده و شما به قرینه آن را می‌فهمید. آوردن یک اسم یا نیاوردن آن، جزء بلاغتهای قرآن است. در اینجا می‌خواهد یک سازه را نشان دهد. می‌خواهد بگوید وقتی امر گرفته می‌شود و انتقال داده می‌شود در آن شفقت و جریان محبت و عواطف زیادی وجود دارد؛ خواه از ملائکه باشد، خواه از مومن باشد و خواه از امام.

الَّذِينَ يَقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ^{۱۱۱}
«یقطعون» یعنی آنچه را که خدا دستور داده است ما قطع می‌کنیم. پس دستورات خدا یکی از معانی امر می‌شود. اینکه باید نماز بخوانیم.

تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ^{۱۱۲}

دستوراتی که افراد به یکدیگر می‌دهند، یعنی خودشان را در جای بالاتری فرض می‌کنند. هیچ‌وقت از پایین به بالا نمی‌توان امر کرد. تو که خودت در حد اینها هستی، نمی‌توانی امر به اینکار کنی! نهایتاً می‌توانی نصیحت کنی.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^{۱۱۳}

در سوره بقره از همه موضوعات صحبت شده است. خاصیت سوره بقره این است که اگر کسی این سوره را درک کند، کل قرآن را درک کرده است. آزمون‌شان تدبر سوره بقره بوده است.

امر را در اینجا معادل «قول» گرفته است؛ قول کن فیکون

^{۱۱۱} سوره بقره آیه ۲۷

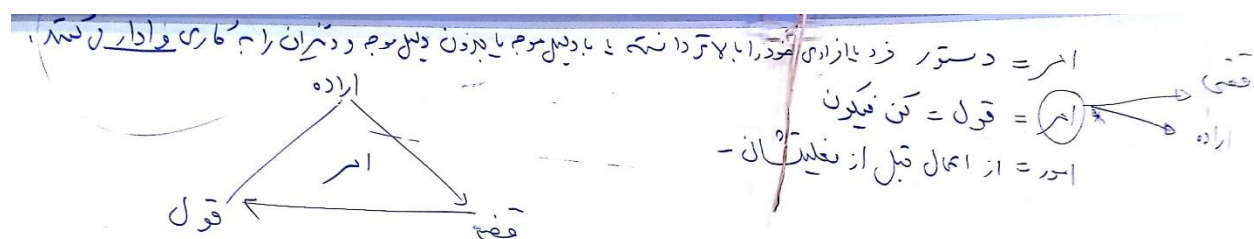
^{۱۱۲} همان، آیه ۴۴

^{۱۱۳} همان، آیه ۱۱۷

واژه امر را به معنای دستور نیز داریم؛ دستوری که فرد یا افرادی، یا با دلیل موجه یا بدون دلیل موجه، خود را بالاتر از دیگران دانسته و دیگران را به کاری وادار می کنند.

امر در مقام بعدی مساوی با قول «کن فیکون» گرفته شده است. در آیه ۸۲ سوره مبارکه یس، این مطلب کامل گفته شده است.

این امر از یک سو به «قضی»، از یک سو به «اراده» و از سوی دیگر به «قول» بر می گردد. امر یک سه وجهی قول و قضی و اراده است.



انسان نمی تواند امر کند و این کار اشتباه است بلکه انسان می تواند اجرای امر را انتخاب کند. امر کلمه ای است که در قرآن معانی مختلفی ندارد اما در جاهای مختلف از آن استفاده شده است. الان در مرحله نتیجه گیری نیستیم.

وقتی می گوید امور، در واقع از اعمال قبل از فعلیت شان می گوید. «الی الله ترجع الامور» یعنی؛ حساب و کتاب هر کاری که انجام می دهید، به خدا باز می گردد. یکی از معانی امر در حوزه انسان، مربوط به قبل از عمل او می شود و همینطور که نگاه می کنیم معانی مختلفی دارد.

«وامر بالمعروف» این یعنی خود را از نظر معروف بالا ببر و قابلیت خود را در دریافت امر بالا ببر تا بتوانی به دیگران دستور دهی. خودت را لایق امری بکن و ظرفیتت را بالا ببر. در امر به معروف شما خود را واسطه امر می کنید و چون به شما گفته اند، این کار را می کنید.

لَتَبْلُوْنَ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الدِّينِ اَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الدِّينِ اَشْرَكُوْا اَذٰى كَثِيْرًا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ^{۱۱۴}

^{۱۱۴} سوره آل عمران، آیه ۱۸۶

انجام برخی از کارها، به تصمیمات جدی نیاز دارند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^{۱۱۵}

امر به معنای یک مسئله اجتماعی مهم است؛ یک مسئله مهم برای امت.

امر = دستور در باره امر و عذر
امر = قول = کن فیکون
امر = از اعمال قبل از تعلیل آن -
امر تابع - ساقط است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^{۱۱۶}

امر به فحشاء توسط انسان؛ سرقت امر

از اتفاقات مهمی که در این عالم افتاده است این است که انسان امر به فحشاء می کند و هر کس که شیطانی باشد امر به فحشاء می کند. ممکن است که در زندگی انسان امر به فحشاء صورت بگیرد. عده ای خود را در مقام ربوبیت قرار می دهند و امر به فحشاء می کنند. پس امر از ساحت ربوبیت است.

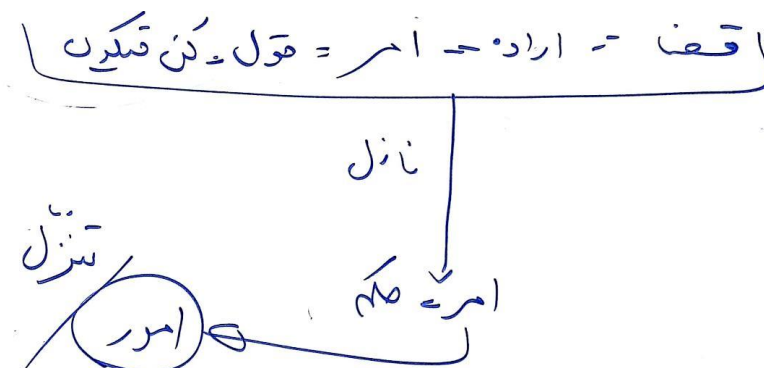
در واقع به دلیل عصیانی که دارند برای خودشان شأن بالاتری قائل می شوند. انسان وقتی منفی می شود، در منفی بودنش توسعه پیدا می کند. خودش را لایق ربوبیت می داند. اولین سرقت در عالم، سرقت امر است. انسان ها دزد امر می شوند!

^{۱۱۵} سوره نور، آیه ۶۲

^{۱۱۶} همان، آیه ۲۱

اولین دزد در عالم، ابلیس است که امر خداوند را برای خودش قرار داد. اگر کسی امر را از خدا طلب نکند، شبیه شیطان می‌شود. ساختار هر دو شبیه می‌شود.

امر از یک ساحت قدسی ربوبی و از قول «کن فیکون» و اراده و قضی شروع شده و به سمت پایین نازل می‌شود و به امر معادل حکم، یعنی دستورات الهی تبدیل می‌شود و این تبدیل به امور می‌شود. امور، کارهای امر طلب می‌شود.



امر با انزال و تنزیل خود در بسترهای مختلف به امور تنزل می‌کند. امور انسان عبارت است از کارهایی که در موردشان به امر نیاز داریم. معنای امر یکی است اما مراتب آن متفاوت است و به دلیل تنزیل و طالب امر بودن، امور پدیدار می‌شود. نکته جالب توجه در مورد امر این است که در خود، هر سه حالت انزال و تنزیل و تنزل را دارد و به همین دلیل، از یک طرف به خدا و از طرف دیگر به مطلق دستور که از سوی خداست، متصل می‌شود و از دیگر سو، به ملائکه‌ای که حامل آن هستند. بعد از آن به سراغ کارها می‌رود و اسمش می‌شود «امور». امور یعنی کارهای امر طلب. آنچه که امرخواه است. شما قبل از اینکه در ساحت تصمیم‌گیری قرار بگیرید، حتماً باید برای خودتان امور داشته باشید. هر چقدر قلمرو فرد بیشتر باشد، میزان دریافتش از امر بیشتر می‌شود. میزان توسعه وجودی هر فرد، وابسته به میزان تنوع و تعدد و تکثر امورش است. این توسعه وجودی را «شرح صدر» گویند.

توسعه وجودی هر فردی (شرح صدر)
وابسته به تکثر تنوع امور اوست

امر واژه متشابه است اما معنای محکمی دارد. واژه‌هایی مثل امر که هر کجا که به کار رود، به قرینه نیاز دارد را، متشابه می‌گوییم؛ مثل کتاب. این واژگان قوی‌ترین واژگان عالم هستند که وقتی از بالا سرازیر می‌شود، واژه تغییر نمی‌کند بلکه بستر تغییر می‌کند؛ مانند نزول.

کسی که امر می‌کند برای مردم جذابیتی دارد. از آنجا که امرپذیری در طبع انسان است، انسان مقهور کسانی می‌شود که امر می‌کنند و این از مشکلات انسان است. طبعش به مامور بودن است و اگر انسان بتواند این طبع مامور بودنش را به سمت خدا ببرد، هدایت می‌شود و اگر نتواند، شیطان طلب می‌شود.

تنوع امور با نظام مسائل یکی است. اگر بخواهیم در قرآن، نظام موضوعات را بررسی کنیم با آیه بررسی می‌کنیم و برای نظام مسائل از امور استفاده می‌کنیم.

جمع بندی

دعا کنیم این شب قدرِ ما، به شب قدر امام متصل شود و درصدد تحقق اوامر امام باشیم.

رزق کلاس، رزق امت به برکت نظام اسلامی

هر کس، هر چیزی که متوجه شد یا نشد، خدا را شکر! چون بنا نیست که همه چیز را درک کنیم اما این نزول سوره قدر مربوط به اَمّت بود و اگر کسی چیزی از آن را متوجه نشود، مانند قطره‌ای است در دریا که آنچه برای دریا از حکم صادر شود، برای او نیز صادر خواهد شد. همین که دوستانی که آمدند و مشارکت کردند و این حرف‌ها تحقق پیدا کرد، این رزق اَمّت بود و برکت نظام جمهوری اسلامی و رهبری (حفظه الله) و جریانی که در این عالم به عنوان جریان استکبارستیزی و استکبارگریزی وجود دارد. قرعه را به نام ما زدند البته ممکن است در مجالس دیگر، افراد دیگری در مکان‌های دیگری، حرف‌های مشابه زده باشند. این جریان نازل شده است تا به سمت درک امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) برویم و تا چشم ما، چشم امت و دست ما، دست امت نشود، از درک شب قدر عاجز هستیم. البته درک که نمی‌توانیم بکنیم، از قرار گرفتن در معرض تقدیرات خوب شب قدر عاجز هستیم.

نکاتی از سوره مبارکه قدر

می‌خواهیم این سوره در برنامه روزانه و نمازهای ما باشد.

✓ از این سوره می‌آموزیم قرآن، کتاب و فرقان، موهبتی است که به زندگی انسان قدر می‌دهد؛ یعنی ارزش می‌دهد و در او قدرت و توان اوج و تقرب ایجاد می‌کند. یعنی به او قدر به معنای توان می‌دهد و او را در چارچوب‌های عبودیت محصور می‌کند؛ قدری به اندازه چارچوب‌ها می‌دهد. به تبع این موهبت است که مقدرات انسان رقم می‌خورد.

✓ از این نکته نتیجه می‌گیریم که قدردانی انسان در رجوع او به قرآن است و در واقع دریافت مقدرات به شکل اَمّت است. قرآنی با امام. قرآن بدون امام، امکان نزول ندارد.

✓ برای این رجوع شناخت عربی بودن قرآن که البته یعنی قدر قرآن نه زبان آن، عربی بودن یعنی محدوده‌های زبانی قرآن، ضروری است.

✓ «قدر واژه را بداند» یعنی بداند که هیچ دو واژه‌ای مترادف یا یکسان نیست. اساساً قدرشناسی و محدوده‌شناسی قرآن، همین شناخت محدوده‌هاست و روش، تعیین حدهاست. این قدرشناسی و آن قدردانی در فرد، قرائتی را پدیدار می‌کند و تلاوتی را قابل رویت می‌کند که در او قدرت مواجه با مسائل یعنی امور را داشته باشد و بتواند متناسب با آن امور، امر طلب کند و پذیرای امر باشد.

✓ این کار به شما نظام می‌دهد؛ قدر بشناس و به محدوده‌های آن توجه کن تا به وسیله قدرشناسی و قدردانی، قدرت بهره‌مندی از آن را پیدا کنی. برای هرکاری می‌توان گفت که اگر ارزش هر چیزی را بشناسی و محدوده آن را بدانی و قلمروهای آن را بشناسی، قدرت بهره‌مندی از آن را خواهی یافت.

✓ اگر قدر امام را بشناسی و محدوده و قلمرو دستورات ایشان را بدانی، قدرت بهره‌مندی از او را خواهی یافت.

✓ اگر قدر قرآن را بشناسی و محدوده و قلمرو نفوذ او را در زندگی‌ات بدانی، از آن بهره‌مند خواهی بود و انسان متناسب با قدردانی و قدرشناسی‌اش قدرتمند خواهد شد و عمل به امر، معادل عروج او می‌شود.

✓ همانطور که انزال، تنزیل و تنزل داریم، همانطور قدر، تقدیر و قدرت داریم. این مطلب انسان را قدردان هر چیزی که دارای صفت کمالی باشد می‌کند و بنابراین قدرت نزول اسماء را برای خودش فراهم می‌کند. ارزش و قدر هر چیزی را می‌داند، پس از آن استفاده می‌کند.

خیلی از مطالب باقی ماند و همین مقدار زبان ما به گفتن سوره قدر که آرزوی بیست ساله بنده بوده است، باز شد. یک آرزوی دیرینه بوده است و آرزوی دیگرمان این است که همین کار را با دعای کمیل انجام بدهیم. دعا سه بخش نزول، پخش شدن و بالارفتن دارد و ساختار دعای کمیل روی سوره قدر قرار می گیرد. این صحبت ها، جزء ذخایر اُمّت است و هیچگاه احساس عجب و غرور نداریم. رزقی است برای همه، که نصیبمان شده است.

مقدمه

برای سلامتی خودتان و کسانی که شیعه امیرالمومنین (علیه السلام) هستند و کسانی که التماس دعا گفته‌اند، برای کسانی که برای امشب انتظار عیدی دارند، کسانی که دلشان شکسته است، کسانی که منتظر خبر مهمی در عالم هستند، برای اینکه ان شاء الله که فرج نصیب همگی شان بشود، صلواتی ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاء الله امشب شبی باشد که به صورت خاص روزی ما توحید و رزق ما سوره توحید بشود، صلوات ختم بفرمایید.

ان شاء الله که عید همگی مبارک باشد و از عمق و سودای وجودتان خدا را شهود کنید و به او نزدیک شوید و در قلبتان به غیر از او چیزی را راه ندهید و هر صفت غیر کمالی ان شاء الله به واسطه محبت خدا خارج شود، صلواتی ختم بفرمایید.

شیوه کلی ما این است که دعا را اول جلسه انجام می‌دهیم. هر کسی، هر حاجتی و هر اضطراری دارد، در ذهنش بیاورد و حتما یک دعای امتی نیز در ذهن بیاورد. حالا برای رفع مشکلات جامعه دینی و امت اسلامی و استجاب حاجتی که به ذهنتان رسیده و به آن توجه دارید، صلواتی ختم بفرمایید.

سلام هی حتی مطلع الفجر

قبل از شروع همه با هم سوره قدر را بخوانیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿٢﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿٣﴾ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿٤﴾ سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿٥﴾

از مواردی که در مورد آن صحبت نشده است، بحث «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» است. این آیه، آیه‌ای است که من هم در آن خیلی درمانده شدم. در تمام سوره، این آیه فهمش از بقیه آیات مشکل تر است. اگر کسی یک آیه از قرآن بخواهد بگوید که فهمش به همین راحتی حاصل نشود همین آیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» است. دلایل آن نیز واضح است. این سلامی که اینجا آمده، نکره است و در خودش ابهام دارد؛ یا به خاطر عظمت آن است یا به خاطر اینکه خیلی هم نمی‌توانیم از رمز و رازش سر دریاوریم. اینکه مطلع فجر چیست هم، خودش موضوعی است. برخی در نوع قرائت آیه نیز تردید کرده‌اند اما چند برداشت است که توجه به آن مهم است.

اهمیت سلام و سلم در زندگی انسان

انسان وقتی به غیب متصل می‌شود و یا حتی وقتی به الهام خودش هم متصل می‌شود و رابطه‌ای با غیب پیدا می‌کند، در او ممکن است تردیدی ایجاد شود، که آنچه به من القاء شده است، درست است یا خیر؟ احتمال وقوع لغزش در پیام‌هایی را که می‌شنود، می‌دهد. گاهی اِماره‌ها و دلایلی که انسان دارد، القاء است و گوشش چیزی را می‌شنود و نمی‌داند چیزی که می‌شنود درست است یا خیر. آقایان و خانم‌ها در هنگام ازدواج دچار این مشکل می‌شوند. هر چه دلایل را می‌چیند، گاهی با آنچه به دلش افتاده هم‌خوانی ندارد و می‌گوید نمی‌دانم کدام درست است!

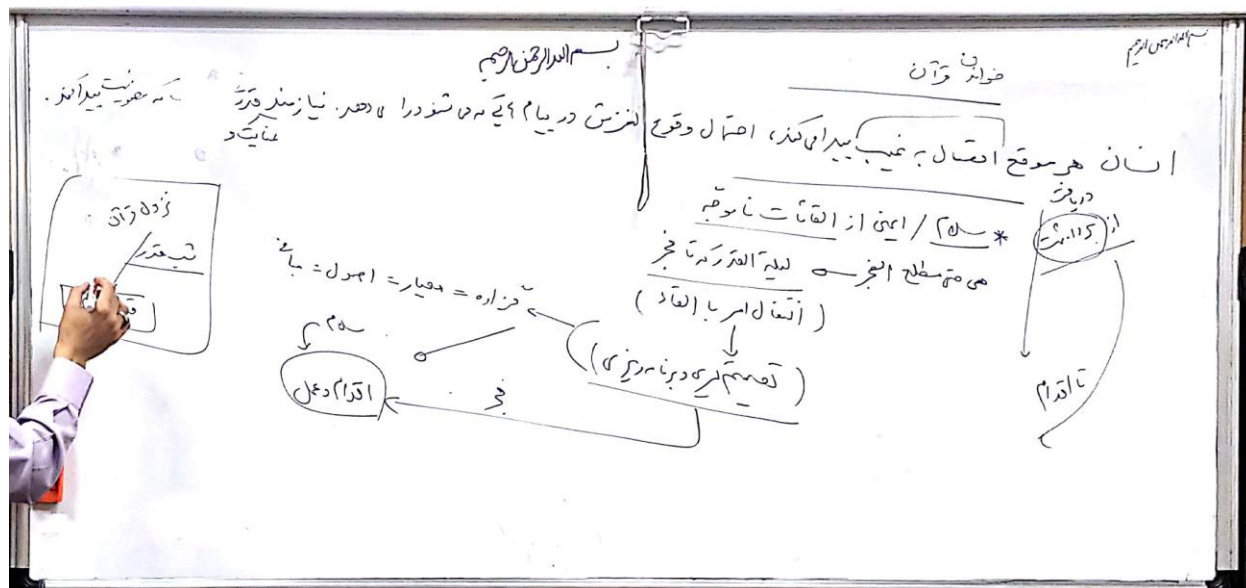
برخی از علماء اعتقادشان بر این است که به آنچه القاء می‌شود، اعتنا نکنید و برخی نیز می‌گویند اتفاقاً این‌ها سهم عمده‌ای در زندگی دارد و باید به آنها اعتنا کنید و منبع تشخیص مهمی است. می‌گوییم چگونه می‌شود فهمید این القاءات درست هستند؟ می‌گویند اگر قبلی‌ها درست است، بدان بقیه نیز درست است! اما این جواب خیلی خوبی نیست چون ممکن است از هر ده تا یکی اشتباه شود. به هر حال جای نگرانی دارد چون نوعاً مربوط به تصمیمات اِحکامی و کلان‌زندگی است، در کارها و تصمیمات بزرگ است. اینکه در این اتصال به غیب، سلامتی باشد، اصل اعتماد به غیب و اصل ایمان است. اگر در سوره «سلام» را مطرح می‌کند، در واقع این اطمینان را به همه می‌دهد که آنچه به قلب امام معصوم، از قرآن و از حقایق هستی و مقدارت انسان است و تصمیمات کلان می‌گیرد، از هر گونه راه‌زنی و از هر گونه القاءات خلافی، در سلامت است. این سلام یعنی ایمنی از القاءات نویز (noise) گونه و ناموجه.

سلام و فرآیند سلام

چرا می‌گوید «مطلع الفجر»؟ چون شب قدر را دارای طول می‌دانیم؛ لیلی است تا فجر.

در این القاءات و تصمیمات سلامت هست و بعدش دیگر مرحله «سَبَّحًا طَوِيلًا»^{۱۱۷} است؛ تصمیمات گرفته شده است و موضع ایمنی از القاءات نیست. بعد از مطلع فجر، موقعیت عمل به تصمیمات است.

«مَطْلَعُ الْفَجْرِ» یعنی بازه لیلہ القدر که تا فجر است، محل انتقال امر است با القاء، که منجر به تصمیم گیری و برنامه ریزی می شود و بعد از آن فجر، برای اقدام و عمل می رود. سلام مربوط به القاء گذشت و تصمیم را با اتصال به غیب می گیرد و وقتی تبدیل به برنامه می شود، تبدیل به گزاره و معیار و اصول و مبانی می شود و بعد انسان در فجر بر مبنای اصول اقدام می کند. در فجر هر اقدامی بر پایه مبانی و معیارهاست.



بحث شب قدر را روی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» می بریم و روی امام و استفاده ما به صورت جانبی و تبعی است.

یک نکته دیگر هم این است که انسان هرگاه اتصال به غیب پیدا می کند، احتمال وقوع لغزش در پیام ها را دارد. بنابراین نیازمند قدرت و عنایتی است که مصون از آسیب شود و این «سلام» است. این مصونیت از موقع برداشت یا از دریافت تا اقدام است. چرا اینجا برداشت می گوئیم؟ چون برای انسان اتصال به غیب به وسیله قرآن و خواندن قرآن صورت می گیرد و ممکن است برداشت درستی از این خواندن نداشته باشد. بسیاری از علماء به این موضوع حساس هستند و می گویند که شما وقتی قرآن می خوانید، ممکن است در دریافت پیام های قرآن دچار لغزش شوید. این نیازمند

^{۱۱۷} سوره مزمل، آیه ۷

عنایت و قدرتی است که مصونیت پیدا کند و باید کاری کند تا قرآن خواندنش از القائنات شیطانی خارج شود و ایمنی از القائنات غیرموجّه پیدا کند.

الان این موضوع را تعمیم می‌دهم؛ القائنات ناموجّه یا بیرونی است و از سوی شیطان و یا درونی است و از توهمات خودساخته که شبیه و سوسه‌هاست.

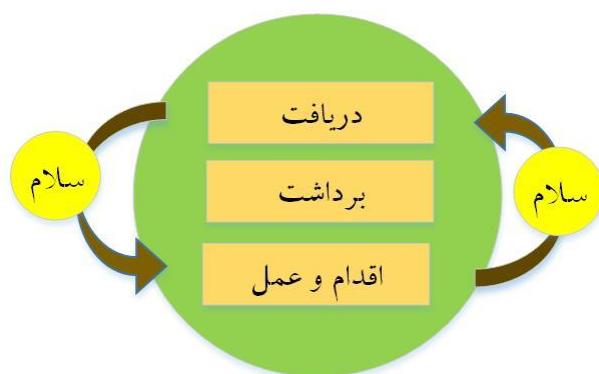
سوره قدر را به شکل مدلی در می‌آورم و می‌گویم که شب قدری داریم که محلّ نزول قرآن در قلب امام یا رسول است. این قرآن که نازل می‌شود حتماً باید در آن سلامی باشد. در سوره‌های ملک و حجر و به ویژه صافات می‌توان این موضوع را دید، که شیطان می‌خواهد روی این القائنات تاثیر بگذارد و آسیب بزند. قدرت‌هایی وجود دارد که قرآن به قلب امام می‌رسد که با شهاب‌هایی مانع آسیب‌های شیاطین به آن می‌شوند. جای قرآن بگذارید مقدرات، که وقتی به قلب انسان می‌رسد نیاز به نیروهای قدرتمند برا حفظ آن هست. لذا همه انسان‌ها باید بدانند هر امری که به قلب امام می‌رسد و جاری می‌شود، سلامتی در آن است و امکان خطا ندارد. این نقشه «سلام» سوره قدر است. «سلام» در سوره قدر به انسان‌ها اطمینان می‌دهد که در مقدرات‌شان و در وحی‌ای که به پیامبر می‌شود، هیچ اختلالی صورت نمی‌گیرد. ما به این اعتقاد داریم و نسبت به آن شکی نداریم.



این خودش مدل می‌شود. چون راه هر انسانی برای اتصال به غیب، اتصال به قرآن است تا از انباء الهی باخبر شود. قرآن یعنی متنی که انسان را به غیب متصل می‌کند. اشکالی که وجود دارد این است که خواندن قرآن می‌تواند همراه با نفهمیدن و یا برداشت‌های اشتباه باشد که فرد در این حالت حرف قرآن را با برداشت‌های اشتباه خودش مخلوط

کند. این نیازمند عنایتی است. باید حتما خداوند به وسیله عنایت و قدرتی او را مصون بدارد و اگر نه، قرآن به همان اندازه که هدایت ایجاد می‌کند، می‌تواند ایجاد گمراهی کند! اسم این قدرت مصونیت را «سلام» می‌گذاریم.

مهم‌ترین بخش «سلام» در دریافت است. اصل آنچه باید در قرآن «سلام» شود، بخشی است که انسان می‌فهمد. باید سلامتی را از برداشت تا اقدام برای خودش تضمین کند و راهش این است که خودش و فهمش را به سلام و گرامام متصل کند. اگر کسی در خواندن قرآن به سلام امام متصل نشود، ممکن است در دریافت پیام‌ها دچار فهم اشتباه شود. هر سوره‌ای را خواندید مثلاً معوذتین، حتما باید مکتب ائمه علیهم السلام را نیز داشته باشید و با آن سوره را بررسی کنید. حتما مبنای صحت فهم‌تان را آنچه اهل بیت علیهم السلام از استعاده گفته‌اند، قرار دهید.



دوستانی که قرآن می‌خوانند و از آن برداشت می‌کنند، با خودشان قرار بگذارند تا هر پیامی را که در تصمیم‌گیری‌های موثر (ممکن است پیام علمی باشد و در تصمیم‌گیری‌ها نقش زیادی نداشته باشد ما با آنها کاری نداریم). قرار دارد و در مقدرات قرار می‌گیرد، با روایات و دعا‌های اهل بیت علیهم السلام میزان کنند. میزان برای ما، اهل بیت علیهم السلام هستند.

مطالبی در باب طبع قرآن

ارتباط قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن در مرحله اول به انسان نازل نشده است بلکه در طبع اولیه‌اش به رسول نازل شده است. متن خوانده شده و قرائت شده به رسول است، لذا برداشت از قرآن در طبع اولش مربوط به برداشتی است که رسول از قرآن دارد و در نتیجه او

باید معیار عمل ما باشد. این به این معنا نیست که اگر ما دریافتی داشته باشیم، اشتباه است. ما نیاز داریم به ارزیابی و اینکه آنچه می‌فهمیم خالی از نظام شیطان باشد. برای این فهم نیاز داریم حتماً به گری وصل باشیم. در هدایت انسان و مصونیت او از خطاها و لغزش‌ها، نیاز به تقلین است. زیرا انسان وقتی قرآن می‌خواند، نیازمند مصادیق عینی است. رسول آن باید عینی باشد و اگر نه، قرآن اصلاً قابلیت فهم پیدا نمی‌کند! مثل یک سری الفاظی می‌شود که خالی از معانی است. معانی آیات قرآن در لفظ نیست، در عین است.

وقتی می‌گوید «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^{۱۱۸}، شما باید هادی را در بیرون مشاهده کنید و حتماً باید مصداق بیرونی داشته باشد. اگر کسی نتواند آن را کشف کند، یعنی قرآن نخوانده است، یعنی این آیه را نخوانده است. در واقعش این طوری است که طبع قرآن، کتاب عینی است و نه لفظی؛ به همین دلیل است که چون طبعش عینی است، کتابی شفاهی است. نزول کتاب، شفاهی است و قرآن آن است که رسول می‌گوید، نه آنچه در مصحف دیده می‌شود. این مصحف می‌تواند بالای نیزه‌های معاویه برود اما طبع قرآن به آنی است که امیرالمومنین علیه السلام می‌خواند. اگر قرآنی را که امیرالمومنین علیه السلام نخواند، ما اسمش را قرآن نمی‌گذاریم. چون وضع قرآن شفاهی است و نه کتبی. مانند الواح حضرت موسی علیه السلام نیست. جریان شفاهی دارد و به همین دلیل است که ما می‌گوییم تقلین قابل انفکاک نیستند. ما فعلاً قرآنی را می‌بینیم که در مصحف است اما قرآن حقیقی آن چیزی است که از زبان معصومین علیهم السلام به عنوان یک رسانه پخش می‌شود و البته این کاری هم ندارد. آدم قرآن را می‌خواند و در مورد نقش‌های اجتماعی مطالبی را در قرآن می‌بیند. روایت‌های اهل بیت علیه السلام مطالبی را به عنوان میزان در خود دارد.

قرآن مکتوب چون نماینده آن قرآن است، آن هم معجزه است. در واقع نماینده اعجاز، خودش هم اعجاز دارد. حرفی از قرآن را اگر بنویسید، بی‌وضو نمی‌توانید به آن دست بزنید. این قرآن اگر مصداق عینی نداشته باشد، قرآن نیست. الان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و هر شیعه‌ای که بخواهد می‌تواند با ایشان ارتباط علمی داشته باشد و اگر غیر از این اعتقاد داشته باشد، شیعه نیست. ما می‌گوییم قرآن بدون عترت علیه السلام کاغذ است! از همان اول که می‌گوید «بسم الله الرحمن الرحيم»، اسم مخلوق است و شما نمی‌توانید آن را در غیر مخلوق ببینید و حتماً عینیت دارد. همه واژه‌های تلاوت، دال بر این موضوع است و تلاوت بدون رسول و اهل بیت علیهم السلام اجماعین معنا ندارد و بسیاری از آیات و واژه‌ها اینگونه هستند. واژه نزول نیز یکی دیگر از این واژه‌هاست. قرآن بدون رسول معنا ندارد.

^{۱۱۸}سوره رعد، آیه ۷

ماهیت قرآن جز آن چیزی که رسول می‌گوید، نیست. قرآن «بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»^{۱۱۹} است. عترت (علیهم السلام)، وجود عینی قرآن است و نه کامل‌کننده قرآن! ایمان به خدا نیاز به وجود عینی دارد و قرآن کتاب لفظی نیست، بلکه عینی است. این کتابی که در دست ماست، نماینده آن قرآن عینی است و قرآن همانی است که به پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و در قالب الفاظ نیز در آمده است. اما وجود قرآن، وجود عینی قرآن است و نه وجود کتبی قرآن.

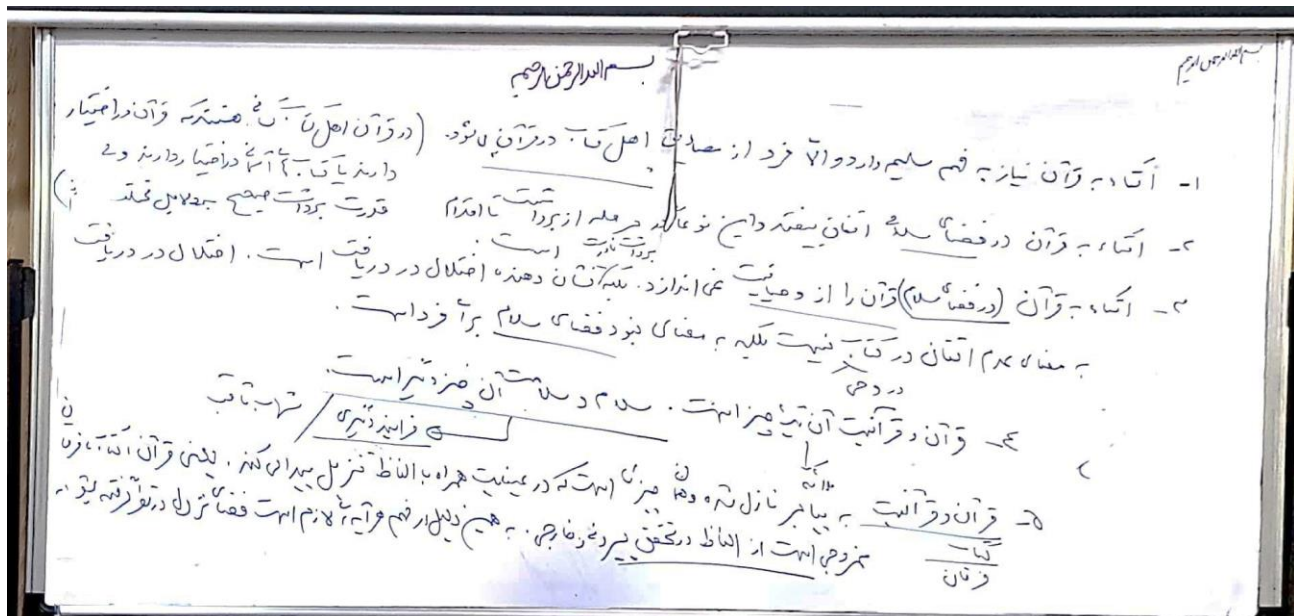
در انتهای بحث نکته‌ای را مطرح کنیم؛ ما جامعه روایی مان ده‌ها هزار روایت در تبیین قرآن داریم و مشکل ما عدم ورود به این جامعه روایی است. اساساً با آن آشنایی نداریم و ما نوعاً قرآن را با خودش می‌خوانیم و در مصادیق عملی آن را نمی‌بینیم. یکی از کارهای ما باید این باشد که به روایات رجوع کنیم تا از آیات تصویر داشته باشیم.

جمع بندی مطالب در باب قرآن مکتوب و عینی

- ۱- قرآن نیاز به فهم سلیم دارد و اگر نه فرد از مصادیق اهل کتاب در قرآن می‌شود؛ اهل کتاب کسانی هستند که کتاب دارند اما به دلایل مختلف، قدرت برداشت صحیح ندارند.
- ۲- اتکاء به قرآن باید در فضای «سلام» اتفاق بیفتد و نوعاً این در مرحله از برداشت تا اقدام است و حتماً باید از گزند آسیب‌ها، مصون شود.
- ۳- اتکاء به قرآن در فضای سلیم آن، اگر با برداشت اشتباه کسی همراه شود، قرآن را از وحی‌انیت نمی‌اندازد. بلکه برداشت نادرست نشان‌دهنده اختلال در دریافت است و این به معنای اشتباه در کلام نیست. اختلال در دریافت به معنای عدم اتقان در کتاب نیست بلکه به معنای نبود فضای «سلام» برای فرد است. حتماً باید فرد برای خودش فضای سلامی را فراهم کند. اگر می‌گویید که قرآن برای نزول نیاز به سلام دارد، این در وحی‌اش اختلال ایجاد نمی‌کند و با وحی بودن آن تعارضی ندارد. شما یک وحی دارید و یک سلامت در رسیدن. عین این جریان در حوزه برداشت قرآن نیز وجود دارد. برداشت اشتباه فرد از قرآن، قرآن را از قرآنیّت نمی‌اندازد. وحی‌ای دارید که از القائات بری شده است و این فضای «سلام» است.
- ۴- قرآن و قرآنیّت آن یک چیز است و سلام و سلامت آن چیز دیگری. چیز دیگری بودن سلام و سلامت به این معناست که دارای فرایند دیگری است و در اینجا شهاب ثاقب داریم.

^{۱۱۹} سوره آل عمران، آیه ۱۳۸

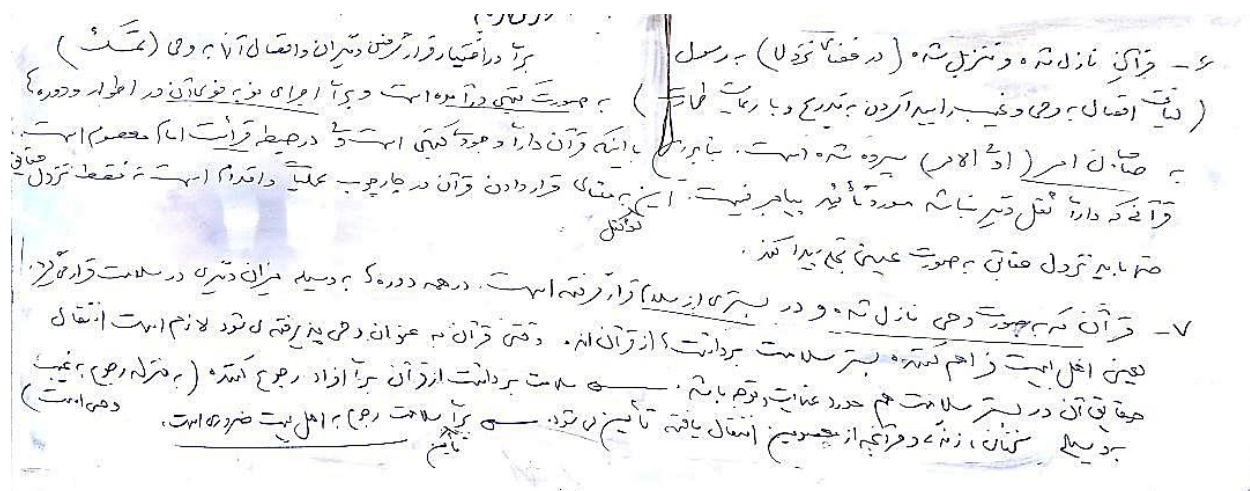
۵- قرآن و قرآنیّت آن و یا فرقانیّت و کتبیّت آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و این همان چیزی است که در عینیّت همراه با الفاظ، تنزیل پیدا می‌کند؛ یعنی قرآن، کتاب و فرقان ممزوجی است از الفاظ در تحقق بیرونی و خارجی، به همین دلیل در فهم هر آیه‌ای لازم است فضای نزول در نظر گرفته شود. این قرآن به اهل بیت (علیهم السلام) منتقل می‌شود و شما حتی در توحیدی‌ترین آیات آن که سوره توحید است، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می‌بینید. می‌گوید «قُلْ» یعنی پیامبری را می‌بینید که می‌گوید: «اللَّهُ أَحَدٌ».



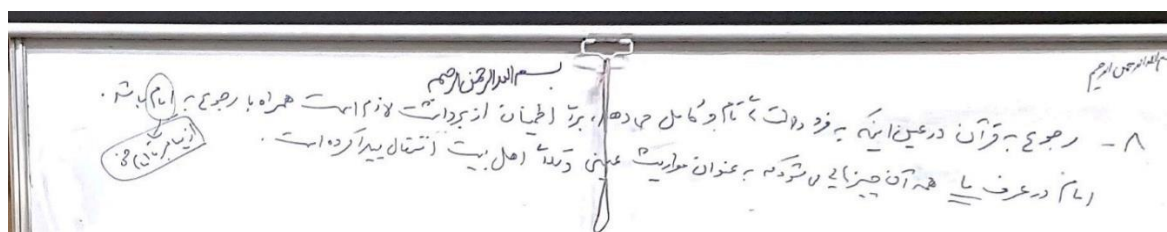
۶- قرآن نازل شده و تنزیل شده (در فضای نزول) به رسول، برای اینکه در اختیار دیگران قرار بگیرد و آن‌ها را متصل به وحی کند، به صورت کتبی در آمده است تا سایرین بتوانند آن را به شیوه تمسک بخوانند و به تدریج لیاقت اتصال به وحی را با رعایت طهارت، پیدا کنند. و برای اجرای نو به نوبت آن در دوره‌های تاریخ به صاحبان امر که آن‌ها را «اولی الامر» گویند سپرده شده است و با اینکه قرآن دارای وجودی کتبی است اما در حیطه قرائت امام معصوم (علیه السلام) است. قرآنی که دارای ثقل دیگر نباشد، مورد تایید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. قرآن به صورت کتبی در آمد و برای اجرای نو به نوبت آن به دست صاحبان امر سپرده شد و اگر چنین اتفاقی برای قرآن نیفتد، آن قرآن مورد تایید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. این دو ثقل به معنای قرار دادن قرآن در چهارچوب عملیات و اقدام است و نه فقط نزول حقایق. حتما باید نزول حقایق به صورت عینی تجلّی یابد.

۷- قرآن که به صورت وحی نازل شده است و در بستری از «سلام» قرار گرفته است، در همه دوره‌ها به وسیله میزان دیگری در سلامت قرار می‌گیرد. یعنی اهل بیت (علیه السلام) فراهم کننده بستر سلامت برداشت‌ها از قرآن هستند. وقتی که قرآن به عنوان وحی پذیرفته می‌شود، لازم است انتقال حقایق آن در بستر سلامت نیز مورد عنایت و توجه

باشد. سلامت برداشت از قرآن برای افراد رجوع کننده به منزله رجوع به غیب محسوب می شود و این سلامت به وسیله سخنان، زندگی و هر آنچه از معصومین (علیهم السلام) منتقل شده است، تامین می شود. لذا ما برای تامین سلامت (سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ) رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) ضروری است. برخی می گویند ما فقط باید به خود امام زمان مراجعه داشته باشیم. پاسخ این است که شما آنچه از امامان معصوم (علیهم السلام) آمده است را مطالعه کنید، بعد از طریق امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شما منتقل خواهد شد.



۸- رجوع به قرآن در عین اینکه به فرد دلالت های تام و کامل می دهد، برای اطمینان از برداشت لازم است همراه با رجوع به امام باشد. امام در عرف ما همه آن چیزهایی است که به عنوان موارث عینی و کلامی به ما منتقل شده اند، یعنی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا امام حسن عسکری (علیه السلام).



این مسئله از پارادوکس های رجوع به قرآن است و خیلی از افراد چون در مورد این موضوع نتوانسته اند برای خودشان به جمع بندی و وفاقی برسند، قرآن را کنار گذاشته اند! به دلیل اینکه فکر می کنند که امکان برداشت صحیح از قرآن را ندارند، قرآن را می بوسند و به کناری می گذارند و به دیگران هم اجازه ورود به قرآن را نمی دهند! اگر کسی هم برداشتی از قرآن داشته باشد، او را تخطئه می کنند و برخی حتی او را در حد کافر می شمارند! دلیل مهوریت قرآن همین موضوع است. عده ای دلالت قرآن را تام می دانند و اعتقاد دارند هر چیزی که از قرآن به دست می آید، مناط

است و روایات ذیل آن هستند. در این نگاه نسبتاً افراطی معتقدند که حتی احکام را می‌توانید از قرآن استخراج کنید. این‌ها حرف‌های علماء است و در حوزه‌های علمی بحث‌ها بین این گروه‌ها وجود دارد.

پس عده‌ای می‌گویند این قرآن که دلالتش تام است، نیاز به مفسر به این معنایی که آقایان می‌گویند، ندارد. حتی روایات را باید بر اساس قرآن تعیین صحت کرد و این‌ها حتی مرجع هستند و می‌گویند احکام شرعی را باید از قرآن گرفت مگر آنکه مستقیماً در قرآن نباشد. گروهی هم می‌گویند ورود به قرآن اشکال دارد مگر در زمان معصوم (علیه السلام) و مگر اینکه دقیقاً ذیل آیه، روایتی وجود داشته باشد.

نظر سوم این است که وحی به ما هو وحی در یک سازه مستقل قرار دارد. از زمانی که نازل می‌شود و تنزیل پیدا می‌کند و به دست اولی الامر می‌رسید. در این سازه هیچ شکی نیست که هیچ اختلالی نیز در آن نیست و در اینجا رسول به عنوان عنصر اصلی است و کتاب الله یعنی آن مکتوبه قرآن و عترت یعنی عینیت قرآن. بنابراین سازه‌ای وجود دارد که در انتقال و پرداخت و اجرایش هیچ اختلالی ندارد و آیه «سلام هی مطلع الفجر» ناظر به این موضوع است. عترت دو کار می‌کند؛ وحی مسجل را عینیت می‌بخشد و فضایی سلامت برای آن ایجاد می‌کند.

۹- پس کارکرد عترت نسبت به قرآن دو کارکرد است؛ یکی مربوط می‌شود به سازه وحی و انتقال آن به ادوار مختلف که ساختارش متواتر کردن وحی است و این بهترین سازه عینیت بخشی است و هیچ سازه‌ای بهتر از این عملکرد ندارد. و دوم مربوط به فضای سلامت است. عترت (علیهم السلام) هم پاسدار خود و حیانت قرآن است و هم پاسدار فضای سلامت قرآن. بنابراین ما نمی‌توانیم به این دو دلیل به عترت (علیهم السلام) مراجعه نکنیم.

یک آدم عامی که قرآن می‌خواند، برداشتی از قرآن دارد. این برداشت گاهی یک برداشت باوری است. وقتی برداشت‌ها زیاد می‌شود، مراجعه به معصوم (علیه السلام) لازم است. مراجعه به قرآن یعنی هر سوره‌ای را خوانده است و بنا دارد در سبک زندگی‌اش تغییراتی ایجاد کند، مثلاً سوره فلق و ناس را خوانده است و می‌خواهد از شهر تهران خارج شود و در جای دیگری ساکن شود؛ این می‌شود برداشت. برداشتی که تنها صورت علمی ندارد بلکه تقدیری را برای او تعیین می‌کند، حتماً و حتماً لازم است اگر برداشت به این حد رسید، برود ببیند که این برداشت با فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) هم‌خوانی دارد یا خیر. به دلیل اینکه سطح علم در این فرد همه‌جانبه نیست و باید با فضای سلامتی همراه شود.

ضرورت دارد انسان و هر کسی به غیب متصل شود، زیرا عدم اتصال به غیب به معنای فرورفتن در فقر معنوی محض است. لازم است تصمیمات زندگی بر مدار قرآن کلید بخورد اما چون در حیطه قدرت یک انسان، تصمیم گیری‌های منظومه‌ای نیست و نیز به دلیل وجود القائنات غیرموجّه، لازم است چنین برداشت‌هایی با اهل بیت (علیهم السلام) میزان شود. به فهم روایی سوره انبیاء «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۲۰}؛ بروید از کسانی که با قرآن ارتباط دارند، سوال کنید.

فهم روایات خیلی دقیق است و نوعاً روایات ناظر به زندگی اشخاص بوده است؛ مثلاً کاری که نصارا در سوره حدید ذکر می‌کند، این بود که مسیح (علیه السلام) را دیدند و کتاب آسمانی‌شان را خواندند اما برداشت‌شان از وحدانیت، رهبانیت بود. خداوند می‌گوید رهبانیتی که «ابتدعواها»^{۱۲۱} است؛ یعنی خودشان بدعت گذاشته‌اند و قصد سویی نداشتند. رجوع نداشتن به اهل بیت (علیهم السلام)، فرد را دچار ابتلائی مانند رهبانیت می‌کند.

در هر دوره‌ای افرادی وجود دارند که به جامع روایی شیعه آشنا هستند و اگر بگویید می‌خواهم چنین کنم، برای شما با روایات پاسخ می‌دهند.

منطق علمی است که وظیفه‌اش مصون کردن تفکر از خطاست. تفکر اگر تفکر باشد، به طور طبیعی مصون از خطا هست ولی برای آن ضابطه می‌گذارند تا تفکر دچار انحراف نشود.

بطور کلی از زمان نزول قرآن، ۱۴۰۰ و اندی سال می‌گذرد و ۲۰۰ و خرده‌ای از آن سال‌ها، مربوط به حضور اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و بعد هم دوره غیبت کبری آغاز می‌شود. تقریباً حدود ۱۲۰۰ سال است که در غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستیم. فکر کنید امام معصومی ۱۲۰۰ سال غائب باشد! به هر حال انسان باید به قرآن مراجعه می‌کرده است. در همه این ادوار اتفاقات مختلفی افتاده است و هر دوره‌ای یک‌طور شده و این به تدریج باعث ایجاد مراقبت‌هایی در دنیای اسلام شده است. شیعه الان مصون از آسیب نیست. نه اهل تسنن، واقعی هستند و نه شیعه.

^{۱۲۰} سوره انبیاء، آیه ۷

^{۱۲۱} سوره حدید، آیه ۲۷

نتیجه گیری

برآیند این شد که وحی ای داشتیم با شعب مختلف که این در اتصال علم و قدرت و حیات بخشی بی نظیر بود و یک مرتبه این منجر شد که این از دسترس خارج شود. و مهم ترین محرومیت ما در طول تاریخ خارج شدن وحی از دسترس ما بوده است و الان نیز همین است و هنوز تبعات آن در جامعه ما وجود دارد؛ مثلاً اگر کسی بخواهد در جایی کلاس قرآنی در حد ترتیل، قرائت و روخوانی راه بیاندازد، به او اجازه می دهند اما برای کلاس تدبر در قرآن به او اجازه نمی دهند! البته به دلایل تبعاتی است که داشته است. اما راهش این است که ما که الان می خواهیم وارد این صحنه شویم، به بحث نظامات وحی مسلط شویم و هم سلامتی که در برداشتمان است. اگر این کار را انجام بدهیم، اطمینان به قرآن در جامعه زیاد می شود. اگر در جامعه ای قرآن به عنوان کتاب وحی نازل نشود، روایت معنا پیدا نمی کند. روایت وقتی معنا دارد که وحی جاری شود. بالعکس آن نمی شود.

اگر کسی بخواهند با روایت جامعه سازی کند، موفق نمی شود. حتماً باید قرآن بیاید. به همین دلیل به قرآن می گویند ثقل اکبر و به اهل بیت علیهم السلام ثقل اصغر می گویند. این به خاطر تقدّم قرآن است. ما باید در جامعه، به ویژه در جامعه علمی ترویج قرآنی داشته باشیم تا این اطمینان را به جامعه بدهیم که برداشت ما از اهل بیت و رسول (علیهم السلام اجمعین) انحراف ندارد. کتاب باید طوری نوشته شود که اگر کسی اهل تسنن هم بود، بداند که این بر مبنای زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در کتاب جلد سیزدهم «سیر از سوال تا جواب» یکسری روایات جالبی در حوزه قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) در آمده است؛ مثلاً در روایتی از معصوم (علیه السلام) سوال کرده اند که چگونه ما قرآن را به عترت رجوع دهیم و حضرت به صورت کامل توضیح می دهند. برای خواندن این روایات می توانید به کتاب مراجعه کنید.

در این مجموعه روایات، جواب همه بحث های امروز ما، موجود است.

ورود به بحث تدبر در دعا

بنظر می رسد ما به تدبر در دعا نیاز داریم. قبل از شروع بحث پیشنهاد می کنم بحث شب جمعه مان را به طور منظم بر روی تدبر در دعا قرار دهیم. تدبر در دعا ساختاری دارد که پنج کتاب اصلی است. اگر امشب نتوانستیم وارد بحث دعای کمیل شویم، اذن ورود به تدبر دعا را در شب عید از امیرالمومنین علیه السلام بگیریم. ساز و کارش این جلسات

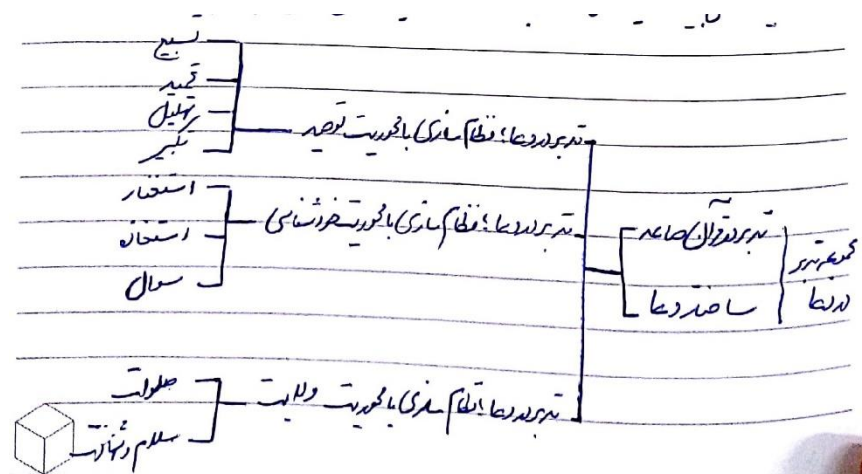
این است که افراد باید برای آن ثبت نام کنند و حتما جلسات باید موردی تشکیل شود چون این امکان نیست که جلسات به طور مستمر در پنج شنبه ها تشکیل شود. به دلیل برخی از اولویّت ها و کارهایی که پیش می آید. مضافا بر اینکه تمرین هایی داده می شود که لازم است افراد چند هفته روی آن کار کند و حتما باید زمان داشته باشند. البته ما نمی خواهیم برای این کلاس، از افراد زمان گرفته شود.

معرفی ۱۴ جلد کتاب تدبیر در دعا

چهارده جلد کتاب تدبیر دعا است که همه ویرایش شده و آماده برای چاپ هستند. دو تا از کتاب ها که مقدمه اند و از ارتباط دعا با قرآن می گوید و دو تا کتاب دیگر در مورد شاکله دعاست؛ اینکه دعا در منطق اهل بیت (علیهم السلام) چه جایگاه و ساختاری دارد. بعد سه کتاب اصلی دارد؛ تدبیر در دعا با محوریت توحید یعنی مباحث توحیدی مطرح می شود که چهار قمر تسبیح، حمد، تهلیل و تکبیر دارد اما اصلش کتاب نظام سازی توحیدی است. دومین کتاب نظام سازی با محوریت خودشناسی است که قمرهای آن استغفار، استعاذه و سوال است.

سومین کتاب نظام سازی ولایت است که قمرهای آن صلوات، سلام و شهادت است. هر سه کتاب توحید، خودشناسی و ولایت اصلی است و بقیه فرعی هستند. منظومه جالبی است در اینکه سعی کرده است هر دعایی را به قرآن مرتبط کند.

یکی از کتاب ها، کتاب خودشناسی است که بخشی از آن سوال است که با یک بخش از دعای کمیل دسته بندی و به ۵ دسته تفکیک شده است.



فاتحه ای بر دعای کمیل

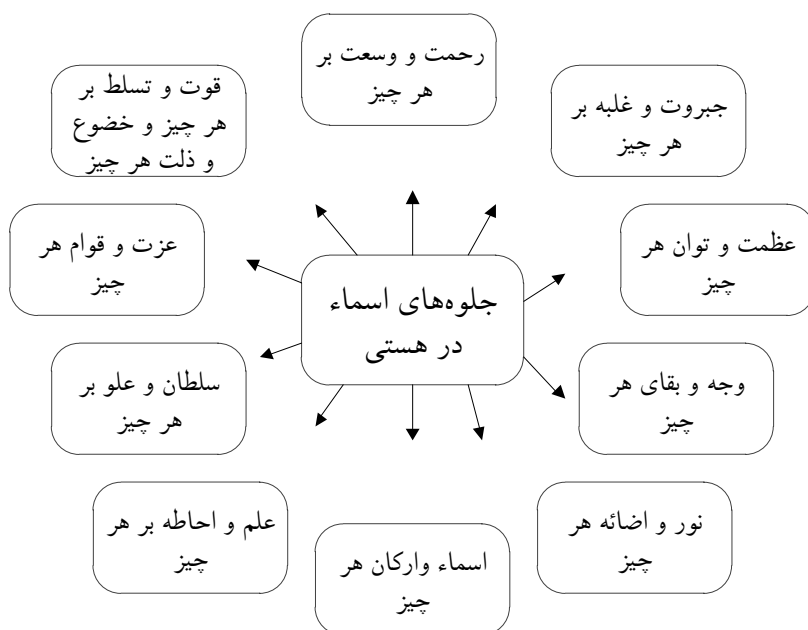
بحث ما در شب قدر به دو بخش تقسیم شد؛ یکی آنچه از سوی خدا صادر می شود و دیگری بخشی است که بنده باید پذیرا باشد و وارد لایه نیازهایش شود. این لایه نیازها در دعای کمیل تبدیل به سوال شده است و پنج بخش پیدا کرده است.

- ۱- سوال خاضع خاشع؛ یعنی با مانعی مواجه شده و آن مانع او را افتاده حال کرده است که او را تبدیل کرده به سوال خاضع و خاشع. (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ)
 - ۲- سوال اغاثه است یعنی نه تنها برجکش خورده است بلکه امانش را هم برده است. در اغاثه موضوع این است که کمک شود تا از این حالت خارج شود. (اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ)
 - ۳- سوال حاجت (وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ) روی یک نیاز خاص می رود و نیاز در آن تشخص پیدا می کند. دقیقاً می داند در چه حوزه ای دچار مشکل شده است.
 - ۴- سوال رغبت (وَعَظَّمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ): نیازش به سمت خود خدا میل پیدا می کند. تعینش می شود رسیدن به خود خدا. در این سوال ها سیری وجود دارد و به نظر می رسد قلمرو انسان را همین طور وسیع می کند.
 - ۵- سوال قرب (يَا سَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي، سُوءُ عَمَلِي وَفِعَالِي)؛ در قبلی ها خود حاجت بود ولو اینکه خدا را می خواست و به وسیله حاجتی می خواست برسد اما در اینجا قرب کامل می خواهد.
- دعای کمیل دو بخش داشت یک بخش مربوط به انسان است و بخش دیگر مربوط به خدا. بخش مربوط به خدا ده قسمت می شود:

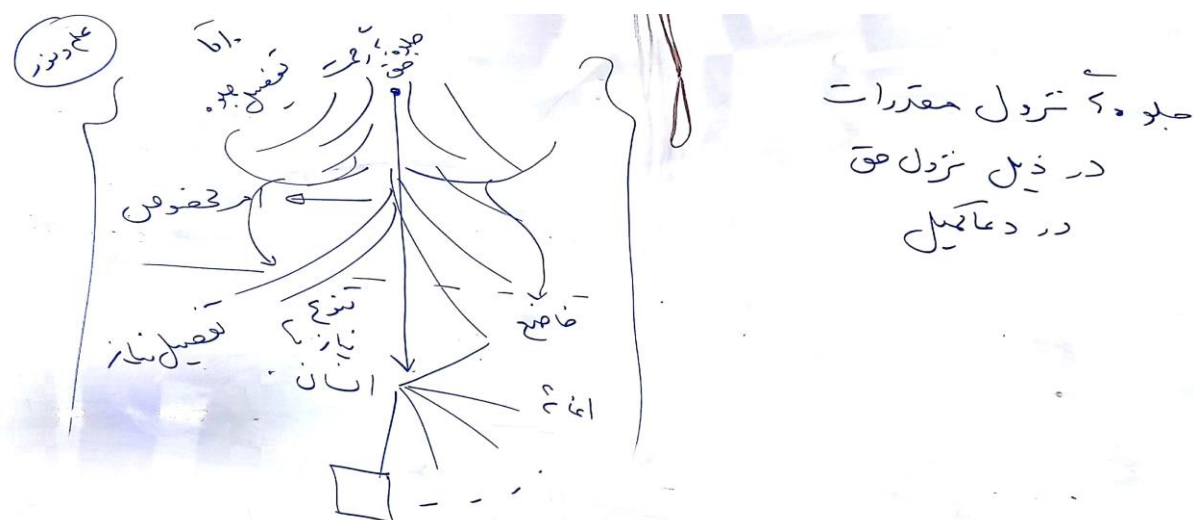
۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ،
۲. وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ؛ نزول قوت که سه جلوه دارد
۳. وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ؛ جبروت ظهور غلبه است. از حیثیت های جبروت این است که انسان را دعوت به جبران می کند. قدرتی است که خداوند در عالم در زندگی انسان آورده است.
۴. وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ؛ نزول عزت، عزت شکست ناپذیری است
۵. وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ در کتاب تدبر در کتاب، همین ها را به عنوان خصوصیات نزول آورده ایم.
۶. وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلُّ شَيْءٍ؛ سلطان سلطنت و ایجاد محدوده ها و حرمت ها است.

۷. وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ؛ وجه الهی که در هر کاری هست.
۸. وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ؛ بحث اسم و نیاز یعنی انتقال هر چیزی از وجه نیازش به خدا.
۹. وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ،
۱۰. وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ نورانیتی که به وسیله علم ایجاد می شود. علم احاطه شدنی است و نور اینکه با آن بتوان چیزی را دید.

نمودار جلوه های نزول حق در مقدرات در دعای کمیل.



تنوع نیازها در اینجا پیدا می شود و هر کدام امر مخصوصی می یابد. از بالا که می آید جلوه های رحمت حالات پیدا می کند که در اینجا دو حالت می شود و این جلوه ها منجر به تنوع این بخش می شود. هر کدام از این دوتایی ها، یکی از سوال ها را پاسخ می شود. تفصیل نیاز و تفصیل جلوه در دعای کمیل دیده می شود.



ان شاء الله خدا توفیق درک دعای کامل بدهد. در هر شب جمعه‌ای و در هر شب قدری، می‌توان این دعا را به خاطر سیر نزولش خواند.

جلسات شناور است و هر کسی به اندازه ظرفیتش دریافت می‌کند. فهم دعا پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد. هدف ما این است که دعا به عنوان یک متن علمی بررسی شود. قصد داریم که این متون زیرخاکی را بخوانیم و آن را مرتبط با زندگی کنیم. تا الان جمعی نبوده است که احساس کشش برای شنیدن داشته باشد. ان شاء الله این نسل بشنوند و برای نسل بعدی آموزش کاربردی بدهند.

البته شما فعلاً قرآن‌هایتان را بخوانید و کارهایتان را ادامه بدهید. قصد ما این نیست که افراد را کلافه‌تر و مشغول‌تر کنیم. اما میدانیم کارهایی در حوزه جامعه، نیاز به حرز دارد؛ مثلاً کسانی که در حوزه نماز کار می‌کنند، حتماً باید حرز داشته باشند.

اسماء الله در قرآن

۱. خواندن قرآن بر اساس اسم، نیاز به خوانش خاصی دارد. بخش‌هایی از این نحوه خوانش در کتاب تدبر مدنی و کتاب اسماء آمده است. قاعده کلی این است که هر قسمتی از قرآن را که می‌خوانید، باید این موارد را به مفهوم تبدیل کنید و مفهوم را در نظام خالقیت ببرید و از آن معنا در بیاورید و سپس معنا را به نزدیک‌ترین اسمش تبدیل کنید. برای هر بخش می‌توان اسماء را به دست آورد. این تکالیف خیلی ساده هستند و ان شاء الله زمانی گذرتان به آن می‌افتد.

بسم الله هر سوره

۲. هر سوره‌ای «بسم الله الرحمن الرحيم» دارد و این یعنی هر سوره‌ای دستگاه مخصوص به خودش را دارد. اسم را باید مجزا کار کرد. اسم همان جاری شدن رحمانیت و رحمت متناسب با فیض وجود و متناسب با نیازهایی است که در انسان وجود دارد. یکی از سوره‌هایی که نزدیک‌ترین حالت را به اسم الله، رحمن، رحیم به خود می‌گیرد، سوره قدر است. کار اسم، تولید کردن نیاز است. سوره‌های حمد و توحید نیز اینگونه هستند. اسم، وجه نیاز انسان است و وجه نیاز با وجه قدر انسان تناسب پیدا می‌کند و متناسب با قدر جریان پیدا می‌کند.

زنان بزرگ اسلام

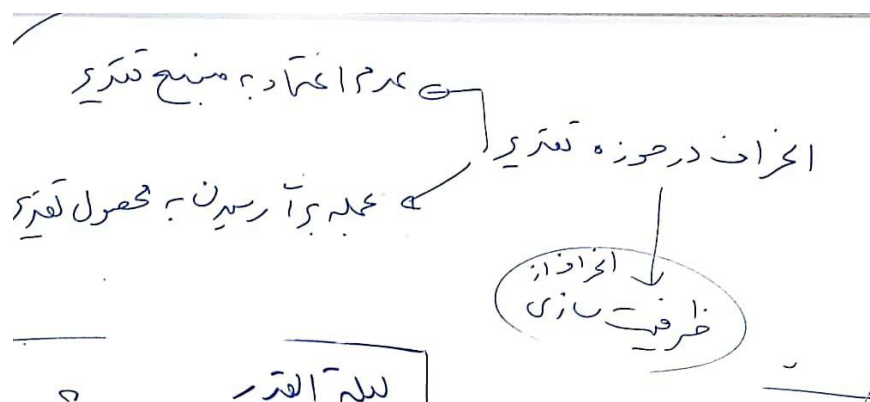
۳. سوره‌هایی مثل شعراء که انبایی است، آیات آخرش عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مطرح می‌کند و ایشان اعلام می‌کند که در عشیره خودش اول کسی که به اسلام گرایش پیدا کند، او خلیفه من است. جریان نباء از سوره شعراء کلید می‌خورد، به این نحو که شما رسول نیستید و شاهد رسول هستید، باید به رسول اعتماد کنید و بنابراین آن حکمی که ایشان توسط وحی دریافت می‌کند، در اثر این اعتماد به شما می‌رسد، باید آن را اجرا کنید. اما خود این جریان مجموعه آداب‌دانی‌ها را لازم دارد که سوره‌های طواسین سیرشان اینگونه است. انسانی به حقیقتی دست پیدا می‌کند و شما به اعتبار حقیقتی که یک نفر به آن دست پیدا کرده است، به دنبال او می‌روید. مثل جریان بلقیس که با حضرت سلیمان علیه السلام مواجه می‌شود و در نهایت قدرت خود را به سلیمان

علیه السلام واگذار کرد و طبق حضرت سلیمان علیه السلام عمل کرد و تابع نعل به نعل شد و از زنان بزرگ اسلام گردید. به خودش وحی نمی‌شود اما از او تبعیت می‌کند.

نیازشناسی

۴. لطفاً نیازهایتان را مراقبت کنید تا افزایش پیدا کند و جهت آن به غیر خدا میل پیدا نکند. از نیازمندتر شدن نهراسید! اما از اینکه آن نیاز به سمت غیر خدا معطوف شود، بسیار هراس داشته باشید. زیرا هر تقدیری که بشود و نیاز به سمت غیر خدا باشد، برآیندش هلاکت است.

در مورد افزایش نیاز باید تفکر کرد؟ چگونه پر مسئله و پر سوال شویم؟ نیازسازی به چه وسیله‌ای اتفاق می‌افتد؟ معطوف کردن آن نیازها به سمت خدا به چه صورت اتفاق می‌افتد؟ انسان‌ها دو انحراف در حوزه تقدیر پیدا می‌کنند؛ یکی عدم اعتماد به منبع تقدیر و دیگری عجله برای رسیدن به محصول تقدیر. در هر دو مورد، سوره رعد توضیح می‌دهد.



انسان باید متوجه ظرفیت‌های خودش باشد و با این موارد کاری نداشته باشد.

شما الان در مورد جامعه و زندگی‌تان، چه نیازهای فعالی دارید که می‌توانید این موارد را لیست کنید؟ نیازها را چگونه می‌توان توسعه داد؟

نیازسازی محصول مشاهده نواقص در جامعه و نیز دیدن ایده‌آل‌ها است. نیازسازی ناظر به توانمندی‌های خود و خرج این توانمندی‌ها در عرصه زندگی است. شما به چه چیزهایی برخورد کرده‌اید؟ چه نیازهایی در شما ایجاد شده است؟ چرا نیازهایتان را بیشتر نکرده‌اید؟

سوره رعد، سوره امیرالمومنین علی (علیه السلام) است و نیز آیات آخر سوره.

انسان‌ها میزان دریافت‌شان از حقایق و ذکر وابسته به میزان نیاز و توجه‌شان به رافع نیاز است. یکی از کارهای ما این است که از یک حیث فقط نیاز تولید کنیم و از سویی توجه‌مان را به رافع نیاز جلب کنیم.

اگر خود را مثل یک بچه اول ابتدایی فرض کنم و به جایی بروم که تازه تمایزم شروع به رشد می‌کند و به سراغ نیازهایم می‌روم و طبیعی‌ترین حالات خود را می‌بینم. پدر می‌خواهم، مادر می‌خواهم و همین خرد خرد نوشتن نیازها و عمیق کردن آن، فرد را تحت تاثیر قرار داده و او را آتش می‌زند! فقط پدر باشد، دیگر هیچ، نمی‌خواهم! بدین شکل نیازهایم را کالبره (به حالت استاندارد در آوردن) می‌کنم چون می‌بینم من خیلی چیزها را فراموش کرده‌ام و زندگی مرا از نیازهای اصلی‌ام جدا کرده است. لذا اگر کسی در کربلا امام حسین علیه السلام را رها نکرد، محصول همین جمله بود که: من پدر می‌خواهم و بدون او نمی‌توانم زندگی کنم. کسی که خود را جدا کرد، به همین گزاره ابتدایی توجه نکرد. در واقع شب قدر سالگرد فعال‌سازی نیازهای حقیقی و پیرایش از نیازهای غیرواقعی است.

توحیدی خواندن قرآن

۵. اگر کسی قرآن می‌خواند، باید برای فهم اینکه خدا کیست، بخواند. در غیر این صورت چرا باید قرآن بخواند؟ این شناخت فقط یک امر تصویری نیست بلکه شناخت خدا یک امر تصدیقی است. شناخت خدا شهودی است، عین نتیجه است. بر خلاف سایر علوم که تصویری هستند.

قدر و تقدیر

۶. قدر از ناحیه خداست. تقدیر از ناحیه خداست و انسان باید قدربردار شود و قدر توسط امر صادر می‌شود. انسان «عند ملیک مقتدر»^{۱۲۲} داریم نه انسان مقتدر. عباد یعنی امر را می‌پذیرد. برخی می‌گویند ما خیلی کار در راه خدا کرده‌ایم و دیگر بس است! افراد دنبال توجیهاتی هستند که امر خدا بر آنها جاری نشود و این خوب نیست.

^{۱۲۲} همان

۷. مطالبی که در این چند شب شنیده‌اید فراز و فرودهایی داشته است. روی برخی از مطالب باید در طول سال کار شود. برخی از مطالب را الان متوجه شدید و برخی را هم اصلاً متوجه نشدید که این یا به دلیل غامض بودن مطلب بوده است و یا به دلیل نوع بیان. به هر حال دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد.

بحث‌های علمی ایجاد نورانیت می‌کند با این شرط که همان موقع قصد کنیم به اندازه وسعمان عبودیت خدا را به جای بیاوریم. هرآنچه فهمیدیم را عمل کنیم و برخی را هم که متوجه نشدیم، (این مطالب) در وجود فرد نشسته است و در زمان خاصی باز می‌شود. خاصیت علم و حتی خاصیت احکامی بودن علم همین است. اگر مباحث شب قدر غیر از این باشد مباحث شب قدر نیست چون حالت احکامی دارد.

شب جمعه؛ نماینده شب قدر

۸. این نیتی که هر شب جمعه را به عنوان شب قدر و روز جمعه را به عنوان روز قدر تلقی کنیم و اتصال به امام پیدا کنیم، از بهترین کارهایی است که نشان می‌دهد از سوره مبارکه قدر، قدرشناسی کرده‌ایم و ان شاء الله سوره مبارکه قدر این توفیق را برای ما حاصل کند که جمعه‌دار شویم و هر شب جمعه را به عنوان شب قدر، عبادت کنیم. حتی پاسی از شب جمعه را به عنوان شب زنده‌داری شب قدر قرار دهیم و این در نورانی شدن ما خیلی موثر است. این مطالب را برای شب جمعه هم در نظر بگیرید و چون ما ارادت خاصی به خدا و اهل بیت (علیهم السلام) در شب‌های جمعه داریم، بعید نیست این اتفاق برای ما بیفتد. اگر این اتفاق بیفتد اتفاق خوب و جالب دیگری هم با آن رخ می‌دهد؛ هر هفته یک جمعه دارد و انسان در طول هفته به شوق رسیدن به شب جمعه، هفته خود را سپری می‌کند! چون جمعه نماینده شب قدر او است و باید تقدیرات فرد آنجا تنظیم شود و بررسی و ارزیابی هفتگی در آن شب انجام شود. هر روز و هر شب انسان متصل می‌شود به شب جمعه همان هفته و از همان طریق متصل به شب قدر اصلی می‌شود. شبیه برق‌هایی که در شهرها می‌بینیم که از سیم‌های خیلی قوی به شهر منتقل می‌شود و در نهایت به خانه‌ها می‌رسد (جلسه دهم)

چگونه امر خدا را بپذیریم؟

۹. کسی که امر می‌کند برای مردم جذابیتی دارد. از آنجا که امرپذیری در طبع انسان است، انسان مقهور کسانی می‌شود که امر می‌کنند و این از مشکلات انسان است. طبعش به مامور بودن است و اگر انسان بتواند این طبع مامور بودنش را به سمت خدا ببرد، هدایت می‌شود و اگر نتواند، شیطان طلب می‌شود.

فهمیدن مطالب سنگین، رزق انسان

۱۰. هر کس، هر چیزی که متوجه شد یا نشد، خدا را شکر! چون بنا نیست که همه چیز را درک کنیم اما این نزول سوره قدر مربوط به امت بود و اگر کسی چیزی از آن را متوجه نشود، مانند قطره‌ای است در دریا که آنچه برای دریا از حکم صادر شود، برای او نیز صادر خواهد شد. همین که دوستانی که آمدند و مشارکت کردند و این حرف‌ها تحقق پیدا کرد، این رزق امت بود و برکت نظام جمهوری اسلامی و رهبری (حفظه الله) و جریانی که در این عالم به عنوان جریان استکبارستیزی و استکبارگریزی وجود دارد. قرعه را به نام ما زدند البته ممکن است در مجالس دیگر، افراد دیگری در مکان‌های دیگری، حرف‌های مشابه زده باشند. این جریان نازل شده است تا به سمت درک امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) برویم و تا چشم ما، چشم امت و دست ما، دست امت نشود، از درک شب قدر عاجز هستیم. البته درک که نمی‌توانیم بکنیم، از قرار گرفتن در معرض تقدیرات خوب شب قدر عاجز هستیم.

تمرینی برای امت شدن

۱۱. ما برای اینکه این ده شبی که آمدید هدر نرود، باید تشکیل امت دهیم. تقاضای عاجزانه‌ای که از این جمع برای درک شب قدر دارم این است که الان برنامه‌هایتان را که ریخته‌اید و همه تا سال بعد بار خودتان را بسته‌اید، از امشب تا فردا شب که شب عید فطر است چون شب عید فطر، شب عید فطر امام است؛ یعنی امام عهده‌دار آن شرف و زهد و کرامت است، بیایید روی بحث امت و جامعه کار کنید. شب عید فطر شبیه شب قدر می‌شود به دلیل این فضای امتی که در عید فطر وجود دارد. در این دو روز برای امت وقت بگذارید. چه وحدتی در ما ایجاد شود تا جامعه به سمت صلاح برود؟ هر کسی با خودش فکر کند در چه کارهایی می‌تواند با چه افرادی مشترک شود و همراه هم کار کنند؟ یک نظام جمعی را برای خود ایجاد کنید. اگر چه کار جمعی‌ای انجام دهیم، جامعه

به سمت صلاح می‌رود؟ اگر اینگونه فکر نکنیم، جامعه ما به سمت اضمحلال و سراشیبی است و یکی باید جلوی این قضیه را بگیرد.

آسیب‌های اجتماعی در حال تهدید خانواده‌هاست و در این بین افراد شجاع و هم‌گرا می‌خواهد که این‌ها به یکدیگر متصل شوند. خیلی راحت این جمع قابل تشکیل است چون ما ولایت فقیه داریم؛ یعنی همین مقدار که آدم‌ها را برای رسیدن به امر جامع او ترغیب کنید و برای رسیدن به منویات او تلاش کنید و همه اینکار را انجام بدهند، به طور طبیعی این اتفاق می‌افتد. اگر افراد قصد کنند در امور مهمی که رهبری (حفظه الله) بر روی آنها تاکید دارند طراح و برنامه‌ریز شود یعنی نه تنها خود آن را انجام بدهد بلکه ترغیب کند و تواصی به صبر و تواصی به حق داشته باشد. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۱۳} می‌شود عملکرد انسان‌های شب قدر امتی دیده، نه شب قدر فردی دیده!

برای اینکه بتوانیم در جامعه تاثیر بگذاریم، حتما نیاز به حدنصاب داریم. یعنی برای اینکه بتوانید جلوی مفسده‌ای را بگیرید حتما نیاز به یک حد نصاب محتوایی و یک حد نصاب عددی داریم؛ مثلاً ذره برای یک جامعه، مشارکت هزار نفر با هم است. نگاه جامعه داشتن، سریعاً فرد را به سطحی از نگاه و رویکرد به ليله القدر می‌رساند که خیلی برای او جالب خواهد بود. (جلسه یازدهم)

مطیع امر خدا شدن

۱۲. کسی که امر می‌کند برای مردم جذابیتی دارد. از آنجا که امرپذیری در طبع انسان است، انسان مقهور کسانی می‌شود که امر می‌کنند و این از مشکلات انسان است. طبعش به مامور بودن است و اگر انسان بتواند این طبع مامور بودنش را به سمت خدا ببرد، هدایت می‌شود و اگر نتواند، شیطان طلب می‌شود. (جلسه دوازدهم)

رزق علمی هر جمع

۱۳. هر کس، هر چیزی که متوجه شد یا نشد، خدا را شکر! چون بنا نیست که همه چیز را درک کنیم اما این نزول سوره قدر مربوط به امت بود و اگر کسی چیزی از آن را متوجه نشود، مانند قطره‌ای است در دریا که آنچه برای دریا از حکم صادر شود، برای او نیز صادر خواهد شد. همین که دوستانی که آمدند و مشارکت کردند و این

^{۱۳} سوره عصر، آیه ۳

حرف‌ها تحقق پیدا کرد، این رزق امت بود و برکت نظام جمهوری اسلامی و رهبری (حفظه الله) و جریانی که در این عالم به عنوان جریان استکبارستیزی و استکبارگریزی وجود دارد. قرعه را به نام ما زدند البته ممکن است در مجالس دیگر، افراد دیگری در مکان‌های دیگری، حرف‌های مشابه زده باشند. این جریان نازل شده است تا به سمت درک امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) برویم و تا چشم ما، چشم امت و دست ما، دست امت نشود، از درک شب قدر عاجز هستیم. البته درک که نمی‌توانیم بکنیم، از قرار گرفتن در معرض تقدیرات خوب شب قدر عاجز هستیم. (جلسه دوازدهم)

پیشنهادهای پژوهشی

- اگر کسی بخواهد روی بحث نزول یک کار دقیق و خوب انجام دهد سوره‌اش، سوره مبارکه اعراف است که همه مولفه‌ها در آن وجود دارد. (جلسه چهارم)
- اگر کسانی که بحث‌ها را دنبال کردند این قاعده را رعایت کرده باشند که بحث باید به جایی برسد تا کارایی لازم را داشته باشد، این برای آنها بارش بیشتری را به همراه خواهد داشت. منظومه‌ای دیدن بحث‌ها خیلی مهم است و خوب است در سوره‌های مطرح شده نواقص مطالب را پیگیری کنند. (جلسه دهم)

دوری از لعب و لهو - سوره دخان - جلسه سوم

امت شناسی - قدر - جلسه اول - جلسه سوم - جلسه پنجم ص آخر

امام خمینی - انقلاب - جلسه سوم

تقوا - دین داری - جلسه سوم - جلسه چهارم

عذاب امت - جلسه چهارم

ولایت فقیه جلسه چهارم

خواب - جلسه پنجم

خلاقیت - جلسه پنجم ص ۸

فلسفه - ملاصدار - جلسه ششم

زبان شناسی - جلسه ششم

سازه دستیابی به ساحت انبیا و اهل بیت - جلسه ششم

متن علمی - اهل سنت - جلسه ششم

آموزش های سوره ای - فهم قرآن - جلسه ششم

بلاغت قرآن - جلسه هفتم

وقوف در سوره - مکث - جلسه هفتم

اسماء الله - نیاز حقیقی - جلسه هفتم

قدرت - اختیار - جبر - جلسه هشتم

امام حسین - کربلا - جلسه هشتم

تقدیر و اسماء الله - جلسه نهم

دعای منسوب به امام زمان - جلسه نهم

توحید - ساختار توحیدی انسان - جلسه نهم

فهم مطالب سنگین علمی - جلسه دهم

شب جمعه نماینده شب قدر - جلسه دهم

شب - جلسه دهم

علوم پایه - جلسه دهم

ترادف در کلمات قرآن - جلسه دهم

دنیا و قدردانی از دنیا - جلسه دهم

سوره مبارکه رعد - جلسه دهم - جلسه هفتم - جلسه هشتم - جلسه نهم

سوره مبارکه شعرا - جلسه هفتم

سوره مبارکه قصص - جلسه هفتم

سوره مبارکه روم - جلسه پنجم -

سوره مبارکه مزمل - جلسه دهم

سوره مبارکه حج - جلسه ششم

سوره مبارکه انبیا - جلسه ششم

سوره مبارکه مومنون - جلسه ششم

سوره مبارکه بقره - جلسه سوم

سوره مبارکه آل عمران - جلسه سوم - جلسه هفتم

سوره مبارکه نور - جلسه هفتم

سوره مبارکه انعام - جلسه سوم

سوره مبارکه نسا - جلسه سوم

سوره مبارکه مائده - جلسه سوم

سوره مبارکه فلق - جلسه چهارم

سوره مبارکه طور - جلسه دهم

سوره مبارکه یس - جلسه پنجم

سوره مبارکه دخان - جلسه اول - جلسه سوم - جلسه پنجم -

سوره مبارکه فرقان - جلسه چهارم - جلسه ششم

سوره مبارکه اسرا - جلسه چهارم - پنجم - جلسه ششم

سوره مبارکه کهف - جلسه چهارم - پنجم - جلسه ششم

سوره مبارکه غافر - جلسه اول - جلسه ششم

سوره مبارکه ص - جلسه هفتم

سوره مبارکه شوری - جلسه اول - جلسه چهارم - جلسه هفتم

سوره مبارکه نحل - جلسه چهارم

سوره مبارکه جاثیه - جلسه اول - جلسه هفتم

سوره مبارکه فصلت - جلسه اول - جلسه ششم

سوره مبارکه احقاف - جلسه اول

سوره مبارکه زخرف - جلسه اول

روش شناسی - جلسه دهم - جلسه نهم

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه فاطمیه
۳. نهج البلاغه
۴. صحیفه سجادیه
۵. تفسیر المیزان
۶. بلد الامین
۷. روش‌های تدبیر در دعا